هذا کتاب جهان نما

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیرون از قیاس و ثنای افزون از حوصلهٔ حواس جهان آفرینی را سزاست که بنیان مرصوص
قصور جهان نمای افلاک را منقوش کواکب و صور بروج بیاراست و فراخی جبال و شواهق تلال را
اوتاد مرکز غبرا قرار داده و تراب تیره را مزرع زروع و مغرس کروم و موطن تعیش عباد ضعیف الایاد
خزانت خلیج بحار و ولیج انهار و اجنحه ارتقای نوع را پدید آرد تفریح ریاح و ترویح رواح فلق اصباح
و شفق مصباح آثار قدرت را آشکارا ساخت انجمن چمن را بنور نوروز روشناک تاک و زهرهٔ زهر برافروخت
عندلیب را سرود و غنچه را رو و چکاوک را لحن خارکش آموخت لاله داغدار از تزاید آب ارغوانی ساغر گون
ارغوان مزدور او دست نجوم ثوابت و نجوم ثوابت را انوای زینت الحمد لله الذی رفع
السموات و نور النیرات و فلق النبات و شق الحبات فی ذری الارضین
و قدر رفع السموات فی کل اللیالی و الایام و الشهور و الاعوام تذکار او
زهی یگانه که وحدت ذات او را کثرت موجودات شاهد و گواه سبحان من تحیر فی ذاته سوا
براهین وحدت و دلایل واحدیت او از شئون اشیا هویدا ففی کل شیء له آیة
تدل علی انه واحد عنقود زبرجد تاک عنقود سبحه ذکر اوست. بسیکه زر سا و سکه پذیر

حروف شکر او قدرت قاهرهٔ او آخشیجان اربع را بمقتضیات چهار ارکانه را با نهایت ضدیت موافق و
سر الفت داده از اجتماع تضاد و اختلاف متضاد تولید کیفیت مزاجی خاص کرده بقای شخص و نوع را
با تفاقات و ملایمت مزاج خاص منوط و مربوط ساخت دایرهٔ وجود موجودات کونیه را در عالم
تکوین و تولید منحصر در مراتب اربع ساخت بیک یاقوت را در حجر حجر و عقیق طینت و جیب جبال قبای
لعلی در بر کرده تا رنگ لعل او در مهاد و نهاد و ظلال تلال و دامن دمن با کلیل فیروزهٔ مرصع و مرشح نمود
فیروزه نقش خاتم ناموران و عقیق یمنی انگشتر کامکاران آمد الماس کوه را نعت برد بیجاده جاده مختلف دهی
ببرد زمرد سر سبزی آموخت از رنگ سیاه رو به انه دوخت دهن اصفر علاج کورت الاحزان
توصیف لهانه الناظرین شنیده تحفه جدید در خود و صورت فیها جدید دید
شبیه سیم ناب بر چهره خود و سفید آب رو سفیدی کشیده این ترکیب را که اول مرتبه ترکیب بود معادن
خوانده پس از این مرتبه سرو آزاد قد برافراخته شاهد روشن چهره برافروخت غنچه بر سر نهاده لاله
پیاله لعل بر کف گرفت گل بستر زمرد رنگ آمیزی کرد انجمن چمن مژده یا کوری لودات نباتات
برلوح زمرد رنگ خاک از حروف نجوم و سطور اشجار در دبستان بستان ابجد شجر را این افراد اکثر خوانند
تامل فی نبات الارض فانظر الی آثار ما صنع الملیک عیون من لجین شاخصات واحداق من الذهب السبیک
یاسمین چون ساق سیمین ساق و شاخ قاق سیمین یاسمین سپید کرده غنچه از عطف گریبان در دهن نفحه نفحه
خوشبوی آغاز صنعت صنوبر دست تطاول دراز کرده چون بساط نشاط و سماط انبساط سلطان چمن بوجود
نو باوگان ریاحین و یاسمین آراسته گردید یکنام یا بوی خزان یکرنگ این ترکیب را نبات
نام نهادند که خواص ترکیب اول را جامع است مع ازدیاد النمو و التغذی در مرتبه سیم صیاح خروس
و نباح و عوعو سگ نعیق زاغ و نعیق غراب شیهه اسب و ضباح کلاب صهیل خیول و اطیط جمال بعرصه

در زبر بهاس اواى ارب ونواى تغلب بلبله بلابل وخنده انجادل صرير قمارى وصفير سارى طنين ذباب
وانين ذباب بصماخ ساكنان حظيره قدس وكروبيان عاكفان معاكف انس رسيده غواذب جيوان در وجد اول
عالم امكان جارى گرديد چون موجودات تشنه لغايات كمال رسيده از حجال خفا وخدر اختفا جلوه
نموده بتاثير اباى علوى وتاثر امهات سفلى تركيب وجود ايشانرا از تكمن كانه قابليت وكمن استعداد
قوت بمنصه فعليت وشهود جلوه گر آمد ايشانرا چون عروض وقافيه بر قفاى نظم مكونات بنظام
اكمل مقرر فرمود كه افراد ممكنات مركبه تشنه را منازل منزله حروف وقطعه نظام كل را تالى تكرار اركان
داوها فيوث ماده نوع بشر را محل امانت ومكان ودايع ونفس مدبر ناطقه اين نوع را مظاهر ومجالى
ربوبيت والوهيت قرار داد وبدين نعمت ولقد كرمنا بنى آدم فرمود وصورت جوهرى اشخاص
اين نوع را باحسن صور مصور كرده مصداق ولقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم نمود واين سلسله را از بيت
قرب وشرف تكليف برگزيده وباهداى اين گروه عقول مجمعه يعنى انبياى مرسل وكتب مستجل منزل ساخت
كه از بوادى غوايت هاويان سر منزل ودا نامه بر جمع بردى وبر طريق اصلاح باز رسند واز گروه انبيا
كبار وهاديان مختار احمد مختار را ابرورى وسرخيل اجتبيا كرده قالب قابليت او را از جايج
صادر بخشيش داده وجه ظهور رفعت لبسط رحمت ومظهر اسم ذات وجامع كل صفات وحاوى
مهاب كمال مركز دايره جلال اول نسخه عقول علت وجود نفوس ومثال نمود شئونات هو العلم
غنوغو را مصدر صدور آمده دانش را دانش مايه وجودش را وجوب پايه بيت نيارم
گفتنش واجب كه واجب كرده ام گفتنى نخواهم خواندنش ممكن زگشتن هست تمهيم پروا بنزله
سراى وما ينطق عن الهوى نكته سنج ان هو الا وحى يوحى مسافر سفر
قاب قوسين او ادنى سايرسير دنى فتدلى كحلى چشم ما زاغ البصر وما

طغى

طغى مجمد روى والليل اذا يغشى افتاب روى والنهار اذا تجلى مقصود فلك مسجود ملك علت
غائى وجود قائم مقام محمود ايمن اسرار يزدان پاك مخاطب بخطاب لولاك لما خلقت الافلاك
مركز دايره وجود عالم عالم غيب وشهود عليين حضرت قدس سرشت قاسم دوزخ وبهشت قبله
گاه دير وكنشت مبعوث بر خوب وزشت محيط فيض ناتناهى محمل رحمت الهى قرآن فرماى
تاماهى داراى سپيدى وسياهى برازنده افسر نبوت طرازنده خلعت فتوت مصطفاى مزكى
مجتباى مجد عليه سلام اقتدينا فاتح عليهم عليه سلام ابدا ما لاح افق بيت
شمه ز نسخه هفت اختران ختم رسل خاتم پيغمبران احمد مرسل كه خرد خاك اوست
هر دو جهان بسته فتراك اوست نقطه وحدت چه قد افراخته از پى احمد الفى ساخته كرد
چه قطران الف مستقيم دايره غيب بهم ونيم نيمى از آن قوس جهان قدم نيمى
از وممكن رود در عدم نكته اول كه الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست حلقه حا را
الف اقليم داد طوق ز دال وكمر از ميم داد عاقبت از دايره از آن ميم ودال دايره
دولت وخط كمال چشمه خورشيد كه محتاج اوست نيم هلال از شب معراج اوست
قضيه قصه معراجش موجب حيرت عقول وادوام علماى اسلام ودين بمعارين منتقش
ناسخ اديان انبياى اولو العزم عظام درود فرود اولاد وكرامش را كه اوتاد ارباب
كرامند ودارندگان نبوت شفاعت عالم احوال عالمند ومراتب وجود آدم كواكب ثوابت
بروج هدايت اند ونجوم ثوابت سپهر امامت عليهم صلوات متوالى وسلام متوالى
طرايف درود وظرايف تسليم وصى بلافصل مطلق وخليفه منصوص منصوص بر حق اوراست
احراز است كه لنگر سفينه حلم است وغواص محيط علم مدينه علم را در است ودرج امامت را در

مجمع ولایت اخاص است که امامت را خلاص مفاد اهل قدیم است و مصداق فرع کریم روح
بخش مسیح است و مخاطب کلام کلیم که شفاعت را نوح است و سپهر خلافت را اوج معطی
فردوس است و بنده تسنیم قاسم نعیم است و خازن جحیم رایت حمد را حامل است حمد را
ناقل مصداق نص من والاه وال معلم عقل فعال مظهر جلال و جمال مظهر جلال و
حرام کاسر عزت عزی و صنم مولود مکه و حرم لیث الوغا بدر الدجی فلک العلا
غوث الوری ملک البشر شهنشاه جهان داور فلک ملک و ملک لشکر
ایمن سر معبر ایمن یثرب و بطحا رخ از خراب عدم ناشسته بود آدم که فرق او
مکلل شد بتاج لافتی و افسر لولاه منت کش گر طراز قامت دین سرو بالایش مزدی
نا ابد بالذی لا یرا به آیه سیف الله المسلول خلیفة الله بعد الرسول المتصف بالثنایا
والمناقب المنزه من المعایب والمناقب اسد الله الغالب علی بن ابیطالب و علیه السلام
من الملک الغالب مادامت الافلاک تدور حضیضا و اوجا و تعاقبت الایام ذهابا و رجوعا بر آل
و فرزندان و خلفا و صحابه کرام و پیروان ذوی الاحترام او باد که بیل مظلم غوایت را
شمع ازو زانند و سهام حوادث را بن بن راسپر ضیای رضای امامند و کشند [illegible]
کرات بلیغه طرایف التسلیم و ظرایف التصلیه مادامت السنین [illegible] والدهور
متجدده بر ارباب ضمایر صبح نفس و بر اهل بصیرت دقیقه رس نهان و پنهان نماند که این
ذره بمقدار یعنی محتاج رحمت رب ودود محمد باقر بن [illegible] خاوران خراسان المتخلص
بکوکب که مسقط الراس او قریه ایست که در شمال رود کرکان و در پهنه دشت خاوران
افتاده است در ریعان عمر و عنفوان شباب که تحصیل علم ادب می نمود [illegible] ارض

اقدس

اقدس مشهد مقدس گردیده چندی در آنجا تلمذ ادبیات نموده چون در جبلت و فطرت او ذوق
عالی و مشرب صافی ودیعت نهاده بودند بعد از سه سال با کاروان حجاز از قریه را از راه
عراق عجم و عراق عرب روانه شد که شاید بخاک بوس عتبه شهید کربلا [illegible]
ابو عبدالله الحسین را ادراک نماید چون بخاک فرخناک قم رسید شرف اندوزی خدمت
علمای اعلام قم را فوزی عظیم شمرده مصداق لولا القیود لفلحت [illegible] بهره
معاینه دید دو سال شمسی کامل میان همت بسته تحصیل علم فروع و اصول نمود بعد از آن
شوق علم حکمت دامن گیر او گردیده بدار السلطنه اصفهان روان شده مدت پنج
سال و سه ماه در آن بلده مشغول با اقران و امثال تحصیل حکمت الهی و طبیعی و ریاضی کرده
چون در هر فن بقدر مایه و پایه خود بهره یافتم مضمون وان من الشعر لحکمة وان من البیان لسحرا
و بنا بر قابلیت ذاتی و استعداد فطری اینما اتفق بتعلم علم عروض بقدر [illegible] آشنا شدن افاعیل
از تفاعیل و تفکیک بحور و استخراج فروع او از اصول و تقطیع ارکان و تفصیل اجزای آن و
دانستن صدر از عروض و ابتدا از ضرب بازیافتم از آن پس تلمذ بیان و بدیع و صنایع
اشعار از سجع و ترصیع شتافتم در اندک زمانی در این فنون سرآمد امثال و اقران و در محکمه شعر
شعرای زمان خود گردیدم بنا بر اقتضای طبیعت و تحریض [illegible] ودیعت گاهی نیز با پرداخته ناظمان
نظامی نظمی نهاده کلام منظومی میگفتم تا آنکه از انقلاب روزگار و تقلب لیل و نهار طرق
معاش و مدار [illegible] و سبیل [illegible] حلقه [illegible] گرد
درویش و [illegible] اطاعت ارباب مناصب [illegible] فرق ابنای
روزگار [illegible] که مردم روزگار و ابنای جنس را [illegible] از کمال حیران

مال و منال بذل فرمایند که در اندک روزی چند ماه و نیم سال محمود اقران و امثال گردند نجا
علی هذا النفس اماره ام گفت اگر نه تو بس چاکری باشد در سال دو معمور دولت باد پاینده معمور
از نعمت فراوان خواهی امد ، این ره این ره نه این تو این منزل ، مرو راهی اگر باد و بار
در نه مرو راه چون دگران ، یار بگو و بیت سر خوار ، در جوابش گفتم اضاله الرای مطالبه
عن الخطاء و حلیة الفضل ان الفتی لیس بالعطل همانا سمع حدیث نبی را که مفاد ایه نبی امده ما نهی
و ساهی بوده که فرموده است لن تموت نفس حتی تستکمل رزقها الا فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب
با این همه راه حق نمی رود که دل دلیل بر او سنه ضعف توکل بر نفس مطمئنه غلبه کرده از حق قسمت
ازلی همه سه قضا و اراده الهی بتقدیر رفته است کیف ما کان که ندانم علت چه بود و جهت
چه شد که یکی از ابنای ملوک الست بین یدی احمر سبعه قلب قاسی و فواد کلیم را جعل و جبر از زمره
خصیان بر آورده بوکف دیگر او را رتبه داده و تربیت کردم و لیک معکوس بکلوت خاص اد
او خاص ساخته گفتم ولی معکوس ان دو ماه ادرا نیم و چند سال خادم خواهیم بود تا انکه در سنه ۱۲۳
موکب کواکب مراکب ابو المظفر غازی پادشاه ترک و تازی سلطان سلاطین شرق و غرب
عالم ملک الملوک عرب و عجم فرمان فرمای اولاد آدم مالک رقاب الامم شهریار ابن شهریار ابن
شهریار فتحعلی شاه قاجار لازال اقدر دولته متوطن [illegible] سلطانیه قلمرو
عراق فرموده همان ملک زاده مکرم ملتزم رکاب سلطان اعظم بود تقدیرا دران عام در کشور
ایران وبائی عام حادث شده الویه جهانگیر [illegible] قول همایون نسبت معاقل جبال و [illegible]
تلال نهضت فرمودند در مرغزارهای نزه و اماکن منزه منزل گزین گردیده ملکزاده کامران
اکناف که فرمان فرمای ان اطراف و اقطار و والیان اعطاف امصار بودند فرمودم سعود

جنود

جنود خسروانه را پذیره و بلاد خود را لیقدوم دارای جهان داور خسرو بخت کشور عزت
بهشت مینو و سپهر هشتم می نمودند بضیه عن طول بلیة چون موکب سلطان در کوکبه جهان
ستان بنواحی همدان نزول اجلال فرمود مدت سه روز در ان جلوه [illegible]
بعد از ان قریه بخت نژاد دولت ابد را مستقر بهادران بهرام شکار و مضرب سرادق
سپهر اثار فرموده نواحی هوا و ادای گرگانی نزول ماه بصره را از زلزله انداز انداز اوج چرخ
برین گردیده بیست و چهارم ماه ذیحجه الحرام جلوه فردوس مانند نهاوند را بفر وجود خویش
رشک رواق خورشید و غیرت وثاق جمشید ساخت چون خدیو فریدون فر و فرمان خورشید
افسر را هوای ان بوم و کشور [illegible] زیاد و دلبر افتاد قریب بیست روز در ماه بصره اقامت فرموده
و علت وبا مانند وجود اعدا منقطع و نابود گردیده از حق خدیو مملکت بذل وجود و الطاف
ولایت مغیث و شهود ابو المظفر غازی ملکزاده محمود داد بذل وجود داده سران
سپاه پادشاه جهان پناه را بخلاع خورشید شعاع سکه ار است چندان زر و جواهر
نزل و بذل کرد که هر فقیر یکه نفقری نداشت بحر وار از زر شاد و [illegible] را سیم ناب را انک
آمد [illegible] خزینه کان و جیب دریا گرفت تا انکه پاسبان خیبر و افراسیاب و زبان
روزگار این فرد را خوانده هو الکرم لکنه البحر زاخرا هو اللیث لکنها اللیث هادرا
احسان را پایه بر جایی نهاد که روزگار داستان حاتم طی را طی کرد در ان سال [illegible]
حالی خاک ره و [illegible] ان روزگار در ان دیار ملتزم رکاب ملکزاده کامکار بودم چنان
دانستم که ان ملکزاده اعظم همت بر تربیت ارباب کمال و اصحاب سداد بسته و در
ده بار ادراک چون در صفه بارگاه سلطان محمود غزنوی شعرای متبحر و حکمای برزین جبهه [illegible]

سوده نگارش را پیان بسته داشته این مسکین حقیر و بیچاره فقیر را نیز از این سلسله گمان کرده بوعده
احسان بسیار و الطاف بیشمار موعود فرموده و فرمایش توقف آن دیار را کنایه که ابلغ
من التصریح بود بیان نمودند من بنده هم بنابر تمام عرض کردم چشم ساغر که رحال تو افتد ٥٥
عزم رحیلش بدل شود باقی است زهی جهالت که هنوز بخت خود را نشناخته بودم و را انجا وطن
ساختم ظاهر احوال چنان نمود که آن ملکزاده بسیار از بودن من ملالی دارند و مقالی بر زبان
نیاورند بایستی ناموس ملکزاده چون دل مرا نیازارند بعد از دانستن واقعه چنین با دوستی از دوستان
خود شورا کرده خروج خفیه بنده درگاه را مصلحت یافت اگرچه بعد محقق شد که تصور باطل
بوده است و خضر یوفرید دون فرسلیمان حشر را با این بنده نهایت اشفاق و غایت الطاف منظور
این نیز از بدبختی است که مرا است نه از کسی شکایتی و نه با کسی حکایتی رفته است از انجا بیرون رفته
عزم بلده همدان نمودم و چند روز تمام در شهر و البلاد قلمرو یعنی همدان توقف داشتم و وقتی
از اوقات معاهده بیان این بنده روسیاه و حضرت آسمان رفعت قدر قدر امیرزاده اعظم [illegible]
میرزا والی همدان رفته بود چون من بنده را ضعف در توکل بود و مبادا شد ابراز این مطلب را زبان
کشیده به نفس خود نشناس تشنیع رسالت کردم یک کلام رسول امیرزاده معقول را که حاوی اکثر
کمالات نفسانیه و جامع جمیع محسنات کلامیه بود ربنا نره برسول دیگر [illegible] فعززناهم بثالث
سودی نداده دست بعطای او افشانده راه خویش پیش گرفتم روزی دو با خود در طریق عشق بودا
و در لجه غوص فکر بودم که کشتی کار خویش از که خواهم مهره معاش را که در ششدر رست گشت از
که جویم در دم را طبیبی باید که بشربت دنیا رنج زدای قلب بیمار گردد و عشرت مرا رادی کریم الطبع
شاید که زشت و زیبا در نظر او یکسان نماید باخرد خورده دان این راز در میان نهاده گفتم هما ما

ضص

قصص بذل وجود در کیهان وجود افزونست و قضیه سماحت و سخاوت للفاظی خواهنده بجود زر معنی
یگانه و ذکر نه چون که در زمان ما آن فیض جسیم منقطع و آن موهبت کبری مرتفع گردیده است و بخاطر
کلام بزرگان دین را صحیحی نشنیده که فرموده اند فخر المرء بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة
وشرف الرجل بالجود والکرم لا بالسیف والقلم ٥ و معنی کلام صداقت التیام برگزیده انام را
که فرموده است السخی لا یدخل النار ولو کان کافراً هیچ کس از صفا کرده و حکم نه است که همه
کس این نوع شخصی پایه به وجود نهند که داد رادی وجود دهد تا گریبان برتیش از روزگاران از
چنگ افلاس و پنجه حوادث رهد هزار شخص کریم از وجود شد بعدم که یک کریم نیامد از عدم بوجود
سبحان الله مالک الملک هر یک از ابنای جنس را که در جبلت سماحتی و در فطرت سخاوتی بود طریق
دار القرار سپردند ما صفت ستوده سخاوت را بدل الفانیات لا یخلف همراه بردند و گر نه
چنانکه در کتب سیر و اخبار اشعار بیان شده است شعراء و ادبای بستان را از جود ارباب زر بساد و بقطعات
سیم آب بوده است چنانکه گویند یکی از شعراء روزی بحضرت معن زائده امد بعلت بودن معن در
بستان سرور باشتغال راح ریحانی و تجرع صهبای ارغوانی با سواقی جاریات و جاریات سواقی
خلوتی ترتیب داده و مضمون ظرافت باقداح المدامة بیتا کواعب ترب قد برش
ز الخفری اذا اسدلت خفر الخد ذوائبها وانت ترى قلب المحبین فتشتری
را نظم ساخته و از نفس [illegible] مخاطب بخطاب لا تشرب الراح الا بعد بشاعة
فتنبیل راحة اشجان الراحی ومن کف ریم ملیح الدل ریقته بعد الهجوع کمسک
او کتفاح گشته شاعر مذکور بخلوت او بار نیافت در تربت جد ولی نشسته این فرد را که ترجمه (?)
نوشته حریر را در نوشته در جوف تفاحی مجوف نهاده او را روانه باب روان انداخت قضا را

ان اب ارزان خانه که معنی دروی بود بیگانه شتی ان سبب را بکار خواری گرفته بحضرت اورد معنی با ان
سبب بلا عجب کرده او را بسیار رنگ یافت از همش ننگ یافته این فرد را بر حریر منسوج سطر یافت با وجود
معنی ناج معنا لعاجبنی ولیبالی معنی سوالات دلیل حکم بچند رفایل کرده او را کجغور
سرور ساخته گفت بخوان این فرد را که گفته وی یکبار خوانده هزار دینار زر بوی داد باز گفت بخوان
وی خوانده هزار دینار زر گرفت کرة بعد اخری و مرة بعد اولی هر بار هزار دینار بگرفت تا انکه
گنجور گفت زر نیست معنی زیاده سرکند یاد کرد که اگر این روز تا شب این فرد را اگر خوانده زر دادی
زر بودی اهر بیت بار هزار دینار روی بخشیدی زهی مرجوانمردان زمان ما را که هزار دامن گوهر
نثارش نکردم که هیچ شعری ارکنار من ننهاد مستغنی که من از فضل در جهان دیدم همان جفای
پدر اوه وسیله استاد چون تو خضر طریق گم کرده راه و دو خیره روزگار سیاه و حال تباه مرا از راه نجات بر
که نشانه ناوک آرزو و بر هدف مراد آید و تدبیری کن که ابواب فتوح بمفتاح سلوک و تقلاد عشرت با خرد گفتم
بر چهره امال وا نمایم گفت به توس و عبوس کرده گفت انی اراک فی سفاهتهم و تیقنت امال فقهی
ضلال لک الفاخر که هر بیداشت مجری راهی که بیداشت سوی برو تجار نمیش گیر یا حرفتی پیشه کن
که هزار شعر شعیری نخرند بطنزش گفتم که حرفتی نام برین دوکار زنند چنینم بنیح ارزند که خسرو در حرفتها
وما بعث تجارتهم العرابه ازین تدبیری اندیش و بهتر ازین رای زن که کارم بس مشکل و خونم در دل
افتاده است گفت طریق افاده فرو دستان از اماثل و سبیل استفاده از افاضل بسیار که الناس
عالم او متعلم والباقی همج اگر راه استفاده را کام زنی بثواب مرتشی فی طلب العلم خطوتین
وجلس عند العالم ساعتین و تعلم منه کلمتین اعطاه الله جنتین و کل جنة اعظم من
الدنیا مرتین فایض گردی و اگر افاده را راه پیمائی بشرف افتخار من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا

مرف

مشرف شوی در جوابش گفتم تو کرشنیه انکه اکنون مصداق وکم عاقل عاقل اعیت مذاهبه وکم جاهل
جاهل تلقاه مرزوقا هذا الذی ترک الاوهام حایرة وصیر العالم النحریر
زندیقا هر عاقل زاویه مانده ممتحن هر جاهلی به انبه گشته مبتلا گفت طرار ز خاطر
دلنگ رنش خط امیاز در بند و دست از زشتین تحریر دلپذیر بیرون آر که گفته اند الخط نصف العلم
بلا به گفتم هر خطاطی که خط نسخ بر خطوط نسخ خطاطان خطا و خفتین کشیده دارد مانند خامه سیاه
کار و بیقرار رو سیه روزه اعتبار است پس کار مرا چاره به ازین باید در جوابم گفت همانا دانسته
که من نکار را از برای روز بد خود ذخیره نکاه بر نشسته و سیلکی را از برای ایام عسرت خویش که درو
عسرت تمام پنهان دارم بحجرتش گفتم انکه عیان است چه حاجت بیان چون خود خورده دان
دیده که بجز گفتن چاره ابر از این راز را سپاره رفت دامان باب کو هر باب منغنج نشسته گفت
مجمع امن و امان بارگاه ملکزاده راد دریا دل زمان است که طبع دریا بهای لشن بسیط غبرا را گوهر ریزه و
سماط سماحتش چون بساط سلیمانی را نشانه خیر است حروف کرمش نقش نگین است بلای درکش در
رستنی ابر بهمن از طبع رادش کنایتی و حسام بهمن از برق قهرش حکایتی است ماحی آثار
ظلمست و عدوان حامی بیضه اسلام و ایمان منیم حاوی کمال است و مرکز محیط جلال بطال
نقود کان است و هلال النع شکان سلطان اقلیم جود است و شاهنشه کشور وجود تدبیر شرا
نقدیر همسایه است و ضمیر شرا افتاب در سایه مریخ نقیب عسکر اوست عطارد دبیر و فقراد وارث
ملک باستحقاق بدر منیر آفاق خسرویکه در عهد عدلش فتنه جز در چشم بتان جای ندارد و انهم در
خواب و پریشانی جز از زلف مرغوله مهریان ما و ادای تابدان نیز در تاب رخشان زخم
برج شهریار است و در جشن گوهر درج تاجداری مرقع شریعت غرا است و معاصد ملت بیضا

طبعش زرفشان نقش سراپرده طرازنده کاه و داور رنگ برازنده فر و فرهنگ داور دارا درگاه
کاووس مهر کلاه اسکندر فریدون بارگاه فریدون جمشید داد سلیمان سپاه سلیمان اصلان خرگاه
مهرایت مهر رایت مالک ممالک العدل و الاحسان قامع بنیان الکفر و الطغیان بانی مبانی الدین
قهرمان الماء و الطین المؤید من الملک المبین المظفر بجنود السموات و الارضین الغ سلطان محمد تقی شاه
بهادر خلد الله شوکته و سلطانه شاهی جهان دمغفر جهانیان مدینه برو جبهه دارت که نور سرور اورش
شده سد سد اسکندری و زرین زر از باره حصار سپهر چنبر است نسیم شمال او ار ارواح روح است و صبا
شمال او مفتوح چون لاله نعمانه واقع در دامن دمن سبب او سراسر چمن صفت اسیر غم و من ضمیران
درد او بگیل دلادن ثمین خندگ سار الحجر دارد و عنبر بخز بن بایسال عنابش فرات عذاب صفت مع
اجاج گرفته و باب روانش معینا لقرب بها المقربون لعب حما مسنون یافته خوش خطه که خط استوا بر خطه
خاش و ختا کشیده باز بت طوطیار تبت او کمد صفاهان خود را در عالم سیاه روی دیده فریب
بود در چند روز مصری شده و مصری در اندماه کشوری گشت و کشوری در سایه او محسود هفت
اقلیم کردیده خاک بر روزی چند عمارت یافت عمارتش خلد برین و خلد برین آیین هشت جزو نهفته
هشت آیینش قرین گشت طرفه تر آنکه و هیری کاخ و کاخش هرجی و هرجش شمس العماره لقب یافته
ز جوده شمس الملوک رونق رواق فلک و رتبت وثاق ملک پذیرفت از بهای دلپذیر ز زرنه
عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا شنیده باشد که التقاء برین مرز و بوم که پیش ازین دکر
جغد و بوم را شایان بود شاه نشین بهلوی شد که قیصر را در او رونق سده بود خورنق کرفت
دار بمدار تشخص کمالات و فضایل آمد مطاف طوایف و قبله قبایل کردید عرش بر فرش او
بالیدن گرفت زابا خزانه در هشت بهشتم از نزهه لعد الله بجمیع و اباک انعام نمود رکن

رکین

رکین معموره ربع زمین و خال رخساره فردوس عنبرین گشت پس بهدایت خرد خبیر اندیشی طرفی
دار السرور پیش گرفتیم تا آنکه داخل آن شهر شده شرفیاب انجمن حضور دستور زهره و شاق
فلک وثاق جوهر نطاق یعنی یگانه آفاق علی بن اسحق گردیده در بزمی پا نهیم آراسته بسران
قوم و صنادید ملک صدر محفل بوجود صدر امکان قدر شرف عرش عرش پذیرفته باران
بزم چون مرا بدین هیئت دیدند هنگامه آن مخشب رو داشتان چیدند پس از مقالات بسیار رنگ
سر خجلت در پیش افکنده الحق ستیعه الاسکام القوم علی رانی و حضنه العفند و مع قولی
نوای حقیقت وره بفلک قوس برآوردند پس ازان گفتم این شهر را مایه سرور و این سپهر را
تابنده مهر و مهر و ملک مردم را افروزنده نور همو بد انیست بهما ناخسرو و دارا دربان بعزم تنظیم
و تنسیق الوس بختیاری بحرکت الویه کشورکشا بمعاقل جبال و نواحی تلال محال چهار محال و فریدن
فرموده بودند وزیر فلاطون ضمیر ارسطو تدبیر نظر بر فرموده که شمه از مدایح ذات دارای ها ایکه
نامی همت در الا همت بود و بر تربیت ارباب کمال و تشویق اصحاب ادراک مصروف است گفتم
دانسته در ده ها حاوی جمل صفات گزیده و جامع کل شمایل پسندیده است باز گفت در ایوان
بزم حاتمی را رسم معن و حاتم است و در میدان رزم ابطال و دستان سام و رستم باب حبه مفتوح
و رغد عیشه ممنوح و حجابه مرفوع و خطابه ممنوح و بسطه متقبل و نشاطه متقبل محجبه بروق دهاته
بروع وافاقه فی الافاق تضحی و اخلاقه کالخلوق تضوع یده مبسوطه تغیض امواه العطا و مقبوضه
تغیض افواه العناظاهرا قبلة القبل و باطنها کعبة الامل سیره ماله القمر و فقد حام حوله الظفر
این همه بدایع خصایل و محاسن شمایل که بر شمرده نوشتم که ایام غیبت آن دارای فریدون فر در
آن بوم و بر چون بسر آمد روزی که سپهسالار دریا چون مرد ملک اعدای دولت را کشته بدین آغاز نهاده

موکب همایون چون رحمت قادر بیچون بر این بیمن نزول اجلال فرمود و چون جان در بدن ملک و نور
در حدقه دیده قرار گرفته یکان یکان از بندگان شرف اندوز آستان آسمان پاسبان می‌شدند هر یکی
از آن گروه انبوه بنده ارادت پژوه بودم که در عدم وجود مولد اعلی چنین از جاه بستوه آمده بودم
بعد از عتبه بوسی و تفقدات بی نهایت خسروانه قابوس بوس کاوس کوس مامور شدم بنگارش وقایع
احوال دولت آل ترکت اشتغال کردیده در سلک چاکران نظام محفل میمنت کل انتظام یافتم بعد از چندی
خدیو فرخنده روز افزون کتاب جهان نمای رومی را که در اصل بزبان افرنجی بوده و دانایان دولت علیّه
عثمانیه او را از زبان ترکیه رومی عثمانی ترجمه نموده بودند و این کتاب متمادی مدت بود که در کتابخانه
والا بوده نواب اشرف والا را نهایت شوق و غایت میل بدان بود که این کتاب درین دولت از
ترکی بعبارت ترجمه گردیده که هر خاطری از وی فایده گرفته باشد این کار بتعلل بنگارش و جهات عدیده در
عهده تعویق و تعویق مانده بود حکم والا عزّ اصدار یافت که من بنده نسخه شریفه را بفارسی ترجمه نمایم
متقبل آن امر عظیم گردیده کتاب را از کتابدار نواب اشرف والا گرفتم بعون طالع شهریار آفاق
بعبارت مختصر ترجمه کرده بنظر والا رسانیدم و آن کتاب را موشح کردم بالقاب گرامی اعلیحضرت قدر
قدرت آسمان بسطت سلطان السلاطین ظل الله فی الارضین قهرمان الماء والطین مروج دین
مبین خاتم النبیین فرازنده رایت عدل و جهان نکوی و اورازنده اعلام کفر و طغیان کاسر اعناق الاکاسره
ماحی عنوان قیاصره فرمان فرمای اولاد آدم ملک الملوک عرب و عجم مالک رقاب الامم خسرو سلیمان
حشم سلیمان حشمت جمشید خدم جمشید دربار دادار دوران خاقان اسکندر سپاهان دارای دهر فتحعلیشاه که تیغ او
در ملک و دین سلسله ... حیدرست گفتم که عقل کل بود این ذات عقل کل تشبیه آفتاب
بظلمت نه در خورست شهریار بن شهریار بن شهریار المظفر بتاییدات الملک المختار مظهر

نظر

نظر پروردگار شهنشاه جهان بخش ملک دار ابو السلطان فتحعلیشاه قاجار لا زالت دولته و شوکته مؤبده
الی یوم القیامه امید چنان است که این نسخه شریفه که احوال اکثر بلاد و اقطار و عجایب بحار و غرایب برار
و عمار موجودات جزایر و جبال را حاوی است بنظر مبارک جلوه گر آید هر مورد تحسین مطالعه کنندگان
دربار والا گردد اگر سهوی و خطایی در سلک نظر و صورت تحریر ادراک نمایند از راه عفو و کرم خامه
اغماض بر او کشیده و جامه اغماض بر او پوشند و حمل بکم ربطی مترجم نمایند زیرا که مترجم عبارات
او را بعینها از ترکی بفارسی نقل کرده تصرف نکرده است اکنون شروع میرود در فهرست کتاب
و منه الاعانه و علیه المآب فصل اول در بیان فن جغرافیه و کره عالم و دوایر کره ارض
باب الاول فی الفصل الاول در بیان کره عالم و مناسبت او با کره ارض باب الثانی در بیان
دایره استوا باب الثالث در بیان دایره بروج باب الرابع در بیان دایره افق باب
الخامس در بیان دایره نصف النهار باب السادس در بیان دوایر متقاطعه باب السابع
در بیان دوایر صغیره باب الثامن در بیان دوایر قطب باب التاسع در بیان دایره
ساعت فصل الثانی در بیان کواکب و حرکات ایشان باب الاول فی الفصل الثانی در بیان احوال
شمس باب الثانی در بیان احوال قمر فصل الثالث در بیان تطبیق کره ارض بکره عالم باب
اول در بیان معدل النهار کره فصل رابع در بیان طول و عرض فصل خامس در بیان
اقسام ارض و معرفت دوایر مفروضه کره فصل سادس در بیان اقالیم باب الاول فی
الفصل السادس در بیان جدول اقالیم ساعت باب الثانی در بیان جدول اقالیم شهر
فصل السابع در بیان بعضی عملیات کره ارض عمل اول در بیان تعیین افق بلدی از
بلاد عمل ثانی در دانستن طول و عرض بلدی از بلدی عمل ثالث در دانستن بعد مسافت

در بیان اراضی زنگبار و آجان باب الثانی والعشرون در بیان جزایر افریقیه فصل الرابع عشر در بیان اجمال
احوال امریقه باب الاول از فصل الخامس عشر در بیان مملکت قنادا باب الثانی در بیان اراضی لابرادور
باب الثالث در بیان نیکه بره فانیا باب الرابع در بیان نفس قنادا باب الخامس در بیان اسقوچیا
جدیده باب السادس در بیان ایالات مجتمعهٔ امریقه باب السابع در بیان مملکت فلوریده
باب الثامن در بیان مملکت لوئیزیانا باب التاسع در بیان مملکت مکسیقوی جدیده باب
العاشر در بیان مملکت قالیفورنیا باب الحادی عشر در بیان مملکت مکسیقو باب الثانی عشر
در بیان امریقه جنوبیه باب الثالث عشر در بیان تره فرمه باب الرابع عشر در بیان مملکت پرو
باب الخامس عشر در بیان مملکت شیلی باب السادس عشر در بیان اراضی امازونیا باب
السابع عشر در بیان مملکت برازیلیا باب الثامن عشر در بیان مملکت کویانا باب
التاسع عشر در بیان مملکت پاراگه باب العشرون در بیان اراضی ماجلان باب الحادی
عشرون در بیان جزایریکه در اطراف امریقه واقع شونده فصل السادس عشر در بیان اراضی
قطبیه شمالیه و جنوبیه و ممال و جزایریکه در این نزدیک مکشوف گشته اند باب الثانی در بیان
اراضی نووه زمله باب الثالث در بیان جزایر بحر شمال باب الخامس در بیان ممال و جزایر کشف
جدیده در جهات غربیه و مریقه شمالیه باب السادس در بیان جزایر پلو با نوفیلیپین باب
السابع در بیان جزایر مارکیز باب الثامن در بیان جزایر سوسیتا باب التاسع در بیان جزایر انفرانام
باب العاشر در بیان جزیره اوتاهیط باب الحادی عشر در بیان جزیره اوهتره باب الثانی
عشر در بیان جزایر دوست باب الثالث عشر در بیان زلاند جدیده باب الرابع عشر
در بیان جزایر نوهبریدس باب الخامس عشر در بیان قلدونیه جدیده باب السادس عشر در بیان

کشفه

کشفهای جدیده باب السابع عشر در بیان جزایر صالومون باب الثامن عشر در بیان اراضی مجهوله
باب التاسع عشر در مجملی از نسب دولت علیه و شوکت بهیه شوکت شاه ادام الله
شوکته خاتمه در بیان احوال مترجم والسلام والله کرم

تفصیل کتاب جهان نما که بزبان ترکی روم بوده و میرزا اکبر خاوری آنرا بفارسی ترجمه نموده

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانسته شود که بعد از مقدمه در فن مذکور حکمای ماهر متاخرین کتب خود که بعبارت
افرنجی نوشته شده مراجعت و تتبع نموده در اول امر بعضی حرکات که از لوازم اعاظم اجسام
فلکیه است و بعضی استدلالات که معرفت آنها نسبت بکره ارض اهم و الزم مینمود و مع ذلک و غیره را لابد اجمالا
بیان و تحریر نموده اند و بعد از معرفت قطعات اربعهٔ زمین را با آنچه ناچار بود از ذکر او مثل
اسامی و مواقع بلاد شهرت شعار ممالک و اقطار و مساکن نامدار و حاصلات هر مملکت و
واردات او و احوال و کیفیات سکنهٔ آنجا ذکر و تسطیر میشود لغایات ملک باری و جهت
اولیای شهریاری این رساله بدین وجه که مبسوط و ممهد میشود از زبان افرنجی بزبان ترکی عثمانی
نقل شده است چنانکه بعون جهان دار کریم سلطان غازی ابوالمظفر پادشاه سلیمان بارگاه والغ
سلطان محمد شاه بهادر خلد الله شوکته از زبان ترکی عثمانی بزبان پارسی فصیح ترجمه گردید و
این رساله چنانکه در فهرست او مبین است مشتمل بر پانزده فصل و این فصول حاوی پانصد و
شانزده باب و شش جمل و یک تتمه و خاتمه را فصل اول در بیان فن جغرافیا و کره عالم و
دوایر کره ارض و تحریر طبقات و تربیع و دوایر و تقسیم اقالیم سبعه و شهور و نسبت کره ارض
بکره عالم و شرح آنها مخفی نماند که علم جغرافیا فنی است مبین کره ارض در ابتدای امر معرفت فن

مذکور مناسبت انچه تعلق در میان ارض و سما میباشد و ترکیبات و ترتیبات و حرکات که اعظم اجسام
فلکیه را ثابت است دانستن لازم است اول مناسبت و حرکات و ترتیبات و نظامات مذکوره را
تعریف و تقسیم نمودن از مقتضیات امور است

باب اول از فصل ثانی

در بیان کره عالم و تشکیل
او و کره ارض و بودن جسم عالم را بشکل کره از اطراف حکمای متقدمین و متاخرین اتفاق و ذکر شده
زیرا که فی الواقع بر این شکل بر عیون انسان نیز مشهود و مرئی شده است و حکمای متقدمین در آسمان
یکی مر دیگری مقابل دو نقطه رؤیت کرده و دور اطراف آن دو نقطه بجمله دوران کردن کواکب
و سیر ثوابت و سیار را وقت نموده بنا علی هذا این شکل را لاجل التقلید یک جسم مدور فرض
و ایجاد شکل او کرده آن جسم را کره تعبیر کرده و بواسطه این کره آنچه در آسمان ظاهر و واقع می شود
از احوال کواکب ثوابت و سیار تعیین و تفسیر نموده اما این کره را بجهت تمیز او از اصل کره حقیقیه کره
مصنوعیه نام کرده اند بعد هذا از یکی از آن دو نقطه ابتدا کرده و مرکز ارض را اتخاذ نموده خطی فرض
نموده اند که از وسط ارض گذشته بنقطه دیگری منتهی گشته چنان ظن و تخمین نموده اند که در جوانب آن
خط کائنه عالم دایر مدار است و دوران میکند آن خط را محور عالم و آن دو نقطه را قطب عالم تعبیر کرده اند
جسم عالم از اطراف مشرق بطرف مغرب حرکت نموده دوره را در ظرف بیست و چهار ساعت تمام میکند
غیر این خواه ثوابت و خواه سیاره بر این حرکت مذکوره مغایره حرکتی دارند یعنی از طرف مغرب بجانب
مشرق حرکت دارند و دوره مخصوص ثوابت و سیاره را نیز حکمای مذکوره مشاهده و وقت کرده و مواقع
و مواضع شتی که ثوابت و سیارات و حرکات خاصه انها را و مناسبت مختلفه کواکب با کره ارض بیان
نموده و در این ضمن در کره عالم بسبب مدارات ثوابت و سیارات و محاذی بودن مواضع کره عالم
با نقطه ها انها دوایر بسیار فرض کرده اند اکنون کره مصنوعیه عالم عبارت از جسمیست که در فلک

حرکات

حرکات کواکب را مبین و از چند دایره مرکب و در وسط او دوال برارض کره فرض شده که در رسم شکل
اول معاینه و ترسیم کرده است دوایر مذکوره عظام ده عدد است و شش عدد از آن دوایر کره
و چهار عدد دوایر صغیره است اول دوایر کبیره دایره استوا است دویم دایره بروج است و سیم
دایره افق است و چهارم دایره نصف النهار است پنجم و ششم دو دایره متقاطعه است و جهت و
سبب تسمیه این دوایر بنسبه کبیره است که هر یکی ازین دوایر کره ارض را فرضا بدو قطعه متساویه
تقسیم نموده دوایر صغیره دو عدد از انها دو دایره انقلاب است و دو عدد از آن چهار عدد دو
دایره قطب است و این دوایر را صغیره تعبیر نمودن حکمتش است که هر یک ازین دوایر چهارگانه
کره ارض را بدو قطعه مختلفه تنصیف و تقسیم نموده اند و دوایر که در بالا تعداد و ذکر شده مخصوص
بهر یک قطبی و محوری میباشد قطب دایره همان دو نقطه است که در دو طرف سطح کره معین شده است
و جمیع اجزا ایکه بر آن کره مفروض شده اند از اطراف نسبت بر آن دو نقطه متساویة البعد اند یعنی
خطوطیکه از قطبین افراز نمایند و بمحیط آن کره منتهی گشته از جمیع اطراف بعد انها متساوی باشد و محور
دایره آن خطی است که از یک قطب دایره ابتدا کرده بر مرکز آن دایره گذشته بقطب دیگر منتهی شود و هر دایره
بسیصد و شصت جزو متساویه تقسیم شده است و هر یک جزو از آن را درجه میگویند و کذلک هر درجه را
بشصت جزو قسمت کرده اند هر جزو را دقیقه نام نهاده اند و هم چنین هر دقیقه را بشصت جزو و از آن را
اجزا ثانیه تسمیه کرده اند و کذلک ثالثه الی آخره الی عاشره تعبیر نمایند و غیر ازین ده دایره سالف البیان
ارباب فن جغرافیا در کره ارض نیز دو دایره فرض نموده اند و بدوایر عشره ضم نموده اند که یکی را
دایره ساعت و دیگر را دایره معدل النهار گویند

باب ثانی از فصل الاول

در بیان دایره
استوا دایره استوا دایره عظیمه باشد که از قطب عالم نود درجه بعید است که این دایره کره ارض را

نموده است قطعه سمت قطب شمالی را جانب شمال و آن قطعه که در طرف قطب جنوب است جانب جنوب
میگویند و این دایره را دایره استوا و دایره معدل که میگویند بسبب آنست که آفتاب در هر سنه از دو
نقطه اعتدال که در بروج واقع است مرور میکند و بهنگام مرور و قطع این دایره زمان اکثر محال
روی زمین لیالی و نهارات وی می پذیرد **باب الثالث** در بیان دایره بروج دایره بروج عظیمه
است که در برابر دایره کره عالم مایل بوده یعنی قطبین کج ایستاده و سیر دور بر عرض اعتبار
نموده شده اند و همین دایره نقطه عرض و منتهای عرض او شانزده درجه اعتبار است و در روی
مسافت عرض مذکوره کواکب سیاره سیر دوران نموده و در سمت کیش ازان دایره تجاوز و تخلفی نمی نماید
و در وسط آن دایره دایره دیگر هست که در سطح آن دایره یا کنار او کسوف شمس و خسوف قمر واقع
می شود بدین تقریب او را دایره کسوف شمس و خسوف قمر تعبیر کرده اند و در سطح دایره بروج مابعدی
این دایره دوازده برج میباشد که آنها را سمت شمس نیز گویند و آن دوازده برج هر یک از چند
کواکب تشکیل اند و هر درجه آنها ذکر و تعداد می شود و هر یک علامتی در تحت اشارت بدان برج
میکنند و اسامی عربیه آن بروج اینست حمل ♈ ثور ♉ جوزا ♊ سرطان ♋ اسد ♌ سنبله ♍
میزان ♎ عقرب ♏ قوس ♐ جدی ♑ دلو ♒ حوت ♓ و علامات
هر یک آنست که در پهلوی وی نوشته اند و هر یک ازین بروج سی درجه تقسیم یافته
است و این سیر شمس را علی الترتیب در ضمن بیان کردن الحکه در سمت غرب واقع است ابتدا
بروج شمرده و طلیک حساب مینمایند و نزول شمس را بنقطه محاذی او نسبت مینمایند زیرا که شمس
از جانب مغرب بجانب مشرق با انتقالات حرکت میکند و این دوازده برج بسبب افتادن مقابل
با دوازده ماه ایام سال هر سه برج بفصلی از فصول اربعه دلالت دارد و بفصلیکه دوازده برج فصول

اربعه را

اربعه را تکمیل مینماید دایره مذکوره از دایره تقاطع استوا به دو قطعه تقسیم شده است و ابعد ازین
دایره بیست و سه درجه و نیم از دایره استوا دور دارد و یکی از قطعتین مذکورتین جانب
شمال و دیگری جانب جنوب تعبیر میشود چنانکه بروج شمالیه و جنوبیه بدین سبب گویند معلوم بوده
باشد که این دوازده برج هر یکی از جمعی کواکب عبارتند کواکب مذکوره بحرکت خاصه خود از
غرب بشرق مستقیم حرکت کرده در هر ظرف هفتاد و یک سال و شش ماه یکدرجه قطع میکنند بعد از ثبوت
این حرکت الکنون از جانب غرب بجانب شرق سی درجه پیش رفته اند درینصورت که حالت
این باشد یکی بجای دیگری مستول و در حاصل شده است دلیلش که در حرکت شمس و ترتیب وصول
بنقطه مقابل از فلک البروج داده شده هرگاه واصل شود برج عقرب و در عرف منجمین
میگویند نیر اعظم بمحاذی فلان نقطه از منطقة البروج رسید در حقیقت شمس داخل آن برج است
چنانکه اگر گویند شمس داخل برج عقرب گردید هنوز در برج میزان باشد و کذلک فی دخوله باقی
البروج **الباب الرابع** در بیان دایره افق دایره افق یکدایره عظیمه است که نصف مشهور
فلک را از نصف نامشهور را فصل و تحدید کرده است و این دایره را دو قطب است که یکی در
اوج سما واقع نقطه و دیگری مقابل او در حضیض سما کان نقطه دیگر است و این دو نقطه را یکی
در فوق الراس ما واقع شده فرض نموده اند او را سمت الراس گفته اند و دیگری در تحت اقدام
وقوع یافته او را سمت القدم تسمیه کرده اند دایره افق دو قسمت یکی دایره افق حقیقی و
دیگری دایره افق حسی دایره افق حقیقی آنست که کره عالم را تنصیف نموده از مرکز ارض گذشته
شل دایره که نصف دایره را شمالیه و نصف دایره را جنوبیه تقسیم سبب آن نامیه شمرده شده
است و او را حقیقی نامیده اند بعیون بصر و حس مشهود نشده است بلکه بعیون خیال منظور زده

امده است دایره و دایره افق حسی در صحرا یا در سر کوهی که بسبب حد بصر با هر جا را که از اطراف این
نواحی و افق جبال تحدید می نماید همان دایره افق حسی است بشرطیکه در تحت افق حقیقی باشد این قید
برای افق حسی ضروری است اگر مانعی نباشد چنانکه گفت باختلاف مقام اقامت سکان ارض در محال
متعدده آن نیز مختلف میشود لهذا انسان هر جا حرکت میکند افق مخصوص خود را در تبدیل کردن است
دایره افق حقیقی که دایره مرسومه در کره مثل همان دایره است این دایره چنانکه در بالا ذکر شده اوله
کره عالم را بر دو قسم فرموده یکی از آن دو قطعه فوقانی و دیگری تحتانی بیرون تغریب در یکی از این دو قطعه
که روز میشود و در قطعه دیگر مقابل او شب میشود و بالعکس در یکی که لیل واقع شود در دیگری نهار میشود
ثانیا طلوع و غروب کواکب ثوابت و سیارات را التعیین مینماید زیرا که طلوع کوکب خروج اوست بسمت
قطعه فوقانی از همان دایره و غروب کوکب افول اوست در تحت همان دایره ثالثا مدت زمان
لیل و نهار را التخصیص و تعیین میکند زیرا که نهار بودن شمس است در فوق الافق و مدار او قوس النهار را
و شب بودن شمس است در تحت الارض و گردون او قوس اللیل را رابعا ابتدا و انتهای شفق و فجر را
تحدید مینماید زیرا که نور شفق از افول شمس تحت الافق سر میزند تا انکه قرص شمس در تحت الافق
هجده درجه طی نماید ان نور امتداد دارد و بعد از آن منقضی میشود و نور این شفق در موسم
شتا قلیل است و در موسم صیف کثیر است و بالعکس موسم صبح وصول شمس بدایره افق فجر
تمام میشود و ابتدای او وقتی است که هجده درجه بوصول شمس بدایره افق مانده باشد خامسا جهات
اربعه اصلیه عالم را التعیین مینماید که جهات مذکوره کنایت است از جنوب و شمال و مشرق و مغرب
زیرا که موضع تقاطع دایره افق را با دایره نصف النهار از دو طرف نقطه جنوب و شمال میگویند
و محل تقاطع دایره افق را با دایره استوا را از دو طرف و نقطه مشرق و مغرب تسمیه نموده ام

الی میل

الی میل بواسطه دایره افق کره عالم بچند قسم وضع میشود زیرا که دایره افق نسبت بسکان مختلفه
بلاد یا مستقیم است یعنی دولابی و یا مایل است و یا متوازی یعنی رحوی در حالتی که دایره افق مستقیم
باشد چنانکه در رسم اول اشارت شده است قطبین کره عالم در تحت دایره افق در سمت
الراس و سمت قدم کره در تحت دایره استوا واقع میشود و وضع این کره با سکان تحت دایره
استوا منسوب میباشد پس در این صورت شمس مدارات را نسبت وی تنصیف کرده برای بلاد
مذکور را استمرار لیل و نهار مساوی خواهد بود و شمس در سالی دو بار مرور بسمت الراس سکان آنجا
می نماید در حالی که کره متوازی بوده باشد چنانکه در رسم ثانی اشارت بدان شده است دایره
افق با دایره استوا متوازی بوده سمت الراس کره و سمت القدم او مواضع قطبین او خواهد
شد نصف دایره البروج فوق الارض و نصف او تحت الارض میباشد و وضع این کره نسبت
بسکان چنین میباشد که فرضا در تحت قطبین ساکن باشند و بر تقدیر وجود سکان آنجا قاعده
اقتضا میکند که شش ماه روز و شش ماه شب داشته باشند یعنی یک روز از انها شش ماه و یک شب از انها شش ماه باشد
و غیر از این در ان طرف دو ماه مدت شفق و دو ماه مدت طلوع فجر است که این چهار ماه
هم داخل در نهار است یعنی آن قوم را ده ماه روز میباشد و دو ماه شب و ما عدای این در ان
دیار تکمیل شمس دایره قمر را در اثنای آن زمانیکه از برای انها شب میباشد دو بار جرم ماه را تکمیل
و جبران مینماید بر این تقریر دو نصف ماه ماه منور و نور او میباشد سه ماه دیگر ظلمت است اگر در
ان اقطار ظاهرا تعیینه انسان فرضا موجود باشد در ایام عادی یکماه تنها شب داشته باشد تا خیر سنه
روز خواهد بود و سکان مساکن مزبوره همواره همان نصف اسکان را معاینه می بینند کره که
مایل باشد چنانکه در رسم ثالث اشارت شده است دایره استوا نسبت بدایره افق میل کرده

طلوع و غروب

دران حالت شمس بجز دایره استوا بحرکت یومیه هر دایره که رسم میکند از افق بالمساوات قطع میشود
ودر وضع این کره نسبت بشمال ما که درمیان قطب ودایره استوا اسکنه داریم ثابت است بناء علیه غیر از
نهم مارت ونهم ایلول یعنی اول حمل واول میزان دایما در احیان نهار این قوم با لیل ایشان
در طول وقصر مختلف میشود وزیاد در روزها در زمان طلوع بجز وشغل داری انکه هرچه رو بقطبین
میرود نه بیشتر میشود تا نزدیک قطبین که نهایت طول نهار وازدیاد نقص وتفریق نسبت لیل ونهار است که
درجت کره مایل کلی دارند واختلاف طول وقصر لیالی وایام نسبت بران طوایف قطع کردن دایره
افق است دو دایره یومیه که از حرکت شمس رسم شده است بر عدم تساوی از علت وقوع طول وقصر ایام
حادث شد از دایره افق **الباب الخامس** درمیان دایره نصف النهار دایره نصف النهار
عظیم یک دایره است که از قطب عالم ومحلی که معدل میباشد از سمت الراس وسمت القدم او گذشته
چنان فرض شده است با وجود آنکه دایره نصف النهار کثیر العدد است چنانکه هر بلد را بجز دایش مخصوص
دایره نصف النهاری میباشد که دران وقت ظهر رسیدن شمس بران دایره ثابت است وهمان دایره
که شمس در وقت ظهر بر مرور میکند دایره نصف النهار است واین دایره را بسبب آن نصف النهار گویند
که هنگام وصول شمس بران دایره نسبت بسکان ما تحت او وسط نهار میشود واگر از نون هر کس از
قطب شمال بطرف قطب جنوب بخط مستقیم سیر وحرکت نماید بر دایره نصف النهار حرکت میکند ولکن
بطرف شرق یا بطرف غرب ولو بخطوه واحده اگر منحرف شود تبدیل دایره نصف النهار لازم
آید این دایره نصف النهار اولا کره عالم را بمساوات تنصیف نموده اند وبا دایره استوا متعامد و
نصف دایره عالم را بجانب شرق ونصف دایره کره عالم را بسمت غرب تفریق نموده است ودرین
صورت جانب شرق محل طلوع کواکب وسمت مغرب محل غروب کواکب میباشد تا نیاد وسط اللیل

ووسط

ووسط النهار را تخصیص میدهد زیرا که شمس هر وقت که بران دایره مرور میکند در یک طرف کره وسط
اللیل ودر طرف دیگر وسط نهار میباشد تا انشاء ارتفاع قطب را تعیین می نماید زیرا که ارتفاع قطب
بین الافق والقطب قطعه از نصف النهار است **الباب السادس** درمیان دایره منقاطعه ودایره
منقاطعه دو دایره عظیمه است که در دو قطب کره بر زاویه مستقیمه تقاطع کرده اند واین دو دایره
منقاطعه را یکی دایره اعتدال لیل ونهار وان دیگری دایره توقف شمس است بسبب آنکه یکی از
این دو دایره منقاطعه را دایره اعتدال لیل ونهار گویند اینست که شمس در حرکت خاصه سنویه
بران دو نقطه که دایره البروج را با معدل النهار محل تقاطع است واصل شود که نقطه اول حمل
واول میزان باشد یعنی در روز نهم مارت باول حمل ودهم ایلول باول میزان واصل میشود در
ان روز ودر دیگر از منه اعتدال لیل ونهار ثابت میشود وان دیگر از دو ایرتین منقاطعین را که دایره
توقف شمس تسمیه شده است بسبب آنست که شمس بحرکت خاصه سنویه خود بمحل تقاطع منطقه البروج
ومعدل النهار که نقطتین انقلابیین باشد یعنی در دهم حزیران باول سرطان ودهم کانون الاول
باول جدی واصل که میشود دران دو نقطه جزوی توقف از زیادتی شمس بریده میشود وبعد بدایره استوا
میل ورجوع کرده بحرکت خود مداومت مینماید **الباب السابع** درمیان دوایر صغیره ودوایر انقلاب
دو دایره صغیره است که موازی دایره استوا بوده هر یک از دایره استوا بقدر بیست وسه درجه و
نیم بعید دارند که میل کلی عبارت ازین بعد است تسمیه اینها بدوایر انقلاب بسبب آنست که شمس
بحرکت سنویه خود بین دو نقطه که داخل میشود چنان مینماید که بتعقیب رجوع کرده است منرجم
گردید که بسبب تسمیه این دوایر با نقلاب کلمه انقلاب فصلی بفصل دیگر یکی ازین دو دایر انقلاب
مدار سرطان ودیگری مدار جدی است مدار سرطان در جانب شمال ومدار جدی در جانب جنوب است

شمس در هر سنه روز نهم حزیران داخل اول سرطان می شود و آن روز نسبت بسکنه ما بین القطب
و دایره استوا اطول نهار است و باز روزی که شمس داخل اول جدی میشود که روز نهم کانون اول
باشد نسبت بسکان مذکوره اقصر نهار محسوب میشود **الباب الثامن** در بیان دایره قطب معدل ۸
و دو ایر قطب همان دو دایره صغیره است که یکی در اطراف قطب شمالی و یکی در اطراف قطب جنوبی واقع
و هر یک از قطب خودش بقدر بیست و سه درجه و نیم که مقدار میل کلی باشد بعد دارند و اینها یکی
در اطراف قطب شمالی و دیگر در اطراف قطب جنوبی کره عالم افتاده اند که سمت قطب شمالی را شمال
و اطراف قطب جنوبی را جنوب میگویند **الباب التاسع** در بیان دایره ساعت در ۹
فوق کره موضوع از معادن یا جنس دیگر مصنوع و صغیر و جزئی مقدار عریض و در رسم ثالث
بحرف ب اشارت شده دایره صغیره تشکیل شده و آن دایره میباشد که مرکز او قطب شمالی است
و دور کنار بسیطه او ساعات بیست و چهارگانه لیل و نهار مرسوم است و در روی این دایره لطیفه که یک
سر او بمحور کره گذشته باشد و سر دیگر او بمحیط دایره برخورده عقربه نصب میباشد که بدایره ساعات
مرسومه در اطراف دایره اشارت میکند و بواسطه این دایره ساعت نصف اللیل و نصف النهار هر محلی
که خواهند معلوم نمایند و وقت طلوع شمس و زمان تفاوت او نسبت ببلاد و سایر معرفت سواد اعظم
بدین نیز معلوم شود **الفصل الثانی** در بیان کواکب و حرکت آنها کواکب بر دو قسم منقسم است ف ۲
قسمی کواکب ثوابت و قسمی دیگر کواکب سیاره تسمیه شده و فرقه از کواکب را که ثابته تعبیر کرده
اند سببش آنست که مسافت ما بین آنها در قرب و بعد مستمرا ثبات دارد و بیکدیگر دور و نزدیک
و بعد مسافت آنها زیاده و نقصان بهم نمیرسد و فرقه دیگر را که سیارات تسمیه کرده اند حکمت
و تقریبش آنست که کواکب مذکوره را سیر جدا جدا ثابت بوده هر یک بسیر خود سریع یا بطی بوده

گاهی

گاهی بهم قریب و گاهی بعید میشوند و این کواکب سیاره بعضا در یک محل اجتماع و اقتران می نمایند یعنی
در دایره افق باهم مصادف و ملاقی گردیده و بعضا در دایره مذکوره در درجات مقابله با
هم رو برو و مقابل میشوند بالجمله کواکب را بغیر از حرکت و سیر یومیه که از مشرق بمغرب مع السما
دارند است حرکتی دیگر که خاصه آنهاست هست و بدان حرکت از مغرب بمشرق رفته متحرک میباشند
و این حرکت ایشان را با حرکت عامه قمریه از مثال الآتی البیان درک و فهم نمودن ممکن است
مثلا کسی در کشتی و سفینه جالس است او را از مشرق بمغرب میبرد و جالس سفینه نیز در جوف سفینه
از مغرب بمشرق حرکتی میکند پس شخص مرسوم در یک زمان به دو جهت حرکت کرده است که یکی بالذات
و دیگری بالعرض باشد و حرکت نمله بر سطح رحا نیز همین حال توان داشت بعرض مذکور و این دو
حرکت را یکی را عامه و دیگری را خاصه گویند یعنی حرکت یومیه قمر را عامه میگویند و حرکت غربیه کواکب را
خاصه و برخلاف توالی و ثانیه میگویند چونکه عدد کواکب کثیر است بدین تقریب شمردن آنها از مستحیل
محال است بطلمیوس و کسانی که از متقدمین بر مذهب او سلوک کرده اند فقط هزار و بیست و دو
کوکب شمرده اند اگرچه این عدد را در رصد و حساب معلوم نموده اند لکن عدد مذکور به تنهائی
از روئیت عین اقتضای مقدار کواکب است زیرا که از روزی که آلات رصد در بعضی ابداع
و دیگر بار شده بسیار کواکب شمرده و رصد شده است همان مقدار که مشهور بوده هم رصد شده
که رصد با مشهود اختلاف نکرده است فرض نطاق کهکشان از کواکب کثیره بکثرت جمعیت بوده
ثابت شده است حسابات و اقدار کواکب اما جسامت مذکوره بعیون البصر با این قدر دیده
میشود و یا بسبب قرب و بعد کواکب نسبت ببعضی بعضی کوچک و بعضی بزرگ نمودار میشود و
هنوز از امور مجهوله است والله اعلم و کواکب ثوابت را که خودشان مخصوص نور خود شعاع است

یعنی اجسام و اجرام منیره اند لیکن کواکب سیاره اجسام و اجرام مظلمه اند و از شمس اقتباس نور و ضیا میکنند
که شمس خود بخودی یک جسم نیر است و کواکب ثوابت ضیائی مخصوص از برای خودشان که ثابت است
دلیل او زیاد بعد انهاست بکره ارض زیرا که اقرب بارض از کواکب ثابته بیست و پنج هزار و شش صد
بار زیادتر از شمس از زمین بعد دارد و حال انکه بعد شمس از ارض هشتاد و چهار ملیون و شش صد و
سی و سه هزار و هشتاد و شش میل آنالیه است درین صورت اگر ثوابت از شمس کسب نور و ضیائی مینمودند
هر اینه ان نور و ضیای مقتبسه از شمس بغایت ضعیف میبود و انکه ان نور و ضیا منتشر کرده بسبب بعد
مفرط بسیار روشن نماید کواکب ثابته چونکه کثیر العدد بوده اند و از بعد کثرا کثر حزا بنه تمیز یابند بدین که
هر یک یک اسم و رسم وضع نمایند این عمل در دایره تعسر و تعذر بوده حذاق فن هیئت جمعی از
کواکب فرقه نموده و هر فرقه را شکلی تعیین نموده تنظیم و تنسیق داده بالاتفاق و الا تصورات هشتاد و برج
تعیین و ترسیم و هر برجی را در میان سقفهای یک نیرا که شهرت شعار دکت نام لکن کرده از بنام
خود و نام برخی از آلات و ادوات و اسم بعضی از حیوانات و سوام و هوام نهاده اند که در رسم
رابع در اشکال کره افلاک اشارت بدان شده است و بروج مذکوره هشتاد که هر یکی از جمعیت
چند کوکب عبارت و موهوم شده اند سی و شش عدد از این بروج و اشکال در جانب شمال سما
و سی و دو عدد از انها در جانب جنوب فلک و دوازده عدد در دایره بروج واقع شده است و
کواکب ثابته سالف الذکر بحرکات عامه در موازات دایره معدل دوران کرده و بحرکات خاصه خود
از جانب غرب بطرف شرق بر سمت دایرة البروج سیر و حرکت دارند کواکب بغایت بطئ الحرکه
بوده چنانکه ذکر انها مسبوق شد بدین تقریب هر یک هفتاد و یک سال و شش ماه احتیاج دارند
تا انکه یک درجه مسافت قطع و طی نماید سیارات منحصر است از سیاره که در درجه اول است ابتدا

کرده

کرده بشمردن لازم است درین صورت اول انها زحل دوم مشتری سیم مریخ چهارم شمس پنجم زهره
ششم عطارد و هفتم قمر است سبعه سیاره کلا در یک وقت دایره بروج را انجا قطع کننده شکل
کواکب ثابته حرکت عامه و حرکت خاصه دارند اما در دوران و مدارات خود گاه بارض قریب
و گاه بعید میشوند از سبعه سیاره انکه مناسبت او بارض از سایرین است شمس و قمر است بدین
آ تقریب تقدم ذکر ان دو سیاره اهم و الزم است **باب الاول** از فصل ثانی در بیان
احوال شمس در بالا ذکر شد که از سبعه سیاره ان ستاره را که ضیا و نور او مخصوص بذات
خود اوست شمس است و مدار سیر او دایره خسوف و کسوف است که در یک وقت ان دایره را انجا از
تبعید و شمس در حین وصول و استکمال دخول بنهم درجه سرطان نهایت بعد اوست از جرم ارض
و بالعکس هنگام وصول او بنهم درجه جدی غایت قرب اوست بارض فقط هشتاد و دو
ملیون و سی و یک هزار و هفت و پنج میل تا بعد او از ارض اشکار است اکنون زمان بعد او از
ارض در اقلیم اوروپا موسم صیف و زمان قرب او بارض در همان اقلیم زمان شتا
محسوب میشود حکمت این کیفیت انکه نسبت باقلیم اوروپا شمس در موسم شتا اگرچه زیادتر از سایر
اوقات بارض قریب میشود لکن مدت مکث و دوران او فوق الافق زمان قلیلی میباشد و ما عدا
این در ان وقت اشعه نور و ضیای شمس نسبت با کره اراکن اقلیم اوروپا بشیم در روی ارض بخط
منحنی می افتد از ان است ضعف و شدت برودت از فوز ناشی شده است و در وقت صیف اگرچه
شمس از سایر اوقات زیادتر از زمین دور میشود لکن مدت مکث او فوق الافق بسیار است
و اشعه نور او نسبت بان بخط مستقیم می افتد بانی حرارت و شدت گرمی باین دو سبب میباشد
شمس بحرکت خاصه خود از طرف غرب بطرف شرق مستقیم و موازی دایرة البروج دو در سطح

منطقة البروج سیران کرده در هر برجی یک درجه مسافت قطع میکند که سال را در سیصد و شصت و پنج روز
و شش ساعت به یازده دقیقه کم تمام میکنند یعنی در این ظرف مدت و مقدار از زمان بمحل حرکت
خود راجع گردیده بهمان نقطه واصل میشود و این ظرف زمان را سنه شمسیه میگویند که عبارت
عبارت است از سیصد و شصت و پنج روز و از آن شش ساعت که ترک و اغماض شده است تقریبا در
مرور چهار سال یکروز میشود در هر سه سال سیصد و شصت و پنج روز حساب میشود در هر سال شش ساعت را ضبط
می نمایند چونکه سال چهارم رسد بر سیصد و شصت و پنج روز هر سال گذشته یکروز اضافه مینمایند این
روز کامل می شود که در سال چهارم علت آنکه چهار شش ساعت بیست و چهار ساعت میشود که حاصل ضرب
چهار است در شش لهذا سال چهارم را سیصد و شصت و شش روز گیرند و آن سال را کبیسه تعبیر نمایند
چونکه از شش ساعت مذکور که مبدأ کبیسه بود یازده دقیقه نقصان داشت آن یازده دقیقه را ضبط
کرده هر سال حساب مینمایند در صد و سی سال یکروز میشود آن روز زاید در حساب زیاد مینمایند و ترک
او را جایز ندانند لهذا در هر سال سال آخرین را کبیسه اعتبار نکنند که سال صدم باشد یعنی یکروز را ترک
و حذف والغا کرده سال چهارصدم را سنه کبیسه محسوب نمایند یعنی این سال را سیصد و شصت و شش روز
حساب نمایند بدین وجه مدت دوران شمس حساب و مقرر شده است طایفه رومی قبل از بنای افرنج این
یازده دقیقه را داخل تقاویم خود حساب نکرده ترک و اغماض کرده اند بدین سبب تاریخ ایشان در
هنگام حساب از تاریخ فرنجی دوازده روز کم شده است از آن مدت تاریخ رومی را تاریخ عتیق
و تاریخ فرنجی را تاریخ جدید گفته اند والسلام الباب الثالث از فصل ثانی در بیان احوال قمر احوال قمر
اگرچه قمر از سایر سیاره حجماً اعظم نمودار میشود و لیکن از کل سیارات حجماً اصغر است اما نمودار شدن
قمر از سایر سیارات بزرگتر بدین سبب است که از سایر کواکب سیاره بزمین نزدیکتر است زیرا که بعد ابعد او

لارض

بعد قمر از ارض
از ارض یا بعد اقرب او بارض چهار هزار میل تفاوت دارد و وقت قرب او بارض فقط سیصد و نود
و یکهزار و شش صد و هفتاد و یک میل است جسامت و قدر او از جسامت و مقدار کره ارض
بشصت مرتبه اصغر است قمر یک جسم مظلم بوده تنها از شمس کسب ضیا و اقتباس نور میکند و سیاره
مذکوره باشکال اربعه مختلفه بشکل ارض مشهود می شود اشکال مختلفه مذکوره یکی هلال است و دیگری
ربع اول قمر و دیگری بدر و دیگری ربع آخر قمر تسمیه شده است قمر در وقت مقابله شمس هلال نمیشود
زیرا که در انحال بین الشمس و الارض بودن او طرفیکه مقابل شمس است منیر است و طرف مقابل
بارض او مفقود الضیا مینماید و در نظر ما مظلم مینماید چون که از حد این شمس مقدار جزوی منحرف
کرده قطعه از طرف منیر او بنظر ما منحرف گشته بعضی رو دایره نورانی نمودار می شود او را هلال گویند
رفته رفته یعنی یوماً فیوماً ترقی کرده ربع قطعه او بما متوجه و مشهود میشود او را ربع اول قمر گویند
و از شمس کم کم منحرف گشته تا آنکه اعظم قطعه او را ما می بینیم و مشاهده می کنیم و او هم از شمس در این
حالت بالکلیه فارغ گشته او را بدر گویند بعد از آن بشمس نزدیک گشته رفته رفته قطعه منیره
از نظر ما مفقود گردیده تا نصف قطعه با مشهود میشود و نصف قطعه نورانی را ما می بینیم او را ربع
آخر قمر تعبیر مینمایند و در این وقت سه ربع دوره قمر طی شده است که هر ربع او مشهود و مرئی ما باز
مقارن شمس گردیده حالت اولی خود می نماید یعنی هلال میشود و این اشکال مختلفه را هر گاه بخواهیم تقلید
فهم و ادراک کنی شخصی در مقابل نور روشنایی شعله جسمی مدور بگیرد هر گاه آن جسم مدور را در دست در
پیش نظر خود و مقابل شعله شعله نگاه دارد و کل شعله مفقود الضیا نموده در نزد بصر را مظلم
نماید مگر یک ذره شعله و شفق که از اطراف او رابع مشهود میشود و چونکه قدری جسم مدور را که نگاه دارد
گوشه از شعله نمودار میشود که بشکل هلال مرئی میماند هرچه از اطراف جسم منحرف کرده روی به شعله

منور می‌شود بطریقی که چون ناظر و مشعله و جسم مدور مذکور در فضای هم باشند ربع مشعله که منور است
شبیه ربع اول قمر است تا آنکه نصف جسم مذکور را از فضای مشعله بهمان طرف که دور بود دور
نمایند آن حالت ببدریت مشابه است با آنکه جسم مدور را بالکلیه از پیش نظر ناظر دور نمایند که
طرف مقابل ناظر تمام طرف مواجه باشد او را بدر گویند با شخصی که جسم مدور را دارد بحرکت اولی
که جسم را دور گرد طرف مقابل برگرداند این دو حالت یعنی حالت ربع آخر قمر و حالت هلال
مشاهده می‌شود باید معلوم شود که فرق ربع اول قمر با ربع آخر قمر آنست که در ربع اول طرف منیر
قمر بجانب غرب و در ربع آخر طرف محدب و منیر قمر بجانب شرق ناظر دیگر آنست که قمر در سطح
منطقة البروج با عرض کمی دوار کرده دوره بیست و هفت روز و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه دوره تمام
میکند و پنج ثانیه بعضی گفته اند اما شمس در ظرف زمان بیست و چهار ساعت یکدرجه سیر دارد که بیست و نه
روز یکبرج را تمام میکند بحرکت خاصه خود و در این صورت وقتی که قمر از شمس فارغ می‌شود بموضع شمس
مصادف میشود مگر آنکه بیست و نه روز و پنج ساعت و پنجاه و هشت ثانیه و بیست ثالثه احتیاج دارد تا
آنکه بشمس مقارن شود بر این تقدیر این دوره روز و پنج ساعت و پنجاه و هشت ثانیه و بیست ثالثه بیست
و هفت روز و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه و پنج ثانیه که ضم و علاوه شود لازم می‌آید که بیست و
نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه و سه ثانیه و بیست ثالثه شود که این ایام یکدوره باشد
که او را ایام تمام میگویند بنا علیه قمر این دایره را دوازده بار که دور کرد سنه قمریه را تکمیل
میکند که عبارت باشد از سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل
ثانیه و حرکت خاصه قمر بر دایره است که تنصیف دایره بروج کرده و محل تقاطع همین دایره را
که قمر را دو سه میکند عقدتین قمر گویند دایره مذکوره از دایره بروج بقدر کمی منحرف میباشد

زیراکه

خسوف و کسوف

زیراکه اگر منحرف نمی‌بود در غره هر ماهی کسوف شمس و در پانزدهم هر ماهی خسوف قمر اتفاق میکرد اما خسوف قمر
و کسوف شمس در یکی از دو نقطتین عقدتین مذکورتین قمر واقع میشود الکنون شمس و قمر و کره ارض بخط
مستقیم که فرض شوند اگر کره ارض بین الشمس و القمر واقع شود خسوف قمر واقع می‌شود زیراکه خسف یعنی
فرو رفتن است بزمین چنانکه عرب گوید خسف بالارض یعنی فرو رفت بزمین ترجمه گویند که چون در
فن هیئت مقرر است که ظل حادث شده از کره ارض بسبب آفتاب است و بر خلاف جهت آفتاب دوران
دارد و هیئت آن ظل مخروطی میباشد که طرفی از وی منتهی شود بنقطه و طرف دیگر بقاعده پس هرگاه
شمس در نقطه مغرب باشد راس ظل مخروطی ارض در نقطه مشرق خواهد بود و معلوم شد که جرم قمر
بذاته مظلم است و کسب ضیا از شمس میکند و این قاعده نیز مقرر است که هرگاه دو کره مختلف الشخص در
مقابل هم واقع باشند یکی مظلم و مستنیر باشد و یکی منیر دایم الاوقات نصف جرم کره مستنیر که مواجه
کره منیر است مستنیر خواهد بود و نصف دیگر باختلاف اشکال مرئی میشود چنانکه در وقوع هلال و بدر و
ربع آخر قمر بیان کردیم هرگاه بمعنی اتفاق افتد که جرم بالذات مظلم و بالغیر مستنیر کسب ضیا و نور
نماید بکمال ذاتی خود مانده سیاه و تیره نماید او را خسوف قمر گویند پس هرگاه بزمین در دو طرف
قطرین که نقطتین عقدتین باشد واقع شوند و در ظرف ظل مخروط ارض میان ایشان زمین حایل گردیده
مانع استناره جرم مستنیر گردد و جرم مظلم نظر چنانکه بالذات سیاه باشد خواهد بود و او را خسوف
قمر نامند هرگاه شمس و قمر و ارض در یک خط مستقیم بوده باشند قمر بین الشمس و الارض حایل
شود کسوف شمس میشود و شد جرم گوید اگر چه جرم شمس بچندین بار بزرگتر است از جرم قمر شبیه تو هم نشود
که جرم قمر چگونه تواند بین زمین و شمس حایل شود دیگو بلیم در فن مرایا و مناظر مقرر است که شعاع
ممتده خارجه از بصر هیئت مخروط دارد و هرگاه مدارش را چیزی بسیار دقیق نگاه بدارند مرائیه
قرص

وشعاع بسیار بزرگ مستور و مختفی نماید چنانکه اگر خواهند که جرم و ضوء آفتاب را ببینند انگشتی پیش
چشم بسپارند قرص آفتاب را از نظر پنهان دارد پس بودن قمر حایل بین الارض والشمس نسبت
به سکان ناظر است هر چه جرم ماه صغیر باشد شعاع مخروطی را که از آن منبعث از بصر حاصل میشود حایل
تواند شد و جرم قمر بیشتر از آفتاب است و دیده ناظر همان ماه را می‌بیند که سیاه و تاریک مرئی می‌نماید
او را کسوف شمس گویند این حال وقتی بروز میکند که قمر و شمس ایضا در عقدتین واقع باشند و
خسوف قمر از کسوف شمس بیشتر میشود زیرا که قمر جسمی است مظلم و الضیاء این نوریکه از شمس
اقتباس میکند زمانی را منور مینماید در این صورت هر وقت که قمر از شمس کسب ضیا نتواند کرد قمر عموما
نسبت بسکان کل کره ارض مظلم می نماید بر خلاف شمس که چند بار از قمر بزرگتر است در مقابل
شمس و قمر جرم شمس فقط بسکان یک قطعه تا شهر و پنهان نمود از مرئی شود و بسکان سایر قطعات
ارض چنانکه بود منظور میشود فرضا در شهر اسلامبول هرگاه خسوف قمر واقع شود در سایر بلاد نیز
خسوف واقع میباشد و دایره که قمر در حرکت دوران خود رسم مینماید و انحراف او را هرگاه
از دایرة البروج بخواهند بتقلید ادراک و فهم نمایند شایسته است که دو چرخ فرض نمایند که یکدیگر
گذشته باشند بشرط آنکه هر یک از دیگری بقدر چهار انگشت انحراف داشته باشد و تفاوت بهمین
قدر باشد و از آن دو چرخ یکی را دایرة البروج فرض نمایند که در سطح او شمس و ارض دوران دارد
و چرخ دیگر دایره توهم تخیل شود که قمر در سطح او مدار دارد و محل تقاطع این دو چرخ محل تقاطع شمس
و قمر فرض شود الحاصل در یکی از آن دو نقطه یا خود در قرب احدیها قمر و شمس و ارض هم مقابل
واقع شوند اگر ارض بین الشمس والقمر واقع باشد او را خسوف قمر گویند اگر قمر بین الارض و
الشمس واقع شود در این آن کسوف شمس واقع شود و این دو نقطه ثابت نیستند گاهی در طرف و از

دایره

دایرة البروج گاهی در طرف مخالف این طرف واقع می‌شود زیرا که دایره که قمر او را بحرکت خود رسم
میکند گاهی در طرفی از دایرة البروج و گاهی در طرف دیگر از همین دایره مقاطع است از سبعه سیاره
زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و این پنج عدد سیارات بحرکات خاصه خود از جانب غرب بطرف
شرق رفته و دوران کرده و در حول دایرة البروج دایره رسم مینمایند و از سیارات خمسه زحل و
بعد بعید از ارض مشتری زیاده تر از شمس بزمانی بعید دارند بعد اعظم سیاره زحل از جرم ارض نهصد و بیست و شش میلیون
و صد و دوازده هزار و چهل و هشت میل است و سیاره مذکوره در بیست و نه سال و صد و شصت
و دو روز و یازده ساعت دوره خود را اتمام میکند و در حول او هشت عدد سیارات صغری میباشد
که دایما در حول زحل مدار میکنند و ما عدای سیارات مذکوره در دور سیاره زحل اطراف او را
شامل بوده منفرد و متفرق شده یک دایره دیده شده است که او را خاتم زحل میگویند ناقل فقیر گوید که
بعد مشتری این حرف نسبت باکثر از ثوابت و سیارات ثابت است و بعد اعظم سیاره مشتری بارض پانصد
و سی و نه ملیون و ششصد و شصت و سه هزار و سیصد و نود و دو میل است و یازده سال و سیصد و
یازده روز و چهارده ساعت و سی و شش دقیقه دوره خود را تمام میکند و در حول او مدار کننده
مریخ چهار عدد سیاره صغری مدار و سیران دارد و بعد اعظم سیاره مریخ بارض دویست و سی و
ملیون و ششصد و هفتاد هزار و نهصد و نود و شش میل است در ششصد و هشتاد و شش روز و بیست
زهره و دو ساعت و هجده دقیقه و شانزده ثانیه دوره خود را اتمام میکند بعد اعظم زهره بارض بیست و
چهار ملیون و نهصد و نود هزار و یکصد و هشت میل است و هشتاد و هفت روز و سه ساعت و
پنجاه و نه دقیقه و چهارده ثانیه دوره خود را اتمام میکند زهره و عطارد علی الدوام بر اطراف
شمس نمودار میشوند زهره بیست و هفت درجه و نیم از شمس دور میشود عطارد بیست و هشت درجه

از شمس فارغ می شود و بعد اعظم عطارد از ارض پنجاه و نه ملیون نهصد و هشتاد و هفت هزار و ده میل است
و هشتاد و هفت روز و سه ساعت و پنجاه و دو دقیقه و چهارده ثانیه دوره خود را تمام میکند **فصل**
در تطبیق کره ارض بکره عالم دلیل اصلی بر کرویت ارض خسوف قمر است که از سایه ارض واقع میشود
زیرا که قمر در حین خسوف منخسف در ظل ارض است و هر دو نیرین بر دو طرف قطر که واقع میشوند
و در واحد از عقدتین خسوف میشود و چونکه عالم شمس در حوالی ارض دایره و سایر منمایند ارض ظاهرا و
قیاسا بمنزله مرکز میشود از هر دو دایره کره عالم را بالجمله بر کره ارض فرض توان نمود بنا علیه کره ارض
مثل کره عالم دو قطب و دو دایره قطب و دو دایره انقلاب و یک محور و یک دایره معدل و
یک دایره افق دارد دو قطب دایره ارض دو نقطه است که بر دو طرف کره ارض فرض میشود که
بهم در دو طرف مقابل باشند هرگاه خطی فرض شود که از یک قطب کره ارض ابتدا کرده بمرکز ارض
گذشته بقطب دیگر منتهی شود او را محور گویند محور کره ارض مشترک است با محور کره عالم و دایره استوا دایره
عظیمه است که در سطح دایره معدل عالم یعنی در مقابل او واقع شده بر سطح ارض مرتسم است که ارض را
بر دو قسم متساوی منقسم نموده که یکی جانب شمال و دیگری جانب جنوب است دوایر منطقه و دوایر بروج
از قبیل زواید است بر کره ارض فرض شده است دوایر انقلاب آن دوایر صغیره است که هر یکی را
بیست و سه درجه و نیم بعد باشد از دایره استوا و دوایر قطب کذلک دو دایره صغیره است که هر یکی
در طرف خود واقع از قطب ارض بیست و سه درجه و نیم دور باشد دایره افق دایره عظیمه است
که کره ارض را برابر دو قطعه تقسیم کرده است که یک قطعه فوقانی و دیگری تحتانی بیاشد و دایره افق
اینجا هم بر دو نوع است حقیقی و حسی افق حسی آنست که در صحرا یا مکان مرتفع بوده باشند و در آن حال هر چه
از اطراف شعاع بصر ما تحدید میکند او را افق حسی گویند بشرطیکه مرکز آن دایره موضع ناظر باشد یعنی در

اطراف

اطراف خود آنچه مدور دایره میشود افق حسی است افق حقیقی همان دایره است که جمله اجزای او از
محل قیام ما مساوی دوری داشته باشد مرکز او مرکز ارض و دو قطب سمت الرأس و سمت القدم آن
محل است و این دو دایره با هم موازی اند اگر چه جزوی حرکت بکنیم تبدیل افق بنماییم و درین صورت
در روی زمین هر مکان و محل را این دو افق میباشد نصف النهار بر روی کره ارض مرسوم دایره عظیمه
است که از قطبین کره ارض و سمت الرأس و القدم هر مکان که باشد مرور میکند نسبت متحرک جانب
شرق یا غرب دایره نصف النهار تبدیل می یابد مهندسه علم جغرافیا سیصد و شصت دایره معدل النهار
فرض کرده اند اما در کره های مستقل در میان خود سیصد و شصت دایره معدل رسم میکنند و دایره استوا را
بر دو قسم تقسیم میکنند که یکی جانب شرق و دیگری جانب غربی میشود و ارباب علم جغرافیا که بجهة دانستن
درجات این سیصد و شصت دایره بترتیب و ساحت طول هر بلاد را دانستن یکی ازین دوایر سیصد و شصتگانه را
سر دوایر نصف النهار را اتخاذ کرده دایره معدل اولی یعنی مبدأ طول تعبیر کرده اند و ازین دایره
ابتدا کرده سایر دوایر را حساب میکنند مردم فرانسه از جزیره فناریه که جزایر خالدات است فرو
نام جزیره را فرض کرده اند دایره معدل النهار را دایره معدل اولی نام نهاده از روی ابتدا کرده
طول هر محل را حساب میکنند ما نیز از جبل السهوله انجا را سر دوایر معدل قیاس کرده از انجا ساحت
آ طول و عرض بلاد را محسوب میداریم **الباب الاول** در بیان معدل النهار کره دایره معدل که در کرات
استعمال میشود از معدنیات یا جنس دیگر مصنوع و از جسم کره منفصل دایره عظیمه است که طول و عرض
محال معدوده و زمان طلوع و غروب شمس نسبت بدان بعض بلده و امثال این از سایر احکام وارده که
خواهند معلوم نمایند بمقتضای او کره را دوران داده محال مطلوبه مذکوره در تحت کره افتاده
حکم او معین شود و این دایره را دایره معدل گویی از دو قطب ارض گذشته دایره افق را از جانب جنوب

طول و عرض هر محلی

وشمال قطع تقسیم می‌نماید **فصل الرابع** در بیان طول و عرض طول و عرض هر محلی بعد مسافت است از دایره
معدل اولا تا نصف النهار آن بلد یا آنکه قطعه قوسی است که در میان دایره معدل اول و معدل
آن بلد واقع است بشرطیکه این قوس موازی قوس دایره استوا باشد یا آنکه قوس واقعه میان دایره
استوا و معدل بلد است عرض هر بلد بعد مسافت است از دایره استوا تا آن محل که مطلوب است این عرض
یا شمالی است یا جنوبی یعنی بلدیکه عرض او مساحت شده است اگر در جانب شمال دایره استوا است عرض آن
بلد شمالیست و اگر در جانب جنوب دایره استوا است عرض آن بلد جنوبی است چنانکه در بلاد ذکر شد
که طول هر بلد قوسی است که در میان دایره معدل اول و معدل النهار مخصوص آن بلد موازی دایره
استوا محصور باشد پس در جانب طولیه هر دایره استوا موازی دایره مساحت میشود و کذلک چونکه
عرض هر بلدی قوسی است که در میان دایره استوا و دایره معدل النهار آن بلد محصور باشد پس درجات
عروض در دایره معدل النهار مساحت میشود فرضا دانستن طول شهر استانبول مسافت دایره معدل النهار
اول موازی دایره استوا دایره مساحت کرده میشود هر چند درجه که حاصل کرده می‌شود هر درجه را شصت و
یک میل دانسته اند بعد از آنکه بالغ میشود همان قدر میل طول آن بلد است هم چنانی عرض ولایت استانبول را
دانستن بر روی کره یا خریطه بعد مسافت استانبول برابر دایره استوا در یکی از دوایر نصف النهار مساحت
میشود هر چند درجه حاصل میشود هر درجه را شصت و یک میل حساب کنند عرض استانبول حاصل میشود [illegible]
طول و عرض را کلی تفاوت نیست و تفاوت مذکوره بتفسیر قدما میل احتیاج دارد درجات عرض محالها
آشکار است میل را بشصت [illegible] هر محل [illegible] لیکن درجات طول در زیر دایره استوا
[illegible] شصت میل است از دایره استوا جزوی انحراف در زیره [illegible] بقطب نزدیکتر باشد درجات
کمتر شود این کیفیت سببش آنست که درجات عرض بقطب میرود کرده با هم مساوی بعضه در دوایر عظیمه

مرتسمه

مساحت میشود درجات مرقومه هر یک شصت و یک میل محسوب میشود اما درجات طول بالعکس یکی از دیگری
کمتر است دوایر صغار که موازی دایره استوا از محل مساحت درجات طول پیدا شده لهذا هر یکی از
دیگری کمتر و اقصر است این تفاوت و تعیین در هر یک از درجات مذکوره میل و اجزای میل محسوب
شده ترتیب و تنظیم این درجات درجه اول طول لیکن [illegible] مشروع میشود طرف شمال و طرف جنوب
دایره استوا میل اکثر از [illegible] اجزای او حساب شده درجه اول مرتبه درجات بیان می‌شود در [illegible] و
رسمهای کره ارض و [illegible] درجات طول در دایره مستی باستوا و درجات عرض در روی دایره نصف
النهار اول مرسوم شده است درجات طول خریطه‌ها در کنار زیر و بالا و درجات عرض در میان دو لب

عرض و طول اراضی

خریطه مرسوم است عرض بر دو قسم است عرض غربی و عرض شرقی که از دایره نصف النهار اول ابتدا کرده صد و
هشتاد درجه که ممتد میشود عرض شرقی گفته میشود که از ممالک اروپا ابتدا کرده تا آخر ممالک آسیا
پیدا شد و از انتهای ممالک آسیا ابتدا کرده تا کنار [illegible] دنیا منتهی شده عرض غربی گفته می‌شود طول
هم چهار بار از نود درجه عبارت است نود درجه او چهار ربع بر روی کره ارض از خط استوا تا
قطب شمالی امتداد دارد در بیان طول طول شمالی گفته میشود و دیگر نود درجه او از خط استواست
تا قطب جنوبی او را طول جنوبی گویند باز در طرف دیگر کره از دایره استوا تا قطب شمالی نود درجه و تا
قطب جنوبی نود درجه حساب شده است که مجموع اینها سیصد و شصت درجه میشود هر طرف کره ارض
مساوی بوده در مساحت مسافت طول و عرض ماخذ [illegible] است که متقدمین در روی ارض از شرق تا
غرب [illegible] دانسته مسافت اراضی را مساحت کرده اند و از اراضی جنوبیه تا شمالیه مسافت اراضی را
کشف کرده و یک طرف را زیادتر از طرف دیگر یافته اند طرف زیاد را طول و کم را عرض نامیده اند
فصل پنجم در بیان اقسام ارض با معرفت دوایر مفروضه کره انقسام اول ارض بجهت منطقات و اظلال

بمعرفت دوایر انقلاب و دوایر قطب کره ارض از دو دایره مفروضه انقلاب و دو دایره قطب به پنج
قطعه منقسم شده است آن پنج قطعه را منطقات گویند یکی از پنج منطقه را که در حوالی حاره واقع و
فرط حرارت در آنجا ثابت او را منطقهٔ حاره گویند و در حوالی دو دایره قطب شدت برودت واقع شده
آن دو را منطقهٔ بارده گویند و در دو جای دیگر حرارت و برودت باعتدال است آنها را منطقهٔ معتدله
گویند منطقهٔ حاره در میان دایرتین انقلاب کائن قطعهٔ ارض است که چهل و هفت درجه یعنی دو
هزار و هشتصد و بیست میل امتداد دارد و سایه سکنهٔ آن سرزمین گاه بسمت قطب شمالی و گاه بسمت
قطب جنوبی میل کرده از طرف طایفهٔ یونان و افرنج امفکنی نام یافته و امفکنی کسی را گویند که سایهٔ او
بدو طرف میل نماید از منطقات معتدله یکی در میان دایرهٔ انقلاب صیفی و قطب شمالی واقع قطعهٔ است
که چهل و سه درجه یعنی دو هزار و پانصد و هشتاد میل ممتد است و دیگری در میان دایرهٔ انقلاب بیان او درجه
شتوی و دایرهٔ قطب جنوبی واقع قطعهٔ ارض است که چهل و سه درجه یعنی دو هزار و پانصد و هشتاد
میل امتداد دارد و سایه سکنهٔ این دو منطقه در وقت ظهر علی الدوام بیک طرف میل کرده اتروسکی
مسمی شده است و اتروسکی کسی را گویند که سایهٔ او بیک طرف مایل باشد منطقات بارده یکی
در میان قطب شمالی و شمال واقع منطقهٔ ارض است که بیست و سه درجه و نیم یعنی هزار و چهار صد و
ده میل ممتد است و دیگری در میان قطب جنوب و جنوب واقع قطعهٔ ارض است که بیست و سه
درجه و نیم یعنی هزار و چهار صد و ده میل ممتد است و ظل سکنهٔ این نواحی شمل اسیب باطراف
ایشان دور میکند او را پریسکی گویند و پریسکی کسی را گویند که ظل او بر اطراف او دور نماید چونکه
دوایر انقلاب و دوایر قطب کرهٔ ارض را به پنج قطعه تقسیم کرده است و سکان آن پنج قطعه که به
ظل بر سه قسم منقسم شده است و بجهت طول و عرض نیز سکان ارض بر سه قسم شده است در یکوجه ارض ساکن بعضه

در یکطرف

در یکعرض واقع و در طول صد و هشتاد درجه بوده پریسکی یعنی سکان اطراف نام نهاده شده اند
اقلیم انها یکی است لیکن ساعات انها مختلف است زیرا که نسبت یک فرقه نصف النهار است و نسبت
بفرقهٔ دیگر نصف اللیل میباشد و در طرف خط استوا علی السوا ساکن بوده در عرض و طول موافق
این سکان را انسکی یعنی مقابل هم تعبیر کرده اند موسم این سکنه مختلف است چنانکه سکنهٔ طرفی را
از صیف باشد سکنهٔ طرف دیگر را شتا است در خط مستقیم هم مقابل سکان را بطریقیکه سمت الراس
احد بهما سمت قدم دیگری باشد ایشان را انتیپودس تعبیر میکنند که مقابله را در اصطلاح ایشان انتی
میگویند سکنهٔ مذکوره در دو طرف خط استوا در عرض مقابله واقع شده اند عرض فرقهٔ شمالی
و عرض فرقهٔ دیگر جنوبی میباشد درین صورت سکان فرقهٔ اولی را که روز باشد فرقهٔ ثانیه را شب
و از برای گروهی که شتاست از برای گروه دیگر صیف است و بر یک فرقه صبح نصف النهار باشد بر فرقهٔ دیگر
نصف اللیل است وجود سکان متقابل اگرچه قابل اعتماد نیست لیکن سیاحان فرانسوی و انگریزی
و هولاندی در تواریخ مختلفهٔ خود وقتیکه با سفینه در بحر دور ارض را یکجا سیر کرده اند یعنی سیاحان
مذکوره بانکه از جای معین حرکت کرده براه راست سیر کرده و بعد از دیده اراضی برخورده بران
محل بدفعات راه سیر شده ظفریاب گردیده بدین براهین کرویت اثبات سکان متقابله کرده اند و
بقواعد حکمت نیز ثبوت او در وجه ارض توان کرد بلکه ثابت کرده اند زیرا که اجسام طبیعی بطبعها از
ثقالتی که دارند میل بمرکز میکنند اگرچه ارض جسمی مدور است و لکن در اطراف او واقع بالجمله
اجسام هر قدر که موضع ایشان مخالف هم باشد میتوانند بود که طایفهٔ در زیر و طایفهٔ در بالا واقع شود
و این حرف است هر دو سیاحان مذکوره و فنون حکمت مسطوره در وجه ارض مشهور شده و بیان
گردیده است والله اعلم بحقیقة

فصل ششم در بیان اقالیم در کره ارض فرض کرده دو دایره انقلاب و دو دایره قطب ارض را
به پنج قسمت نموده‌اند و تقاطع این دوایر با دوایر متوازیه دایره استوا لازم می‌آید که زمین را به هفت
قسم قسمت نموده باشند و هر یکی از این اقسام را اقلیم گویند این اقلیم در میان دو دایره متوازیه واقع
ارض است که انتهای طول نهار انتهای اقلیمی با طول نهار انتهای اقلیم دیگر نیم ساعت تفاوت دارد
یا یک شهر زیاده تفاوت دارد و بدین تعریف در ابتدای اقلیم اطول النهار هم با اقران اقلیم نیم ساعت تفاوت
یا یک شهر زیاده تفاوت دارد و این اقلیم بر دو قسم است اقلیم ساعتی و اقلیم شهری اقلیم ساعتی آن اقلیمیست
که طول نهار او از طول نهار اقلیم متصل زیاده باشد به نیم ساعت و اقلیم شهری آن اقلیم است که در قرب
زمان اطول نهار او یک شهر زیاده واقع شده و نهایت از دایره استوا تا قطب شمالی بیست و چهار عدد اقلیم
ساعتی و شش عدد اقلیم شهری است هم چنین از دایره استوا تا قطب جنوبی بیست و چهار عدد اقلیم ساعتی
و شش عدد اقلیم شهری می‌باشد که اقلیم ساعتی و اقلیم شهری مجموعا شصت عدد بالغ میشود و این کیفیت را
سبب این است که اطول نهار سکنه خط استوا مدام دوازده ساعت است از خط استوا به طرف قطب جنوب
یا قطب شمال رفتن اول نهار روز به روز در تحت قطب شمالی و قطب جنوبی روز بیست و چهار روز به بیست و
دو و بیست می‌رسد زیرا که جائی است که به مجرد غروب شمس شفق ظاهر است و از دایره استوا به دو طرف تا
به دو دایره قطب رسیدن اختلاف اطول نهار اراضی ممتده به بیست و چهار می‌رسد به نصف ساعت اگر
زیاده شود لازم دارد که بیست و چهار شهر زیاده شود و بیست و چهار اقلیم ساعتی نیز پدید گردد و انحراف
از دایره قطب شمالی یا قطب جنوبی یک شهر زیاده میکند و در زیر قطب شمالی یا تحت قطب جنوبی واقع
در اراضی را اطول النهار یا منتها شش ماه و یک شهر است پس از دایره قطبین تا قطب دیگر اختلاف اطول
النهار را از هم نصفت و یک ماه یک شهر میشود و در دو طرف نیز شصت و یک اقلیم شهر اقتضا میکند در این صورت

ازدایره

از دایره استوا تا قطب شمالی سی اقلیم و از دایره استوا نیز تا قطب جنوبی سی اقلیم می‌باشد بنا بر این اقلیم اول
ساعتی در تحت دایره استوا واقع محلی را که دوازده ساعت و نیم امتداد داشته باشد با دایره موازیه
دایره استوا واقع و محصور بین دو دایره‌ای مسافت ارض است اقلیم دوم ساعتی در میان دایره که
محاذی دوازده ساعت و نیم باشد و به دایره اطول النهار او که موازی سیزده ساعت باشد واقع
مسافت ارض است و قس علی ذلک بواقی الاقالیم و این اقالیم ساعتی را و تفاوت هر یکی از دیگری
و مبدا و وسط و نهایت هر یک را و اطول نهار خاصه هر یک را و درجه عرض آن‌ها را الحاصل
مسافت محاط هر اقلیم را با درجات و دقایق از زاو از شمس نام حکیمی ترتیب و تنظیم داده در این جدول
نقل و مسطور نمودیم

در بلاد ذکر شد که از قطبین یا قطب دیگر نیست و یک شهر معدود شد اول اقالیم شهر در میان دایره قطب شمالی
یا قطب جنوبی و میان دایره موازی به دایره الطول النهار او یک شهر بیشتر است و اوست که واقع زیر خط
ارض است دویم اقالیم شهر در میان دایره مذکوره موازی به دایره موازی که اطول نهار او دو شهر
زیاد ممتد باشد واقع مسافه ارض است که ثلث سیم و چهارم و اطول النهار یکی یک شهر ممتد میشود شمس تا
قطب شمالی با قطب جنوبی ممتد است در اطول النهار آن طرف تمام نیست و یک شهر مدید می شود و هر یک
از اقالیم شهر و نهایت او و درجه عرض و مسافت محاط درجه و دقایق آن مسافت و از اقلیم تا دیگر
در جدول ها این و مسطور نمودیم که از این جدول این احوال اقلیمها آسان معلوم توان یافت والسلام

فصل السابع

در بیان بعضی عملیات بر کره ارض عمل اول افق شهر را تعیین نمودن فرضا
در کره و الستی افق شهر استانبول را حسب ما له عرض البلد دول رای عمده نیست که ابتدا از افق
آنکه شهر مذکور در جانب جنوب است یا شمال دقت باید کرد و اگر در جانب شمال است قطب شمالی را
اگر در جانب جنوب است قطب جنوبی را رفع بکنند یعنی درجه عرض را با ارتفاع قطب می افزایند به
اکنون شهر استانبول در جانب شمال واقع است و عرض شمالی او چهل و یک درجه است پس قطب
شمالی را فزوده ایم یعنی قطب شمالی به همان قدر مرتفع گردید بعد از این شهر استانبول در تحت دایره
نصف النهار کره را وضع میشود در آن وقت شهر استانبول بر روی افق خودش وضع کرده شده است
اکنون معلوم شد که تحقیق هر بلدی بعد از ارتفاع قطب آن بلد است از افق زیرا که از سمت الراس
آن بلد تا دایره افق حکما نود درجه است و از قطب مخصوص بر آن بلد نیز تا دایره استوا نود درجه است
از این دو مسافت که مساوی هستند از قطب تا سمت الراس را طرح نموده فرو گذاشت نمایند از
طرف درجه ارتفاع قطب و از طرفی دیگر درجه عرض بلد یعنی مسافت ما بین دایره سمت الراس بلد
و دایره استوا باقی میماند و این دو زاویه و اما انقضای زاویه را بکنند و بعد از این تحریر کرده ذکر شد
اعتدال لیل و نهار و ایام تحویل شمس که کدام روز است معین می شود تفصیل این اجمال آنکه
هر قدر ارتفاع شمس را در نصف النهار دانستن ممکن است مثلا شهر استانبول را نسبت بود کره را
بر روی افق وضع بکنیم در این حال از قطب شمالی تا دایره افق چهل و یک درجه مساوی میباشد و طول
در میان دایره استوا و سمت الراس آن بلد یک همان قدر تفاوت در کار است با این روحیله از
دو طرف کره نیز از سمت الراس تا دایره افق نود درجه است از این نود درجه چهل و یک درجه نیز
را نقص کرده در آن چهل و نه درجه باقی میماند که از ارتفاع قطب تا نود درجه باقی ماند فرض شد

این مقدار در منطقه ام عرض آن میل و نهار بر ارتفاع شمس دلالت دارد و بعد از آن در موسم صیف
شمس از دایره استوا تا دایره مدار سرطان بیست و سه درجه و نیم خواهد بود این درجه را بر چهل و نه
مذکور می افزاییم که هفتاد و دو درجه و نیم حاصل می شود و در منطقه ام صیف غایت ارتفاع
شمس هفتاد و دو درجه و نیم خواهد بود و در موسم شتا این بیست و سه درجه و نیم را از چهل
و نه نقصان می کنیم تا باقی ماند بیست و پنج درجه و نیم این عدد در منطقه ام شتا غایت ارتفاع
شمس است در نصف النهار در سایر ایام هرگاه بخواهند بدانند که غایت ارتفاع شمس در وقت
ظهر چند درجه است اول معلوم کرده میشود که در کدام درجه است از دایره منطقة البروج بعد از آن
آن درجه را در تحت دایره نصف النهار وضع کرده در وقت سکینه که شمس بر دایره استوا در سمت قطب
شمالی یا قطب جنوبی چه مقدار بعد دارد اگر شمس در بروج شمالیه است در این حال مقدار بعد شمس را
بمقدار ارتفاع فوق الارض دایره استوا علاوه و ضم کرده میشود و مقدار ارتفاع ظهر آن
روز حاصل میشود و در حال بودن شمس در بروج جنوبیه بعد شمس را از بعد فوق الافق دایره استوا
تنزیل و ناقص کرده ارتفاع وقت ظهر آن روز حاصل میشود **عمل ثانی** در دانستن طول و عمل ثانی
عرض بلد است مثلا در دانستن عرض و طول بلد میشود مثل استانبول ابتدا الشهر مذکور را در تحت
دایره نصف النهار کره فرض و وضع میشود قوسیکه محصور میشود میان دایره استوا و نقطه نصف
النهار بلد که سرازی و مقابل دایره استوا است او را بقاعده که ثبت و ضبط شود دیدیم حساب
میکنند آن مقدار درجه عرض بلد است و آنچه در میان دایره نصف النهار اول و نصف
النهار کره واقع است در قطعه دایره استوا مرسوم شده است حساب میشود همان درجه طول
۳ آن بلد خواهد بود **عمل ثالث** در دانستن از فلان محل تا محل دیگر چه مقدار مسافت است

مثلا

مثلا هرگاه بخواهی که میان استانبول تا فارس چه مقدار مسافت میباشد بخط مستقیم اولا در کره با
پرگار مسافت کرده ملاحظه میشود که مسافت ما بین شهرین چند درجه است بعد از این پرگار را افتاده
و منفرجه نگرده بر کره دانسته و بر روی دایره استوا میگذارند مابین را حساب کرده هر چند درجه
شد هر یکی را در هشت ضرب مینمایند اگر مقدار میل از پارس تا قسطنطنیه بعد مسافت میباشد **عمل** عمل
رابع در عملی فلان ساعت است در محل دیگر خواهند بدانند چند ساعت است فرضا در اسلامبول
شش ساعت از روز گذشته است خواهیم بدانیم که در پارس چند ساعت از روز گذشته است
طریقه دانستن این عمل چنان است که کره را که دایره ساعت داشته باشد چنانکه معلوم شد در کره
شهر اسلامبول در تحت نصف النهار کره وضع میشود و عقرب ساعت را بر شش نهاده بعد انتقال تا
آنکه شهر پارس بزیر نصف النهار کره برسد یعنی بموضع اسلامبول وضع شود عقرب ساعت در وقت
دوران کره دور کرده بعد از حصول مقصود عقرب ساعت بهفت ساعت و چهل و شش دقیقه
اشارت مینماید زیرا که شهر اسلامبول از شهر پارس بیست و شش درجه و نیم زیادتر بجانب مشرق نزدیکتر
افتاده است هر پانزده درجه یک ساعت حساب میشود بیست و شش درجه و نیم یک ساعت و چهل و شش
دقیقه میکند درین صورت یک ساعت و چهل و شش دقیقه پیشتر در اسلامبول شمس طالع میشود و بسیار
مواضع بالتجربه والتحری معلوم میشود یعنی هر موضعی را معلوم مینمایند که بطرف مشرق و مغرب چند
درجه قرب دارد بدان مقدار کره را بجانب مشرق یا مغرب دور داده تا مقصود حاصل آید و
چنانکه در مثال سالف البیان که اسلامبول بیست و شش درجه و نیم بجانب مشرق نزدیکتر از فارس
بود شهر فارس را در کره تحت دایره نصف النهار کره بیاورند پس کره بهمان مقدار بجانب مشرق
دور داده مطلوب را حاصل می نماید و لیکن ساعت شهر اصفهان و اسلامبول را دانستن معلوم شده است

در آنکه در روز واحد در دو شهر
چند ساعت از روز گذشته

که اسلامبول از اصفهان زیاده یک جانب غرب قریب است شهر اصفهان را بر دوران کره در حرکت دایره
نصف النهار وضع کرده بهمان مقدار کره را دور رسیده باشند تا بمقابله مطلوب حاصل شود عمل ٥
خامس در دانستن ساعت طلوع شمس در یوم معین فرضا در شهر اسلامبول در یازدهم ماه پس طالع
شدن شمس در کدام ساعت بوده باشد اول قطب شمالی کره بقدر عرض اسلامبول که چهل و یک درجه است
در جهت فوق الافق رفع میشود و یازدهم ماه پس محل شمس در بیست و چهارم درجه برج ثور است ه
همان درجه را با دایره افق برابر میکنند عقرب دایره ساعت را بر دوازده وضع مینمایند بعد از آن
بیست و چهارم درجه ثور را از طرف دیگر تا ملاحق دایره افق شود این قدر کره را با این دوران دهند
عقرب ساعت نیز حرکت میکند درجه مذکوره از برج ثور که ملاحق افق شده نگاه کنند که عقرب ساعت
بکدام ساعت و دقیقه میشود است دران ساعت شمس در یازدهم ماه پس طالع میشود یعنی اشارت بینه ساعت
و دقیقه میکند تنبیه بر آنچه بالا ذکر شد خوارق عادات و غیر بعضی مسائل مشکله حل میتوان شد مثلا در وقوف
یکجمعه سه روز پنجشنبه چه گونه موجود و دخل در حرکت شمس باشد و در دیگر روز فوق ساعت تو ایمن که دو قات
نمایند که درجه یکی از دیگری دو روز نیز گذشته است مواشال اینها از مسایل مشکله الحکمه است بر عمل بر وجه
آنچه ذکر شود هر گاه دو سیاح در آن واحد در یوم جمعه از یک مکان عزم حرکت کرده یکی جانب مشرق
و دیگری جانب مغرب بقدری که هر دو سبک رفتار سیر و حرکت نمایند هر دو کره ارض را دور زده یکبار
که حرکت کرده اند دران واحد لدی الرجعة او الوصول وارد دران مکان شوند یکی یک روز زیاد تر
سیر کرده است و دیگری یک روز ناقص وضایع دارد چنین که یکی از ایشان هر دو روز وصول اسلا
روز جمعه حساب کرده و دیگری ان روز را روز چهارشنبه شمرده و مکان انجا ان روز را پنجشنبه
میدانند پس پنجشنبه سیاحان مذکوران یکی گذشته است و دیگری هنوز نیامده است که پنجشنبه سیاحان دو تا

دیگر

خوارق عادات

در واقعه یکجمعه سه روز پنجشنبه چگونه واقع میشود

و پنجشنبه سکان آن مکان غیر ان دو تاست پس در وقوف جمعه سه روز پنجشنبه موجود و عیان گردیده است
مترجم فقیر گوید که این امر عجیب را حکما در اثبات کرویت ارض وارد آورده اند چنانکه از این
فرد حکیم انوری این معنی ظاهر میشود که در شباش گفته است   زمانه سیری کامروش ار برانگیزی
بعاملیت برد کاندر رو بود فردا تفصیل این اجمال آنکه هر گاه دو نفر از صفحه ارض از نقطه
که محاذی دایره نصف النهار در آنجا باشد حرکت مختلف نمایند یعنی احدهما بسمت مشرق و دیگری
بسمت مغرب و هر دو در سرعت و بطوء باهم مساوی بوده باشند بلکه با شمس در سرعت مساوی الحرکه
فرض شود ان شخص که رو بمغرب میرود و آفتاب نیز در جهت الراس او حرکت کرده رو بمغرب میرود
وقتیکه بمغرب حقیقی داخل گردیده باز از برای او روز است بعلت آنکه روز کنایه از وجود شمس
و زوال ظلمت لیل است و ظلمت لیل بنا بر قول حکما در باب هیئت وجود ظل مخروطی ارض است
که در خلاف جهت آفتاب حادث میشود این مرد سیاح که بعقب از آفتاب و آفتاب هم از
وی غایب نشده پس باز در آفتاب و روز سایر است اما ان مرد که رو بمشرق حرکت میکرده
زمانیکه بنقطه افق شرقیه داخل گردیده جرم شمس تا داخل افق مغرب بعد ظل مخروطی ارض بر
خلاف جهت آفتاب افتاده بران مرد سیاح مشرقی شب میشود یعنی واقع میشود در ظل و
بعقب سکینه از روی جرم شمس از افق مشرق که تحت الارض گذشت باز جرم شمس را ادراک
کرده در روز واقع میشود پس ان مرد مغربی هیچ شب ادراک نکرده روز اول او دست بر
خلاف سیاح سمت مشرق که یک شب در میان سیر او متخلل گشته این روز روز دویم اوست پس
در جاییکه رسیدند یکی یک روز را گم کرده دیگری یک روز را زیاد آورده است و آن روز هنوز است
با این دو سیاح در سکنه آن بعد سه روز مختلف میشود کذا حقق فی کتب الشروح من الشروح لدیوان انوری

خوارق عادات

وهم چنین تو این یکی بجانب مشرق و دیگری بجانب مغرب حرکت کرده هر دو باهم سیر در دنیا کرده بعد حصول
بمکان حرکت وفات نمایند اگرچه هر دو در آن واحد از مادر متولد شده اند لیکن یکی از دیگری
دو روز بزرگتر میباشد حکمت این خصوصیات آنست که حرکت شمس از مشرق بمغرب است یعنی حرکت عامه و دیگری
وقتی که او از طرف مغرب بسیر میکند موازی و مقابل شمس میرود در یک دوره هیچ شب را ادراک نمیکند
و بر خلاف او سیار سمت مغرب که بجانب دیگر دوره ادراک مینماید پس سیار غربی از نشئه مشرقی یک روز را
ناقص حساب میکند و سیار مشرقی یک روز زیاد محسوب میدارد **عمل سادس** در دانستن اطول نهار
محال آنست ابتدا باید دانست که آن بلد را عرض چند درجه است پس از دانستن عرض آن بلد قطب آن بلد را
بقدر عرض بلد فوق الافق رفع باید کرد اگر شمالی باشد قطب شمال و اگر جنوبی باشد قطب جنوبی را
رفع باید نمود اگر آن محل مزبور در جهت قطب شمالی باشد درجه اول سرطان را در تحت دایره
نصف النهار وضع مینمایند و اگر آن محل مسطور در جهت قطب جنوبی باشد اول برج جدی را بزیر
دایره نصف النهار می آورند بعد از آن که دایره عقرب ساعت را بر رقم دوازده نهاده باشند
کره را بالمره بجانب مشرق و مغرب حرکت بدهند وقتی که نقطه اول سرطان یا نقطه اول
جدی بدایره افق آید در آن حالت عقرب ساعت و دقیقه در هر دو طرف بهر رقم از ساعت و
دقیقه که افتاده باشد اطول النهار آن روز همان قدر فهمیده میشود که مقتضی قاعده مقرره است
بعد از آنکه اطول نهار شهری یا محلی معلوم شد وقوع او در کدام اقلیم است امر آسانی میباشد
زیرا که اطول نهار هر شهری که از دوازده ساعت زیاد باشد هر نیم ساعت یک اقلیم محسوب
میشود فرضا اطول نهار شهر اسلامبول پانزده ساعت است از دوازده ساعت سه ساعت زیاده
دارد در سه ساعت شش نیم ساعت می شود و شهر اسلامبول در اقلیم ششم واقع است زیرا که هر

نیم ساعت

در آنکه تو ایمن که دو یکروز بود اسد جبشه یکی از دیگری دو روز بزرگتر است

بلد

نیم ساعت که زیاده می شود یک اقلیم تجاوز میکند چنانکه در بالا ذکر شد که اقلیم بر دو قسم است اقلیم ساعت و
اقلیم ماه و دانستن اقلیم ساعت که معلوم گردید اما از برای دانستن اقلیم ماه اولا باید دانست که
چند ماه اطول النهار آن شهر میباشد در آن وقت هر جا را که می پرسند که از کدام یک از اقالیم ماه است
قطب آنجا را بقدر عرض بلد آنجا فوق الافق رفع میکنیم و کره را بسمت مشرق دور داده اگر محل مذکور
در جانب شمال باشد باید دقت کرد که دایره افق در جانب شمال قاطع کدام بروج است و اگر محل
مذکور در جانب جنوب باشد باز باید دید که دایره افق در سمت جنوب کدام برج را قطع مینماید از
بروج مذکوره تا راس سرطان اگر در جانب شمال باشند و تا راس جدی اگر در جانب جنوب باشد باید شمرده
و عدد مذکوره را دو مرتبه حساب باید کرد هر چه باشد آن محل در آن اقلیم افتاده است مثلا در اسلامبول
محلیکه در عرض شمالی هشتاد و هشت درجه واقع شده است قطب او را فوق الافق همانقدر
رفع کرده بعد از آن بقدر آنکه بروج دایره افق را از جهت شمال قطع میکنند کره را دور میدهیم
بعد از آن از بروج مذکوره درجه اولای ثور در نشئه نمودار شده که تا نقطه اول سرطان دو ماه میباشد
دو برج نیز مسافت دارد این دو برج را دو بار حساب میکنیم چهار عدد میشود زیرا که دو برج مذکوره را
که شمس او را قطع کند و بسرطان برسد و بعد زمانی هم محتاج است که مدت زمان این شمس بسرطان
دو برج را هر دو را که بر دو برج یکبار دیدیم چهار میشود میگوییم محلیکه در عرض هشتاد و هشت درجه شمالی واقع
باشد در اقلیم چهار ماه واقع است و خصوص اینکه ذکر شد در سطح اقلیم ماه است در اطول
النهار بودن **فصل الثامن** در بیان جهات اصلیه کره که دایره افق را تقسیم کرده اند مستعمل
در دوایر دایره افق دایره بزرگ است مخصوص فوق کنار عریض بر سه فاصله تقسیم شده است
در خارج فاصله دایره مدار ربع اصلیه و در وسط فاصله اسامی مشهور و در داخل فاصل در

در

مقابل شهور و عقرب شهر دوازده برج مرسوم است و از جهات مرسومه بر دایره افق آنچه
اصل است و معرفت او لازم است شانزده جهت است که هبوب ریاح بر روی دریا را بآنها تحکیه
وضع کرده اند ماخوذ از این شانزده جهت است چهار جهت از جهات مذکوره را جهات اربعه
اصلیه تعبیر نموده اند که شمال و جنوب و مغرب و مشرق باشد بسمت قطب شمالی را شمال و برابر قطب شمالی را
جنوب و سمت مشرق و مطلع شمس را الشرق و مغرب او را غروب گویند بنابرین بر ناظرین خریطه
پوشیده و مستور نماند که طرف بالای خریطه نسبت بناظر و بلاد مرسومه در خریطه جهت شمال است
و طرف پایین خریطه جهت جنوب است و طرف یمین ناظر نسبت بخریطه و سمت یسار ناظر طرف غرب
خریطه است جهات اربعه مذکوره را حد فاصل و مفرق ایشان چهار جهت دیگر نیز است
که یکی بین الشمال و الشرق واقع شده مشرق صیفی گفته میشود و دیگری بین الشرق و الجنوب
افتاده او را مشرق شتوی تعبیر کرده اند و یکی دیگر بین الشمال و الغرب کائن بوده او را مغرب
صیفی تسمیه نموده اند و یکی دیگر هم بین الغرب و الجنوب فاصل است او را مغرب شتوی خوانده اند
و این هشت جهت که ذکر کردیم میان هر دو تا را بین الجنوبین گفته نامی که مخصوص بدارد و بیکی
جهتی میباشند و درین جهات ثمانیه که بر آن هشت اضافه شده اند و شانزده جهت شده اند و
طوایف هبوب ریاح سطوح دریا را بسی و دو روزگار قسمت کرده اند چنانکه هر وقتی بادی میوزد
که در وقت دیگران بادی نمی وزد و شانزده روزگار را شانزده جهت مذکور اسناد داده است.
و ما بین هر دو روزگار شانزده گانه مذکوره گرفته نام نهاده اند و روزگار شانزده گانه دیگر را
تعیین کرده در میان خود شان نامها نهاده اند که مجموع آنها سی و دو روزگار میشود اما بر غیر ملاحین
آنچه معرفت او اهم و دانستن او الزم است همان جهات هشتگانه مذکوره است درین صورت

بایدکه

باید که از جانب شمال میوزد او را ایلدوز گویند و آنچه از جانب جنوب وزد او را قبله خوانند و از جانب
مشرق آنچه میوزد او را کون طوغوسی نام کرده اند و آنچه از طرف غرب هبوب دارد او را باطی
گویند یعنی غروب شمس و ریاح بادیه از جانب مشرق صیفی را پویراز گویند و آنچه از طرف مغرب
صیفی حرکت نماید او را قره یل گفته اند و آنچه از مشرق شتوی میوزد کشیشلمه تسمیه کرده اند و آنچه از
مغرب شتوی هبوب کند او را لدوس تعبیر نمایند و در روی کره ارض نسبت بجهات اربعه اصلیه
مواقع و مواضع متبرکه را اهل آگاه بکوه خواهند تشخیص میدهند دوایر که موازی دایره استوا واقع شده اند
نسبت بهمدیگر باشند قرینه میباشند باعتبار این دو جهت که معین شد یعنی عرضیات هم ظاهر است
دوایر معدله متعدده نیز نسبت بیکدیگر شمالی یا جنوبی بودن معین شده است و محال متعدده در تحت
در حذای دوایر معدله بدین نسبت از هم ممتاز خواهند بود بنا علیه آنچه در تحت دایره استوا واقع
شده است با آنچه در تحت یکی از دوایر موازیه دایره استوا واقع شده است کلا احدهما قیاس
للاخر یا شرقی میباشند یا غربی و هم چنین محالیکه در تحت دایره معدله واقع شده اند نسبت بهم
یا شمالی خواهند بود یا جنوبی اما محالیکه بر این وجه واقع نشده اند بعد از آنکه دقت شود نسبت بجهات
اربعه اصلیه بعضی زیاده و بعضی کم و این قلت و کثرت بمقایسه و حدس معلوم میشود چنانکه در بالا
ذکرش سبقت یافت **تذییل** بنا بر اعتقاد متقدمین از حکما و رصدیین کره ارض در مرکز عالم تذییل
ثابت و برقرار است و در حول او کواکب مدار میکنند و کواکب نیز بر دو قسم است قسمی را کواکب
ثوابت و قسمی را کواکب سیاره گفته اند و کواکب ثوابت چنانکه سیارات دو حرکت است
یک حرکت او که واقع است مع السماء یعنی حرکت قسری او را حرکت عامه گویند آن حرکت از مشرق
بمغرب سبقتی و حرکت دیگر کواکب ثوابت حرکت خاصه ایشانست و آن حرکت از جهت مغرب است

بمشرق لیکن بدین حرکت که منفرد احرکت دارند بعد یکه ما بین انهاست مسترا و دایما یکسان است
و بعد ها بسیاری بنا بعد و تزیین معلوم می شود و بدین جهت انها را ثوابت گویند از جهت ثابت
اوضاع انها نسبت بیکدیگر با الجمله عدد این کواکب ثابت بارصاد قدما یکهزار و بیست و دو کوکب
است و کواکب سیاره هفت عدد است اول زحل دویم مشتری سیم مریخ چهارم شمس
پنجم زهره ششم قمر هفتم عطارد نام دارد و این سیاره سبعه دائما مادام در حول ارض دوران
کرده و غیر ازین شمار ستاره که بیان شد در حول زحل پنج عدد سیاره صغری مشهور شده است
و بازیت حول اطراف زحل دایره منیره دیده شده است که او را خاتم زحل نام نهاده اند و در حول
مشتری نیز چهار عدد سیاره صغری دوران کرده مشهور شده است و این کیفیت تا این وقت
مظنون حکما بوده است یقینی نشده است و قریب بدان ایام از عمده علم هیئات فرنگی
نام حکیمی ظهور کرده در زمین رصدی دقت کرده و حساب نموده احوال کواکب را اینگونه
اقتضا و بسا بر دلایل و براهین را این مقتضا کرده که شمس البته در مرکز عالم ثابت یافته و ارض
یکی از سبعه سیاره معدود کرده و بطلان امر اثبات نموده این ترتیب با الجمله از حکمای متاخرین
مقبول و مستحسن و از طرف حکمای مذکور نیز چند قسم احوال غریبه مکشوف گردیده بدلایل و براهین
مبرهن شده است قبل ازین پانزده سال از المانی فلسفه هرشل نام حکیمی ظهور کرده که در فن هیئت
مهارت تام و قدرت مالا کلام داشت هنر و معرفت و ادراک و بصیرت او در غایت کمال
بوده است و بیشتر از خود در جهان رصدی قدیم موضوع و مزین دوربینی انشا و احداث
کرده بواسطه آن دوربین در رصدگاه یک سیاره دیگر کشف و ابصار نموده در حول آن
سیاره هشت عدد سیاره صغری دوران کرده کشف و معاینه دیده این سیاره جدیده از

سیار

سیار ارباب هیئت نیز بواسطه دوربین رصدی ذکر و مشهور شده است با تفاق جمهور این فن
مقبول و معدود است چونکه ستاره سیاره قمر قدری از ارض کوچکتر است دایما و مستمرا در حول
ارض مدار میکند از جنس سیارات کبری اخراج در ضمن سیارات صغری داخل شده است با الجمله
بنا بر اعتقاد حکمای متاخرین هفت عدد سیاره کبری میباشد که از ارض بمرتبه ارتفاع خود شان
میباشند در ترتیب شان این است سیاره کبری اول هرشل دویم زحل سیم مشتری چهارم زهره
پنجم مریخ ششم ارض هفتم عطارد و هشت عدد سیاره صغری است که از ایشان قمر است و هشت
عدد دایما در حول ستاره هرشل دوران دارد و پنج عدد مستمرا در حول زحل سیر میکند و چهار عدد دیگر نیز
در دور مشتری مدار دارند و دور زحل دایره مسمی بخاتم زحل میباشد و سیارات صغری دیگر را نجوم
مظلمه میباشند و دایم الاوقات از آفتاب کسب نور و ضیا میکنند و کواکب ثابته مثل آفتاب بر حول
مرکز خود مدار کرده با ختیار خود حرکتی غیر این حرکت ندارند و بموجب شمس در یک مکان و حرکت
ارض در حول شمس ثابت بودن و آنچه قبل ازین بحرکت و دوران شمس اسناد داده شده بود بنا برین قاعده
باید الطلاق و اسناد به ارض داده شود چون که اتفاق آرای حکمای متاخرین و اتحاد ظنون ارباب
متفلسفین برین امر مبهم مجهول الاحوال شده بود ما نیز چونکه بنا ظر کتاب این حرف عجیب و عمل
غریب مستور و مخفی نماند در این کتاب جز و اعتقادات حکما را تذییل نمودیم تا ناظر را بصیرت باشد

فصل التاسع در بیان بعضی اصطلاحات و تعبیرات و تشبیهات که بعلم جغرافیا منسوب و مخصوص شده

وجه تسمیه کلمه جغرافیا

کلمه جغرافیا کلمه یونانی است ماخوذ از زبان یونان معنی او علمی است که ماخوذ بر کتب احوال ارض
دلالت داشته باشد و است از برای لفظ ارض و کره که مرکب باشد از تراب و آب که آن کره را
نیز ارض گویند جغرافیا علمی را گویند که احوال یک مملکت یا منفرد احوال یک ایالت را دلالت کند

در بیان خریطه

مثلا مفرد ولایات مصر را هرگاه بیان نمایند آن علم را جوروغرافیا گویند علم توپوغرافیا عملیه آنست
که در وی بحث شود از احوال یک شهر یا یک قصبه یا یک قریه مثلا بحث احوال شهر اسلامبول را علم
توپوغرافیا گویند هیدروغرافیا علمی را گویند که در وی گفتگو شود از میاه و کنار و سواحل دریا مثلا
بیان احوال بحر محیط یا بحر سفید یا بحر سیاه را علم هیدروغرافیا تعبیر نمایند چونکه سطح ارض را یا
بالکلیه یا قطعه از او ترسیم نمودن داخل در دایره امکان است مباحث خریطها از یکدیگر ازینجا
نشأت کرده است زیرا که هر کس بقدر استعداد و معرفت خود ادراک تواند نمود و این خریطها
بر دو قسم منقسم شده است قسمی خریطه عامه و قسمی خریطه خاصه باید بسیطه یا ارض را یعنی در
رسم خاص تقیید شده وجه ارض را محیط بوده که از دایره معدله او ما منقطع و در سطح مثل دیده
الاجزا است و باید قطعات عظیمه کره ارض مثل قطعه اوروپا و آسیا و افریقا و امریقا و
باید یک مملکت کلیه مثل مملکت محروسه عثمانیه را محیط بودن این خریطهای مذکوره داخل در
قسم خریطه عامه شده است خریطه خاصه خریطه را گویند که مشتمل و محیط باشد بر رسم یک ایالت
بخصوص رسم و صور شکل ارض را غیرها و صراحة در آیینه خیال بطبقه جلوه دادن و ابراز کردن
آن شکل کره است زیرا که شکل کره نمودار شکل ارض است لیکن دانستن اجزای ارض و قطعات
لازمه او را لیکن بیان آنچه اهم است از اجزا و جزئیات ابراز و اظهار نمودن اقتضا میکند
که کره عمیق و عریض و جسم طویل احداث و انشا کرد و این گونه کره در عهده محال و متعسر بود بدین
تقریب دانستن یک مملکت بتمامه یا احوال یک ایالت بخصوص را مراجعت بخریطهای عامه
و خاصه لازم و ضرور بود ما نیز هر دو قسم خریطه را رسم نمودیم تا وقت ضرورت موجود و مرجع
الیه باشد و جانب پایین نهری نسبت بشخصی در ساحل آن نهر آنست که هر گاه شخصی در کنار نهری میرود

چنانکه

بیان میل و اختلاف آن و اینکه یکدرجه چند میل است

چنانکه آب آن نهر میرود یعنی بر خلاف منبع آن نهر که طریق سرپایین و سیل جریان آن نهر است روانه
است طرف ساحلیکه بر دست راست راه رو است طرف پایین نهر گویند و سمت ساحل دست چپ
آن مسافر طرف بالای نهر مذکور است و جزیره نیز بر دو قسم است قسمیکه جمیع اطراف او را
بحر احاطه کرده باشد مثل جزیره کریت و قبرس و رودس و امثال اینها و قسمی دیگر از جزیره
قطعه ارضی است که از یک طرف راه خشکی باریکی بصحرا و رشته اطراف ثلثه او را آب دریا
فرو گرفته باشد مثل جزیره مورة و قریم بوده باشد و این نوع جزیره را جزیره در لسان لاتین ح
پنینسوله تشبیه شده است و تفاوت بلادی و محلیکه که در روی زمین واقع است بسبب آنکه بعد و قرب
انها را مساحت نمایند میل مشهور در این خصوص اکابر و احداث مقیاس و ابداع و اختراع امیال و
مقادیر کرده اند که مساوی هم نیستند و باهم اختلاف دارند که بعضی بسیار و برخی کم میباشند بان
جهت که اختلاف و تباین در بیان مقادیر و مقیاسات ثابت شده است آنچه مستعمل و مشهور است
از مقادیر و مقیاسات محل اختصار در این صفحه بیان نمودن در جیب و لازم بود اما میل اسلامی مختار
کاتب چلبی نود و شش هزار انگشت است که هر انگشت مقدار شش شعیر است که بطن او بظهر
او ملاصق باشد و این نوع میل را مقدار هفت و شش میل و ثلث میل مسافت بقدر یکدرجه
است میلیکه مردم فرانسزی استعمال میکنند هر میل عبارت است از دو هزار و هشتصد و سی و شش
خطوه هندسیه که هر خطوه هندسیه کنایت است از پنج قدم و هر قدمی عبارت است از دوازده
اصبع و هر اصبعی مقدار دوازده خط و هر خطی مقدار دوازده نقطه طول دارد و ازین نوع
میل مقدار بیست و پنج میل مسافت یکدرجه از محیط است میل اسپانیا سه هزار و چهار صد و بیست
و هشت خطوه هندسیه است میل مملکت مجار عبارت از شش هزار خطوه هندسیه است

و میل کشته که به از چهار هزار خطوه هندسیه است مثل بلاد فلمنک تقریبا سه هزار و پانصد خطوه
هندسیه است و امیال ولایت دانیمارقه و مملکت اسوچ و بلوچیا تخمینا از خطوه هندسیه است
میل کمک سه هزار خطوه هندسیه است میل ولایت انگلیز دو هزار و دویست و پنجاه خطوه
هندسیه است میلهای انقوجیا و ایرلانده هزار و پانصد خطوه هندسیه است میل بلاد
ایتالیا هزار خطوه هندسیه است و تمام این امیال بغیر از دو میل که میل اسلامی و فرانسزی شبه
کلا ثلث میل مقدار یکدرجه مسافت را در ارض شست میشمرند و هر سه میل یک غت راه را مقیاس
است ما درین رساله مجملا لاجل السهوله والشهره میل بلاد ایتالیه را معیار استعمال قرار داده
او را بر سایر امیال ترجیح دادیم

فصل العاشر

در بیان تقسیم عمومی کره ارض کره ارض بر
دو قسم منقسم است یکقسم او بر و قسم دیگر بحر است بر از دنیای عتیقه و دنیای جدیده و دنیای
مجهوله عبارتست دنیای عتیقه یعنی دنیا تکیه بر متقدمین از حکمای یونانیه و رومی معلوم شده بود
منحصر است بسه قطعه صحرا و بمقداری از جزایر و در مقدمه رساله سالف الذکر که به از اروپا و اسیا
و افریقاست و این قطعه ابر بوسیله اقلیم محیط و شامل است حکمای یونانیه و رومیه که ذکرشان
سلف پذیرفت قطعات ثلثه ارض را درست دانسته صحیح ادراک و تقسیم نموده اند و جزیره ماد
العسیان او نیز بر سه فرقه منقسم است یکفرقه او جزایر اروپا و فرقه دیگر او جزایر اسیا و قطعه دیگر جزایر
افریقیه است و جزایر مرقومه را لکن مقدارش بحر سفید است و یک مقدارش بحر بالطیق است
و مقداری کائن در بحر محیط دنیای جدیده که او نیز از یک قطعه بر و یک مقدار جزایر عبارتست
دنیای مجهوله نیز عبارت از بحر و بر است بر او منقسم بر دو قسمت یکی بر امریقه شمالی و دیگری بر
امریقه جنوبی است و جزایر نیز در اطراف امریقه مذکوره منتشر بوده جزایر کثیر المقدار است و دنیای

جدیده

هر سه میل یک غت راه است

جدیده که عبارت از بحر و بر میباشد بر اراضی او صحاری و اراضی چند است که در سمت قطب شمالی و قطب
جنوبی واقع شده است که تا اکنون سواحل بر و نه اکثر آنها کشف شده اندرون آنها معلوم است جزایر که
در بحر محیط منتشر و پراکنده شده است چنان اقتضا میکند که چند پاره جزایر باشد و لیکن هنوز کشف
و معلوم نشده است بحار بر دو قسم میباشد یکقسم او اوج و دیگر دو بحر و بیش دیگر است و دریش دیگر انها
بحاریست که اراضی و صحاری را از مدار محیط بوده کل روی زمین را شمول دارد و اوج دیگر
آن بحاریست که محاط اراضی و براری و داخل آنها میباشد اما دیش دیگر دنیای عتیقه بر چهار قسم
منقسم است یکقسم او بحر محیط شمالی منجمد و قسم دیگر او بحر محیط شرقی هندی و قسم دیگر او بحر
محیط جنوبی حبشی و قسمی دیگر بحر محیط غربی و دیش دیگر بیخ دنیا بر دو قسم است یکقسم او بحر
شمال است که جانب شرقی بیخ دنیا از محیط بوده دریای عظیمی میباشد و دیگری بحر جنوبیست
که شامل جانب امریقای غربیه میباشد و او دریائیست که در میان امریقه و آسیا واقع است و
این بحر را بحر معتدل یا بحر ساکن گویند زیرا که در روی این دریا هبوب ریاح شدیده که سفاین را
متزلزل گرداند نادر الوقوع است آنچه در دنیای عتیقه واقع شده است از دنیای جدیده بیشتر
است و اسامی بحار اوج ذکر او برای مرجعیت که یکی از آن دریا با بحر بالطیق است دویم آنها دریای
سفید میباشد که او را سفو کور فرنی نامند که در سمت شرق صیفی اقلیم اروپا افتاده است و
او را بحر سفید سفو نیز تسمیه کرده اند و سیم آن بحار بزبان ترکی مهران سوکور فرنی نام نهاده اند
یعنی دریائیکه مد بسیار دارد و این دریا در میان اقلیم اروپا و اقلیم افریقا واقع شده است
قطعه اعظم و مقدار بزرگ از بحر سفید مشهور است و این بحار که ذکرشان رفت هر جانبی دارد
یعنی کلا یک دریاست و مقدار قطعات او در هر بلاد که افتاده است نامی مخصوص دارد چنانکه

در تعداد جزایر

در تعداد دریا

مقداری از همین بحر سفید را که در میان اقلیم آناطولی است و مشمول آن اراضی شده است همان
مقدار مقابل او را اناطولی دکزی تعبیر کرده اند چهارم آن بحار آق دکز است که در میان
اقلیم اروپا و اقلیم آسیا واقع شده مقداری از بحر سفید مذکور است و اکثر انهار و جداول
آق دکز را همین مقدار از دریای سفید شامل است پنجم آن بحار مرمره دکزی میباشد ششم
آن قره دکیس دریای سیاه است که او را قره دکز و بحر سیاه نیز گویند هفتم آن دریاها ازاق
دکزی نام دارد که منصب بقره دکز میشود هشتم آن بحار دریای خزر است که او را بحر خزر گویند که
در میان اراضی اقلیم آسیا واقع شده در طرف شمال عجمستان افتاده است نهم بحر فارس است
که در میان عربستان و عجمستان واقع شده دهم آن بحار بحر قلزم است که در میان اقلیم آسیا
و اقلیم افریقا واقع شده است اما دریاهای چند از ربع دیگر که در ینکی دنیا واقع شده اند اول
انها در میله دکزی نام دارد که قالیفورنیا کورفزی نیز تعبیر میشود دویمی آن بحار بحر خوجیان که
خوجیان کورفزی او را نام نهاده اند سیم آن دریاها بافین کورفزی خوانده میشود و این دو
دریا در جانب شمال امریقه شمالی افتاده اند چهارم آن بحار سان لورنسو کورفزی تسمیه شده
که قریب بولایت تره نویه میباشد پنجم آن بحر مکسیقو کورفزی خوانده شده است که در میان
امریقه شمالی و امریقه جنوبی واقع شده است **باب الاول** من فصل العاشر در بیان ادیان ١
والسنه و چهره ها والوان ملل متنوعه ارض است ادیان ملل متنوعه سکنه ارض بچهار عدد ادیان
اصلیه منحصر است که هر یکی ازین چهار بر چند قسم منقسم است اول و اولی از آن ادیان دین
مبین محمدیست صلعم که ناسخ ادیان سالفه و شامل مذاهب اربعه و طرق علیه است و در اکثر بلاد
عجم جاری و بسیار فرق ترک و تاجیک مشتمل است اقل حقیر گوید دین قویم احمدی ابدی و سرمدی لیکه

جن و انس

بحار ینکی دنیا

در بیان ادیان

جن و انس را شامل است دویم ادیان اصلیه دین نصاریست این نیز سه فرقه است یکی آیین رومیان
و دیگری آیین قتولیان و دیگری آیین پروتستان شده است آیین رومیان نیز بر چهار قسم است یکی آیین
رومیان و دیگری آیین قبطیان و دیگری آیین ارمنیان و دیگری آیین نسطوریان آیین پروتستانتها
هم بر دو قسمت یکی آیین لوتری و دیگری آیین قالوینی و زیاده از اینها هم آیین سوجلینیانها
با بتیستها و قواکرنام آیین باز میباشد آیین قتولیان غیر منقسم است سیم ادیان اصلیه دین
یهود است که او نیز بر سه قسم منقسم است یکی آیین [illegible] و دیگری قرائی و دیگری سامریت نام دارد
اما اهالی اروپا از مسلمین و یهود و نصارا عبارت و مرکب است و لیکن طوایف مسلمین و نصارا کثیر
العدد و طایفه یهود قلیل المقدار است اما اهالی اقلیم آسیا اکثر مسلمین و صنم پرست میباشند نصاری
و یهود در انجا کم است اما اهالی اقلیم افریقا اکثر بدین قویم و شرایع قدیم محمدی اقتدا کرده و بعادت
مکروهه صنم پرستی اقتدا کنند که آن در دست ضبط نصارا و فرانسزی و انگلیزی و فلمنکی بوده
در سواحل افریقه موجود میباشند اما طایفه یهود اقل قلیل وجود دارد در اقلیم امریقا که ینکی دنیا باشد ٢
فقط نصارا و طوایف بت پرست موجود میباشند **باب الثانی** در بیان السنه اهالی روی زمین
السنه اصلیه اهالی روی زمین پانزده است اول لسان لاتین دوم لسان تقتون سیم لسان
خروات چهارم لسان رومی پنجم لسان عربی ششم لسان تاتاری هفتم لسان چینی هشتم لسان
بربری نهم لسان کوراغی دهم لسان حبشی یازدهم لسان ملکیقوری دوازدهم لسان پیرو سیزدهم
لسان ناتوکی چهاردهم لسان گوبارانی پانزدهم لسان قالریبی اما لسان عربی در سکنه ممالک محروسه
عثمانیه واقعه در بلاد آسیا علی الخصوص در عربستان و عجمستان و هندوستان و در بعضی بلاد افریقیه
و سواحل بلاد بربر و بلاد تیار و بلاد سودان و ممالک نوبه در مشرق و مملکت قفاره مستعمل و زبان ترکیه

ادیان مختلفه عالم

در بیان السنه والوان عالم

تکلم میشود لسان لاتین ودرین زمان غیر مستعمل زبانیست ولیکن مبداء و مخرج زبان فرانسزی و اسپانیول
و ایتالیان بوده است زیرا که لسان ثلثه مذکوره این زبان است که تغلیط و تخلیط شده از لسان
تفتون لسان لهجه و فلمنکی و انکریزی و دنچی و دانیمارقه ماخوذ و مستخرج است اگرچه در میان السنه
خمسه مباینت و منافات بسیار در کار است ولیکن اساس لسان تفتون مذکور است از لسان
خوروات لسان مسقوی و چه و مجاری ماخوذ است لسان رومی از لسان یونانی اخذ شده بسیار
غلط مستعمل میشود لسان تاتاری در ممالک عثمانیه و مغولستان و چین و ماچین و ختا و ایغور
مستعملست لسان افرنجیه و سودان و حبش در دیار افریقیه مستعملست لکن اکثر لسان عربیه مغلوط
مخلوط است لسان مکسیقو در ممالک مکسیقو لسان پیرو در ممالک پرو لسان تاپوی در ممالک
برازیل لسان کویران در ممالک پاراکه لسان فالیبیس در جزایر قرب شمال امریقه و اهالی
و در امریقه جنوبی در دیار کویانه و تزادفر مستعملست **الباب الثالث** در بیان الوان اهالی ۳
روی ارض عامه انام که در ربع مسکون موجودند علی العموم از جهت لون بر دو قسم میباشند
قسمی ابیض و قسمی اسود اند و بعض نیز چهار قسم است ابیض سافرج و اسمر اللون و اصفر الوجه و
روی ابیض صرف جمعی از سکنه اروپا و بعضی از سکان آسیا که در اناطولی و ارمنیه کبری و صغری
و کرجستان و در جانب شمال ممالک عجم ساکن شونده کان و ایالات کنار بحر خزر است و سکنه
تاتارستان کبیر و چین و ماچین شمالیه و سواکن مملکت یاپون نیز ابیض صرفند اما اسمر اللون
از اقلیم افریقیه بلاد البربر و مصر قاهره و اسکندریه و صحرای کبیر و اکثر اهالی زنگبار و از اقلیم آسیا
سکنه دیار شام و دیار بکر و عربستان سکنه و ایالات جنوبیه چین و ماچین و سواکن جزایر سیلان
و مالدیوس و سونده و ملوکه و فیلیپین است اصفر الوجه یعنی زرد چهره کان اکثر اهالی هند میباشد

لکن

تا بخیدن زبان رومی

الوان اهالی روی زمین

بعضا که اسمر اللون میباشند اغلبیت بعون ایشان است در آفتاب ولیکن اصل اصفر الوجه اند
و فی شان سمرت قادح اصل نتواند بود ماشه رومی یعنی زیتون چهره کان اکثر اهالی امریقه میباشند و
مردم افریقیه عموما اسود اللون میباشند و سیاه نمودن سکنه بلاد بربر و مصر و نوبه و بلاد الجریه
و سکنه صحرای کبیر و فقدری از سکنه زنگبار و برخی از سکان سودان و حبش را دلیل و علت است که
در قدیم الایام از اهالی اقلیم آروپا و آسیا ممالک مذکوره نقل و تحویل نموده اند و در انجا
توطن گرفته چند قبیله و طایفه از اعقاب و اخلاف و اولاد و احفاد ایشان گرده به مرسیده و رنگ
ایشان اسود شده باشد **الباب الرابع** در بیان چهره ها و وجوه سواکن وجه ارض که بجهة صورت ۳
باقسام اربعه منقسم است غیر از طوایف جزایر قدیم و تاتاران حوالی و طایفه روسیه شمالیه و
شرقیه والکای ان بوادی مجموع اهالی آروپا کبجهة وجه صورت یکدیگر مساوی و مطابق میباشند
در قسم اول اقسام اربعه داخل و غیر از این سکنه بلاد البربر و بلاد الجریه و صحرای کبیر و ممالک عثمانیه
واقعه در بلاد آسیا و اکثر سکنه جزیره هند واقعه در طرف فوق نهر گنگ بهر نوع که هستند مثل
و مماثل اهالی اروپا میباشند قسم ثانی از اقسام اربعه سکنه کل بلاد چین شمالی و جنوبی و تاتارستان
صغیر و کبیر و اهالی سکنه جزیره هند که در نهر زیرین نهر گنگ و سکان ممالک یاپون و جزایر فیلیپین و جزیره
سیلان و سونده و ملوکه میباشند که بسیط الوجه و منقطع الانف و عیون ایشان منیض الشکل است
قسم ثالث از اقسام اربعه اهالی مملکت لاپونی و طوایف سمویه که وجوه اکثر ایشان طویل
الشکل بغایت مرتبه مهیب و مهول میباشند که بعینه بصورت خرس و گفتار مماثل و مشابه شده اند
زیاده بر این اهالی لاپون سالف البیان با طوایف سمویه بمرتبه قصیر القد و عظیم الجسم اند که در
میان ایشان بلند قدتر زیاده بر چهار قدم موجود نیست قسم چهارم از اهالی افریقیه که اکثر اینها

سیاه چهره کوتاه دماغ اند طایفه بیاشنه که بنهایت عریض الانف و غلیظ الشفاه [illegible] میان دندان

١١ ق

وزبان ولبان انها شکل شده و مرجان احمر است **الفصل الثانی عشر** در بیان اقلیم اروپا انچه در فوق

بیان شده بدین وجهست که کره ارض بر دو قسم تقسیم شده است قسمی را دنیای عتیق گویند و قسمی را

دنیای جدید دنیای عتیق او عبارتست از سه قطعه ارض و کبار و جزایر وجبال که بزبان یونانی

اروپا و اسیا و افریقا نام ان سه قطعه است و دنیای جدید قطعه دیگر ارض است مسمی بامریقا

سابق الذکر قطعات اربعه ارض را احسن و اشهر یعنی اقلیم اروپا را تقدم در ذکر دادن ظاهر را

ازین تقدم تقدم بالشرف مراد باشد و از احوال او بحث نمودن و اقطار و امصار تعداد

نمودن و بسط دادن مقال و تفصیل دادن اجمال انسب و اولی مینمود اگرچه این اقلیم از جهت

وسعت اراضی از اقلیم ثالث اصغر است لکن از کثرت برکت تراب و نزهت بلدان و دولت اقطار

و اقالیم بسیار و صنایع بیشمار احسن و اکمل اقالیم سکانه است و سکنه او جمیعا الفنون کمال لایق و

سزاوارند و اهالی او از کثرت معرفت که دارند و شرف المکان بالمکین نیز گفته اند ایا پایه و منزلتش

او رفیع و منیع است و وقوع آن بلاد از جهت جزایر خالدات و لنکد از افراسیاب طولا از درجه

هشتم گرفته تا درجه هفتاد و دوم است و عرضا از خط استوا از سی و شش درجه است تا هفتاد و دو

درجه و اول ان مملکت صیان و پنجون است تا تاتارستان کبیر که جهت طول اوست و دو هزار و

ششصد و چهل میل است بمیل انگریز که هر سه میل یک فرسخ است که تمام طول او هشتصد و پنج فرسخ

باشد و از جهت عرض ابتدای او مانیه نام شهریست واقع در جزیره مورد و نهایت او مملکت

نورجیاست دو هزار و یکصد و هشت میل ممتد است با جمله عدد اهالی ان مملکت تقریبا یکصه

ملیون میشود یعنی هزار مرتبه صد هزار نفس دارد و حدود ان مملکت شمالا بحر محیط منجمد و غربا بحر

مقدار طول و عرض و عدد نفوس

محیط غربی و شرقا الکای اقلیم اسیاست و تا دو رس نام جبل عظیم حد فاصل است میان اقلیم اروپا

و اقلیم اسیا و دریای سفیده که آق دکزش گویند و قلیبول بوغازی و دریای مرمره و اسلامبول بوغازی

و دریای سیاه که قره دکزش خوانند و بحر ازان و تن صو به و نهر اتل و جبل پویاس نیز در میان

اقلیم اسیا و اقلیم اروپا حد فاصل اتفاق افتاده و حد جنوبی او سبته بوغازی و بحر سفیده است که اروپا

مذکور را و اقلیم افریقیه را حد فاصل شده و ممیز اقلیمین است مملکت مذکوره اروپا بشانزده

قطعه تقسیم شده است چهار قطعه از و در سمت شمال واقع است و هشت قطعه در وسط چهار حد جنوب

و شمال و مغرب و مشرق اتفاق افتاده است و چهار قطعه ازان مملکت در جهت جنوب واقع است

انچه از اروپا که در سمت شمال افتاده است و قسمت شده است بچهار قطعه اول او جزیره است متصل

ان چهار قطعه که در جانب شمال است	هشت قطعه که در وسط است	ان چهار قطعه که در جانب جنوب است
	بولایت انگریز وخود انگریز در ان جزیره واقع است	
اول او جزیره ایست متصل بولایت انگریز وخود انگریز در ان جزیره واقف است	یکم مملکت فرانسه است	اول ولایت پورتکیز که دی قرالچه منقلت است و در او فرنیه و دوقه لیسار
	دوم بازیلیسی یعنی مملکت هولانده است	
دوم مملکت دانیمارقه است که این نیز از جمله تقسیم قرال ولایت انگریز است	سیم مملکت نمچه است	دوم ولایت اسپانیا و در او مردمان جبر ارد و صنعت کار از جمله بیشتر رفند
	چهارم مملکت المان که او را المانه خوانند	
سیم دولت اسوج است و ان مملکت نیز از جمله قرال انگریز است	پنجم مملکت چه که اشهر بلاد جمهوریست	سیم از ان دیار ایتالیه است و در او بهترین بلاد عالم و قطعه ارودم است
	ششم مملکت مجارستان است	
چهارم از مملکت اروپا و دیار مسقو است که او شهر بلاد قطعه رابع است	هفتم مملکت لهکه که در و قسته خوب باشند	چهارم در ولایت روم واقع ممالک عثمانیه است
	هشتم مملکت پروسیا از مصنایع در او سیاه	

انچه درین جلد اول مذکور شده است از ولایات عدیده سه نوع حکومت رائج است اول دار الملک که
اورا باصطلاح اهالی انجا شاه نشین گویند دویم قرال که اورا باصطلاح فرس حاکم نشین گویند سیم جمهور که اورا
بلوک خوانند **الباب الاول** من الفصل الحادی عشر در بیان مملکت انگلیز که اورا انگلیز و انکلیس و انقلیس
نیز گویند مملکت انگلیز عبارتست از برتانیه و ایرلانده که نام دو جزیره کبیرست و از چند جزیره صغیره و مملکت
انگلیز رسما مملکت منقسم است که این هر سه در حکم یک قرال است اول انگلیز است که اعظم ان دیار است
دویم اسقوچیا سیم مملکت ایرلانده است مملکت انگلیز از جهت طول در دوازده درجه که اول اوست
تا نوزده درجه که اخر اوست درین میان واقع است و در عرض پنجاه درجه تا پنجاه و شش درجه درین
میان واقع است مسافت طول او سیصد و هشتاد میل و مسافت عرض او هزار و یکصد میل است با میل
انگلیز مملکت انگلیز از سمت شمال متصل است بدیار اسقوچیا و سولوای و طویدو و ایق که نام دو نهر است
و شیوت جبل که نام کوهست در میان مملکتین حد و فاصله اند و اطراف دیگر او بدریای محیط است
یعنی دریای محیط اوست هوای اقلیم مذکور بسیار رطوبت غلیظه دارد و منبع و نزم او دایم الدوام است و هبوب
ریاح میشود در فصول اربعه او کثرت دارد و در انولایات اکثر روزها افتاب غروب دارد یعنی نا مکشوفه
بر و مستورست هر موسم شتا در ان اقلیم اگرچه زمانش دراز است اما باید گفت بلطافت میگذرد چون اهالی
انجا شرب عرق و سایر جوهرات حاره معتاد شده اند بی تاسان همه امزاج ان گروه را ملایم است درخت
زیتون و درخت تاک در ان سرزمین معدوم است و انچه که از اشجار در ان دیار حاصل میشود چون میوهای
اقلیم جنوبی اروپا لذیذ و لطیف نیست چون مرغی و النک و علف گاههای منزه و سبع بسیار دارد
و اغنام و معز و بزو بی شمارست همین سبب در انجا پشم بسیار خوب اعلا حاصل میشود و منابع عیون و انهار
و جداول و معادن متنوعه از فضه و ذهب در انجا بسیارست انچه در ان دیار از حیوانات موجودست

بیان مملکت انگلیز و عجایب او

سکان

سکان فوج های عظیمست که هر یک بقدر گاو توانند بود و اسبان نازک اندام و چابک و برق رفتار
سریع العدو بسیار نند در مملکت مذکوره هشتصد سال قبل ازین گرگان ادم افکن مردم کش بهم رسیده
و اما لهذا انجا مردان سکان لشکر کشیده جمیع ان سباع را دفع نموده الاکنون نا پدید است و در انجا باوجود
بعضی در جوار دریا سگ آبی و خوک وحشی دارد و حیوانات سوام نیز در وی نیست چون سام ابرص و
عقارب و حیات و رتیل و دلمک و حیوانات شکاری او چون خرگوش و اهو کثیر ذی است و هیزم
او نیز وافر است بر جای زغال که درین ولایات استعمال میشود در ان سرزمین معدنی است که از
وی بصورت سنگ سیاه و زغال بسبب سوختن بهم میرسد و در کجای زغال استعمال میکنند
و چون در آتش می اندازند مشتعل میشود و مانند هیزم خشک بسی از زمان از شعله فرو مانده خاکستر میشود
و دیگر از زغال این جا در بلاد مستعمل میشود در انولایات معاملات و تجارت بسیار واقع میشود زیرا که
هر سر ولایت را الیجان اوست یعنی بندرگاه و تجارتگاه و انچه از اصل اندرون انگلیز اخراج میشود
که محض الات قماش و قورشون است و زغال زمین است و روغن ساده سیاه است و چیزیست و جلود
جیر دباغت کرده در درون ان مملکت نقره و امتعه نفیسه بسیار نسج میشود و دیگر از ان بهاست چون
اطلس و زر و سیم را انجا مثل قناویز و ماهوت و الات جارحه نفیسه در انجا حاصل میشود و چرخهای
اعلا در ان بلد استعمال میشود انهار که از اندرون انگلیز جریان دارد بسیارست اکبر ان انهار از تامیزه
و سمو میپروس و رنه است در جانب شرقی مملکت انگلیز دریاچه ست مشهور بهوستانی کوه فرنی و جبال
رفیعه ندارد و مردم انگلیز غیور و جسور و هنرمند و فراست مند و بسیاری ایشان حسن الوجه و
معتدل القامه و اللون متناسب الاعضا موزون حرکات خوش اندام اند کبار و عیون و منقبضان
ان بلد بسیار خلیق و کریم نهاد و متدین اما احاد ناس و اوباش ایشان غلیظ طبیعت نا تربیت سیء الخلق اند

زغال معدنی

و بسیار از اسباب نظر بزوال و حقارت می‌نمایند ممالک مرقومه را الغرض قرال و جمهوری تقسیم نموده مراد از
قرال حاکم نشین و پای تخت است و جمهوری فرنگ و دو ایالت فرنت صحرائی آن مرز و بوم چون
حبوبات بسیار نادر است ولیکن آنچه از زراعت حاصل میشود و تغذیه بدان می‌نمایند بسیار است بلکه
از جمیع بلاد اروپا بیشتر است و بهتر و انگریز مذکور تیز برد و قسمت تعظیم انگلند انگریز که در جانب
شرقی انگریز واقع است و اسکاتلند که جزیره علیحده است عبارتست و نفس مملکت انگریز به پنجاه و دو
حاکم نشین منقسم شده است که چهل ایالت که او در اصل انگلند انگریز است و دوازده ایالت
که او در ویلز محیط است و دار الملک انگریز شهر لوندره است که بغایت وسیع و مشتمل بر
ابنیه رفیعه و قصور منیعه و بناهای دلکش و زیبا بسیار دارد و معموریت بسیار و بسیار از امصار
مزیت دارد و بسبب کثرت رفاه بودن او شهر سترهای آن آسمان است و در درون او تعلیم خانه و
حمامخانه و بتکده و بتکده و قهوه خانه و خانقاه و کلیسیا بسیار است و قرال انگریز را بزبان خود
پادشاه گویند و محل مشورت ارباب شوری در آن ولایت شهرت دارد یعنی هر صنف را
مکانی مخصوص معین است که در تنظیم امور خود و دفع دشمن بدانجا خواهند رفت و هیچیک از اصناف
مشورت گاه دیگری نروند این بسیار زیبا قاعده است که در دولت علیه نیز شیوع دارد و نهر
طامیزه که در فوق مذکور شد از درون انگریز جاریست از دروازه شرقی او داخل شده و از
باب غربی خارج میشود و دو بلوکرا آب دارد و در این میانه در سر موضع جسر مبنی برای او بسته اند
که از اصل نهر عبور ممکن است و بر کنار او اسباب تفرج و باغات و صنایع از برای عروج و تفریح
ترتیب داده اند که اخراجات آن از فرمان دیوان ادا میشود و سرکلان و مستحفظان دارد
که کیفیت امور شده بکنند که ان کارگزار هر ساله خواهد فکری بکنند که اختراع صنعتی تازه نمایند

برای

بیرون چاره رفته جمیع اسباب از جانب انگریز امش آماده است اکنا فکر اختراع صنعتی تازه بکنند از دریا
تا اصل باره شهر شصت میل است که بیت فرنج باشد ولیکن بر سلطنت القضاب نهر طامیزه بزرگ
از اطراف و اشقاق از اطرف در مرور او بواسطه شهر ارباب تجارت را امرور و عبور بسیار سفاین و
کرجان بسیار سهل و آسان است و در آن شهر از کثرت تجارت دود غالب است و سکنه او
تقریبا ده با صد هزار نفوس میشود و طول آن بلد از هفده درجه است و سی و چهار دقیقه
و چهل و ربع ثانیه و عرض آن بلد از خط استوا پنجاه و یک درجه است و سی و یک دقیقه
و چهل و چهار ثانیه و دو جزیره او فری و قصبات بندرگاه بسیار است و قریه‌ای که بندرگاه
است او را پلیموث گویند و فری سفاین او بارو یق و لیور پول و یار موث و بارزدیق و دو
روچلیموث و پورتسموث و دوور و دارموث و فالموث است و بزرگترین این
قصبات پورتسموث و پلموث است آنچه در انگلند انگریز کائن و واقع است از ایالت
متعینه شش ایالت او در جانب شمال انگریز و در پایین عرض پنجاه و یک واقع است
و شش ایالت او در جانب شرقی انگریز واقع است و ده ایالت او در جانب جنوب
انگریز کائن و آنچه در فوق مذکور شد از ایالات متعینه هر چه بیان شده است یعنی مسکون
است هر از این صورت ربع تقابل ایالات متعینه معلوم می شود والله اعلم

ایالات مستغیر ممالك		ایالات مغرب ممالك		[illegible]	[illegible]
نوزتومبرلاند	نوقاسل	هرشعشون	هرشعشون	سومرت	بریستول
قومبرلاند	قارلیل	مونموت	مونموت	دورست	دورچستر
وسمورلاند	کندال	غلوچستر	غلوچستر	دوون	اکجستر
دورهام	دورهام	اوقصفور	اوقصفور	قورنادان	قاروان
یورقلا	یورق	بوکنغان	بوقنغام	رنیغ	دنیغ
لانقاستره	لنقستر	بدفور	بدفور	فلنت	فلنت
داربه	داربه	نورفولق	نورفولق	مریونت	مریونت
نوتنغام	نوتنغام	بوقلوق	ایپسویج	مونتغومری	مونتغومری
لنقولن	لنقولن	قامبریج	قامبریج	قاردیغان	قاردیغان
نورفولب	نوروسبوری	مارنو	مارفوز	رادنور	رادنور
ستافورد	ستافورد	اسقس	قولجستر	برقنوق	برقنوق
لیجستر	لیجستر	میدلسقس	لوندره	پمبروق	پمبروق
روتلاند	اوقام	کنت	قانتوربری	قارمارون	قارمارون
هرفورد	هرفورد	سوسقس	چیچستر	قلامورغان	قاردیف
دورچستر	دورچستر	سوری	کیلفور		قاردلف
واردیق	واردیق	سوثامتون	دینجستر		
نورتامپتون	نورتامپتون	بارق	رودلوق		
		ویل	سالسبتوری		

از جزایر انگلتره انکه در اطراف اوقیانوس است و در سمت مغرب جنوبی انگلتره است جزیره مان است
و دار الملك این جزیره مدینه دوغلاس است و در جانب جنوب اوقیانوس است تا نیتا و جزیره ویت
نیز انگلتره است و دار الملك نیوبرت ... شهرها معروفست اگر چه ساحل فرانسه در مقابل پورتسموت
است بازه انگلتره تابع برسی دیگر دو جزیره است و پایتخت این هر دو جرسی و غرنسی است و

دو شهر

دو شهر

طول و عرض مملکت
اسقوچیا
بیانیده

دو شهر است مملکت اسقوچیا در جانب شمال انگلتره واقع است چنانکه در بالاده ذکر شده با انگلتره از بر طرف
متصل است و سایر اطراف انگلتره محاط دریاست طولی از یازده درجه است تا شانزده درجه
و عرضی از پنجاه و چهار درجه است تا پنجاه و نه درجه مسافه طول آن بلاد دو کرّه سیصد میل است و مسافه
عرض او صد و نود میل است بمیل انگلتره و در اطراف اطول النهار هجده ساعت و دو دقیقه است
و اقصر نهار پنج ساعت و چهل و پنج دقیقه در موسم صیف هنگام اطول نهار اربع شب نیست و
در وقت غروب شمس با بنکی زمانه طلوع شفق و از نماره او همویدا است هوای او اگرچه برودت
دارد در جهان صلاح وجودت در نفس هوای انگلتره مردمانش توانا و صاحب العمر میشوند و در
آن دیار از کثرت انهار و جبال و بحیره و درستی زمینش نبات و محصول دارنیست و محصول
اکثر جا و دار و علف است و در مملکت مذکوره منافع مخلوقیه لاجل التجاره اهمّ است و نیک
و جلود است و سمک نمک دار بسیار بلور و آلات حدیدیه هم میرسد و در سواحل دریای او
احباس لالا و ماهی توانا صید میشود و اهالی اسقوچیا عموماً چند آور و صادق القول اند و در
کوه و مغفارها مسکن دارند و ریخته در صحراها سکنی دارد ارباب مناصب مناسب میشنند در مملکت
مذبوره از انهار کبیره نهر طای است که از وسط مملکت مذکوره مرور کرده بجانب شمال مملکت
تقسیم میشود اسقوچیا که ذکر شد مستقله بحکمران است یعنی تابع قرال انگلتره نیست و از این پیش
بر دویست سال در تصرف انگلتره آمده تا حال تابع انگلتره است و بر قرال انگلتره افزوده شده است
و سی و پنج ایالت کوچك منقسم است سیزده عدد از ان ایالات در جانب شمال انگلتره واقع است
و بیست و دو عدد از آن ایالات در جانب جنوب انگلتره واقع است و در اسقوچیا پایتخت
پایتخت و حاکم نشین آن ایالات شهر ادمبرغ است که یک شهر بزرک و دلبر و منزه است

وحصاری دارد که بدشواری او را توان گرفت لذا استحکام باره و بروج او واین سه ورج ایالت
مذکوره که ذکر شد در جدولی که نشته مجموع ولایت و در اطراف ممالک اسقوچیا جزایر کثیره بسیار
است و به سه بلوک تقسیم شده است یک بلوک او جزایر هبریدیست و بلوک دیگر از آن جزایر اورقاد است
و بلوک سیم جزایر چتلاند است و جزایر هبرید را بزرگترین او جزیره لویس است و شهر معتبر او
مدینه قورنی است و جزایر اورقاد را بزرگترین جزیره مایلاند است و شهر معتبر او شهر
کبرقوال است و جزایر بزرگترین او دامن مایلانه گویند این جزیره را بلاد و قری و مضافات نیست
زیرا که از شدت برودت در آنجا سکنی متعذر شد و جزایر ایرلانده طولا از درجه هفتم است
تا درجه دوازدهم و عرضا از درجه پنجاه و یکم است تا درجه پنجاه و ششم و در جانب جنوب انگلیز
جزیره واقع است که از انگلیز بقدر ده فرسخ بعد دارد از آنجا که جنگل و جبل بسیار دارد که آن
جزیره را صاحب جیبو بغازی گویند و بدین نام معروف است جزیره خطرناک است جزیره از
انگلیز سی و شش میل و از اسقوچیای فقط دوازده میل بعید است و در ذکر انگلیز زمان و
انفنس دو جزیره گذشت این هردو در درون این جزیره کانش اند مار البسیان جزیره ایرلانده
طولا سیصد و ده میل عرضا صد و شصت و چهار میل است و زمین جزیره ایرلانده منبت و
محصول دار است و حیوانات او بسیار و شهرهای او بسیار از غله و خوش عدد دیگر اندام
است حیوانات سامه در وی هیچ نیست هوای او اگرچه معتدل است اما از کثرت مراتع متنزه و
غدیرهای آب و انهار کثیره و کوههای مشجره از فرط رطوبت خالی نتواند بود لاسیما هنگام ربیع که
کلا ارباب آن جدیات میل میکنند و اندروی معدن نقاء یعنی سرب قلع و سرب و آهن و طلا
بسیار است و اهالی او شجعان و فرسان و ذکی الطبع میباشند و برخی از اهالی متفقات اینها

بعلت قلت مراقبت با مردمان شکر و غلیظ الطبیعه و یکبعت از ایشان بذوق و شوق و عشق
و صفای خاطر و ذکاوت طبع ممتازند و جزیره مذکوره به دولت انگلیز تابع است جزیره و برنج
با پادشاه اسقوچیا و انگلیز میده بنظام و نسق رتق و فتق آن جزیره از طرف قرال بعهده حاکمی
از خود انگلیز محول است و جمیع اهل آن جزیره که مطاعت آن وکیل را ارباب نسبت اند و جزایر
مذکوره را انهار جاریه بسیار است اکبر انهار او نهر شنون است و تختگاه اهل آن جزیره شهر
دوبلین است که قریب به جنب دریا واقع شده است بسیار شهر بزرگ و دلبر و معمور و آبادان
و تجارتگاه و دلکش مدینه است و محل حکومت وکیل قرال انگلیز است و عدد اهالی آن جزیره
بالغ به پانصد و چهل هزار نفس میشود و جزیره مذکوره با دل نونیا و لاجنیا و مونستر و قوناچیا
قسمت شده است و ایالات اربعه در دو عدد است لکن ایالات جیغان و سعت ندارد و ایالات
او با بلاد معینه بروجه آنکه ذکر کرده میشود اهالی نفس انگلیز هشت و نیم مرتبه صد هزار و اهالی
اسقوچیا به تنهایی دو مرتبه صد هزار و اهالی جزیره ایرلانده یازده مرتبه صد هزار و عدد
اهالی کل جزایر انگلیز صد مرتبه صد هزار نفس میشود و اهالی مذکوره را مقتضای مذهب اکثر
با آیین قالونا و بعضا قتولیک میباشند و اهالی قرال و ارباب حکومت و اصحاب مصلحت و
تزری و ارباب کلیسا در وقت مذهب قالونا را مرجع اعتقاد خود قرار داده اند و سایر ناس
بدین قتولیک اقتدا مینمایند الباب الثامن در بیان مملکت دانیمارقه ممالک دانیمارقه
آنچه از جنوب آن سرزمین است نفس ولایت دانیمارقه است آنچه در شمال واقع است
مملکت نوروچیا و آنچه در مغرب آن نواحیست ولایت ایرلانده است که در جزیره است
بنابر علی هذا دانیمارقه عبارت از زمین هرسه ولایت است و نفس دانیمارقه طولا از ست

عدد جزایر و اهالی کل انگلیز

مذهب اهالی انگلیز

و پنجه درجه است و بیست و پنج دقیقه تا سی درجه و سی دقیقه و عرضا از پنجاه و چهار درجه تا پنجاه
و هفت درجه و نیم امتداد یافته و عرضی و طولی او درست در مشرق او بحر بالطیق است و در سمت شمالی او
بحر محیط و در طرف جنوب او الکه لمنه است یعنی همبرسه کاتا و مکلنبورغ است و مسافت طولی او
دویست و چهل و هشت میل و مسافت عرضی او صد و ده میل است اراضی او منبت و حیوانات او
بسیار و اهالی او به تجارت اشتغال دارند هوای او اگرچه بارد است اما سالم است و صید ماهی در
آن طرف بسیار واقع میشود و مردمان او خوش خوی و درست قول و دلاور اند و همه این ممالک
مستقلا به یک حاکم که از قرال نعمان شوند تابع هستند و اهالی دانیمارقه و سکنه نورچیا و سکان جزیره
ایرلانده و نیز ساکنان معاذیر تابعند بیست یا سیصد هزار نفس میرسد ممالک مرقومه را تخت گاه شهر
قونپهاق است که در جانب شرقی جزیره سلانده کائن است کبیر و متین و حصین و مستحکم حصاری دارد
و یک بندر بسیار بزرگ و محکمی دارد و طول آن جلد سی درجه و بیست و پنج دقیقه است و عرض او
پنجاه و پنج درجه و چهل و چهار دقیقه و اهالی آن شهر فقط هفتاد هزار میشود و اهالی دانیمارقه
مذهب لوتر دارند که یکی از شارحان کتاب زبور است الحاصل ذکر شد از نفس دانیمارقه نصف
او در قرار مضافات و روشن است و نصف دیگر او جزیره است و ملوک آن مضافات را
بوتلاند گویند و بوتلاند صحرای کبیر یک جزیره است و جزیره مرقومه نیز دو قسمت قسمی را
بوتلاند شمالی و دیگری را بوتلاند جنوبی گویند که اسلسویغ هم خوانند متعاین بلاد جزیره مرقومه
اینست که ذکر میشود و بلاد بوتلاند شمالی پنج مدینه است

دانیمارقه

دانیمارقه بحر بالطیق را جزیره بسیار است بزرگ و متعین آنها است جزیره سلانده و فیونیا
که نام دو جزیره است و جزیره سلانده لجانب شمالی واقع شده است کم روانهار و جداول
او کثیر و حیوانات غریبه او وفیر است و در اطراف جادو او بسیار است بلاد متعین جزیره
مرقومه مدینه قونپهاق و مصر قورچه و روشکیلد و السنور و قرو منبوروغ است که همه اینها ساحلی
بلاد متعینه آن جزیره است و جزیره فیونیا در میان جزیره سلانده و جزیره بوتلاند افتاق
افتاده است اراضی او منبت و محصول دار و حیوانات او بسیار و اسبهای معتبر دارد
و بلاد متعینه آن جزیره اودنسه و نیبوروغ و اسانس و سوبنبوروغ است که نام شهرهای مشهور

اوست و در جانب جنوب جزیره سالانده بسیار جزایر صغیره واقع است و در شهران جزایر اللاند
پنسونیق و بورنول است و در میان جزیره ستلاند مذکور و سواحل اسوچ سوند نام بندری است بسیار
مشهور که مفتاح بحر بالطق است بدین سبب که تجار که در سفاین جلوس دارند و بولایت دانمارقه
خواهند رفت لازم است که از آن بند که عبران دریا است بگذرند و مجبور گشته هرچه خواهند گذشته
گذشت و بند مرقوم قریب فرسنگ و نیم میل امتداد دارد و از آن طرف سفاین پاره‌ای لاعلی
بقلعه که محل نوبت و لایات مذکور است مرور نمایند و در میان دانمارقه و قرا و جزایر او دو بند
کوچک هم هست که یکی را بحت بزرگ و دیگری را بحت کوچک گویند و از این دو جا نیز سفاین
که خواهند بگذرند جزیتی بقبل داده مرور میکنند و ولایت نورجیا در بالای دولت بحر بالطق
و مملکت اسوچ در جانب شمال البحر بالطق و مغرب او امتداد دارد و در طول بیست و شش درجه
تا پنجاه و دو درجه است و در عرض پنجاه و نه درجه است مسافت طولی او شش میل و مسافت
عرضی او صد و هشتاد میل است و در اقلیم مذکور فرط سرما و شدت برودت و قلت نشو و نمات
و در اراضی او یک قطعه نیست از او دهان که اجام نباشد و اطراف او کوه و کوهسار است زمین
بسیعو اراکم دارد و از ولایات مذکور تجارت مس و نمک و کرابس و کورک می آورند و اهالی
او قوی البنیه و ماهر الصنعه و سیاح و ملاح میباشند سکنه او بالجمله منفرد و مخصص به ارالقش میشود
دار شهر شهران نواحی مدینه برغس است که از قرال دانمارقه حاکمی بجهت اداره و ضبط منافع
در وی نشسته است و شهر مذکور در ساحل دریا است بغایت امین و تیمن و دو راسع محل تجارت
یک بندرگاه است و اکبر انهار جاریه از آن بلاد نهر غلامه است بالجمله نورجیا را کلا بلاد شش
بر چهار حکومت تقسیم یافته است یکی حکومت اجروس و دیگری حکومت برغس و دیگری حکومت

درونتیم

درونتیم و دیگری حکومت واردهوس و متعین بر نه حکومت اگروس انسلو یا مرستا نیابت
و متعین شهر حکومت برغن مدینه برغن است و حکومت درونتیم را متعین بلده شهر درونتیم
است و واردهوس تابع دانمارقه است قطعه از لاپونیات و اراضی او از کثرت انجماد
یابسه و شدت برودت غیر مزروع و شوره زار است و عامره کم دارد و جلود ذیقیمت از
ارنبه سفید و خرس سفید و روباه سیاه و سنجاب و شوروق و قاقم و امثال آنها در آنجا بسیار است
و جاهای دارد که ایشان از آنکه مملو است و شهر مرغوب این حکومت مذکوره شهر واردهوس است
که هنوز واردهوس نام دارد یعنی نام قدیم او باقیست و در جزیره کاتن است و در اطراف سواحل
نورجیا انهار و رودکده بسیار واقع است و از این رودها مشهور رود لوبوزن است که در قرب
او گرداب بسیار مشهوری موجود است و بعد و جزر نام دارد و نام آن گرداب مالستروم میباشد
جایکه آخر اقلیم اروپا اعتبار شده است قاپ نورد یعنی دماغه شمال در جانب شمال ایالت
واردهوس افتاده است و بدریا فرو رفته و سر حد کرده است و جزیره ایرلانده در شمال اقلیم
اروپا واقع و در میان در هفت درجه و ... درجه عرض شمالی افتاده است مسافت
طولی او سیصد و هشتاد و چهار میل و مسافت عرضی او صد و چهل و چهار میل است در آن طرف در
وقت صیف که آفتاب عالمتاب در برج منقلب صیفی میباشد هرگز بکلیه تحت الافق غروب
نکرده بلکه نصف قرص شمس غروب کرده و دو مرتبه از افق ارتفاع گرفته بدایرات
مقنطرات متصاعد میشود و در هنگام شتا یعنی وقتی که قرص شمس در برج جدی میباشد همه
وقت را کلیه قرص شمس طلوع نکرده بلکه نصف ظاهر شده باز غروب مینماید جزیره مذکوره را
طویل و دوراز صف است از دو طرف جبال شامخه بسیار است و جبال مذکوره و زمین زیت جزیره

در بعضی نهر و در ارض و کوه بعض

زرنگ پاره وکم و ریگهای ریزه براق بقباغ مملو است و در جزیره مذکوره عیون حاره طبیعة
بسیار و دریاهای جوشنده روان بیشمار است و خاک او با گوگرد مخلوط است حتی آنکه از
آبهای او طعم و رایحهٔ کبریت ظاهر است و در بعضی سطح زمین گوگرد پدیدار است و به
ندرت چراگاه نیز دارد و دلبوی بحر شمالی منجمد سالک شونده هر لبر یکه ازان طرف بریخ زد
پارچهای یخ در روی بوده و از سیلی که ازان منسبح برخواسته لنک ابادو روباه و گرگ و آهو خرس و اب
و حطاب بسیار رهوب رباح و متموج جبل بحریه مذکوره میریزد و آب جزیره مذکوره در ربع مسکون است
و بسیار معادن میاه که نافع وجود انسان است دران سمت هست و برای سنگ گردابها دران جا
موجود است در جزیره مذکوره کائن بعضی از جبال سالف البیان اتش فشان است و از مشهوران
جبال هقلا معروف بسیار جبل بزرگ و نامدار است و اکثر ازان جبل آتش فشان و بعضی
از و مثل عرق که ریخته و ریزان است بلکه چون سیماب که رفته سوزانست جزیره مذکوره بدولت
دانیمارقه تابع است از قرار دانیمارقه ادعی که متنزم رکاب و خدمت است مامور بگلرست و
صادر و وارد آنجاست و اما اهالی آنجا از خوف آتش آن جبل هر دو شبانه روز با طراف آن جزیره
فرار کرده و هر یک از فرط ریاح شده به و برد کثیره در جوف زمین خانهای باریک سوخته
در آنجا سکنی دارند مثل عناق الارض زحمت را شیوه کرده اند و اما اهالی جزیره ایرلانده [illegible]
و بصید سمک تنها اشتغال دارند و مذهب لوترا اتخاذ کرده بغایت نادان و منقبض اند در
جزیره مذکوره فقط دو شهر موجود است که یکی را هولوم و دیگری را اسقالهولت تسمیه کرده اند
و حاکم جزیره مذکوره در شهر [illegible] نام نشسته است بالجمله اهالی آنجا به پنجاه هزار النفس میرسد
در میان جزیره چتلانه و ایرلانده جزایر فرو نام دو ازده جزیره است و ده دوازده [illegible] کوچک

کردا

کوچک دولت دانیمارقه را تابع است و متعین انها جزیره استرو و مو و اوستر و دو [illegible] نام [illegible] جزیرات
و در اراضی او بغیر از آب و علف چیزی نیست و تجارت آنجا ماهی خشک است و در بعضی کوچک از
قری ساکن اند و ما عدای جزایر مرقومه در فوق دراکه الامان واقع قرینة اعتبار شونده ایالات
اولدنبورغ و دلمنورست و در دو قرق هولستین و دو واقع در افریقیه قلعه [illegible] بنورغ و
کائن در قلعه هند ترانغوبار واقع در امریقه دو جزیره کوچک که صانته قروبه و صان طوماس
باشد بدولت دانیمارقه تابع اند و در ضبط و تصرف ارباب آنجاست که هر یکی در محل خود
ذکر و بیان میشود بالجمله اهالی ممالک تابع دولت دانیمارقه بیست بار لصبه هزار النفس میرسد

عدد اهل دانیمارقه

الباب الاول در بیان مملکت [illegible] مملکت [illegible] در سمت شمال اقلیم اوروپا واقع است و
طولا در مابین بیست و شش درجه و چهل و نه درجه واقع است و عرضا در میان پنجاه و شش درجه
و هفت و نه درجه افتاده است بدین تقریب [illegible] طول او [illegible] و چهل میل و مسافه عرضی او
[illegible] و شش میل است حدود او شمالا [illegible] دانیمارقه و جنوبا البحر بالطبق [illegible] مره
[illegible] مملکت [illegible] بوغازی و دریای [illegible] الهیه
در ولایت مذکوره دو فصل جاری میشود دیگر فصل شتا که دران فصل نه ماه برف [illegible]
در [illegible] ممتد است که عبور و حرکت تعسر دارد و دیگری فصل صیف که دران سه ماه [illegible]
حرارت [illegible] ولایت مذکوره بتقریب جداول [illegible] و [illegible] رعد [illegible]
[illegible] و کوهستان و کم اراضی [illegible] و مزروع ندارد و دران طرف مراعی بندرت
وجود دارد و معدن [illegible] و فرت دارد و منافع جسته [illegible] آن مملکت [illegible] ماهی و [illegible] است
و حطب [illegible] ازان ولایت منحصر در مس و اهن و [illegible] و قطران و [illegible] است دران

دران واقع ولایت وستر وغو لاندرا و دکر داب بپاشته که نام یکی ونز است و نام یکی وتر از

یکشهر جریان کرده بحر بالطلق منصب میشود و غایت عمق بحر بالطلق از پنجاه قولاج تجاوز نمیکند و لکن

کرداب و نزیند کور را در بعضی از جاهای او سیصد قولاج عمق بیشتر دیده شده است و اما لی

اسوج قوی البنیه و جهود و مقدم و جسیم و در عمل قتیره و کبل و منقف تاب آورد و لشدایه متحمل

و عمرها مدید العمر و مذهب لوتر اقتدا مینمایند حکومت او از قرالیه است و جمهوریت کمتر

است بالجمله اما لی او دیست و پنج بار لصد هزار نفس میرسد و دار الملک مملکت مذکوره

شهر استوقولم است و شهر مذبور در طول سی و هفت درجه و پنجاه دقیقه و در عرض پنجاه و نه و دقیقه

درجه و بیست دقیقه واقع است بزرگ و معمور و مشهور یک شهر است دریا و واقع

واسع و مستحکم بسیار دارد و تجارت شهر مذکور همان در شهر مذبور به نهایت واقع میشود و سکنه

شهر مذکور هفتاد هزار نفس میرسد مملکت اسوج مذکوره در بحر بالطلق واقع در کنار دجله

قیرونلفا نام دجله واقع و اطراف و اکناف آن نواحی بر شامل و محیط است پنج قطعه کبیره منقسم

یکی نفس اسوج و دیگری غوطلاندره و دیگری نوردلاندره و دیگری فنلاندره و دیگری لاپونیای اسوج است

این پنج قطعه نیز هریکی بچند ولایات کوچک تقسیم شده است که اقسام هر قوم و ملوک راجعه و عائدیه

بدان بابلاد مشهوره و معابر وجه این ذکر گفته میشود مملکت لاپونیا در شمال اروپا کائن است

و در میان بحر بالطلق و بحر منجمد محیط و نورحیا و مملکت روسیه و اسوج واقع است مملکت

مذکوره بافراط بارده است و در موسم شتا در آنجا سه ماه متوالی ظلام لیالی است و کذلک در

موسم صیف سه ماه ضیاء نهار واقع میشود از فصول اربعه خریف و بهار مدتی واقع نمیشود

و در موسم صیف در ان طرف نزول امطار بغایت نادر است و در موسم شتا اراضی آن دیار

عدد ولایات [illegible] صح

کلیا برف

کلیا برف مکنون و مستور است بدین جهت در آنجا هیچ زرع و غرس نمیشود و در اقلیم مذکوره متوالی

تنها دو فصل است در ان وقت معاش و گذران را تدارک نمایند و غیر از این دو فصل دیگر از

هر باب رواج شدیده و شدت برد و محنت و حجوم شکند و حرکت متعسر الحصول است و در

آنجا دواب و حیوانات کثیره در وقت موسم سرمای میشوند زیرا که چراگاه و علف را دارد و بالجمله مملکت

مذکوره بکوه و کوه پاره و سنگهای عظیم مشحون است و در ان بسیار از حیوانات خرس و گرگ و

قندز و قاقم و سنجاب و خز و امثال آنها است و از حیوانات مذکوره الزم و انفع جنس حیوانی است

که در لسان فرانسه رنغیفر (?) گوزن مشابه جنسی از حیوانات وحشیه است که اهالی لاپونیا وحشت خلقت

او را بالمره دفع کرده او را رام نمایند چنانکه عرب از ابل چه فایده و جلب نفع نمایند آن

قوم هم از آن حیوان چنان چه نفع میکنند و اهالی مذکوره آن جنس حیوان را در وقت تموز

مراعی رها کرده در فصل شتا که روی زمین را برف گرفته است در میان اغنام و بره داخل

کرده در مرابض نگاه دارند و در کمال سهولت و سرعت اعمال او کرده تحصیل اثقال نمایند و

بجز آن لحم او را اکل و لبن او را شرب نمایند جلد و عصب و استخوان و ضلوع و غضروف و

ظلوف و قرون و سرون او را بجوایج ضروریه خود مصرف مینمایند بنا بر این این جنس حیوان

مرقوم به نهایت خود در اقلیم مزبور اکثار و تکثیر کرده و بسیار کم باشد هم … تحمل الصبر و الفعل میشود به

نتاج از ذکر نمود دارند … این حیوانات ثلاث میباشد در اطراف مملکت و بعوض دود خانگی

بسیار میباشد قد اکثر مردم لاپونیا از چهار و نیم قدم بیشتر نیست و قد بعضی بپنج قدم و نادر

بشش قدم میرسد چهره ایشان اسمر و بیمار رنگ و وجود ایشان سیاه یعنی سوادی لازم و جهد فطری

آن گروه است و صفرا و مزاج ایشان غالب و معده آنها فراخ و وسیع و شکم ایشان کوچک و قوم مرقوم

صفت مردمان اسوج

چونکه دقیق الساق و النقدیاس و صغیر البطن میباشند بدین جهت بحرکت و دویدن و جستن بسیار راغب
و مشتاق و مشتاق و در این فن گوی از مردم کل آفاق ربوده اند که برخی ازین جوانان که او دران
میگویند و ذکرش سبقت گرفت و از گرگ و آهو قصب السبق و الرهان میربایند و در دویدن
بزمان کمی اسرع از انها شده اند انهار انها فیما در برابری و همواری میگیرند شمایل المخدوم است
که سر ایشان بزرگ و ضخیم و ناصیه ایشان بزرگ و ابروه موی و وسیع و چشم ایشان مایل و بهم خورده
و تیز بینی و دماغ ایشان قصیر و مقطوع و زلف ایشان کوتاه و درشت و سرد و بالطبع
غضوب و وحشی و سبع نهاد و مهمل و متعصب و با غیرت و عدیم الشجاعه و ضایف و جبان میباشند
بسیار دراز عمر میشوند هر چه معمر شوند موی سر و ریش و زلف و سایر اعضای ایشان سفید نمیشود و
هیچ بند اوی و طبیب و معالجه محتاج نمی شوند و در سیر و سیاحت دگره دگر و الکینه تره عمر گذرانند
یکوقت پیراهن و جامه نمیپوشند و لباس ایشان جلود حیوانات و دلق انها چرخات کلاه ایشان
ماهیر اخشاف اره بگویند و خمیر نمایند و بپزند و اکل نمایند در مملکت مرقومه قری و قصبات نیست
مساکن خود را از اخشاب و احطاب ساخته بر روزن و فرج او پوست حیوانات محکم کرده بدین
جهت انطاکیه هرگز از غلت و تحریر خالی نمیشه اکثر انها در ایشان غلیسوی میباشند برخی بت پرستند
مملکت لاپونیای مذکور بر فوق بسه حصه قسمت شده یک حصه او دانیمارقه است و حصه دیگر
اسوج و حصه دیگر در ضبط و تصرف دولت روسیه است قطعه لاپونیا که تابع دولت دانی
دانیمارقه است سبقت گرفته است درینجا قطعه که تابع دولت اسوج است ذکر میشود و
در دولت روسیه قطعه لاپونیا که تابع دولت روسیه است ذکر خواهد شد و لاپونیای
که تابع دولت اسوج است بر شش حکومت کوچک قسمت شده است که هر یکی باسم نهر کبیریکه

از درون

از درون او جاری شده مسمی شده است حکومت مذکوره را اولایکی لوره آزله لاب مارق گویند
و درین حکومت ازله نام قصبه است و دیگری اوماللات مارق نام دارد و دیگری پیتالاب
مارق نام دارد و دیگر لولالاب مارق نام دارد و دیگری تورنولاب مارق و دیگری کمی
لاب مارق نام دارد و لاپونیای مملکت اسوج در طول سی و دو درجه است الی سی و چهل
درجه و در عرض شصت و پنج درجه الی است تا هفتاد و دو درجه و نیم و دیگر بالطبق کالمن تابع دولت
اسوج بوده جزایر کثیر العدد موجود است و اکثر و متعین انها جزیره آلاند و غوتلاند و اولند
است که سه جزیره است در جزیره آلاند برخی قرا موجود است و در جزیره اولند بورقولم
نام شهری صغیر واقع است و در دامنه جزیره غوتلاند ویزبی نام شهری دیگر موجود است
از جزایر و مملکت مذکوره گذشته در المانیه الامان در دایره پومرانیه واقع شهر و سلار است
و در صاغوسونیه بالابرح اوجن و ببنها هم جزایر بوده ایالت پومرانیه غربیه نیز در تحت ید و
تصرف امنای دولت مملکت اسوج است **الباب الرابع** در بیان ممالک روسیه ممالک
حدود ممالک روسیه
روسیه با اراضی واسعه محیط و حاوی است نصف آن مملکت در اقلیم اروپا و نصف دیگر در
اقلیم آسیا واقع است حد شمالی او دریای منجمد است و حد جنوبی او تاتارستان چین و
دریای خزر و چرکستان و دیگر سیاه و حد شرقی دریای یاپون و حد غربی ممالک دولت علیه محروسه
طول ممالک
عثمانیه و مملکت له و نواحی اسوج است وقوع او طول ما بین سی و نه درجه است الی دویست
و هفت درجه و عرض او واقع در ما بین پنجاه درجه است تا درجه هفتاد و هشت اکبر جبال ولایت
مذکوره جبل الکانسوق و ولوزه و قریم و قاف و اورال و غیره است و در آن طرف غیر بای
بسیار است اکبر انهار کول لادوغه و اونغه و پیپاس و ایلمن و تولوز است و انهار کبیره آن ولایت

نهرانش ور دنیا دنوه وش دانهار قریم و قوبانست در سمت شمالی ممالک مرقومه از بُعد درجه عرضی
و کثرت انهار و نزول ثلوج و امطار و وفور بحارت و بخار و غلیظات در هوای او از شدت
برودت و عدم حبوبات و محصولات بجز شعیر ذخیره نتوان نمود در آن سرزمین روباه
زرد و سمور سیاه و قاقم و سنجاب و خز و سایر حیوانات چون الک آهو و سمور و قندز و شیر بسیار است
و در ولایات واقعه در سمت جنوب هوایش معتدل و اکثر اشجار نزه و مراتع مسطحه موجود است و
و مقدار وافی گندم حاصل میشود و کرم سفیه و مغز و آب و روی کثرت دارد و در سمت مملکت له از
ولایت روسیه نیز اراضی معموره کثیره و ذخایر غله و فیرست و اکثر روسیه کاهل و نادان و جاهل
و وحشی و بغایت متعصبند از دولت امپراطور اول تا این سنه قدری مودت و مؤالفت
کسب تحصیل نموده اند و بنا بر مثل امنجنه قانون و قاعده سلوک را قدری تعلیم گرفته اند و طایفه روسیه
تندرست و معتدل القد و شرب باده و عرق و سایر مسکرات مایل و منقبل بل معتادند و بالطبع خوار و
حقیر بند بامپراطور قطعه اروپا قطعه آسیا سیصد و بیست بار هزار عدد و را بالغ باشد ممالک مرقومه — عدد اهالی ولایات روسیه
امپراطور و جبار رو و قزال مستقلند دار الملک این دو قزال شهر پتربورغ است که طول او از
مشرق چهل و هفت درجه و پنجاه و هشت دقیقه است و عرض او از خط استوا پنجاه و نه درجه و — وسعت شهر پتربورغ
پنجاه و شش در بحر بالطق واقع و در قرب جزیره قلنانده کائن بندرگاه مشهور و معمور است
از درون او نهر نزده جاریست و بدریای بالطق منصب میشود با جمله اکثر سکنه مدینه مذکوره منشا و جدید
یکصد و پنجاه هزار النفس میرسد ممالک مرقومه اگرچه از سایر ممالک نفسا را وسعت دارند لکن نظر بمعموره
بلدان و قلت زرع و خضارت تراب از سایر بلاد نفسا را کمتر است آنچه از ممالک روسیه اخراج
میشود از اجناس گران بها کورک و سمور و خز و قاقم و سنجاب و بار فتن و بلور است و در اجناس — متاع اهل روس

تیز

طلق و روغن زیت و آهن و صدف و قطران و ماهی و زفت و چرم خام و سایر اجناس است
و این اشیا را از آن بلاد به سایر بلاد برده و مبیع و مشتری نمایند و بر چرم خام قضا را گویند چونکه و بوسیم را
گویند و قطعه کاینه در اروپا از ممالک روسیه طولاً واقع است در چهل و یک درجه با هفتاد و هفت
درجه و عرضاً از چهل و هفت درجه با هفتاد و دو درجه امتداد دارد و تقریباً وسعت آن ولایات
طولاً هزار و پانصد و چهل میل است و مسافه او عرضاً هزار و صد و چهل میل است و سرحد
ولایت مرقومه را رشانه گویند و ترسانه این ولایت در دریای بالطق واقع است که
با شهر پتربورغ بیست میل است و در قرب بندرگاهی بسیار مستحکم است و در کنار بحر شمال او نیز
بندرگاهی حصین و معمور است که ارقکل نام دارد و در کنار بحر ازو و در دریای آب ازی
دقرانیا نام که از مدینه ازی سی و شش میل دور است بندرگاهیست که کرون ستمیه میشود
بسیار وسیع و ایمن و بزرگ ترتیب شده است و باغلو گفته و سغنه‌گاه معتبر است و قطعه واقعه
در سمت اروپا بسی و دو حکومت تقسیم شده است که هر یکرا با بدایه جمل ایالت بدایه و تحکماه برو ترتیب
فوق ذکر میشود و آنچه تابع روسیه از اپوتیا که پتورپاش هم گویند و داخل حکومت ارقکل است از ایالات
دبلاد که در این جدول ثبت شده واقع است در سمت شمال ارقکل که در بالا ذکر او نیز رفت

ارق کچل	لنغریا	الوزند	هیورغ	این	بلاد	کمدران	صدوک	سشره
				امالات	حیاب	جنوب	قلمات روسیه	است
دیغ رول	موسقه	دلودیمر	زیناران	دوریغ	طاپنو	قوزریق	قاروقوف	
بوروسلاد	قالوغه	قوستروما	مانزود قرود	کمیوچو	نیقوف	موزقرد	سروس کوچی	
طوریود	لاعذه	نزنانی	نوورود قرد	اسمو	لنفقو	بلبیقوف	یولوچی	
				موبلف	آقار	نیوسلاد	قرم	
				باغچه سرای	داسقه	واردیانقه	کفه	

مملکت فرانسه

باب سادس در بیان مملکت فرانسه ممالک فرانسه در سمت غربی مملکت اروپا واقع مملکت
واسع و نزه است در عرض چهل و یک درجه و نیم تا پنجاه و یک درجه اتفاق افتاده است و در طول دوازده
درجه تا بیست و پنج درجه است امتداد طول او از شمال الی الجنوب پانصد و نه میل است و من الشرق
الی الغرب پانصد و بیست و هشت میل حدود او در شمال مملکت نیدرلانده و نهر رین و مملکت
بلوچیا و الکه ایتالیا و در غرب بحر محیط و در جنوب مملکت اسپانیا و بحر سفید است و جبال کبیره او
اردنس و ورش بوره و آلپس و بوغ اروم و مون درر و قانتال و اورد و پونس و پرنه است و
انهار کبیره او سن لوار رون هالون و غارون است و هوای او صحیح و سالم است و تراب او بسیار
حاصل خیز است و ذخایر بسیار از حبوبات توانند کرد و در آنجا گندم و سایر میوه حاصل میشود و معادن
آهن و سرب و نقره بسیار است و اهالی او هنرمند و ذکی و مجد و زیرک و مستعد فنون علوم و مسکن بالطبع
سبک سار و خفیف العظمه و عدد سکنه او دو و بیست و پنجاه مرتبه یکصد هزار عدد و مرسه مملکت مذکوره
از یک طرف بحر محیط و از طرف بحر سفید است و عدد آنجا کشتی گاه و بندرگاه بسیار است و از طرفی که متصل
باروپا است بسبب آمد و شد تجارتگاه معمور است و به سایر دول هم معاملات بسیار دارد و در مملکت
مرقومه دار الملک شهر پاریس است که بغایت وسیع و معمور و آباد است و در آن شهر بسیار مصنع
و سرای مزین و آیینه خانه و کتب خانه و تعلیم خانه و عزاب خانه و میسره و باده خانه ساخته است
و از درون او نهر سینه جاری است و بر آن جسرهای متین و محکم بسته شده است و طول شهر مذکور
بیست درجه است و عرض او چهل و هشت درجه و چهار دقیقه است و پنجاه ثانیه و عدد
اهالی او تقریبا هشتصد هزار نفس میشود و فرانسه را در بحر محیط از جانب دولت ترسانه که جزیره
گاه پانصد بسیار است ربت و در شقور نام دو بندرگاه است بسیار محکم و متین و در بحر سفید و مملکت

فرانسه

فتنه کبری که از فرانسه ... در بیان ... بوناپارت

فرانسه از بو الف لایم تا هزار و هشتصد و نه از تاریخ عیسوی مستقل و قرالی بود و تابع اصدر از سلاطین
بود و در سنه مذکوره روبسپیر نام مردی از نفس شهر ظهور کرده ادعای سلطنت نمود و برخی از
اوباش در یوز و باد متفق گشته بازار حرب و شعله طعن و ضرب در چهار سوق شهر اشتعال یافته
مخوف عالم از رو باد پذیرفت و مردم پادشاه اول قاهر گشته لودر گرفته با جمیع اقارب و
عشایر بقتل رسانیده تا آنکه چهار ده سال بدین مقدمه گذشته و حکم قرالیت بالکلیه الغا و محو کرده
در سال پانزدهم بوناپارت نام شخصی از سلسله کهان سلطان بحقول خروج کرده آن مردم را که باب
و قواعد جمهوریه احداث کرده بودند و ناسخ حکم قرالیت نموده در سلطنت قانون جمهوریت آمده بود
بگرفت و بکشت و رفته رفته حکم جمهوریت نیز نسخ شده حکومت تازه احداث کرده که
لوراجمهور خاص گویند نام نهادند و الی الآن آن ایالت و حکومت در اعقاب و اخلاف او
باقیست و اهل فرانسه صاحب دولت و مملکت پیشه و قوت بریه و بحریه آن مملکت کثرت
دارد و در ظهور فتنه اول سپاه آن و برباد سپاه آن صحرا اسفاین و خزاین خود را که انباشته قرار
کرده دلگنز و خزاین را خبیص و نقد کلا بتصرف انگریز بان آمده از آن دولت قوت گرفته و
قوت بحریه آن از عدم تردد و جو فا من القوارس الانکریز تقلیل یافت و قوت بریه ملک گشتن
پیش برفت و پس از این مقدمه شجعان فرانسه اکثر میادین و قری و قصبات را از انگریز ضبط کرده
و اسفار بسیار باطراف و اکناف بحر نموده بندرگاه و جزایر بسیار معمور نمودند بدین سبب مملکت
فرانسه وسیع و فسیح گردیده و مملکت فرانسه قبل ظهور فتنه اولی سی و دو ایالت منقسم بود اکنون
ایالت در شمال فرانسه و سیزده ایالت وسط و ایالت و یازده ایالت در جانب جنوب
بود و در آن ایالات است

موجود سرمدی سمیع
بصیر مدبر ... مرید ...
ذو ... یستحق هذه
الصفات هو علی ما
هو علیه فی عز صفاته
کان قویا قبل وجود

در ممالک که ذکر فرانسه شده زرتیب نه هم نه گرشته ورای ان زرت نه نقشه در سواحل بحر فرانسه که دیره سیماحان

و ملاحان است ترتیب نهای بسیار در اطراف دریای سفید واقع است و بندرگاههای مشهور بسیار است

و در شهر ایشان بندر مارسیماست که زرگ سیاحان و ملاحان در ان شهر ساکن است و جمیع بندرگاه

ان ولایت در تصرف اوست و در جانب بحر محیط چند بندرگاه متین کان است که نام متقین

انها بردوس و مالو و لهاور و لوروریان و روشل است و دو عمرق تر نام بندرگاهیست که اکثر

غزوات و حرب در انجا اتفاق می افتد توپ و زنبورک و سایر الات استحکامات در انجا است و سکنه

انجا بسیار دلیر و شجاع هستند و خزایر فرانسه بسیار است ، **باب ششم** در بیان ممالک فرزلانده

ممالک فرزلانده که او را الیحق و پارزی نیز گویند در میان بحر شمال و ممالک فرانسه و المنه واقعه

است و برابانتون والمبسرغ و لوقسمبرغ و کلنده و آنورو فلاندره و ارتوا و هنو و هولانده و زلانده

و زتقن و فریزه و اولین و ترقت واو در یسل و غرونبغه که عبارت از هفده ایالت باشد

تمام ان مملکت است و الحال لاحق و داخل اوست قامبوری و لیغشر که این دو چند الکایست و

از این هفده ایالت یکی قلمنک جمهوریست و نه ایالت او هستر تابع است و دیگر ایالات او تا

قامبیرزه تابع دولت فرانسه است و ولایت لیتشر قلزین حق رما بین بوده است پسقپوس نام راهب

حاکم او بوده است و در اینجا انچه گفته شد بر وجه ترتیب ذکر کرده بشود ، **باب هفتم** در بیان

ممالک قلنک مملکت قلمنک که نیز قاله یا رستقالیه که دایره سی و دوم است و خاندان استریا

که دایره نهم است و غربا و شمالا بحر محیط محاط است و در طول بیست و یکدرجه و بیست و پنج دقیقه

و در عرض پنجاه و یکدرجه واقع است مسافه طولی او صد و پانزده میل و عرضی او نود و نه میل است

و انهار که از درون ان ولایت جاریست بسیار است اکبر انها نهر رین است که اکبر انهار قسم اروپا

و بعد از قسمه ان سی و دو ایالت هشتاد و چهار قضا تقسیم شده بود و قضاها و ایالات متقین و محکوم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]									
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

و منافع او بر وجه تفصیل ذکر میشود ایالات طرف شمال فرانسه این تقسیم قبل از فتنه اولی بود و بعد از ان همین

سی و دو قسم را قسمت نموده بهشتاد و چهار قضا و عدد قضا تفصیلا در این جدول است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قضاها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و از جبل سنقونار که در ولایت بلوچیات بر بحر و از لمنه و فلمنک گذشته مسافت بعیده قطع کرده در
قرب بندر لیده به بحر محیط میریزد و آن مملکت اکثر بر خاک و کثیر العذر است لهذا هوای این دیار رطب مستقیم
است و هیچ چیز ذخیره نمیتوان کرد بجز علف مراتع و محصولات خاک کم است در روغن و پنیر حاصل
انجاست و اهالی فلمنک جبلا مصابرت دارند و در صنایع و حرف دست دارند و ببلاد دور دست
تجارت مینمایند بسبب آنکه هندوستان انبار را ... میکنند و ولایات ایشان بسیار معمور است و حاکم
ایشان الان با شخص جنرال و پیش قپودان است و در فرانسه وقتی شورش و غوغا افتاد و اهل فرانسه
بر ان دیار هجوم آورده آن دو حاکم فرار کردند و فرانسیان از خود شخص حاکم بر آن دیار مقرر فرمودند
و فلمنکان قبول کرده این حکومت چندی برقرار بود و پس از آن قانون مملکت فرانسه رجوع شاهی
تازه تبدیل یافت این حکومت را هم زده حاکم دیگری نصب نمودند و الان این حکومت محدث
جاریست و دار الملک فلمنک شهر هایه است که قصبه بزرگ و معمور است طول او پنج درجه
و چهل و پنج دقیقه است و عرض او پنجاه و دو درجه و چهار دقیقه است و شهر بزرگ این مملکت
آمستردام است که بسیار بزرگ و بغایت معمور است و سکنه شهر مذکور از دویست هزار نفس زیاده
است و طول او پنج درجه و نه دقیقه است و عرض او پنجاه و دو درجه و بیست و دو دقیقه
و چهل و پنج ثانیه است و بندرگاه و بنگاه بسیار دارد و بخصوص بندرگاه تقل که در جزیره کوچک است

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] ۱۲۹۹
قصباهای معتبر مملکت	
فلمنک	الکرساس
فلاندره سی	دخان
فلمنک برابانی	بره دو
شاله کلدره	ذیلند
	نوکهرون یاخود
لیمبرغ	فالکیبرن
لیشته	استرخت

و شهر
در دو
دام و
فلنقه نام
دو شهر است

دو شهر است و از ایالات مملکت فلمنک بحث نموده و پنجمه دیگه یک قطعه است موسوم ... در بهار
بر ترتیب ذکر است در سواحل ایالت مرقومه بوت سویه است که اهدات رشته دبندهای محکم
بسیار کرده اند و تعمیر و ترتیب او کرده و منافعت در صیانت او را از جانب دولت اهتمام
بسیار میرود و در فرزه و بهرلانده و کلدره و اوورسیل در شمال ساحل فلمنک است در سمت شمال
بحر محیط است و در آن صدد و در زویدرزه نام دریای بزرگ است که طول او ماشمار فرسخ است و
حایل میان بحر محیط و این بحر چهار جزیره کوچک است یکی جزیره تقعل و دیگری اولیلانه و دیگری
شیلانده و دیگری امکلانده و اهالی فلمنک ده بار صد هزار نفس میشود و در فرق مذکور باز دا
پاسکه واقع تابع استریا بود از زنه ایالت عبارتست و در اراضی او گندم بسیار حاصل میشود
و میرعهای بسیار و حیوانات بیشمار دارد و درخت تاک در وی نیست و در ان سر زمین در قرون
دارزنه بالمعفات محاربه بسیار واقع میشود و غنایم بسیار گرفته بسیار معمور شده و اهالی فلمنک را
فلاحان کوینه و خالص الفواد و مستقیم الاعتقاد و در جنابه سعی تجارت صاحب مهارت و استعداد ا
در حفظ عرض و ناموس بسیار اجتهاد دارند از میان ایالات سبعه مرقومه و انهار جاریه کبیره است
دالکر انهار ایسکو واسقاریه و ریل و سپیره است و ایالت سبعه برابر آمانج لو ... لیمبورغ و لمیبورغ
حینوی و کلدره و فلاندره و هنوز نامبیرا و نموره کاپس است و از ایالات سبعه یکقطعه بعقرال برد سیا
تابع است و بندرگاه این ایالات شهر اوستنده است که در کنار بحر محیط کائن شهر بزرگ
است و بتا ایالات معقده کانه چون مده است که تابع دولت فرانسه است در ذکر فرانسه ذکر
میشود و لیشتر که ذکر شد تابع پلمنه است و حاکم او قرال لمنه است و سکنه ولایت لیشتر
چهار صد هزار نفس است و اکثر تابع خاندان استریا است و نه ایالت فلمنک و قطعه

مانستریق و شهر ونلو و ولایت لیژ همه از ظهور استقلال عساکر فرانسه ضبط کردند و در سنه هزار و هفتصد و
هجری عیسوی در هفدهم تشرین الاول در محل مرسوم بقا پیرفورمو جمهور فرانسه دفعه با امپراطور
اعظم معقد مصالحه بسته کلیاً ضبط و تصرف کرده و بنه قضا با سر ممالک محروسه تقسیم نموده آن
که جمله انها با دار الملک و ایالات بر ترتیب ذکر میشود

قضاهای تبعیت ممالک		
دیل		پروفنیل
فوره	زماب	لوقسمبورغ
اودرت	سامبره	لیمبورغ
اسقو		برژ
الکنت	ومیز	الوز
		ماستریخت
مزاسفل		سرلیس
		نامر

مملکت هلوچیا

باب الثالث در بیان مملکت هلوچیا

مملکت هلوچیا که در لسان فرانسه سویس و در زبان تالیان اکر
بحره گویند ستر قادشلد بولایت لمنه و تزغ با بولایت
فرانسه در جنوبی مملکت ایتالیه محاط و محدود است در
طول چهار درجه و نیم و هشت درجه افتاده است
و در عرض چهل و شش درجه و چهار دقیقه واقع است
مدین تقریب مسافه او از جنوب بشمال مستقیما صد و بیست میل و از مشرق بمغرب مستقیما صد و
هشتاد میل است و جبال خارج میان این مملکت و ملک المانیا و چند جا آن رفیع است که
همواره برف است و در اطراف بسیار گول و غدیر موجود است و اکثر انهار تل و اورته
و زوریق و جنوه است که در همه انها سمک بسیار است و در مملکت مذکوره بسیار سیلاب و ینابیع
انهار است و منبع انهار دونی نهر رون و رنو و طونه است و مملکت هلوچیا اگرچه زمین مزروع
دارد و لیکن زمین ریگستان و کوهستان بسیار دارد و بدان جهت محصولات او کمتر است
که اهالی انجا بهزار مشقت دست رس بدار و معاش خود بهم رسانند و مردم هلوچیا شجاع و صادق القول
و جنگ آورند و کلا به دولت فرانسه تابع امده بخدمت عسکری ایشان همه بسته اند و ظیفه ازان دولت

دارند

دار و مذهب قبت انهدام کرده و ابراز کمال صداقت و اظهار غیرت مینمایند مملکت مذکوره جداً
بسیزده ایالت تقسیم شده و هر ایالت خود بخود با استقلال امور رعیتی را فیصلت میدهند و همه
ایالات باهم در طریقه خود اتحاد دارند و از این پیش در میان فرانسه و نمسه واقع شد عساکر فرانسه
بدفعات داخل ولایت مذکوره گشته آن ولایت را ضبط کرده تخصیص با کولالت کرده
کل قواعد و قوانین اوایل را تبدیل و تغییر داده و فرانسه در ان عسکر عصر حکومت مذهب
خود را مرعی داشته با همی ایشان را از میان بر داشته و وضع قرار دادی جمهوریت را نهادند
و پس از ان مردم هلوچیا تسلط یافته وضع جمهوریت را بر داشته از خود با قراری دادند اگرچه
باز مردم فرانسه حرب و سلما قانون جمهوریت را اجرا و امضا کرده مردم هلوچیا رضا و جبرا قبول
ننموده و این قسم حکومت از جانب فرانسه الی الحال جاری و بر قرار است و ممالک مذکوره را
مدائن متعینه مدینه برنه و زوریق و باسیله است که جای دیگر است سیزده ولایت مرقومه مع مدائن
و حکومات متعینه دیگر است مغایر وجه آتی ذکر میشود و غیر از سیزده ایالت مسطوره در فوق
داخل مملکت سیزده گانه که بعضی با اشتراک در تصرف فرانسه را و قطعه از دو درست نمسه و
قطعه دیگر در دست فرانسه و قطعه دیگر در دست ایتالیه افتاده چند ایالت کوچک است و انکه
است که تابع هلوچیا و متبعیت هلوچیا معروف بر وجه آتی با بلاد متعینه ذکر میشود و ما عدای آنها
از جمهوریت هلوچیا جمهوری منظم متعلق و متحد با هلوچیا و بدین نام شهرت یافته اند و انکه و
بلوک و قری صغیره که در اطراف هلوچیا اتفاق افتاده است ایشان نیز بر وجه ترتیب ذکر
میشود و متعین شهر مملکت غریزون که شهر قوره است جمهور مرقوم انکه کوچک است و متصل
بمملکت فرانسه و در قرب کول جنوه واقع است و جمهور مرقوم در اداره حال خود بملک فرانسه

الحاق شده و استعمار از جمهور فرانسه کردند بنابرین در سنه هزار و هشتصد و نود و هشت عیسوی
در ابتدای اغتشاش جمهور بر قوم جمهور فرانسه ملحق شده و از جانب فرانسه عمال و رسم و قانون
مقرر شده و از آن بعد مملکت مذکور داخل فرانسه شده و مملکت مذکوره لمان کو که نام شده
و نقطه‌های باقیه فرانسه ضمیمه کردند

باب پنجم

در بیان ممالک نمسه که الامان و جرمانیا نیز
تسمیه شده است در مرکز دیار اروپا واقع شده شرقا بممالک نمسه و مجار و شمالا ببحر بالطیق و
بحر محیط الامان و مملکت دانیمارقه و غربا بمملکت هلانده و ایالت فرانسه و بلجیقا و جنوبا
حد فاصل واقعه در ایتالیه الپس محاط و محدود است در طول بیست و دو درجه و نیم است و
تا سی و شش درجه و نیم و در عرض چهل درجه است تا پنجاه و شش درجه از ابتدای جبل دریای
بالطیق ابتدا کرده تا جبل الپس مسافت طول او پانصد و پنجاه میل و از ساحل نهر رین تا مملکت
مجار مسافت عرض او چهارصد و هشتاد میل است هوای ولایت مذکوره اگرچه مسلم است و
لیکن برودت هوای او بر حرارت و گرمای او غالب است سرزمین او جنت و محصول دار است در
اکثر محال او آب گرم و چشمه آب گرم و گرمابه موجود است و سکنه نمسه علی العموم تنومند و شاب
الاعضا و خلوص کار و مستقیم الاطوارند بالطبع مایل بحرب و پیکار و مجالس اطعمه و انواع عشرت
و عیش مایلانه و بهوس کارند و از درون ممالک مرقومه انهار جاریه کبیره منبع نهر است یکی نهر
طونه و دیگری نهر رین و دیگری نهر ودر و دیگری نهر ایلبه و دیگری نهر اودر و نهر طونه که اکبر انهار
دیار اروپاست در دایره سوابیا واقع است و منبع او نشیجن که نام محله است از آن جریان
دارد و از درون بیریه و اوستریا و مملکت مجار میگذرد و از روم ایلی که واقع در ممالک
عثمانیه است پس از مرور شش قول سر تخلو و بدریای اسود که قره دکز نام دارد و میریزد و سالف الذکر

مملکت

مملکت الامان نه قسم تقسیم شده است هر قسمت دایره میگویند و این دوایر هر یک بر چند مملکت احاطه
و شمول دارد و دایره نخستین مرقومه اوستریا و بایره و سوابیا و صاقسونیا فوقی و صاقسونیا تحت
و وستفالیا و دو دایره رینوی زیر و رینوی زبر و فرانقونیا نام دارد و سه دایره یعنی اوستریا و بایره
و سوابیا در جانب جنوب الامان سالف البیان واقع است و سواحل نهر طونه را استیعاب
کرده است و سه دایره دیگر یعنی دایره صاقسونیای بالا و صاقسونیای زیر و وستفالیا در جانب شمال
ممالک الامان واقع است و سه دایره دیگر یعنی دایره رینوی بالا و دایره رینوی زیر و دایره
و دایره فرانقونیا باشد در وسط ولایت واقع شده است ولایت مذکوره از دول کثیر العدد
عبارتست و حاکم و متصرف و وارث آن دول سه فرقه اند اول طایفه هرسک و دوم طایفه پرنج
و دیگری طایفه جمهوری و فرقه که خود بخود و سربست اراده کار خود نمایند اشان را طایفه گویند و طایفه
نیز هرسک و پرنج نیز بر دو گروه قسمت یافته است یک گروه کلمه رهابین و گروه دیگر غیر رهابین اند
یعنی عوام الناس از زمره رهابین ارچه بسقیوس و اباته نام بخشیده حاکم مستقل اند و از زمره غیر
رهابین هرسک و ارخیدوقه و دوقه و پرنج و ملتغراف و بورغراف و قونته و مارکز و القاب
داشته کثیر المقدار مستقل نباشند و هر کس که بدین القاب معنون شده است در تصرف حکام سرشته
از هر کس کار او را بخواهند از رعیت رعیتی و از بزرگ بزرگی و از قاضی قضاوت و از زعیم
زعامت اراده شده است و بدین اشکال از هرسکا امر بر هرسک و از ارخیدوقه و دوقه
و هم چنین از هر صنف شغل مرجع او در خواسته و از ارچه بسقیوس و از اباته نیز چنین
لهذا اشان را رهابین نامند تسمیه شده و خواه در ولایت مجه و خواه در دول نصارا غیر الاصل
رایج و قرار شده و بسقیوس و القاب مذکوره را در حقوق را از تکیه احتراز کرده در تصرف حکام

یک ایالت با یک الکه را فورته و پنج ولسقبری و بدین اسامی نامیدن عادت قدیمیه طوایف
فرنگان است و ولایات مسطوره در فوق از هر یک و هر یکی کلاسه نسبته همه را امپریوس نام نهاده‌اند
بالجمله دول مذکوره را رئیس و سروری از پایه تخت امپراطور اعظم دارند و تابع فرانسه است
مع هذا هر حاکمی در ولایت خود با استقلال الحکم رایه دارند و فاعل مختارند فقط در عقد مصالحه
و اعلان محاربه و در دفع وسائل و در حمی قطعات امپریوس و تحصیل اسباب و اعانت معاونت با طلب
عساکر لازم بسیار مبالغه دارند و در طرح رسوم و تکالیف عرفیه و خصوصیات ارمغان و تنظیم
در روبیت ملک داری از دولت هر سلطانی ممکن صاحب ادراک و کمال در که کشیده امپراطور اعظم
دایم الاوقات هست و از جانب امپراطور اعظم نیز در هر ولایتی ممکن بسیار چیز فهم حکیم و مساح
و مهندسه وان همیشه وجود دارد که حرف او در نزد امپراطور اعظم صدق و معتبر است و
محل اجتماعی در بعدان ثلثه دارند که او را دیاکو مینده و در انجا جمعیت کرده عقد و فصل تنظیم امور را
مکالمه کرده مباحثات بسیار نمایند پس از مباحثات و مکالمات هر طرف که از ارباب درک
و درایت بسیار باشند آرا ایشان تعلق گرفته برای امپراطور عرض میشود و این قانون قدیمه و
قاعده مستمریه است بعد از آن قبول حکم و حسم ماده نزاع موقوف و منوط برای امپراطور است
دایم او امضای احکام اجرای امپراطور را صدی مدخلیت ندارد و امپراطور نمسه ملقب بجاب و
معقول است در رسالف الذکر هر یک و هر یکی قانون و نافذ است و از هر یکی همیشه یکی را
امپراطور ارادات و واردات او اوفل قلیل است و یک جبه نیز تصرف ندارد و
بنابرین از نمسه دایم الاوقات امپراطوری نصب میشود و در جایی حاجت می قطعات اروپا
حمایت و صیانت میکند لهذا هر وقت امپراطور وفات نماید از هر یکی صاحب ثروت و قدرت

در دولت امپراطور اعظم
بودن نمسه

کشی

شخصی را با امپراطوری نصب نمایند و بدین قاعده سلسله سلطنت در میان این قوم مدتی در باز مانده است
و لکن الکن عمارو و چه را گرفته و داخل قرال خود نمایند و داره استریا و اریچه را متصرف گشته و نیروی
و قدرت ممتاز از خاندان استریا و قرال مشهوره بر هر یکی گشت از برای امپراطور فرستاده
اوراق مهد او رنگ کرده عادت قدیمیه ایشان و علامت قبول سلطنت انها این ارسال
اورنگ و قیمود او است بر او از قواعد مقرره مردم نمسه که معمول است که ملکت عامه و خاصه
این قوم هست یکی این است که هر وقت با امپراطور اعظم که محاربه شده عدیده اتفاق افتد ممالک
مذبوره با ارسال عسکر و ارمغان سیم و زر مضطر و مجبورند اگر امپراطور بهوای نفس خود کاه کاه
که حرب و جدال کند که شاید ممالک خود را وسیع نماید و اموال غیر بدست اورد و لشکر غیره
رو با و نیاورده است بلکه او و لشکر غیرا اورده بسر مملکت دیگری رفته است و حکام مرقومه
ممالک مسطور کف نفس کرده اصلا و قطعا با امپراطور یاری نکرده نه انچه یومی دهند و نه
لشکر فرستند و این دو کار از عادت قدیمیه ایشان است و امکان مختلف ندارد و هر یک
و هر یک که ذکر شد اگر بسبب نزاع دولت خود با سایر دول عقد موافقت بسته لطف را انکار کنند
و با امپراطور را از عداوت و اظهار شقاوت نمودن در تواریخ مختلفه از وقایع است که عهد او
یافته سالف البیان هر یک بهشت عدد نه در دو زمره تقسیم شده اند یکی زمره رهبانی و دیگری
زمره غیر رهبانی زمره رهبانی سه عدد است یکی ما غونجه و دیگری هر یک ما قولیا و دیگری هر یک
ترل که هر سه در پایه ارچه و سقپوس پاشند و غیر رهبانی تخط بعده اند یکی که بنفس
امپراطور نمسه است دیگری هر یک با دیره است و دیگری هر یک سافونیه است و دیگری
هر یک برانغ بور است که بنفس قرال پروسیا است و دیگری هانور که بنفس قرال انگلیز است

ودشوار او آخر سبب رانی هشت نفر امپراطور لمنه نصب بشود امپراطور موعی الیه را بر تخت باسمه لی نشستن واصعاد دی برادر تخت سلطنت در نهر مین دور شهر فرانقفورت جاری شدن از رسوم قدیمه ایشان وطاقیم پرنج کثیر المقدار است وشهرهای سرسبت وی عدد اسقدها ذکر شد والکنون تقصر در شش شهر است وتعداد ممالک مذکوره بروجه مشروح ونه دایره واسعه را بیکان بیکان باکرسیات ومنافع عایده بدیشان وقدر طول وعرض واحاطه وشمول انهار اعلا اکثر والتناسب ذکر میکنیم

١٠ **باب العاشر** دربیان دایره اوستریا است دایره اوستریا شمالا مملکت چه وایالت موراویا وشرقا مجار وجنوبا مملکت وندیک وغربا مملکت دایره باغرزون را محیط ومحدود است دایره مذکوره خاعزان مورو شه ایشان را محیط است وبه پنج ایالت منقسم است اوستریا از صیه وفی وسترا یا قارینیا وقارینیولا وفرشیه نزول است از صیه وتعداد این ایالت را اراضی مخاصره بسیار است ومحصولات او را اکثرت دارد آب وهوای او را ودقت لطافت ودر مواقع ومواضع آبادانه بسیار وطراوت بیشمار و از جمیع بلاد لمنه احسن واحسن است در انطراف حیوان شکاری برکتی وزعفران اعلا وملحه والاو فرت دارد واز درون مملکت مذبوره انهار جاریه بسیار است ونهر اسش الولایت را بر دو قسمت نامیه یکی اوستریای بالا ودیگری اوستریای زیر را کرسی شهر تیع است که مقر امپراطور پادشاه لمنه است اگرچه وسعت نزارد ولیکن بسیار محکم وبارو واطراف خوشنمال است محل مذکور هرقدر مطبوع است بازبسبب دتموج او در کنار نهر طونه همراه ایش مسفر است شهر مذکور در طول سی وچهار درجه وسی ودو دقیقه در عرض چهل وهشت درجه ودوازده دقیقه وسی ودو ثانیه است وسکنه او دویست بار پنج هزار نفس است وکرسی اوستریای بالا

شهر لنج است ایالت لیستریا بر سه ایالت تقسیم شده است لیستریای فوق ولیستریای زیر وقوتکی چلیج است وکرسی این سه الکه شهر بود مبورغ وغراج وچلیجی نامان بلاد است ایالت قارنتیا بر دو قسم است قارنتیای زیر ومتعین شهرهای این ایالت شهر قلاحنفرت وارنجنبوریح نامان شهرها است ومتعین شهرهای قارنیولا شهر لوباش اعزیج است وبلده زنسته که در دریای وندیک واقع لیمان شهر وبندرگاه معموریست وکرسی فرنتنی نزول شهر انسروق است ودین قونته را درد اخل زنسته وبرقس ودبیقبوس را شامل است که مقدما مستقلا در تحت تصرف وندیقبوس بوده موخرا الضبط امپراطور نجه گذشت واین لیقبوسی را شهر متعین زنهسته ورقس نامان دو بلده است وغیر ازین ایالت چه ومجار دو ایالت موراویا ومملکت لهو وتقریبا قسونته کی سیلزیا را قطعه وقطعه ایالت فرواچیا ودر دایره سوابیا کاین وشهر کنبزان اوستریا تابع وغیر از ان لمنه که در عذر لاندره واقع است ودر قدیم در ضبط امپراطور وتصرف او بوده موخرا از طرف جمهوری فرانسه ضبط کرده وبنه ایالت متبدل دحزاه از ممالک اتالیه که در قدیم مالک بوده اند وبلاد مقابله او ومملکت جمهوری وندیک واکثر آنچه از ممالک که در تصرف امپراطور موعی الیه داخل شده است واجمال احوال ممالک مرقومه جابجا ذکر وبیان مرقوم

١١ **باب الحادی عشر** دربیان دایره باویره دایره باویره شمالا فرانقونیه ومملکت چه وشرقا وجنوبا دراین ده دوچم برابره اوستریا وغربا لسوابیا محدود است وهوای او در لطافت واراضی او را برکت است ودر انجا معادن متنوعه ومحلها ملحه نیز موجود است چونکه تجارت اهالی انجا ناقص است وکم در انجا معموریست قلیل ونادر است دایره مذکوره

ما احاطه نموده شش ایالت منقسمه است یکی دایره که نفس ولایت بهرسک است دو دیگر لونبورغ دایره
پیقبوس ساکسبورغ و پیقبوس فرنسیجی و پیقبوس راتزبنه و پیقبوس پاتکو و انهار چهارده که
از درون این دایره جاریست دیگر نفس ممالک بهرسک و محل حکومت پادشاه این شهر
موضعیست که علیحده مشهور است و متعین شهر انجا انغولستاد است دو دیگر لونبورغ که
در بالا مرقوم شد بهرسک دایره تابع است دیگر اوسنابروغ است اگرچه پیقبوس مستقلا
بر نجیب به پیقبوس ساکسبورغ تابع است دیگر او شهر ساکسبورغ است و پیقبوس فرنسیجی
مستقلا از نجیب است به پیقبوس فرنسیجی تابع کرسی او شهر فرنسیجی است پیقبوس راتز
بونه کنذلت از نجیبان راتزبونه پیقبوسی را تابع و کرسی او شهر ورب در این ولایت
شهری مشهور راتزبونه واقع است به پیقبوس راتزبونه تابع نیست سرکشت یعنی شهریست
و مشورت عامه امپراطوری است و پیقبوس پاساو و کنذلت مستقلا برنج بوده به پیقبوس
پاساو تابع بوده کرسی او پاساو نام شهریست باب الثانی عشر در بیان دایره سوابیا ۱۲
دایره سوابیا شمالا به نهری زیر و دایره فرانقونیا و شرقا به دایره باویره و جنوبا به مملکت
بلوچیا و غربا به دایره رینوی زیرین و به ایالت الزاچیا محاط و محدود است و این بلاد جمله
او لغایت معمور و آبادان و در اراضی او از اراضی جمیع ولایت آلمانیه زیاده تر منبت و
محصول دار است انهار کبیره جاریه من جمله نهر طونه و نکر و در ... این دایره به بسیار
مداین سرلیت از رایاهن و غیر رایاهن و سه دور بسیار شامل و غیر از این مدن است و
تابع در شمال بلوچیا واقع هرچند مملکت مشغول دایره و دولت رایاهن و غیر رایاهن را
مخفی بسمه دوقه در فنبرغ است مستقل و سرلیت برنجیب بود و دوقه در لنتبرغ تابع است

دایره

دیگر کرسی او لیمبورغ است که مدینه مشهوره است بادن ماغرافلق که از یک نسل دو مستقل برنج
تابع است دار الملک شان بادن و دورلاخ نام دو شهر است پیقبوس اوسبورغ را
تابع بر نجیبان اوسبورغ است دیگر کرسی او شهر اوسبورغ است که ولایت بزرگ و مشهور
و مستقل و سرلیت شهریست و پیقبوس اوسبورغ را تابع نیست و پیقبوس مذکور را الیقنکاه
شهر و منبعی است پیقبوس قونستانجه کوله معروف در اطراف بحر کبیر محیط مستقل برنج
بوده به پیقبوس قونستانجه تابع کرسی او اگرچه شهر قونستانجه است چونکه این شهر به دایره
اوستریا و خاندان او تابع است به پیقبوس مرقوم را حکومت شهر مرسبورغ است الکای مستقل
سند لیم و فرستمبرغ و حصه فرولزن نام لبه عهد پرنجی که بدین اسامی مذکوره مسما شده اند
جد اجداد او ... سر انفرنجیان است کرسی انجا ... لیم و فرستمبرغ است که
هزوران ... شده است در دایره سوابیا کاس مشهور و مستقل و سرلیت را ... شهر
... داوسبورغ و ... و دیگر ... نام مداین است بدایره قرقوسه
محاط شده بلاد متعین که بخاندان اوستریا واقع است فرسبورغ و برزاق و قونستانجه
نام مشهور است باب الثالث عشر در بیان دایره سافونیه بالا و دایره سافونیه پائین ۱۳
شمالا به بحر بالطق و دایره سافونیه زیر و شرقا به پروسیا و مملکت لهوا و به سیلزیا
و جنوبا به دیره و ممالک چه و دایره فرانقونیا و غربا به نیوی بالا و سافونیای زیر احاطه
است اراضی او منبت و هوای او اگرچه بارد است بسیار سالم و صحیح است و در اطراف
معدن نقره و قلع و قسم موجود است دایره مذبوره به سه قسم است یکی نفس مملکت سافونیا
مذکور است و دیگری برنسیک برانذبورغ است و دیگری دوقه کاری پومرانیات نفس سافونیا

نیز بر سه قسم شده است یکی پر سیله صاقسونیا و یکی لامنزاعز اوی طورنچیا و دیگری پرنجی ایالت
از ایالت صاقسونیا مملکت بزرگ است که کذلک به سه قسم شده یکی جمهوری صاقسونیا و دیگری
ایالت خبسنا و دیگری ایالت تورانجیا است و متعلقین شهر جمهوری مذکور و ایالتین مسطور
دتیمبرغ و پرچن و رعوریلیغ و لیچقه که در میان ایشان شهر ... جمهور است و شهر
درسده که به سبب صاقسونیا را مقر حکومت است بزرگ و معمور شهری است ایالت طورنچیا
از نسل به سکاه صاقسونیات صد اجدا به پنج نفر پرنجی تابع و محکوم شده و سایر مملکت منسوبست
پرنجی دو مستقل شهر الحیط و شهرست کرسی ایالت مذکوره است شهر ارفورت است که
بزرگ و معمور شهریست که به سبب ماعورنجه تابع است و متعلقین شهرهای رود و جا عور رونا
و سالفد است که هر یکی از نسل به سبب صاقسونیا هیپ پرنجی تابعند و مالفلد و شوارچبورغ
الکه جدا جدا و ضبط در سربست پرنجی میباشد و غیر ازین شهرهای سولوزن و نوزتوزن
که دو شهر مستقل است ایالت پرنجی مستقلا بر چند پرنجی تابع شده است و متعلقین شهرهای وی
و سعد برانبورغ و مونستر و زربست نامان شهرهاست و به سبب براندنبورغ قرال پروسیا
تابع است که قرال مومی الیه در درون ممته واقع است و به سبب او را تصرف کرده بیان
تقریب از ... ممته محسوب میشود و معاملات و مداخلات عامه حال ممته مداخل و
نفوذ دارند و دار الملک این به سبب شهر برلین است که مقر حکومت پادشاه و
حاکم قرال پروسیاست بزرگ و زیبنده ملک بلده است از امکنه تجار و محل معاملات
ارباب ثروت واقعه است شهر مزبور در طول سی و یکدرجه است و سی دقیقه و
پانزده ثانیه و در عرض پنجاه و دو درجه و پنجاه و سه دقیقه واقع است سکنه او تقریبا یکصد و

پنجاه هزار نفس

پنجاه هزار نفس میشود به سبب مذبور به پنج ایالت کوچک قسمت شده است و شهرهای متعلقین اشتدل
دیبوحدام و در فوق جزیره او در کارن شهر فرانقفور است و شهر کستریز دو قصبه پومیرانیا شهر
حرب پومیرانیای روسیای استین است و کرسی قطعه پومیرانیای الویج شهر استرالوند است
در قرب این جزیره روجن نام در بشتی واقع است و فرنگ اعتبار میشود که ... تابع قرال مملکت
الویج است **الباب الرابع والعشر** در بیان دایره صاقسونیای زیر و دایره صاقسونیای زیرین ایم
شسلاویج ... بالطبق و ایالت استولیق و عزیا بحر محیط ممته و دایره وستفالیه و جنوبا دایره
زیرینی بالا و شرقا دایره صاقسونیه بالا را محدود است هوای او اگرچه بارد است و در
زمین او بکثرت حنطه حاصل میشود از درون دایره مذکوره انهار جاریه البه و دو رزنا مانی
درو به سبب این شده اند که مرور سفاین تجار ان شهر و لسمه شده است و تقاطع و معاملات
اهل تجار را معمور و دولت مند دارد دایره مذبوره باقسام ثمانیه اصلیه قسمت شده است اولا
برونشویق که مستقلا از دو قصبه پرنجی محسوب میشود و تابع دو قصبه برونشویق است و کرسی دوقی
برونشویق است ثانیا لیقبورس بیلانیم که مستقلا لیقبورس بیلانیم پرنج تابع است لیقبورس را
تختگاه شهر بیلانیم است ثالثا البرتساد که لیضبط هوسک براندبورغ یعنی قرال پروسیا
گذشته است کرسی او شهر البرتساد است رابعا دوقه مغدبورغ است که کذلک قسمه
تصرف براندبورغ گذشته است کرسی او شهر مغدبورغ است خامسا به سبب ... لونزیست
که بعنک مورونه انگریزیان است و در وز امملکت انگریز سبق ذکر یافت و تابع دولت
انگریزیه است و چند دارکی مشروح است بلکه ... لاو دو احف داکی احتفاظ می داشته و داد
رسوم او و حاصلات انکار را از قرال مذکور منصرف میوت این فامان مضبوط و مربوط

و هر یکی ازین قوم را از جانب قرال وکیل منصوب بر عهده چند نفر از ارباب مشورت جمیع امور را
واگذاشته اند و بجهة تصرف انگریز بر یکی موسوم را در مصالح عامه دولت نمسه دخل کرده لهذا بجهة
از مصلحت دولت انگریز برادر مستغنا بوده با دول سایر عقد مصالحه نماینه و دولت انگریز هم ربه نماینه
و بسبب هاریک هانوور از طرف بر دول سایره تا اقامت نماینه ایلچی تعیین نموده راه آمد و شد
ایشان مختوم است و کرسی این هر یک شهر هانوور است که بزرگ و معمور و مشهور شهریست و هر
مذکور بعضی هاروزل و لادنبورغ و بره من و لادنبورغ چهار دوقه را او فردون و غرده نجا حین
دا بر والانه عدد بریکی را شامر و کائن در فوق نهر وزر مستقل و سربست و معمور تجارتگاه
شهر بره من محیط و شامل است و قدس و مکلنبورغ که از یک نسل بعضه مستقلا به دو برغ
تابعند و شهر مرغوب و مقر حکومت انها شورین و استره لیچ نام دو شهر است و معاین
شهرهای انها عوسترو و شهر و روستوق که در بحر بالطیق الشکله دار و در دوقه مذکوره داخل
و در کنار بحر بالطیق کائن شهر وسمار است که لیمان شهر و در ضبط قرال اسوج مشهور است
سایر دوقه و هولستاین که در کنیت دانیمارقه ذکر شده در الطرف دانیمارقه است و معاین شهرهای
اودکیند و غلوقستاد و ملدروب است و در هولستاین مذکور داخل شده شهر هامبورغ است که در
قرب بحر محیط نمسه و در فوق نهر البه واقع شل جمهور سیر فرالات مستقل بکت مدینه و از جمیع
شهرهای نمسه آکو و اشهر است و بسیار معمور و تاختگاه تجارتگاه و اسکله است باز در داخل ارض
دوقه مذکوره در نزد بحر بالطیق در بالای رود تراوه واقع شهر لوبق است که از شهرهای
سربست و مستقل است و بزرگ و معمور تجارتگاه و اسکله مشهور است تا منا پیقبوریک
لوبق است که مستقلا پرنس بعضه پیسقوپس لوبق تابع است معاین مدینه و مقر حکومت او شهر

ایتن است

ایتن است **باب احد عشر** در بیان دایره وستفالیا دایره وستفالیا شمالا بحر محیط نمسه و
شرقا ساقسونیای زیرین جنوبا دایره رینغوی زیرین و غربا مملکت هولاندیه را احاطه نموده است
اراضی او در بعضی محال بغایت پست و محصولدار است و در برخی اراضی او شوره زار
و کوهستان و ویرانه بسیار است و در جانب شمال او بکثرت چراگاه و مراعی و در جانب جنوب
او برکت حیوانات حاصل میشود دایره مذکوره ممالکی که آنرا محیط و شامل است فرنگ
اوستفریزه که بقرال پروسیا تابع است و کرسی او شهر امدن است اولدنبورغ و دلمن
هورست که دو دوقه است بقرال دانیمارقه تابع و معاین شهرهای اولدنبورغ و دلمن
هورست هویه و دیپهولت بدرگاه هانوور تابع است و معاین شهرهای او هویه و دیپ
هولت است مونستر و پادربورن و اوسنابروق و لیبه که نام چهار شهر است چهار اسقفیس که
مستقلا هر بعضه پیسقوپیسه تابع است که شهرهای معاین او شهر مونستر و پادربورن
و اوسنابروق و لیبه است در شهرین مذکورین مونستر و اوسنابروق در سنه هزار و ششصد و
و شصت از تاریخ عیسوی در میان اکثر دول اروپا علی الخصوص در دو دولت امپراطور نمسه و
فرانچه در امور بمعرفت ایلچیهای صاحب ادراک جزء فهم فاصل عقد مصالحه عامه شده در مصالح مرقومه
معاملات و تجارات و مصالح خارجیه و مناسبات و معاملات مشترکه این شروط و مذکور
گردیده و عهدنامه مرقومه بعهدنامه وستفالیا معروف و مشهور گردیده و از آن تاریخ تا حال
شروط صلح نامه را بسیار معتبر داشته از طرفین بدو عمل مینمایند و بسبب این عهدنامه
بلدتین مذکورتین شهرت یافته است فرنگ منده ن در اسبرغ که هردو با هم تابع قرال
پروسیا بند معاین بلاد او بلده منده ن و ورنیبرغ است بعضی دوقه و وستفالیا که تابع است

هرسک قولونیاست کرسی او شهر ارنسبرغ است و قونتهای تکلنبورغ و رتبرغ و رت و منزرغ که هکر
با پایه قونته ایک فرنک مستقل تابع است متعین شهرهای او شهر تکلنبورغ و ریتبرغ و نشان
بورغ است دوقه قلعه دوس که کذلک تابع قرال پروسیه است معین شهرهای او شهر قلعه دوس
است و دوقه مینبرغ پولیس که هردو هرسک بادیره تابعند متعین شهرهای او مینبرغ دیو
لیرس است مارغ را ایت که کذلک بقرال پروسیا تابع شدن ثابت است و متعین شهر او
شهر هام است لیقبورس لیپه از مملکت نزرلانده یک قطعه معدوده است اگرچه در ذکر
نزرلانده بحث او سبقت گرفت و چون داخل دایره وستفالیا و یک فرنج مستقل تابع است
بران جهت در ینجا هم او را ذکر کردیم لیقبورس مرقوم در بالد بر وجهی تصرف و ضبط فرانسه
گذشته است قونته شنبرم که تابع هرسک ماتور است متعین شهر او شهر شنبرم است و قونته
اسنقبورست که پایه قونته داشته مستقل یک پرنج تابع است متعین شهر او اسنقبور است
ب ۱۶ و غیر ازین در دایره وستفالیا دو شهر سربست و مستقل دیگر است یکی اس لاشاپل است که
شهری معتبر و مشهور است و دیگری شهر دورتمونز است الباب السادس عشر در بیان دایره زول
زیر دایره رموزی ها یعنی چهار ایالت متعینه و سایر الکای معتبره و سایر الکای صغیره را محیط
و شامل است اراضی او نهایت معنیت و محاصیل خیرات ممالک این دول است که مذکور کرده
اولا هرسک ماغدبورغ که پایه اسقبوس ارجیه بجا کم مستقل بودن بهر ببرک ماغدبورغ تابع
کرسی او شهر ماغدبورغ است که بلده متینه و مستحکمه است و متعین شهر او شهر امشتاطنبورغنت
ثانیا هرتره دس که کذلک شل و اسقبوس ارجیه است بهرتره دس تابع است و شهرهای
متعین او تره دس و قرملیخه و قلعه اهر نز بنای است که نهایت متین و محکم و مشهور و معتبر

قسم

قلعه است ثالثا هرسک فولونیا که کذلک پایه اسقبوس دارد است فرنک مستقل بوده هرسک
فولونیا را شهری معتبر است و مقر حکومت او شهر بون است که بسیار مشهور است متعین شهر
او شهر قولونیاست که هرسک فولونیا تابع نیست سربست و مستقل یک بلده معموره و مشهوره
است رابعا الکای رموزی بالاطینیا نونسنام ایالت است که مقدما پایه پالاطین بوده در تصرف
یک هرسک بوده است ایالت مرقومه معطل شده از این پیشتر در ضبط هرسک بادیره
بوده است کرسی ایالت مرقومه شهر هیدلبرغ است و شهر متعین او شهر مانیم است
که قلعه متین و مستحکم است الباب السابع عشر در بیان دایره رموزی بالا علیت و کثیر الجسات ب ۱۷
با الکای ایالت البیسان شامل است و اسقبوس دورمیس که پرنج مستقل بوده به اسقبوس دورمس
تابع است و مقر حکومت اسقبوس مرقومه شهر درر دستقیم است و متعین شهر او شهر
دورمس است که تابع اسقبوس دورمس بوده مستقلا یک شهر و معبدگاه مشهور است اسقبوس
اسبر به اسقبوس اسبر تابع بوده پرنج مستقل است محل حکومت اسقبوس مرقوم شهر برنشال است و
متعین شهرهای او شهر اسبر است که او نیز تابع اسقبوس مرقوم نبوده مستقلا یک شهر است و شهر
فلیسبورغ است که بسیار متین و محکم یک قلعه است اسقبوس بسلیه پرنج مستقل بوده به اسقبوس
باسلیه تابع است و مقر حکومت آن شهر پرنتروت است چونکه شهر باسله از ایالت جلوچایک
شهری است ذکر او سبقت یافته است دوقه دوپون مستقل پرنج بوده به دوقه دوپون تابع
است و شهر خوب دوپون است و متعین شهر او شهر مر کنغلوت است دوقه سیمرن و
دلدنج و اسپانیم که هرسه نیز به هرسک بادیره تابع است و متعین شهرهای او سیمرن و
ودلدنج و اسپانیم است مملکت اسن که پرنسس تحت شده است هر یک کاندران برکجی من [illegible]

وازیک نسلند جدا جدا مستقلا بریکجی تابعند یکی لاند اغراو هسن کاسل که هسن کاسل که میگویند لاندا
غراو در پهلوی وی ارکان ذکر می نماید وبریکی لاند اغرا تابع است ومقر حکومت هسن کاسل
شهر هسن است ودیگری لاند اغراو هسن دارمستاد معروف است وبریکجی مستقلا حاکم
مذکور تابع است مقر حکومتش شهر دارمستاد است ودیگری لاند اغراو هسن هومبورغ نام
برنجی را تابع است ومقر حکومت برنجی مزبور شهر هسن هومبورغ است لاند اغراو هسن کاسل
نامرتب شده است دوازده هزار لشکر را کسوه ونفقه واقطاع واجری میدهد ودر بعض
مرقوم بر کشور الکه احتیاج می افتد ان لشکر را اجاره داده کخصوص بدولت انگلیز درحلب نفع
میکند وایالت ترادیا بر چند قطعه تقسیم شده است جدا جدا در تصرف هر یک ما عنو کشته در برنج
هسن ونالو قونشه در فرال بروسیا دب بر برنج کوچک است ومعظم شهرهای ایالت مرقومه
شهرها و دور تغفس وصان عوزار نامان میباشند در ایالت مزبوره چهار صد عدد قلعه مستقل برنج
هست یکی در بالای میکن فرانقفورت است که مشهور ومعمور یک بلده است وسایر وجلاد وحلفور
دوف بو بریغ نامان بلاد است فونشه ناسو که برسه قسمت شده است برنج ناسو گفته شده ازیک نسل
معروفند جدا جدا بسه نفر برنج مستقل تابعند واماکن برنجیان مذکوره ویخ داورکش وبلبورغ
نامان بلاد است مقدما در جمهور فلمنک دین قدرت واصحاب نفوذ است قتنو بوده ومذکور
شونده برنجی از نسل برنج ناسو میباشد ایالت فولده یک ایالت کوچک است مستقل برنجی بوده
بایالت فولده تابع است کرسی او شهر فولده است **باب الحادی عشر** در بیان دایره فرانقونیا
دایره فرانقونیا در وسط ممالک المانیه کائن بوده جنوبا بدایره سوابیا وشرقا بدایره
ومملکت چه وشماله دایره ساقسونیای علیا وغربا دایره رینوس بالا را احاطه ومحدود است

دوما اوطه

دوما اوطه به نهایت معمور ومشهور است واراضی او فوق الحد معنبت ومحصول دار است و
از درون جاری شونده انهار کثیره میین وسالده ورونیخ در دایره مذکوره چهار عدد مستقلین ولت
وبنج شهر مستقل در درون دایره مزبوره بجا به فتود برغراو یکچند مستقل برنجی ودر خارج
دایره مذکوره تابع بعض حکام چند الکه صغیره هست دول متفقینه باببرغ وبرچیورغ وبلقیبوس
الشناط است والشنباق وباریت مارغراوی است بلقیبوس باببرغ مستقل وصاحب تخت
وثروت یک برنج بوده به بلقیبوس باببرغ تابع است کرسی او شهر باببرغ است وبلقیبوس
وبرچیورغ مستقلا وبنهایت معمور بوده وبه بلقیبوس وبرچیورغ تابع است کرسی او شهر وبرز
چیورغ است بلقیبوس الشناط مستقلا یک برنج بوده به بلقیبوس الشناط تابع است کرسی
او شهر الشناط است ودیار مارغراوی الشنباق وقولمباق وباریت بعضا یکه مارغراو کفته
میشود تابع است ومعظم شهرهای او الشنباق وقولمباق وباریت نامان بلدهاست شهر
مسقط او نورمبرغ است که معمور وابادان بلده وتجارتگاه معمور است ومشهور ومشحون است
ورنفیورغ وشبرینغ ودرشیم نامان از بلاد صافقونیا معروفند است متفقین بلاد الکه ها
صغیره هبرغ است که مک قونته است ودر نکت قونبرغ است که هردو بهم یک چند قطعه
تقسیم شده است ودر تصرف فرنک وهسن کاسل لاند اغراو است ومعظم بلاد قونته
مذکوره وفرنک مذکوره هنبرغ وهنیغن درو سیلا ودار بوغوزن دفور برارغ وسلا
لقالدن است غیر ازین خمس قونالیان بالطبع در ممالک المانیه منتشر بوده طریق لقفتون
لکفته معروف گشته وطریقه زمره روسای که از زمره فرنگ وسرکرده انها معدود بوده
واکثر املاک فرکنقان نیز در داخل دایره مزکور است ومعظم شهرهای املاک مرقومه شهر خیسیم است

وقونیه ازایش بریع مستقل بوده بقونیه ارایش تابع است وکرسی او شهر ایش است و
تحت تقسیم مملکت فرانسه مذکوره در فوق ذکر و بیان شد این قونیه را علت اینست که در
فرانسه بعد از ظهور اختلال در سنه هزار و هفتصد و نود و چهار از تاریخ عیسوی مردمان فرانسه
آنچه واقع شده اند در لب ساحل نهر رین مثل قولونیا و ماغونچه و تره وس که متعلق شهرهای
نمسه است و تابع قرال پروسیا و دوقه تلدس و قطعه کلار جنوبیه و بعضی قریات نمسه و الکای
عدیده صغیره که غایه فرنگان نمسه همیشه بضبط و تسخیر در آورده اند و در عمل مرسوم لقا پورلو
میشود و بعد از ان در عمل مرسوم بلو تویل با امپراطور اعظم نمسه دو دفعه در عقد مصالحه شرط
شده بود که ممالک مذکوره را تخلیه نمایند بدین جهت این مملکت مذکوره از ید تصرف
و ضبط ایشان بدر رفته ترک این ولایات کرده در میان ممالک امپراطوریس و مملکت
فرانسه نهر رین حد معتبر بود که جمهور مملکتین از حدود خودشان تجاوز ننمایند بخصوص
عقد و تنظیم جزاه امپراطور نمسه و قرال پروسیا و پرس و فرنک امپراطوریس قبول این عقد
و مصالحه کردند و جمله ممالک مزبوره بمملکت فرانسه ملحق و منتظم گردید و از طرف جمهوری فرانسه
این مملکت بچهار قضا تقسیم یافته است یکی قضای رور است وکرسی این قضا شهر اکس لاشپل است
و دیگری قضای ساره است وکرسی این قضا شهر تره وس است و دیگری قضای رنیز است با
موزله وکرسی این قضا شهر قوبلنجه است و دیگری قضای مون تونز است وکرسی این قضا
شهر ماغونچه است چنانچه ترسیم و تخصیص شده است بنا بر وجه مذکوره از مملکت امپراطوریس فرانسه
آن مقدار از مملکت ضبط و تسخیر نمودند و بهمان قدر که بمملکت خود از مملکت امپراطوریس ضم و
الحاق نمودند و بعد از ان مزرکه بعد سکیان و برنجیان رسیده بود بدان مبلغ از اراضی و املاک

ازجو

بجهت آب نوروله شدن از نخ انه یوم شنبه چهاردهم
بهشت ساعت از طلوع آفتاب گذشته و هفت ساعت
و پنجاه و شش دقیقه بغروب مانده بطالع

از خود بریتان غلط کردیده شد واوای وجه داحقاق حق شد درین ضمن با ابحاح و القای جمهور
فرانسه ممالک المان در فوق مذکور مخصوص بزمره رهابین از نفقات و الکاء یعنی پس قبرس
لرچه و اهابه و پیقبوس تسمیه شده اصحاب بزرگی و ارزو زمره رهابین اخذ و انتزاع کرده
و زمان کشیده و شده و در زمره غیر رهابین از فرنگان مار الذکر تسلیم کردند از این تقریر چنان
معلوم شد که شروط مرحله یعنی عهدنامه را الحق کردند و غیر این آنچه از ممالک زمره رهابین
بود ضبط کرده و پایه حکومت ایشان را محو و الغا نمودند بجای بهرست ماغونچه و قولونیا و تره
وس سالف البیان از یکهای متعین مملکت امپراطوریس مخصوصه بر چهار پرنچ و هرست را بچند
بقدر انها لوچه و اغط نمودند الی الاصل در ممالک نمسه اطراف موجود بوده جمهوری منقسم و
تسلیم هم خورده امتیازات پا و استقلال حکام رفته رفته ضایع و معطل مانده و ممالک مذکوره
نیز اقتضا کرد در بر دو توزیع صادر و وارد نمودند و از مشهور بسیرلیت و مستقل انها تنها شش شهر
باقی مانده و خصوصیات این موارد تصمیم و ملاحظه شده و درین باب در شهر وارزلونه از جانب
امپراطور دولت نمسه و از سمت قرال پروسیا مخصوصا مامور گردیده و از هرست بایام پرنس و
پرنچی آن نواحی نفر مبعوث شده بود در مجلس عامه عقد پس از مکالمه متوسط جمهوری
فرانچه و امپراطور روسیه ماده تقسیمات مباحثه شده اگرچه نهایت الامر بدرجه
سهولت رسیده و موافق این تنظیم و تثبیت کردید و فی الحال تفصیلات او حختمه با بید
منتشر نکرده بدین تقریب درین محل ایضاح و تشریح او مفصلا ممکن نشد ۱۸

الباب التاسع عشر

در بیان مملکت چه که بوهمیا نیز تسمیه شده است شمالا اسیا و نورا چیا و شرقا
بایالت سیلزیا و مورا و جنوبا مار صمید و تح او سترا و غربا بهرست با دیره و رای ط و محدود است

هوای او اگرچه بارد است بسیار معتدل و غیر سالم و اراضی او بغایت منبت و حیوانات او کثیر و
معدن سیم و زر و سرب و قلع و انواع الماس و جواهر در وی موجود مسافت طولی او صد و شصت
و هشت میل و مسافت عرضی او صد و چهل و چهار میل است اهالی او بالاقد و متناسب الاعضا
و تندرست و ذوکی میشوند سکنه او تقریبا بیست و پنج بار بصد هزار نفس بالغ است از درون
مملکت مذکوره مولداوه نام معروف نهری جاری و مملکت مرقومه را بدو قسم تفریق میکنند
یکی مملکت چه شرقی و دیگری چه غربی بلکه هر دو با هم بنه دایره با نه ایالت کوچک قسمت شده است
دارالملک ایالات مذکوره شهر پراغه است که بزرگ و دلبر و مشهور یک بلده است و در
طول سی و دو درجه و بیست دقیقه و در عرض پنجاه درجه و پنجاه و دقیقه واقع است سکنه او
هشتاد و یا نود هزار نفوس سنه و متعلق شهرهای او شهر قونیغراتز و لیتمریتز و اغره و
پیلسن و بودویس است و مملکت مرقومه به ارث تابع خاندان اوستریا است و در اصل هر یک
تسمیه گشته یکی از ممالک ... محسوب میشود غیر از این منصب ... مملکت مزبوره از عهد رایان از
رتبه امپراطوری گذشته از مراتب جمیع ... بالاتر است فی الاصل مملکت چه
مضاف و ملحق شده است و از زمان بعد در میان سه دولت قسمت شده سه ایالت است که متصل
ممالک چه است یکی مارکزولی موراویا و دیگری دوقه سیلزیا و دیگری مارکزولی لوزاچیا است
ایالت موراویا که مندان دایره اوستریا واقع است طولاً صد و چهل و چهار میل و عرضاً نود و شش
میل است و از درون او نهر موسوم به موراوه جریان دارد و ایالت مذکوره از جبال شمخه و خلیجات
بسیار دارد و کثیر و معمور و فوق الحد منبت و محصول دار است ایالت مذکوره به شش دایره
کوچک تقسیم شده است کرسی آنها شهر اولمیچ است که بزرگ و معمور و مستحکم شهری است ایالت

مذکوره

مذکوره بر چند ایالت کوچک تقسیم شده است و متعلق شهرهای او برین و ایغلاو و از نویم
و هرادیش و بره رائو نام مشهور است ایالت سیلزیا در جانب شرق مملکت چه واقع شده است
طولاً دویست و هشتاد و هشت میل و عرضاً نود و شش میل است در ایالت مزبوره ذخایر و
حبوبات و مراعی و مساکن و احطاب برکت دارد و انواع معادن کثرت دارد و از درون
او نهر موسوم به اودر جاری است و ایالت مرقومه را بر دو قسم تفریق میکنند یکی سیلزیای فوقانی
و دیگری سیلزیای تحتانی و کرسی ایالت سیلزیا شهر برسلاو است که بزرگ و حصین و معمور
و مشهور شهری است ایالت مزبوره بر چند ایالت کوچک قسمت شده است متعلق شهرهای
او فردس و غلوغاو و نیس و شویدنیتز و بریغ نام شهرهاست که در قطعه زیرین سیلزیا واقع است
و اوپلن و راتیبور و ... و ... و ترپاو و تشن نام شهرهاست که در قطعه سیلزیای
بالا واقع است ایالت مزبوره فی الاصل تابع مملکت له و بعده به دست بوهمیا تابع است و
در سنه هزار و هفتصد و چهل و پنج بتصرف قرال پروسیا آمده و الان قطعه سیلزیای بالا
الذکر ... و ... و ترپاو و تشن را التصرف کرده حصه در تصرف خاندان اوستریا
باقی مانده ایالت لوزاچیا طولاً صد و پانزده میل و عرضاً هشتاد و شش میل است مملو در ذخایر
و ماکولات او برکت دارد ... و کتان او وفرت و کثرت دارد ایالت مزبوره بر دو قسم تقسیم
شده است یکی لوزاچیای بالا و دیگری لوزاچیای زیرین لوزاچیای بالا به دست صاقسونیه
تابع است و لوزاچیای زیرین بالمناصفه بقرال پروسیا و به دست صاقسونیه راجع میشود
شهر معتبر قطعه لوزاچیای فوقانی شهر باوتزن است که بلده دلبر است و شهرهای متعلق او
... و لوبان و زیتاو نام شهرهاست و شهر معتبر قطعه پایین لوزاچیا شهر لوبن است

و متعین شهرهای او کوبن و صوردوه و فوجنبوس و جیج نام بلده است از ایالت مزبوره بتقرال پروسیا
بعضی شهرها تابع است متعین انها قونوبس و ینیج مذکور است و اکبر انهار جاریه از درون مملکت
مذکوره نهر اسپره نام دارد و بروصه مذکور در فوق مملکت المنه هر یک از دیگری متفرق و منفصل است
و حکومتهای دوی مختلف و غیر مماثل صغیر او کبیر از دول کثیره عبارت هر ملک احد و مجموعه
او و شمار سکنه کل ان مملکت اگرچه عسر الحصول است از روی تحقیق و تصریح تعداد او کشف
است و لیکن تقریبا در وجه سکنه ممالک مذکوره دویست و پانصد هزار نفس میشود و در ممالک مذکوره
تنها اصل ممالک مشهوره امپراطورلقه وراث هر شهره سکنه دایره اوستریا چهل و چهار صد
هزار نفس راضی و زیست این طرف ظن و تخمین عموم ارباب ادراک اینجاست

الباب العشرون در بیان مملکت مجار مملکت مجار که ملک تابع خاندان دایره استریا است شمالا
مملکت له و غربا الکه الامان و شرقا و جنوبا ممالک محروسه دولت علیه عثمانیه محاط و محدود است
مسافه طولیه او پانصد و بیست و هشت میل و مسافه عرضی او دویست و چهل میل است و در اراضی
او حبوبات و گندم و ابریشم و ثمار برکت دارد و حیوانات شکاری علی الخصوص حیوانات تولای
بری کثرت دارد و معادن سیم و زر و مس و آهن و قرت دارد و هوای مملکت مزبوره معتدل
و غیر سالم است انهار کبیره جاریه از درون او نهر طونه و ساوه و دراوه است اما اهالی اکثارا
قدر و حسن اورد و سوار ره او معتبر و صادق و خلوصیت بر ... اکثر انها عبوس الوجه اند
مملکت مزبوره به پنج قسم منقسم شده است یکی مجار بالا و دیگری مجار زیرین و دیگری اردل و
دیگری حرواتیق و دیگری قراوچیا نام ان ایالت است کرسی مجار بالا شهر برنبورغ است
که بلده متینه است و متعین شهرهای او اغریا قاسا و طوقای که شراب او در همه ممالک.

بهر ساله

بهر ساله مشهور است و لسنت و کبدین و دارادین و طمشوار و نوهوزل است کرسی ایالت مجار
زیرین شهر بودین است که بزرگ و متعین شهرهاست و شهرهای متعین او شهر غران و قوموره و راب
و سانورا و قانیجه و البه است و پنج کلیسات کرسی ایالت اردل شهر هرمانشتات و شهرهای متعین
او قرونستاد و بار اسود و نو مارق و عولدنوار است کرسی ایالت حرواتق شهر اغرام است و
شهرهای متعین او پوسغه و والپو و پتروارادین و سلین است ایالت قراوچیا بر دو قسمت
یک قسم او بدولت علیه عثمانیه و ان قسم دیگر بدولت امپراطورلقه تابع است متعین شهر
دولت عثمانیه از قطعه تابعه قراوچیا شهر بیهاج است و قطعه تابع امپراطورلقه از این قطعه
اوسع است متعین شهرهای او شهر قارلستاد و سنغه است بالجمله اهالی مملکت مجار تقریبا و تخمینا
هشتاد و یک بصد هزار عدد میرسد **باب الحادی والعشرون** در بیان مملکت له مملکت له قسمت   مملکت له
غربا بحر بالطیق و ایالت براندبورغ و ایالت سیلزیا و جنوبا بمملکت مجار و اردل و بغدان و
شمالا و شرقا بمملکت روسیه محاط و محدود است طول او پانصد و بیست و هشت میل و عرض او
چهارصد و پنجاه و شش میل است طول در میان سی و چهار درجه تا پنجاه و شش درجه افتاده است
و عرضا مابین عرض پنجاه و هفت درجه و چهل و هفت درجه افتاده است انهار کبیره جاریه از درون
او نهر ویستوله و نیمن و اودر و صوله و بوغ و دوارطه و طوزله است برودت هوای او بر حرارت
غالب و کامل العفونه است اراضی او بغایت منبت و محصولدار است گندم محصول در آنجا مردم بکار
کفایت کرده و ارزانی نقل و کثرت بسیار به بلاد عثمانیه چون مراعی متعدده دارد و نوع غنم در آنجا
بسیار است و اسبهای دونده توانا دارند و غیر از این شمع عسل و چلود و کتان و ملح
و حرا هر واقمشه نفیسه بسیار است در مملکت مذکوره بخصوص در ایالت لیتوانیا و در ان سمت

جنگلهای وسیعه در کار بوده در درون اینها کیک یعنی شکار کوهی و جیران یعنی آهوی دشتی و
بز غاله و کور و گوزن بسیار است سکنه او عموما جسور و سریع الحرکه و خلق صلحکار و با اختراع بعضی
از صنایع مشهور از آن جمله در مملکت مذکوره منسوج چیت انواعها بزنار رنگارنگ و صور
رنگارنگ میزنند و صفحه به نقش از رنگ و صورت بوقلمون است اما اکثر اینجا بسیار اکول
و مسرف و بدحال و کریم الطبیعه لکن ارباب ایشان بلذت همراه شرب صهبا منهمکند تازه
رویان آن بلاد از طلعت پری و غنچه خندان شاداب تر انه و کج چین چین و شکن مرغوله
عنبرین دلهای غریب و شهر برابر دام اوده دلبران ایشان موی میان و رشک دهان سفید رنگ
سیمای ساق سمن سرین عاشق کش برطراز عاقل فریب و فرح [illegible] لطافت بی پاشند و الحاصل حالا اکثری قسمت
با بقیه هزار نفس [illegible] مملکت مذکوره فی الاصل به [illegible] ایالت بزرگ قسمت شده است و هر
ایالت بزرگ او نیز بر چند ایالات کوچک مشمول دارد و دارالملک و شهر و ارشادش است که بزرگ
و معمور و مشهور یک بلده است در طول سی و هشت درجه و چهل و چند دقیقه و در عرض پنجاه و دو درجه
و چهارده دقیقه واقع است بزرگ ایالات و بعد ریک علیحده شمرده و شهرهای مرغوب او با هم علی
الترتیب ذکر میشود ایالات منقسم [illegible] است

ایالات منقسم شهرهای مملکت [illegible] است							
[illegible]	لیفونیا	[illegible]	دوبلینیا	سیبیریا	اوکرانیا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ادریا	—	پولاکی	[illegible]	دیمنسا	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشتوق	[illegible]

در ایالات

در ایالات ذکر شده که در ایالات پودولیا واقع و با حدود قضای برقلاد و کی که تابع روسیه است در
حدود او یعنی ما بین حدود کی که تابع روسیه است و قضای برقلاد و که در ایالات پودولیا واقع است
حد فاصل بوده او قرانیه نام الکه نیز واقع شده است که حد فاصل دولت علیه عثمانیه و ممالک
مشهوره دیار تاتار قریم و مملکت لهو است و در الکه مرقومه طایفه از قزاق و ترکان سکنا
دارند طایفه مذکوره در قدیم الایام در دشت قپچاق ساکن بوده از نسب و نسل قبایل تاتار [illegible]
بوده در نهر زاب که بحر ازف منصب میشود و در اوزن حدود واقع الکه سکنا دارند و بر چند جنس
تقسیم شده است و ملقب شدند بقزاق [illegible] که در الکه او قرانیه سالف الذکر سکنا دارند
و از آن وقت تا حال تبعیت دولت روسیه مینمایند در وقت سفر دولت روسیه بر روم [illegible]
آماده میشوند و نوع قزاق متناسب الاعضا و جسور و چالاک و تیرانداز بسیار فایق و [illegible]
و ایشان [illegible] نفر است و دیگری جنس [illegible] قزاق طایفه اند که در سواحل [illegible]
بزرگ و کوچک کائن اند و در بسیار قری و قصبات وطن داشته کذلک بروسیه تابعند
و خادم عسکر ایشان [illegible] حیوانات و زراعت و حراثت و اجرای [illegible] و غضب و غارت
پیشه دارند و اینان ایشان [illegible] نفر است و دیگر جنس طایفه زاپوق قزاق که تابع دولت روسیه
تابع است [illegible] و غضب و غارت [illegible] دایم الدوام با سواحل [illegible] بحر
خزر [illegible] دارند و با تاتاران نواحی [illegible] ساکن و مضافات
ایشان در شعار خود ساخته اند این طایفه را اگرچه [illegible] ایشان نام اسلام دارند و لیکن
[illegible] در میان ایشان [illegible] دارند و در مملکت دولت عثمانیه ساکن شونده [illegible]
معروف [illegible] است و طوایف قزاق [illegible]

بلکه از ترس دولتین و باخود را ابور دوده میپرستند که وقتی از مکان مألوف خود فرار کرده بدولت علیه
پناه آورده آنجا ساکن و اماکن متوطنه در سفر واقعه از دولت علیه اجتلاب نفع کرده بقدر
قوت و قدرت خود استمداد دولت عثمانیه مینمایند و از مسقوها این طایفه اشد عداوت
میورزند حتی آنکه در سفر توپچه بر خیرا گرفته اولاد و عیال خود ایشان را باتش سوختند مملکت له مذکوره
بغایت وسیع و مستقل و صاحب قدرت و قوت دارند و ثروت و مکنت دولت و
حکومت او با استجاب نصب کرده یک قرال است که همه بزرگ زاده و اصیل و ارباب رای
و مشورت‌اند از یک وقت ارتحال کرفتار رعیه داخله نفاق و دوچار مصائب عناد و شقاق شده
از فرصت میان همجواری برخصت پروسیا و روسیه و نمسه در میان این سه دولت عقد اتحاد و
موافقت واقع شد از سنه هزار و هفتصد و هشتاد و دو هجریه در سنه هزار و هفتصد و نود و پنج
عیسوی مملکت مذکوره را بمقاسمه بر قطعات هر دولتی یک مقدار از اراضی و املاک او
ضبط و اقدام به تصاحب و اجتهاد کرده بدین وجه آن مملکت کلیا منضبط دول ثلثه و تصرف
ایشان در آمد و بمقتضای شروط مقاسمه مذکوره تولانده و تسوانیا و بودولیا و ولینیا با
پیمراطور روسی و بولونیای بزرگ و قرال مسقو و بولینیای کوچک و ایالت پولیرنا با امپراطور
اعظم نمسه و مازوویا و ساموچینا و پروسیای له و ایالت پولاشیا بقرال پروسیا حصه رسید
و در این باب صدور تفصیل و تبیین و خطوط و سدود و تعیین و ترسیم کردند

۶۲ **الباب الثانی و العشرون**

در بیان مملکت پروسیا مملکت پروسیا شمالا بحر بالطیق و شرقا ایالت لیتوانیا و سموجیا
و جنوبا مملکت له و غربا پرسک براند بورغ و ایالت پومرانیا و ماکوتا بحر احاطه و تحدید است
یک مملکت اروپا است و بر دو قسم منقسم شده است یکی پروسیای شرقیه و دیگری پروسیای غربیه و اراضی

شرقیه

شرقیهٔ پروسیا بعضا جنت است بکثرت جنگل و گول دارد و حاصلات جمیع ولایات مذکوره در سواحل
بحر بالطیق واقع است صیت شهرت آنها بست و از یک وقت اینطرف در اطراف بسیار ممالک و بنا
احداث شده و از ممالک نمسه بسیار خانوار در اینجا آمده و توطن و تمکن گرفته بدین جهت
ایالت مرقومه آبادان و معمور شده است پروسیای شرقیهٔ مذکوره بر سه ایالت تقسیم شده است و
اولها ایالت ساملاند و کرسی این ایالت شهر قونقسبرغ است که در بالای نهر پره‌جل واقع
بزرگ و معمور و مشهور شهریست دار الملک پروسیای شرقیه و غربیه است و متعین نهر آنجا
نهر گل است که در کنار دریای بالطیق واقع اکثر مشهور است دویمی ایالت ناتانجن است
و کرسی این ایالت شهر براند بورغ است سیمی ایالت هوکرلاند است و کرسی این ایالت شهر
هولاند است پروسیای غربیه را از پروسیای شرقیه اراضی جنت و محصول دار بیشتر است
بچهار ایالت قسمت شده است اولا ایالت ماریبوریغ و کرسی این ایالت شهر ماریبوریغ است
که قلعه متینی است و متعین نهر آنجا شهر البنق است دویمی ایالت پوماریلیات و کرسی این
شهر دانجیق است شهر مذبور در کنار بحر بالطیق واقع شده باید در وسعت و متانت و
باید در معموریت و تجارت بزرگترین شهرهای اقلیم اروپا است لیکن او بغایت وسیع است
و بیرون او لاجل التجاره بخصوص برای تخزین کندم جمیع دول شمالیه اقلیم اروپا لا ینقطع
مراوده داشته‌اند و شهر مذبور بعد از مدت مدید بدین اطراف سطوع نظار شدن قرال پروسیا
در مقاسمه لهستان صون حصه قرال پروسیا گردیده کلیا در ید ضبط ایشان درآمده سیمی
ایالت کولم است و متعین او شهر طورن است که بر زبر نهر وستوله واقع است این نیز
بزرگ و معمور و تجارتگاه مشهور است و در دولت مملکت له از جمله مستقلان بوده در استحکام

مقاسمهٔ مرقومه که ذلک از قرار نتیجه تصرف قرال پروسیا گردیده چهارم ایالت ارملاند است و کرسی این
شهر بلنسبرغ است غربی پروسیا که سالف در بیان است که ابتدا لاصل در تحت تصرف فرنگ
دوده مرتبت بود بعد از زمان مهمل و معطل مانده بتصرف بهرست براندبورغ گذشته بهرست براند
بورغ مزبور بالتدریج توسیع ممالک کرده از مرتبه قرالی نیز احراز کرده و بهرست براندبورغ تسمیه
شده عبد این نام نیز قرال پروسیا گفته میشود و بدین نام شهرت نموده از سایر قرالات ممتاز
گردیده اخلاف و اسلاف قرال مومی الیه موجود قرال پروسیای این زمان بفردریغوس ثانی
مشهور گردیده در امور داخله و خارجه و احوال حروب و اتفاقات دولت لذا در امور ملکیه و ملکی
وقوف تام و کسب هنر تمام نموده از غایت فراست و کمال تفوق بر سایر ملوک نصاری یافته در قرال
پروسیا هنگام قرالی ایالت سیلیزیا از مملکت چه و از ایالت با زی ها سه از ایالت اوتریش
فرزره و از مملکت لهوچیا ایالت پرکهی نوشاتل [illegible] تابع دولت لهه لایت غربی پروسیا را
ضبط و تسخیر کرده ما بعد البعد وفاته در مملکت لهه بعد از مقاسمه دولتی چهار ولایت کبیر از جانب
خلف نیز بضبط آمده و بمملکت پروسیا الحاق گردیده و دولت پروسیا اندک زمانیست که
بفسحت و معموریت اراضی و کثرت رعایا و اهالی و به برکت دفاین و ثروت عساکر صاحب
مکنت و قدرت در میان دول نصاری یکی از دول صاحب رتبه و بزرگ محسوب و معدود
میشود الکنون دولت مرقومه من حیث الایالات از یکدیگر جدا و متفرق و تا الکنون ایالات
مجتمعه از متصل و متفق بوده ممالک مرقومه در عرض شمالی پنجاه درجه و چهل دقیقه دریا
و پنج درجه و پنجاه دقیقه است [illegible] در میان است و هشت درجه و صد درجه و پنجاه و سه
دقیقه طول افتاده است اگرچه کلا در موضع خود ذکر شده است باز هم لاجل التوضیح و الاشباع

ایالات

و ایالات کثیره را در یکجا جمع نموده اگرچه بعد و عاید شوند و نام کرسی و بلاد متعین او مع بر وجه اثر [illegible] میشود

نوهمشیر	[illegible]	مساچوسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مارلند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایالات متفقه
[illegible]	[illegible]	مساچوسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلاد کرسی

از ایالات متعدده در سمت چپ انهر رینه واقع شونده و دوفه قلدوس و ایالت کلدره ذکر شده
سبقت گرفته بود از جانب جمهوری فرانسه ضبط و تملک شده بود اگرچه در پی تنظیم
و تنسیق مقاسمه به پروسیا قدری از اراضی داده شده است لیکن آن اراضی هنوز آشکار و رسما
معلوم نشده است و قرال پروسیا را با جمله سکنه هشت بار و نصف هزار نفس هزار فرسخ است
و قرال پروسیا در مملکت خود مستقل حاکم و فعال مختار است **باب العشرون**

احوال مملکت پر

قوم

در بیان مملکت پورتگیز مملکت پورتگیز در جانب [illegible] غربی اروپا در نهایت اقلیم اروپا واقع
غربا و جنوبا بحر محیط شرقا و شمالا مملکت اسپانیا را احاطه کرده و دولت در عرض سی و هشت درجه
و چهل و دو درجه و در طول درجه نهم تا دوازدهم درجه اتفاق افتاده است مسافهٔ طول او
سیصد میل و مسافهٔ عرضی او صد و چهل و چهار میل است هوای او بسیار صحیح و سالم و معتدل و
اراضی او بغیر از گندم منبت هرگونه محصولات بیشه علی الخصوص اشجار کرم و اشجار میوه دار
ابدار شهرت دارد است مملکت مذکوره صد سال قبل [illegible] از جانب حکام و ماجیهای نهال
پرتقال اتصال پورتگیز شده اکنون غربی نمودند بنوابت مشتهر گردیده که الحاله هذه در ولایت پورتگیز

باشجار رسیده در پورتغال او ریلو بسیار است انواع معادن و جواهر نیز دران اطراف موجود است
ارز درون ولایت مذکوره اکبر انهار جاریه نهر طاجیو دورو و غوادیانا نام انهار است سکنهٔ
پورتکیز بالذات سخی الطبیعه و جری الجنان و در فن تجارت ماهر و به دولت خود بی خیانت و
صادق و متعصبینه بسیار کینه دار و متحزن خفیف و متعصب شهرت شعارند و عدد جمله سکنه او
بیت بار بعضی هزار نفس شمارند حکومت انها قرالی منفرد است کرسی و دار الملک ولایت
مذکوره اشبونه نام دارد و رفته رفته با منقولات عوام لزبونه شده است شهر مذبور در کنار بحر
محیط واقع شده یکی از شهرهای بزرگ و معمور و مشهور اقلیم اروپا محسوب میشود و اسکلهٔ شهر بندر
کاهی دارد و در طول نهم درجه و سیم دقیقه و در عرض سی و هشت درجه و چهل و دو دقیقه
واقع است متعلق شهر اوپورتو است که تجارتگاه مشهور است در مملکت مذکوره از مردم انکریز
بسیار تجار و صنعت کار ماهر متمکن است که استماع و فایده انها از اهل پورتکیز ایشان بیشتر است
مملکت مذکوره بر هشت ایالت منقسم شده است که هر یک با کرسی مذکوره میشود ایالات مذکوره است

جدول مشتمل بر ایالات پورتکیز

اسامی ایالات	کرسی
[illegible]	[illegible]
فاره و دوره	فارو [illegible]
بیره تا غوره	لاغوس
بیرا	دوره
دورو [illegible]	بجه
غوزاره	قاسطیل
دی جودان	قوندیره
ارافیکر	ارامیره
ارالغیر	بورادره

تمام مملکت مذکوره [illegible] ایالات پورتکیز است

و دوستی اکثر ممالک هندوستان و کشف سواحل شرقیه و غربیه امریقا و ارائت طریق اسیه بوبرین
بمردم پورتکیز اختصاص دارد و دولت پورتکیز مذکوره اگرچه بلاد متفرقه ایشان در اقلیم اروپا
قلیل المساحه و صغیر است ولیکن در هندوستان و افریقیه علی الخصوص در اقلیم امریقا ممالک
اراضی معموره کردیده بدین تقریب دولت معظم و محتشم نهاد و صاحب اعتبار دولتی
شده است **باب الرابع والعشرون** در بیان مملکت اسپانیا اسپانیا لا اصح فیصل است در میان مملکت ٦٣
فرانسه و کوههای پیرنی شرقا و جنوبا بحر سفید و غربا بمملکت پورتکیز و بحر محیط محاط و محدود
است طولا از درجه نهم است تا درجه بیست و یکم و عرضا از سی و شش درجه است تا چهل
و چهار درجه و بدین تقریب مسافه طول او با نفسه و هفتاد و شش میل و مسافه عرضی او
چهار صد و هشتاد میل است هوای او حار و یابس است در اطراف شمالی برودت عذوبت دارد
اراضی او اگرچه خوش و نبات دار است ولیکن مردم انجا از شغل کمال خدمت معادن
گشته و با مریقا رفته بکثرت قلت در انها طاری میشود و رفتن انها علی الخصوص [illegible] والشاء
است بدین سبب زراعت و حراثت انها معطل و مهمل مانده بغایت دقت و اهتمام در
امر زراعت نمیشود و بعضی بسیار تفتیش صحیح است که کمی کرده که ربع مردم انجا و قلیلی از ممالک
[illegible] که در افریقیه واقع است ثمن غالی گرفته بطلب منفعت و تفاخر مجبور میشوند تا که
همسایگان تمام [illegible] ذخیره ایشان [illegible] بسکنه فاصله حیثیه او [illegible] و معادن
سیم و زر و سرب سیماب است اهالی انولایت از جهت تیز روی و چالاکی و ملاحت مشهور
و اهالی اسپانیا بالطبع زیرک و بیباک و جسور و هوشیار بوده بغایت مهمل و کاهل انکار
و متکبر و [illegible] دولت صرف انداز و [illegible] زن و هر یکی از زن ها در [illegible] عقل

تدبیر امور کرده عدد و مقدار آن صد مرتبه به صد هزار نفس می‌رسید و این حرف ثابت شده است از
درون مملکت مذکوره جاری شود نهرهای کثیره ابره و عنوادیانا و طاجو و دو رود
معهود نام نهرهاست حکومت او بالاستقلال در قالیت کرسی این ولایت و دار الحکومت
اسپانیا و مقر حکومت حکام و امرای آنجا شهر مادرید است که دلبر و بزرگ و معمور و در درون
او کانون قصر دو قرال سراهای مزین و صنعت کار بسیار است باید بعضی به دو بناهای عظیمه و لطافت
خانه و ظرافت خانه و قهوه خانه و کاروان سرا و تعلیم خانه عجیب طهارت و وسعت کل این
ابنیه مشهور ملا و عالم است طول آن بلد چهارده درجه و بیست دقیقه است و عرض او چهل و چهار
و بیست و شش دقیقه است و عرض او چهل درجه و بیست و شش دقیقه و سکنه او یکصد و شصت
عدد می‌رسد و مملکت مسطوره اسپانیا به چهارده ایالت بزرگ تقسیم شده سه ایالت در شمال بحر محیط

مملکت اسپانیا به چهارده ایالت قسمت شده است		ایالات تقسیم شده جانب جنوب است	
سه ایالت او در شمال بحر محیط اتفاق افتاده که اول اینها قادیس است که حصن حصین و ترسانه متین است	دو ایالت از این ایالات چهارده که مانند ... محیط ...	ایالت ... [illegible]	[illegible]
	مشرق در ... اتفاق افتاده است اول این	جامعه [illegible]	
دوم این سه ایالت مرسیه قرطبه است که ابنیه معمور و مشهور است	دو ایالت ... که تمام ... مشهور است	قرطبه / مدینه	[illegible]
		مصر [illegible]	
سیم این ایالات ... برصوص است که ... بندرگاه است	دو این ایالت که در ... واقع است ... در جنوب ...	عبد القادریس	[illegible]
		صفرنته	
		دوقه	

والی غایه

و شش ایالت او در وسط مملکت و دو ایالت او در جنوب مملکت و سه ایالت او در مشرق
مملکت بوده در کنار بحر سفید کائن است که علی الترتیب به هر یک جداجدا از قری و مضافات که
علیحده می‌شود با کرسی آن ولایت بسیار اشتغالات دفترانه برویه آتیه ذکر می‌شود و ایالات بلاد مشهوره
بدین تقسیم است که در جدول رسم است در صفحه یمنی و هر یک در مقابل دیگری ثبت است
دولت اسپانیا را ترسانه و لیمان بزرگ در اندلس غربیه واقع شهر قادیس که اصل حصن
حصین و ترسانه متین مملکت اسپانیاست بغایت معمور و مشهور بحسب شهرت قدول و
قارناجیه و ترسانه که نام لنگرگاه است که در کنار بحر سفید کائن است و در ساحل ایالت
اندلس مرقوم در موقع و نهایت بحر سفید است و حد فاصل میان اروپا و افریقیه بوده و
و در میان لسنیه لوغازی شکل جزیره یک کره پاره سنگین و عظیم را در داس [illegible] شده است
از جبل طارق تحریف و ترخیم شده بجبل الطار معروف شهری و قلعه‌ایست که بغایت متین
و محکم بوده ما عدای یک طریق دقیق مواقع و مواضع و اطراف او کلا بجبال رفیعه و شامخه
مسدود است که وصول به آن قلعه ممتنع و متعذر است و حصن حصین و قلعه استوار کم مثلی
است و این یک کشتیگاه و بندر دارد و قلعه مذکوره از یک وقت تا چندی در دست
و ضبط انگریزیان بوده از آن وقت تجار و سفاین انگریز به منفعت مشهور است در تاریخ
هشتاد و نه از هجرت نبوی از جانب خلفای بنی امیه ولید بن هشام موسی بن نصیر نام
شخصی را با عسکر صد هزار نفر کرده از جانب مصر بیرون فرستاده و عسکر مرسوم قبایل بربر که
در افریقیه ساکن [illegible] غالب گردیده [illegible] قوم الکای بودان مغرب جزیره بوده اند
که قوم غوث [illegible] استیلا یافته اند او ضبط و تسخیر مملکت اسپانیا در لقب الفتح [illegible]

همت بر دفع آن گروه اشرار گماشته در فتح جوب شهرت شعار زهیر بن طارق را با لشکری بحر خروش
ضرغام کردش جوشن پوش قلزم جوش نامزد آن گروه ابتره کرده چون بلکامن و آنکه آن گروه رسیده
روی نصرت و فتح را از حجاب غیب منجلی یافته و لیکن چون آن گروه جبال استحکام و حصنهای
حصین داشتند دفعه و معرفه بر قطع آن مرز و بوم نشسته چون زدن از اصلاح ملک و ملت
و مملکت را نزیده بالتدریج والدفعات بمحاصره و دفع ایشان کوشیده تا آنکه در اندک زمانی
آن بلاد را کلا از ید ضبط آن قوم طاغوت نام انتزاع کرده با همان عسکر بجزیره ایکفرا
مرور کرده طوایف سکنه آن جزیره را تسخیر و ضبط از آن تاریخ تا اکنون که هشتصد و پنجاه سال است
از سلسله امویه و عباسیه علی التناوب والمصلحه بجمیع ملوک و خلایف از طرف ایشان آن بلاد معظمه را
ضبط و تسخیر کرده بالآخره کل آن نواحی و اطراف بضبط دولت اسپانیان در آمده است
ولایت اندلس بالکلیه فتح شده است هشتاد نفر از اسپانیان که بقیة السیف اهل اسلام بودند داهی اسلام
آن عدد قلیل را اعتباری نکرده آن گروه نیز این حرکت را فوزی عظیم دانسته حیات تازه یافتند و اهل
اسلام بحقارت ذات ایشان و قلت عدد ایشان ترک و عفو کرده که نشستند آن هشتاد نفر رفته در
دامنه کوه بزرگی از اسپانیا توطن نموده رفته رفته علی التدریج توالد و تناسل نموده این هشتاد
نفر در ظرف صد سال بمائت و الوف رسیده و با اهل اسلام بغضا و کلاه در مقام مخاصمه آمده قصد
سرکشی کردند و دولت اسلام که در اندلس بودند ضعف بهم رسانیده و طوایف ملوک اندولایات
کسب ممالک نموده را منازعه کردند و آن گروه نیز صورت طوایف ملوک را کسب نموده هرگاه
که آن ملوک بهم نزاع کردندی از آن گروه برای دفع و قلع و استیصال هم استمداد همت کرده
گاهی قصبه و گاهی مزرعه رشوه داده سوار و پیاده کمک و مدد خواه در دندی و بخود بیدا فیها

ضعیف شده

ضعیف شده خصوم و اعدای اینها که کنایه از آن اسپانیان باشد قوی و بجزیره و دست پیش نموده
و مردم اسپانیا تدریجا آن ممالک را کره خلف اخری که در غایت معموری بود ضبط و تسخیر
نمودند و لیکن بعد از فتح اسلامبول در اندلس یکنفر از اهل اسلام نمانده بود و معلوم نبود که چگونه
تمام شدند این از غرایب احوالات است که مدین بن طارق مذبور در حین مرور بر آن ولایات
اولاً کوه موسوم بجبل الطارق که یکپاره سنگ عظیم بود صعود کرده آن جبل را باسم خود موسوم
نمود بعد این از جانب طایفه افرنج غلط استعمال شده جبر الطار تعبیر شده در مقابل مملکت
اسپانیا در بحر سفید سه جزیره است که در تحت تصرف اسپانیان است اول جزیره مایورقه است
که دوره او هشتاد میل است اراضی او منبت و در سواحل آنجا مرجان حاصل میشود شهر خوب
جزیره مرقومه شهر مایورقه است که شهری معمور و لنگرگاه خوبی دارد دویم جزیره منورقه است
که طول او دویست و هشت میل است بجبال مشحون و مملو بوده مراعی و مرغزار بسیار دارد شهر خوب جزیره
مذکوره شهر چیتادله است در جزیره مذکوره پورت ماهون نام شهری هست که نجابت اهلی و بندرگاه
مشهور است سیم جزیره ایویقه است که دوره او صد و پانزده میل است اراضی او منبت و شهر خوب
او شهر ایویقه است در قرب جزیره ایویقه مذکور فورمنتره نام دامنه واقع است که بسبب
کثرت حیات و حیوانات سمه در درون او کسی نمیتواند آنجا سکنا نماید بلکه مرور هم ممکن نیست
دولت اسپانیا از افریقه و آسیا علی الخصوص از امریقه بلاد بسیار صاحب گشته اراضی کثیره
بتصرف در آورده و در آنطرف غیر از جلب اموال کثیره بسیار گران بها کثیر المقدار بزرگ و
کوچک سکه سیم و زر اخذ نموده تا مثل قلیون تسمیه کرده چند سفینه منقش و مرتب دارند در هر
سال یکبار از جانب امریقه باسپانیا آمد و شد کرده این کار سبب فرط ابداء و غنا و ثروت دولت اسپانیا شده

حکایت

در سنه هزار و دویست و یک از هجرت نبوی در امریقه سکه زده ریال صافی نقش استخراج نمودند
و در همان سال یک غراب مشحون بریال صافی بدولت اسپانیا از برای وصول خزانه عامره ارسال
نموده در الکه طرف قادیس بتلاطم امواج بحران کشتی را غرق نموده خبر بقرال اسپانیا رسید در حین
خبر غواصان چابک غوص سریع النفوذ از دولت بعینان و مردمان صاحب ادراک چیز فهم مقرر
کرده ارسال آن موضع نمودند غواصان ماهر در ظرف یکروز کل مفقود آن غراب را از قعر بحر
مواج استخراج کرده که یک ریال ضایع و تلف نشده قرال سال این امر را استطیر و نشان نمودند
بفال نیک گرفته زوال دولت را دیر و اقبال خود دانست و الواقع چنین شده یک سال که گذشته
آن قرال دار المشرکین را باسفل السافلین ارتحال نموده سکاین گزین گردیده مانند که دولت اسپانیا
مملکت چند را که در امریقه تصرف دارند اگرچه از سایر ممالک امریقه زیاده معمور و احسن است
ولیکن دولت مرقومه را بمقتضای قوانین و قواعد خود ما عدای اسپانیولی بممالک مذکوره
لاجل التجاره مراوده نمیدارند و اموال نمی برند و نمی آورند و از این حرکت ممنوع عنه و منهی ولکن
تجاران انگریز و فرانسه و فلمنک حیله کرده با یکی از ارباب دولت اسپانیول قصد مشارکت کرده
اسپانیول مرقوم را هر کس که میخواهد در این شریکین واسطه باشد از اقلیم اروپا دست گیر کرده
اشیا و امتعه بسیار که محتاج الیه اسپانیولی باشد و هر مال را که خواهند اجناس گوناگون و امتعه
بر فلمون میبرند و از امریقه بکثرت درهم و دنانیر جلب نموده خالی از این منافع نیستند چونکه
تجار مرسوم در رخت به اسپانیا نمایند چندان نفع نمی برند ولیکن تجار اروپا و انگریز و فرانسه و
فلمنک کسب منافع بیشتر مینمایند منافع کثیره و فوائد وفیره حاصل مینمایند الباب الخامس
والعشرون در بیان مملکت ایتالیه از جمیع ممالک اروپا احسن و اهون است در طول

سی

در طول سی و شش درجه و چهل و هفت درجه افتاده است و در عرض بیست و چهار درجه و سی و نه
و شش و سی و نه درجه واقع است مسافت طولیا او ابتدا از جنبوه کوههای قلابره که در مملکت ناپولی واقع
است و نهایت آن ولایت تقریبا ششصد و پنجاه میل میشود و مسافت عرض او بسیار تا شصت و آن
و غیر متساوی است ممالک مذکوره شرقا و شمالا کوه فرقی جنوبا و غربا بحر سفید و شمالا بجبال آلپس
محاط و محدود است جبال مرقومه ممالک مذبوره را از ممالک فرانسه و بلوچیا و نمچه تفصیل و
تحدید کرده و کوه اپنین ممالک مذکوره را من اولها الی آخرها قاطع است و انهار کبیر جاریه از
اندرون الولایت نهر پو و آدیجه و آده و ترین دارنو و تیبر است و در اطراف کوههای بزرگ
قوم کولاد و موک کول و فغار ده کولها و بروچیا کولها که همه را بوجهی بدین نام تسمیه کرده اند و
هوای ممالک مذکوره اگرچه حار است و لیکن مملکت رم و پاپا از آنها مستثنی شده بسیار سالم
الهوا است و اراضی بغایت خصب و محصولدار است در اطراف اشجار میوه دار از دوم و حنطه و زیتون
و نباتات معطره خضرا و احطاب بابیه چوب محتاج الیه علی الخصوص حریر برکت داشته حیوانات
کثرت دارد و اهالی مسکینه و وجوه جمیع محصولات عرضیه اراضی مملکت ایتالیه بکر و بیخ منه و نیک
و بیک صرفه ضعف تجار را التنبیه ذاتی شده است و سکنه ایتالیه بسیار بکرم و پر جود و زرنگ و هوشیار
و از امور رفاهیه عقل و مملکت داری آگاه و خبر دارند و در جمیع فنون علوم و رسوم بهره یاب
و در شاد و فضائل الاخذ مشکلات علوم خصوصا در علم شعر و عروض و قافیه و موسیقی و ارکان
و تصویر و حکمت و صنعت فیلمکار بسیار بهره ور دارند و مهارت و حذاقت ایشان در نهایت کمال
بی همتا و آشکار است و لکن بیقع و توبیخ ایشان [illegible] که ایشان مکار و کینه دار و اهل
و ضان و [illegible] انه ممالک مذبوره به قطعه بزرگ تقسیم شده است یک قطعه شمالی دیگری جنوبی

در علم بیان [illegible] زبان
[illegible] عروض و قافیه
علوم [illegible]
[illegible]

دیگر قطعهٔ وسطی و قطعهٔ شمالی به شش قسم تقسیم شده است که ساوویه و بقرال صاردینیای مقدم تابع
سایر الکای مملکت و جنویز و دوقه‌لق پارمه و دوقه‌لق مودنه و دوقه‌لق میلان نامیده شده اما حاصل
این قسمت مشتمل است از مملکت جنویز عبارت است و قطعهٔ سلطنت وسطی از مملکت تابع پاپا
و دوقه‌لق طوسقانه و لوکه و به تنهایی داخل از بعضی الکا مرکب است و قطعهٔ جنوبیه تنها مرکب
از مملکتین سیچیلیاتین و این هر دو را محیط است غیر از اقسام مرقومه در اطراف ایتالیه جزایری
موجوده منفرد اقسمی می‌باشد و معظمها بقرال صاردینیا تابع بوده الکای ساوویه و نیچه و موناقو
که مستقل برای بوده و پیه‌منته و منفرات و علک مزبوره و اونیه نام ایالات و گذشته
از این از جزایر صاردینیا عبارت است ایالات ساوویه با نیچه و موناقو در سنهٔ هزار و هفتصد و نود و
دو نیسوی به تسلط عساکر فرانسه گذشته در هزار و هفتصد و نود و شش در میان جمهوری فرانسه و قرال
صاردینیا عقد مصالحه اتفاق افتاده در این مصالحه قرار داده شد که هر یک از دولت منهوبات
و مخصوبات هر یک را ترک نمایند بدان علت از جانب قرال مزبور ترک ممالک مذکوره به جمهور
نموده شد و از تطرق و تطاول فارغ گردیدند ایالت ساوویه قضای مون بلان تعبیر می‌شود
و ایالت نیچه با برخی موناقو الپ مارتیم یعنی قضای بحر الپس تسمیه شده است کرسی قضای مون
بلان شهر شامبری است و کرسی قضای الپ مارتیم شهر نیچه است بدین وجه تعیین و تخصیص شده
است لاکن الیوم مرقومتین کذلک ملحق و ممالک فرانسه شده است ایالت پیه‌مونته طولا صد و
نصفت و هشت میل و عرضا هشتاد و هشت میل مسافه دارد و کرسی او شهر طورینوست که بلده
دلبر و معمور و متین و مستحکم یک بلده می‌باشد پیش از این مقر حکومت قرال صاردینیا بوده است و
بسبب احاطه شهر مزبور با ابنیهٔ عظیمه و سرای مزین و مصنعی و طهارت و فسحت کاروان‌سرا

در حسن

در حسن بخشا و لطافت افزا و دلکش بودن جمیع اسباب موجوده او بجمیع ممالک ایتالیه فایق و در طول
بیست و پنجم درجه و بیست و پنج دقیقه و در عرض چهل و چهار درجه و پنجاه دقیقه واقع است و تعداد نفوس
او دویست و چهل هزار است و سالوچو نام شهر است طول ایالت علک مزبوره بیست و هشت میل
و عرض او بیست و یک میل است کرسی او شهر اوستیه است ایالت مزبوره از قدیم الایام بین طرف
در تصرف قرال صاردینیا بوده است و در میان قرال مومی الیه و جمهوری فرانسه در بالا ذکر شده عقد
مصالحه که در میان ایشان واقع شده بعد از آن محاربه بسیار مکرر در میان ایشان ظهور کرده بجهت این ایالت
به تحت ضبط جمهوری فرانسه آمده کلیةً را گرفته به چهار قضا تقسیم نمودند و به هر یک نامی وضع کردند و کذلک
اندک اندک به ملک فرانسه منضم گشته که احوال بیست قرال صاردینیا بجز قرال صاردینیا و
جزیره او وسیع مملکت در دست نماند و لیکن هنوز بالاسم و رسم قضاهای مزبوره معلوم نشده است
مملکت جنویز در میان مملکت طوسقانه و مودنه و پارمه و پیه‌مونته و سواحل بحر سفید واقع است
مسافه طولا از صد و هفت و پنج میل مسافه عرضا از ده تا پنجاه و هفت میل است مملکت مزبوره از قدیم
الایام بسبب کثرت تجارت جمهور صاحب ثروت و مکنت بوده الکنون در تبعهٔ او جمهوری مسمی
و جمهور مزبور نیز مثل فرانسه واقع شده زیرا که در سفر دریای لشکر فرانسه برخورده به قدر از طرف
عساکر فرانسه ضبط و تسخیر شده باز در آن سفر یک جمهور متفق جمع شدند و استقلال
و کرسی مملکت مرقومه شهر جنویز است که در کنار دریا واقع بوده از بهترین شهرهای ممالک
ایتالیه بلده متین و معمور است تجارتگاه و تعلیم‌خانه معمور است در شهر مذکور قطعه رومی
و سفینه و سرخ رومی و در اطراف او هر انعام مشهور معتبر بسیار است در طول است
و شش درجه و سی و دو دقیقه و در عرض چهل و چهار درجه و بیست و پنج دقیقه واقع است یا پنجه

سکنه او تقریبا هشتاد و هزار نفس میرسد معظم شهرهای مملکت مذکوره شهر سادونه و نزل و قیفال
و بورتو و تره و ارسیپچ و سایر زو نام ممالک محاط و محدود است که جمله اینها در کنار دریا واقع
شده بکت لیمان دارند و دوقه لق پارمه شمالا و غربا دوقه لق میلان و ایالت مانتوه و
شرقا دوقه لق سینه او جنوبا مملکت طوسقانه محاط و محدود است مسافه طولی او پنجاه میل
و مسافه عرضی سی و هشت میل است در اراضی دوقه لق مذکور حنطه و کتان و چراگاه و رسیع
بسیار است و خیر و برکت دارد کرسی او شهر پارم است که بغایت معمور و مشهور شهریست در
طول بیست و هفت درجه و بیست و هفت دقیقه در عرض چهل و چهار درجه و پنجاه دقیقه
واقع است و شهر مشهور انکا شهر پیاچنجه است که شهر او بسیار رحب و فرحبخش است و پاستو
و عوزاله نام شهرهاست دوقه لق مرقوم از نسل قرال اسپانیا بنا بوربون دوقه پارمه مستقلا
در تحت تصرف نیکفونک بوده بر نهج مرسوم که فرنسه کرد مملکت او با جمله اگرچه بتصرف فرانسه
جمهوری در آمده است و لیکن دوقه لق جدیدی مصری وضع شده است یا انکه برانا معلوم
ایالت مودنه شمالا او با ایالت مانتوه و شرقا او دوقه لق طوسقانه جمهوری و مجمع کغید و شرقا مملکت
ریم پاپا و غربا دوقه لق پارمه را محاط شده است مسافه طولی او پنجاه میل و مسافه عرضی او سی و
هفت میل است دوقه لق مذبور نفس مودنه و میراندوله و دوقه لق رجیو در ممالک ما سار اشتمال
اراضی او بغایت منبت است کرسی او شهر مودنه است که بلده مشهوره است در طول بیست
و هشت درجه و پنجاه و دو دقیقه و عرضا چهل و چهار درجه و سی و چهار دقیقه واقع است
معظم شهرهای انکا شهر رجیو و قرجیو میراندوله نوله نزره و ما سانام شهرهاست لایت
مذکوره دوقه لق مودنه مشهور بوده در تصرف مستقل فرنگی بوده دوقه میلان شمالا او مملکت

طولچیا

طولچیا شرقا مملکت ونیک و دوقه لق پارمه و مانتوه و غربا ایالت ساووآ و مونفرات
محدود است مسافت طولی او هفتاد و شش میل و مسافه عرضی او چهل و هشت میل است و اراضی
او بغایت منبت و مزروع و مشهور است کرسی انکا شهر میلان است که از شهرهای بزرگ و
معمور ربع معموره زمان محدود میشود سرایها و کنیسه‌ها و سایر ابنیه عظیمه او بغایت ظریف و دلبر
و مشهور است شهر در طول بیست و شش درجه و سی و شش دقیقه و در عرض چهل و پنج درجه و
بیست دقیقه واقع است سکنه او یکصد و بیست هزار نفس میرسد معظم شهرهای او دوقه لق
مرقوم قومو و انکره و پاویه و لودی و قره مونه نام شهرهاست دوقه لق مانتوه شمالا مملکت
ونیک و جنوبا دوقه لق مودنه و شرقا مملکت ریم پاپا و غربا دوقه لق میلان را محدود است
مسافه طولی او چهل و هشت میل و مسافه عرضی او بیست و هفت میل است در زمین انکا حنطه و
چراگاه و اشجار میوه و کردم برکت دارد و نهر پو از وسط مملکت مذکوره جریان دارد و او را
دو قسم منقسم کرسی او شهر مانتوه است که مشهور بلده و بغایت متین و محکم قلعه ایست شهر
مذبور در طول بیست و هشت درجه و بیست و دو دقیقه و در عرض چهل و پنج درجه و ده دقیقه است
سکنه او یکصد و بیست هزار بعد میرسد شهرهای معظم او قاسلمنزره و سولفرینو و پرچولو
و سابیونته نام شهرهاست این دوقه لق میلان و مانتوه سابقا در تحت ضبط خاندان
استرپا بوده مملکت ونیک شده تا انکه غربا فرنسه و ایالت ترغیغو و شمالا و شرقا و دیگر
کورفزی و ایالت قارنیقوله و جنوبا مملکت ریم پاپا و دوقه لق مانتوه و غربا دوقه لق میلان را
محاط و محدود است بغایت معمور و آبادان و اراضی او منبت و محصول دار و ولایتی است کرسی
ولایت مذکوره شهر ونیک است که در کورفز ونیک واقع است از شهرهای مشهور و بلاد

معمور ربع زمین محدود میشود و شهر مزبور در فوق و زیر هشتاد و دو دامنه مبنی و مؤسس است و از برای مرور سکنه هر راه سمتی بسمت دیگر حوض صاحب های متین و مستحکم بسته شده است غیر از این در میان شهر مزبور باغات بسیار و کذا ارسلان است در درون شهر مذکور لقونش و فضا بی نظیر مزین و مرصع و مصنوع تحف و نوادر مالامال مرصع و عظیم و کبرا ابنیه عدیده و متعدد فرح بخشا و مسرت افزا میبره و دلکشا یاد و وسیع و معمور کت ترسانه است شهر مزبور اگرچه قلعه‌ها از استحکام دور است لکن بعلت مرتفع و موضع بناهای او رفتن مرا بخاک متعسر الحصول است چو نکه هر کز دست بیگانه نیفتاده در میان محفوظ تن کنایه ببکارت مشهور است لذا مرقوم در طول سی درجه و عرض چهل و پنج درجه و بیست و پنج دقیقه واقع است سکنه او یکصد و سی هزار نفس میرسد و ونزیک مذکور منقسم در ایالت چهارده ایالت راس مرست ایالات مزبوره را اسامی و غیرها مستوعب و محیط است و انها بر این نحو است



حکومت ولایت ونزیک از قدیم با اصیل‌زادگان که دوژ نام دارند بوده است و بدین نام و عنوان بحث حکومت مستقل بوده از جمهوری مزبور در جهان کل بلاد مشهور عتیق تر و کهنه تر و در قوت و قدرت و ثروت از جمیع دول بهتر بود و از زمنه قوت و شان جمهور مذکور متبدل بضعف و فتور گشته رفاهت در بنیان استحکام قرار و دولت ایشان افتاد با دول چند که هم جوار ایشان بودند بسیار منازعه و مفاتله نموده بالاخره راه سلوک و مصالحه پیش گرفته باز معتبر و صاحب ثروت شدند اما الکن احوال خود را در انتظام دارند در سنه هزار و هفتصد و نود و شش عسکر فرانسه بر سران مرز و بوم هجوم آورده آن مملکت را دست زده بلاد و قلعه‌ها بالکل حبر و قهر استیلا نمودند پس از آن با امپراطور نمسه در قرار پرتو فیو نام صلح منعقد و مضبوط نموده آن مملکت را معتدا در کف تصرف امپراطور داده بود و آن وقت ضبط عساکر فرانسه گردیده ضم و الحاق گشته جمهوری ونزیک نابود و ناپدید گردید دوقلق طوسقانه غرباً و جنوباً بحر و شمالاً و شرقاً مملکت پاپ را محاط و محدود است مسافه طولها دوصد و چهل و چهار میل و مسافه عرض او نود و شش میل است در مملکت مزبوره معدن آهن و مرمر و شاب و امثال اینها از معدن جبال رفیعه منیعه بسیار است در اراضی او ذخیره و میوه و سایر ماکولات جمیعاً برکت دارد و دار الملک اینجا شهر فیورنچه است که بسیار عتیق و قدیم و وسیع و معتبر بلده است و در آن شهر بزرگ بکثرت مصنوع بناها و مفرح سیرگاه‌ها و در میان بعضی سرا ظرایف صور و لطایف نقوش و عجایب اشکال بیچاپشه و اشیاء متنوعه مصنوعه معتبره عتیقه در وی بسیار است در اطراف ساق باغ و معدن مرمر نزهت شهر مزبور در طول بیست و هشت درجه و پنجاه و نه دقیقه و در عرض چهل و سه درجه و چهل و شش دقیقه و شصت

حکومت امپراطوریه معدود میشود مستقلا جمهوری محسوب میشود کرسی جمهوریه مزبوره شهر لوقه است مملکت
رم پاپا شمالا مملکت ونه‌دیک و شرقا مملکت سیجلیاتین و ونه‌دیک کورفزی و جنوبا بحر سفید
و غربا مملکت طوسقانه [illegible] محدود است مسافت طولی او تقریبا سیصد میل و مسافت عرضی او
صد میل است اراضی او اگرچه منبت است ولیکن هوای او کثیرا غیر سالم است کرسی او شهر
رم [illegible] نام دارد که از بلاد بزرگ و معموره معدود میشود قبل از میلاد به دو هزار و پانصد سال
احداث و بنا شده است در قرون سالفه ممالک معلومه و مکشوفه روی زمین را ضبط کرده [illegible]
مردی [illegible] بوده او دارالملک ولایات خود و مقر حکومت قرار داده بوده و اسم این شهر از نام او
ماخوذ و مشتق بوده [illegible] مشهور گردیده و از چندین سال بعد نام خود را پاپا نهاده سر طریق زمره [illegible]
در اروپا [illegible] طایفه قسیسین شده مقتدا در میان دول اروپا معزز و مکرم و فراوان دولت و
احتشام بوده از وقتی که بعد نفوذ و اقتدار او سبب شهرت و اعتبار او سقوط و انحطاط
پذیرفته دولت او منقلب گردید و در آن بلده چون مقر [illegible] آن راهب و غیره او بوده با اعتبار
و شهرت [illegible] از درون او نهر [illegible] جاری است و به جمله کرسی امهات بلاد ایتالیه
محسوب میشود در بلده مزبوره در از زمان قدیمه احداث شده رونق و عظمت قدیمه را هنوز
دارد [illegible] بسیار [illegible] و سکنه‌های منقوش [illegible] و معرکه و [illegible]
و [illegible] و ستون و امثال آنها از بناهای بسیار خوب بسیار است و غیر از این
مصنوع و نادره و نقاشی در کلیساها علی الخصوص در کلیسای [illegible] اروپا مشهور [illegible] شکل و
نظیر کلیسای [illegible] و [illegible] مشهور است شهر مزبور در طول
سی [illegible] درجه و ده دقیقه و در عرض چهل و یک درجه و پنجاه و سه دقیقه و پنجاه و چهار ثانیه واقع است

واقع است مملکت طوسقانه مذکوره بر سه ایالت منقسم است یکی فیورنتین و دیگری پیزان و دیگری سینه
نام ایالت [illegible] کرسی ایالت فیورنتین شهر فیورنچه است و [illegible] شهرهای او [illegible] و
ارچونه است کرسی ایالت پیزه شهر پیزه است و شهر معین او لیورنو که به لیغورنه مشهور است
در کنار بحر سفید واقع بسیار بزرگ و [illegible] بندرگاه معموری است کرسی سینه شهر
سینه است و [illegible] است مملکت طوسقانه سالف الذکر فی الاصل از اولاد و احفاد
یا سایر اقربای امپراطوریه [illegible] است [illegible] در تحت فرنگیه بالاستقلال میبوده در
سنه هزار و هشتصد و نود و نه عیسوی عساکر فرانسه مملکت مزبوره را نیز ضبط کرده در آن
اثنا از [illegible] فرار کرده از طرف جمهوری فرانسه بقرال اسپانیا [illegible] شده فرنگیه تسلیم
کردند و [illegible] مرسوم [illegible] قرال [illegible] و مکرم گردیده و از [illegible] طوسقانه عتیق [illegible] شده
[illegible] نام یافته و حاکم جدیدی بر وی تعیین گردید و آن [illegible] مرسوم شده در دفاتر
[illegible] مدت [illegible] نام [illegible] این [illegible] در این اثنا فوت کرده پسر او کوچک بوده عیال
او [illegible] عنان حکومت را ضبط کرده تا آنکه آن پسر بزرگ شده حاکم گردید [illegible] بولایات
طوسقانه [illegible] ولایت [illegible] است [illegible] تغییر کرده اند
که الکه صغیره است در کنار بحر سفید واقع تابع قرال سیجلیاتین است و شهر معین او [illegible] است
بلده [illegible] است [illegible] الکه صغیره [illegible] که
در کنار بحر سفید [illegible] است و شهر [illegible] است و
در قرب [illegible] معروف در جزیره [illegible] واقع است که الکنون [illegible] ضبط
جمهور فرانسه است [illegible] جمهوری [illegible] است که [illegible] در ساحل دریا واقع است الکه صغیره [illegible]

سکنه او دویست و شصت هزار نفس رسیده زبانه نهر منکور در کنار رجل نغبه واقع است جنوجا کیاب نغیر شده
لیمانی بزرگ است مملکت ریم مجد الاصل به دوازده ایالت قسمت شده که هر یک با انچه به اسامی
مرسوم معابر وجه اتی در این جدول ذکر میشود

ولایات مشروره چهارده‌گانه دیار فرنسه مملکه که مبدله است نیز چهارده است			
لانه یازی	روما	ایل پاپیز	ینوواری
صان پیتور	فالترو	دره ویغه‌ان	سابقه الکس
پروزین	روماویتریه	قاستروار	اوررویفه
ناپیتو	پروزره	ادبریکیه	مارکیا
وانقوزنه	اوربی دوقالق	رومنیه	برلوزه
فراز	زه‌نالق	اپیولنه	انقوزنه
اوربی	ساقنقه	بوسونیا	فراره

چنانچه در بالا ذکر شد عسکر فرانسه داخل ممالک ایتالیه گردیده پی در پی آن مملکت را ضبط و تسخیر
کردند بلکه انچه در ایتالیه واقع بود و تابع خانزان اوستریا ایالت میلان و مانتوره و انچه تابع جمهور
ونیک میشود مثل برغامق و بریه و شتبان و قره ماتق که سه ولایت و در ولایت دیروزه
کائن قلعه پسکره و در اطراف نهراوچه واقع سه اراضی و نیز یک دیگر و قه موش تابع ایالت
مانتوه و منکور در فوق تابع ریم با بولونیا و رومانیا و فراره نام سه ولایت هر جزا
به جمهوری الحاق کرده مجدد احداث مملکت تازه و ترکیب حکومتی کرده و این مملکت را جهزانسه

جمهوری

جمهوری یعنی اطراف بالای جبل الپس نام نهاده ضبط و ربط مملکت جمهور مرسوم را در دایره امر
او در وسع خصوصیات در ضمن امور جمهور بر ان جمله مقرر گردیده و ان جمهوری را حکومت تخصیص
و ترتیب دادند بعد از ان چنانکه نوشته شد جمهوری فرانسه در محل مرسوم قامپو فورمیو عقد مصالحه
با امپراطورلنه کرده هیات و وجود جمهور مرسوم را در صلح نامه شرط و درج کردند و امپراطور
لنه قبول نموده بعد از مرور یک سال ان مصالحه بهم خورده و فسخ عهد و نقض نموده عسکر فرانسه از
لشکر لنه به یاری و معاونت جنود روسیه مغلوب و منهزم گشته از ممالک ایتالیه طرد و دفع کرده
جمهور جدید ترکیب و ترتیب یافته سالف البیان الی هی اوا اگر چه نیز از جانب عساکر قوم ضبط
و تسخیر شده بود و ابطال حکومت او را کرده لیکن باز عسکر فرانسه غالب گردیده مباشرت مملکت
باطل شده را از سر گرفته و مملکت جمهور را ضبط کردند و قبل برام دو صاحب برادشته نزد جمهور
کالاول نصب نموده ترتیب قوانین جدید نموده حکومت او را الحاق مملکت فرانسه کرده وجه
حکومت را نوعا تطبیق و توفیق کرده خراج گرفته جمهور مرقوم تابع جمهور فرانسه گشته
جمهوری سر خود بوده مطیع فرانسه گردیده بونابارته و جمهوری الپینه نام یافته معنون به این نام گردید
انکار رئیس جمهور مزبور احسبار او و بخصوص از رای جمهور مذکور شهر میلان را قرارگاه ساخته
و دو کیره زیدینه که هم ولایتی بود با به قرال و معظم منصب امور ان ولایت گردیده با لوکاله
امور جمهور انجا را اداره مینمود لکن از جانب رئیس بوناپارته یکنفر وکیل در انجا نصب کرده
و بعد از ان جمهور فرانسه در شهر لونویل و آمیان با امپراطورلنه و دولت انکلیز عقد مصالحه کرده
و در شرط و عقد مصالحه جمهور جزالپینه را به هیات مسطوره از سر نو به دولت لنه و دولت
انکلیز اعتراف کرده و بعده با توسط مقبول دول اروپا گردیده جمهوری که مرکب شده سالف الذکر

ایالة و بلاد ابه ست قضا تقسیم شده است

آنکه از قضا مشهوره که در کتاب جهان نما مسطور بود مرحوم باکوردی در تسطیر نموده است

اوون آوه	داولپیس	آکیرکوئس	بناتو	قرستولو	
لا ریبو	لیاموسنه	لالانیخو	مونتانیس	اودلونه	
پاپرده	سوپرغوره	پاپارد	ارشانیکه بوده	البوفارو که	بوردو
پید منزد	مقتون	اسپرنیو ازتزینا	دور	بیفر	

چنانکه ذکر شد کرسی بلاد مذکور شهر سیلیان است و آنچه محیط است از بناهای دلکش سکنه او صد و
چهل هزار عدد میشود و ممالک مضبوطه تعرف کرده شد از صیده و قلعه ها سفانه ودوده قلوب مورثه
متعذر و محروم گردیده در مقابل این مملکت ذکرش سبقت گرفته که لدی التنظیم ماده تقضیات
این بود که پس از ضرر پاپاها قطعی از اراضی رمجان لمنه تقطیعه مملکت و اراضی برایشان داده
اکرم بوساطت امپراطوریه مقاوله و معاهده کردیده که حسن سلوک در انتجه افعال خود نمایند
و ملکی که ام مملکت برایشان داده شد با چه قدر داده شد با چه نام و آرزو ها حال معلوم نشده است
چنانکه ذکرش سبقت گرفت عسکر فرانسه از پاپای مرقوم سر مملکت افراز کرده بجمهوریت آلیعه
الحاق نموده بعد از این ممالک قصور قلاع از الحاقیه ضبط و تسخیر کرده و حکومت رم پاپارا بجمهوریت
تبدیل نموده و پاپا کاه در حبس درسر کرده پاپای مزبور در عیان اسیر زندان فوت کرده در ان
اثنا و فرال فرانسه زنار بند اتفاق افتاده بود از طرف عسکر نصاری مملکت رم پاپارا شر ریکا
ضبط و تسخیر نموده بالاصل اصالت مذهب خود را ظاهر کرده بر جای پاپای فوت شده
نصب گردیده ممالک در تحت پاپای جدید بود آنچه عبارت از سر ایالت که الحاق جیرالینه شده بود

بلاد پاپ

سایر ممالک و ایالات رم پاپا حال نوشته شده و مملکت سیچلیا یعنی جانب جنوب ایتالیه را محیط
الجمله از مملکت ایتالیه اکبر و اوسع و احسن و خوبتر است مملکت مرقومه در شمال و غرب مملکت
رم پاپا و جمیع اطراف او بدریای سفیده محاط و محدود است مسافه طولی او دو دویست و چهل
میل و عرضی او هشت و پنج میل است آب و هوای او لطیف و صحیح و اراضی او منبت و محصول
دار است و سکنه به هزاری و کاهولت و مساهله و مکر و حیله بازی و ربا موصوفند بدین
تقریب مملکت سیچلیا یعنی ریجنه الشیاطین گویند و این ضرب المثل زبان عوام و خواص
است که هر جا را که چنین است سیچلیا یعنی گویند در انظاف در جمیع محصولات و ماکولات
برکتست غیر از این روغن زیت و حریر و پنبه نیز حاصل میشود و معدن آهن و سایر نیز در اینجا است
در اراضی مملکت مذکوره سیلاب مملو و حرکت ارض در اینجا کثیر الوقوع مملکت مرقومه را دار الملکه
شهر نابولیت بندر مذکور در کنار دریا واقع از شهرهای بزرگ و معموره مشهور ربع مسکونست
مواضع نشستن او بسیار دلنشین و نزه و در درون او بسیار مکلف سراها و بلند بناها و
کلیسا ها و کاروانسرا هایش وسیع و طاهر بدین جهت بسیار مشهور و لیمان او بجارکاه معمور
و معتبر است شهر مزبور در طول سی و یک درجه و چهل و پنج دقیقه در عرض چهل درجه و سی و پنج
دقیقه واقع است سکنه او تقریبا سیصد هزار نفس میرسد ده میل بعید از شهر مزبور و نزد
و میانه صاحب معدن جبلی کائن است که از مسامات او اکثر بخار غلیظ و کثیف و دخان ها
محترق متصاعد میشود و صد و ... درج این ادخنه و ابخره در بعض اوقات شدت کرده و
حدت و شدت ان بجایی میرسد که شکافته میشود و از درون او آتش افشانده میشود که از
یک میل بعید اکابر نتوان مرور کرد و عجب از این است که در ماهی معادن تیغ رزه یاقوت و لعل

معدنیست که یاقوت که جمله گردد

چی باش

سوزان ریزان می‌شود و پاره اجزای معادن مثل سیماب که رخنه از مسامات او روان می‌شود
جبل مرقوم در تواریخ مختلفه مالبرون اوقات جوش و خروش کرده منشق شده بجوش و خروش در اوقات
انشکاک و انشقاق در اجزای اعضای او موجود است و بر امواج احجار او سکنه و ساکنین سقط
الحجر در عرض دمار و عرضه خراب شدند از انجمله در تاریخ هزار و پانصد و شصت عیسوی که بعد از شعله
جرات و تموج رماد و تجزیه در کمال شدت و نهایت اشتعال و غایت زوال بوده استمداد شعله
افروزی از کم حواله و پریدن احجار آتشین او متصل شده در این مرتبه بسبب طول مدت و کثرت
شعلات بلاد و قصبات سکنه اطراف او پناه بشعب جبال شامخه دور دست و حفر بوادی بعیده برده
بسلامت مانده‌اند و لیکن قبل از این بسه سال یعنی از سال قبل از ترجمه ترکیه که تا ترجمه پارسی از این زمان
گذشته که سنه هزار و دویست و چهل است دویست و چهل و نه سال است آن جبل اشتعال آتش
که جمیع سکنه آن مرز و بوم غفلت داشته اغاز فوران آتش کرده بنحوی که مردم گمان کردند که از
آسمان حجرات احکر و اخگر آذر می‌بارد واکثر از قری و قصبات که در اطراف و اکناف وی
کائن و واقع بود کثیری سوزان و خراب و سکنه انها سوخته برخی منتشر و پریشان شدند و بند
جنوبی که در قرب ناپولی واقع است برماد مستور و مکنون کرده بود که بسکه ماه متوالی کاوش کردند
تا آن دو شهر از تحت رماد بیرون آمدند چونکه رماد خارجه از آن جبل نمک و خاک و سنگ نرم
ترکیب دارد بدان جهت او را جمع کرده می‌ریزند در فضاها میکنند مزارع و باغات و بساتین خود
میدهند و ظاهرات و برکت حاصل را بمرتبه نافع و مفید است که ربیع حبوبات و اثمار و سیر
بوفورات می‌کنند از سی پنجاه و شصت کمتر ملتقی از شهر ناپولی مشهور شش میل مسافت دور در قریه
معروف بپورتیچی از طرف شمال پچیلیانی کورشت تازه بنا و احداث می‌شد در هنگام حفر اراضی

ع س

قبر از حفر هشتاد قدم در اعماق زمین در زیر زمین شهری مطلوب تا یک میل دور با ره مکشوف
گردید که بناهای عمارت او و اصلا خلل و رخنه راه نیافته بود چنان بر روی دور رفته در روی
اهتمام مربعه مصنوعه بسیار یافته و معادن بی‌نظیر که همه را از طلا و نقره جواهر و ساخته ام
در میدان گاهی وسیع جسته و غیر از این کاروان سرای بسیار عریض و طویل که چهار دیوار
او را بقدر پنجاه قدم بالا آورده بودند و سقف محکمی بروی بسته بودند دیده‌اند در نهایت
نزاهت و دلبری تخته‌های مرقع و مزین مرمری و پرستش خانه‌های دوازده دری و تماشا
گاه مسقفه و سیرگاه فرح انگیز دبیرستان و تعلیم خانه بسیار رفیعه یافته و بسیار خانه‌ها
و صورت از آن حکام بر آورده دیده‌اند و عجیب‌تر از اینها ابدان انسان بسیار که ایشان را در
قفس روزن دار سخت محبس گرفتار کرده مرده یافته و غیر از این در ظرفی از اطراف اربعه آن
قفسها خطها که بانگشت و دست صنعت کرده بودند در پوست چوب آن قفسها ملاحظه کرده
که همه هند و اند رز بوده بر بعضی از آن قفسها صحیفه فولاد و بارق ابر ملصق کرده بروی خطوط
نوشته بودند که بود در وقت الایام بنا و احداث شده است و بانی او معلوم نیست علت خرابی
بناهای آن بلده منقبه اینست که قبل از این بهزار و هفتصد و چهل سال که سالف الذکر در زود زیروم
در کمال شدت و غایت صدمت جوشان و خروشان گشته و تمت زبرین آن شهر بسبب التهاب
شعلات سوخته و گم شده بوده است و اصول اراضی او دست گشته از صدمه خروشیدن جبل
در زود یو قوایم عمارات حرکت کرده و بیخ او و ارفاده یافته بود زمانی قدمشت و پس از آن
قوایم میل باسفل کرده بر مواضع خود قرار گرفته از اطراف خاک و غبار بر روی او ریخته متراکم
گردید و در آن زمان ظاهر شد از این جهت نام آن شهر هرقولانوم بوده است کیفیات احوال

سلطان او و تاریخ بنای وی در کتب و تصنیفات و تالیفات مورخین متقدمه مسطور و مضبوط
و مقید است و از آن کتب بسیاری ظاهر و بالبحری و آنچنان از جوانب ارباب معارف با دلایل
دلایل و براهین وجود او ثابت بلکه در دار الملک اسلامبول محروسه عن الافات کثرت رواج
او که بیت که مجال تعرف نیست و اصنام مرقومه و تصاویر مذکوره که جمله مرصع و بعضی
همه را بر داشته بعنوان تحف در سفائن بشهر سجلیا باین آورده در در و دیوار و ارکان
خود نصب و وضع و تعلیق کردند بعد از این ارباب طبع و نقاد و اصحاب هنر نقاد بسیار از
جانب قرال سجلیای اعظم تعیین شده بر طبق آن صور و شکل آن نقشها دیگر انگاره و هندسه
گرفته ساخته هر چه صنایع و مکروه پیشه طرح نموده آنچه زیبا و لطیف ساخته مرشد تلطفات و تکلفات
بروی مزید نموده بنظر قرال اعظم رسانیدند و هر یک از این صور و نقوش دیگر ارباب کمال و اصحاب
طبع یک شرح مرغوب بعبارات خوب انشا کردند و آن خطوط مرقومه را وصف کیفیت نقش آن را
نزد دانای آن زمان هر قسم که بود یافتند و خواندند بدین وجه و نسق چند جلد کتاب تالیف و
تصنیف نمودند که در میان ایشان بسیار اعتبار دارد و مملکت سجلیا باین مذکوره بر چهار
ایالت بزرگ تقسیم شده اول ایالت لاتزه دی لابور نام دارد که در جانب مغرب شتوی مملکت
سجلیا باین واقع است دویمی ایالت ابروچه خوانده می شود که در جانب مشرق صیفی مملکت
سجلیا باین کائن است سیم ایالت پولیه نسبته شده که در طرف مشرق شتوی این مملکت اقامه
چهارم الکه اوترانته است که در جانب جنوب سجلیا باین واقع است و دوازده ایالت سیالون
النسب آن با آنچه بر شان راجع و عاید می شود و شهرهای متعلق ایشان این چهار ایالت و عواید و
معابر بر وجه آتی مذکور است در این جدول

صکوی

ایالات	و بلاد
لاتزه دی لابور	ناپولی
پیشنه الکه لابور	سالرنه
ابرنچیپه اولتره	منتزنو
کنتیه دی مولیزه	موریزه
موریزه تونه کیا	لکسیه
بروکی اکبروچه	آکویله
اوتره کی ابروزه	مانفردونیا
فی جنته ناته	باری
باری الکه	اوترانته بولتری
بازیلیقاته	جیرنجه
بلوکه قلابریا	
روته کی قلابریه	قوزنچه
اوترانته الکی	راجیه
اولتره بنوره	

حکومت مملکت سجلیا قرال مستقل است و ممالک مذکوره را ایمان متعینه شهر ناپولی مذکوره و شهر
سالرنه مشهور است که در جانب غربی مملکت سجلیا باین و در کنار بحر سفید واقع است و شهر
توترانته که در تلوکاه کورفز و نزدیک و در لب دریا واقع است در مقابل سکنه ارنا و واقف ده
بزرگ و مشهور بندرگاه است و شهر تارانته که در جانب جنوب مملکت سجلیا باین کائن بوده
در درون کورفز معروف بکورفز تارانته واقع است و بندرگاه مشهور است و در اطراف مملکت
سجلیا باین چهار عدد جزیره کبیره موجود است اول آنها سجلیا است دویمی صاردنیا سیمی قورسقه
چهارم مالطه است جزیره سجلیا در جانب جنوب مملکت سجلیا باینی مقابل بله واقع گشته است
جزیره بسیار بزرگ است در میان جزیره مزبوره و در اراضی مملکت مذکوره حد فاصل میسینه بوغازی
نام دربندی هست که در ساحل آن دربند که ایستاده و مشاهده می گردد دریای میسینه میکنی شش ساعت
تمام مستمر شواله در جزر است و شش ساعت در مد و حالت او نیز در شب حقیقی است بدین قانون
شهرت دارد لهذا ارباب سفاین در اکثر مشقت بسیار و خطره بسیار گرفتار می گردند بلکه رخی
غرق و زورق ایشان شکسته میشود و مسافت طولی جزیره مزبوره تقریبا صد و هفت میل و مسافه
عرضی او صد و ده میل است و آن جزیره بر سه ایالت منقسم است یکی لالیت و مونه دیگری نو نوه دیگری

دیگری ایالت دمونه است کرسی ایالت مذکوره شهر مسینا است که در ساحل دریای مینا واقع است و
بلکه جزو ان شهر ساحل دریاست بزرگ و واسع و محکم بلده ایست چونکه بندرگاه بزرگ و وسیعی دارد
بران سبب کار لنگرگاه مشهوری شده است و شهر مشهور دیگر شهر قاطانیه است که کذلک بندرگاه است
و کرسی ایالت مازاره شهر پالرمو است که بسیار بزرگ و بغایت معمور و محکم بلده و [illegible]
است بالجمله شهر خوب و مدینه مرغوب جزیره سیچیلیا محسوب میشود و آب و هوای جزیره مذکوره
بسیار لطیف و سالم و اراضی او باقسام و وجوه گیاه منبت و بسیار حاصلخیز است بمرتبه که
نعمت خانه سیچیلیا تعبیر میشود و در ان اطراف معادن متنوعه کثرت دارد و در سواحل انجا صید
ماهی بسیار میشود و انفع محصولات جزیره مذکوره ابریشم است مواضع و مواقع [illegible] جزیره
مذکوره بغایت محکم و کامل دارین جهت بانواع تجارت قابل و شامل است عدد سکنه انجا هشتصد
هزار نفس بالغ میشود در جزیره سیچیلیا جبل اتنا جبل کاغ نام کوهی قوی بنیه و جسیم الهیکل است
که در ذروه آتش و دخان و خاکستر خیز است بدین سبب اکثر اوان تماشا و شهرت شعار گردیده است
و اطراف جبل مذکوره هر چند از سیاه شده دامنه در اراضی و چمن سبز و خرم و حاصلخیز است در قله
او رخنه عظیم است یعنی مغاک وسیع است که بیک هول عظیم [illegible] و وادی هلاک است و مرور
بدانجا بسیار صعب و نیران فارجه از جوف جبل مرقوم بدان اطراف و نواحی ریزان و شعله زن
و در اطراف کثیر الوقوع زلزال شدیده خرابها آور و چنین [illegible] است اکثر با موجب مصیبت
و علت خسران سکنه ان نواحی الصعب [illegible] از ان جبل و زلزال ها [illegible] است لهذا اطراف
و اکناف ان کوه همواره نالان و پیوسته ویران است در اقلیم اروپا کوه معدن نفط
آتش فشان است که بهر سه کبیر و مشهور است دیگر سبقت گرفته که در جزیره ایسلانده گفته شد

کوه آتش فشان اروپا

و نام

و نام ان کوه جبل هکلا است در جزیره ایسلانده کائن است و دیگری همین کوه است که در مملکت سیچیلیا تین
واقع گشته وزوولو نام دارد و دیگری کوه اتنا است که بیان او مره گذشت در غرب جزیره
سیچیلیا و در طرف شمال او معروف جزایر لیپاری تحت دامنه کوچک موجود است که ملحقات
و ملحق جزیره سیچیلیا شده است و انجا آتش فشان و کثیر المعادن جبال بسیار است و اکثر شهر
جزایر مذکوره جزیره لیپاری است که هوای لطیف و اراضی سالم و منبت بسیار دارد و شهرهای
معین او شهر لیپاری است و نام جزایر دیگر استرومبولی و [illegible] و سالینیس و دولقانو و
فیلیقودی و الیقودی [illegible] و دواسه الیست جزیره سیچیلیای مذکوره در تحت تصرف قرال سیچیلیا تین
و منضبط پادشاه انجا بوده است و از جانب قرال کینفر که وکیل قرال منتصب شده لکن
پایه و مایه او را داشت مامور حکومت انجا گشته در شهر پالرمو اقامت نموده تنظیم امور ان
اهالی جزیره را برای او رویت داده و بعد از او دیگری علی هذا القیاس نظام و نسق [illegible]
و جزیره صاردینیا در بحر سفید که [illegible] واقع است و در جانب جنوب جزیره قورسقه
کائن مسافت طولی او [illegible] میل و مساحه عرضی او [illegible] میل است اراضی
او منبت است باوجود این در انجا حبوبات و زیتون و توت و لیمون و پرتقال بسیار است
در حیوانات [illegible] بسیار است غیر از این معدن نقره و طلا و قورشون بسیار دیگر بسیار وجود دارد
در سواحل انجا بسیار ماهی صید میشود و مرجان و روباه زرد نیز در انجا یافت میشود چونکه
هوای جزیره مذکوره بر دو ایالت تقسیم شده است یکی ایالت قالیاری که در اطراف معروف
بقالیاری بورلی [illegible] است که کوهی است بدریا فرو شده و سران کوه بیرون مانده است و
دیگری ایالت لوغودوری نام دارد که در طرف معروف بلوغودوری بورنه [illegible] گوشه

مسمّی بدین نام و این ایالت را بنام او میخوانند کرسی ایالت قالیاری شهر قالیاری است که در لب دریا
واقع اسکله دارد و کرسی ایالت لوغودوری بوزه شهر ساساریست که هم چنین در لب دریا
واقع است بزرگ و معمور بلده و اسکله است در مشرق و مغرب بلده صاردونیا در نزدیک
بصاردونیا دو اسنه معروف بازیناره که طلبه لوکجا است موجود است در داسنه معروف بانیدلنا
چند جزیره صغیر نیز موجود است جزیره صاردونیا در تصرف قرال صاردونیا است و قرال مرقوم
مرسوم قبل از آن جزیره بعنوان صادره وارد اصقلیه بنابه چون که سابق ذکر شد که قرال
صاردونیا آن جزیره را که متصرف شد از جمیع بلاد مشهور محروم و مهجور ماند و لابد و ناگزیر
در آن جزیره رحل اقامت انداخته آنجا سکنا گرفت تا اکنون اعقاب و اخلاف او در همان
جزیره اقامت دارند جزیره قورسقه در جانب شمالی جزیره صاردونیا واقع شده است حد فاصل
میان جزیرتین مزبورتین تنگه ایست مشهور به بونیفاجی بوغازی که عرض او نه یا ده میل است
مسافت طولی جزیره مزبوره هشتاد و چهار میل و مسافت عرض او سی و نه میل است اکثر اراضی
او سنگستان و کوهستان و درختستان است بدان جهت محصولات آنجا نادر و هوای وی ثقیل
و مضرت است اما اهالی آنجا زورمند و کینه دار و جنگ آورند بعد هشتاد هزار نفس میرسند جزیره
مزبوره فی الاصل قدیما تابع دولت فرانسه بود متأخراً از جانب جمهوری فرانسه بدو قطعه
تقسیم شده است یکی قضای قولو است شمالی و دیگری قضای جانب جنوب لیامونه است
و شهر تعیین قضای غولو شهر باستیا است که کرسی جزیره قورسقه است و شهر جنوب قضای
لیامونه شهر اجاجیو است و متعین شهر آنجا بونیفاجی نام دارد و جزیره مالطه مابین
دیار افریقیه و دیار سیجلیا واقع است مسافت طولی او تقریبا هفده میل و مسافت عرض او

هفت میل

هفت میل و دوره او بیست میل است در جزیره مزبوره عسل و کمون و پنبه و عود بسیار حاصل
میشود و این محصولات بقدر تعیش و ترفیه اهالی آنجا میشود و بعضی محتاج الیها را کینه و قسیله
و غیر روغن و غله دارند میروند از جزیره سیجلیا بیع و اشترا میکنند در آنجا احطاب لیجایت نادر
بهمان آتش که آن کوه برمی افروزند و اطفال او رها میشود زها در آکرفته میکوبند و بعد از آن
بشکل هیزم وا رو داشت و گاه میسوزانند در ها در این میسوزانند در جزیره مزبوره از حیوانات
سانسه یک حیوانات چنین مشهور است سکنه مالطه بر دو قسمند قسمی فوالیر مالطه و
امثال ایشان و قسمی دیگر عوام الناس اما فوالیر مالطه آنکسان میباشند که از اولاد
بزرگان فرانسه و المنه و ایتالیه و اسپانیا باشند و از اصل پدر و مادر هر دو بزرگ و اصیل
زاده بلکه اجاق زاده هم میباشند و شرط دیگرشان این باشد که شغل رهبان قتولیک را از
نااهل اجتناب کرده و دیگر سایر قواعد رهبانیت را رعایت کردن از شروط فوالیر است
و قانوناً عهد و میثاق را محفوظ داشتن و بر این قانون مضبوط و مجبورند که با قوت و
قهرها فی الاسلامیانه سند و صیل علی الخصوص با جماع بزرگان مغرب زمین مانع و مقابلند و
این مقابل از قدیم الایام از هر دو طرف متداول است و این قوم که در این طریق ذلت کشند
از این پیشتر مالک جزیره رودس که بوده و اقامت در رودس کرده فوالی رودس نام یافتند
و اکنون بدین نام شهرت دارد و در زمنه سالفه مرحوم مغفور له از طرف سلطان محمد خان
ثانی فرمانفرمای مملکت له فتح جزیره رودس ظهور و بروز کرده این طایفه کور و مجبور او
و مقهور از آن جزیره قطع و قمع گشته حرکت کرده و عزیمت جزیره مالطه نمودند در آنجا
تقصن و اقامت کرده بنابرین فوالی مالطه تسمیه شدند فوالیران مذکور شغرا کرده سردارکو

خود را شهاب و نام او را ماستیر نهاده و بپای پایه و مایه او در رسانده آن سرور و حاکم که مرد
بهای نهج اصلی دیگر بجای او نصب و تعیین شد و این قانون در میان ایشان دأب دیرین و حال
مستمر میان قوم است غران ماستیر دی نصرت مستقل بحکمی بوده با فتوا ایران مذکور جزیره
مالطه را ضبط و تصرف نموده فتوا ایران مالطه را عموما باعث تفتیش و مبلغ اسباب و مصادرت
املاک شده اسباب معیشت ایشان را مهیا ساخت در ممالک اسپانیا و ایتالیه و فرانسه و نمسه بهانه
اینکه این املاک ملک جزیره مالطه است متصرف گردیده و هرجا که نام او نسبت بمالطه داشت
ضبط بکرد و واردات و محصولات او را جمع کرده خرج بنمود منافع خراب و تجار آن ساحل
و بلغ بکرد و در سنه هزار و هفتصد و نود و هشت از تاریخ عیسوی که لشکر فرانسه بقصد بدرون
جزیره مذکوره ریخته که اصلاح مردم آنجا خبر شدند یعنی وقتی که بر پیشگاه جزیره ظهور کرده
بودند دانسته که لشکر بیگانه است چاره نجسته و در آنجا لشکر فرانسه خون ریزی بسیار کرده و
جزیره مذکور را بالدسما جبرا و قهرا ضبط و تسخیر کردند غران ماستیر منصوب که از فرنک
بالاستقلال بود مایوس و مغلوبا به دیار اروپا فرار نموده و فتوا ایران مالطه نیز باطراف جهان
و جبال منتشر و پریشان گشته دیار متفرقه از اقلیم اروپا از هم دست اینی منتزع گردیده در بیغ
جا ماوی و مسکن نیافته و از ممالک خود نومید و محروم و آن طریقه شوم آن قوم مهمل و کالعدم
گشته جزیره مالطه مذکوره عرصه بدست انگریزی افتاده او را ضبط و تصرف نموده چونکه
در میانه دولت انگریز و دولت فرانسه از این پیش مذکور شد که در مکان لونویل نام عقد
مصالحه نمودند و در آن مصالحه شروط چندی نوشته شد یکی از آنجمله این بود که مملکت فتوا ایران
مالطه را بایشان استرداد نمایند آن حکم را قبول کرده جزیره مذکوره را بفتوا ایران مالطه رد کرده

مرتبه دی

مرتبه دیگر فتوا ایران اجتماع کرده غران ماستیر دیگر نصب و تعیین نمودند و جزیره مذکوره و احوال مردم
ایشان باز بحالت اصلیه عود نمود لکن جزیره مزبوره تا امروز بودن او در دست دولت
انگریزی مسلم است و نفوذ الفتوم در آنجا ساکن و اداره و حکم رانی با قرال انگریز است و تعریف
انگریزیان و حکومت ایشان الی الآن ثابت و مسلم است تا بعد ازین بتصرف کدام دولت
آمده باقی بماند امری مبهم و نامعلوم است مردم جزیره مالطه عامه ناس او اجناس مختلفه و
اختلاط متفرقه بوده لسان ایشان عربی غلط و لسان ایتالیان است و تکلم انها مخلوط ازین دو لسان
و مرکب از مفردات این دو لسان است مشتمل شهر و اسکله جزیره مالطه شهر مالطه است که بر روی
کوه دکمر و شواهق بنا و احداث شده است بغایت سیده متین و با استحکامات عدیده و حصارها
شدیده مستحکم است و بسیار محفوظ و حرب را متعسر الحصول و الوصول یک قلعه است در
قرب جزیره مالطه غوزو چو دکو میتونام دو دامنه و بساحل کوچک کائن است که آن هم در غایت
حمله محفوظ و مستحکم است و مضاف جزیره مالطه و ملحق بدست باجمله اهالی جزیره مالطه
سالف الذکر منفردا مع جزیرتین صغیرتین هر دو با جزیره مالطه و این هر سه با شهر مالطه
برادری هم من الجمعیة و الاجتماع عدد سکنه ایشان یکصد و پنجاه هزار نفس میرسد **الباب**

السادس والعشرون در بیان اجمال احوال ممالک دولت عثمانیه

ممالک محروسه دولت
عثمانیه از ممالک و دول کل مغرب قسمت عرصه زمین بزرگتر و وسیع تر است از جانب شرق
او تا طرف غرب تخمینا هزار و ششصد میل و در شمال او تا بجنوب ابتدا و انتها تقریبا هزار و
ششصد میل است و اینقدر ربع مسافت او را تخمین و تقریب نموده اند مملکت مذکوره را
یک قطعه از اروپاست و دیگر قطعه آسیاست و قطعه دیگر او در افریقیه واقع است بدین سبب این مملکت

احوال ممالک روم

یکی مملکت عثمانیه واقع در اروپا دیگری مملکت عثمانیه آسیا دیگری مملکت عثمانیه که در افریقیه واقع است
مملکت اروپای عثمانیه غرباً ونه‌دیک کورفزی و جنوباً بحر سفید و شرقاً بحر سیاه و شمالاً دیار
مسقو و مجار دارد دول را احاطه و محدود است طولاً از سی و چهار درجه الی چهل و هشت درجه
میباشد و عرضاً از سی و شش درجه تا چهل و نه درجه امتداد دارد و کیفیت هوا نظر به مواقع متعدده این ایالات
هوای او هر چند مختلف باشد لکن عموماً معتدل است اراضی او در کمال نجابت منبت و محصول
دار است و انهار کبیره جاریه از جوف ان ممالک دو نهر است یکی نهر طونه که در بالا ذکر شده
که منبع او مملکت الامان میباشد و بعد از قطع ممالک عثمانیه اروپا بشش فرقه منوده به بحر سیاه
منصب میشود و دیگری مریچ صولی که منبع او در روم ایلی میباشد به بحر سفید جریان دارد و ممالک عثمانیه
اروپا بر دو قسم میشود یکی شمالی او دیگری جنوبی شمالی او بر هشت ایالت محیط است بغدان و افلاق
و بوجاق و بوسنه و صرب و المباجیا و بولغارلق و نفس روم ایلی میباشد کرسی ایالت بغدان
قصبه یاش است که مقر طایفه رومی بغدانست و شهر معتبر او شهر بوتوشان و قصبه سوجاوه است
و در اطراف در سواحل نهر طورله قلعه خوتین کائن است که متین و مستحکم در حد قوی و قلعه بندر
کرسی ایالت افلاق شهر بکرش است که کذلک از طایفه روم بوده افلاقیان در روی ...
شهرهای معتبر او طاغوریچ و قرابوه دو قصبه است محل حکومت ولایت بوجاق شهر
قاوشان است که محل و مقر رعایای قاوشان است در اطراف در سواحل نهر طونه کذلک
شهر بندر کائن است که سرحد متین و حصن حصینی است و در سواحل بحر سیاه و در رأس دیگر
نهر ... قلعه اق کرمان واقع است که کذلک متین و مستحکم قلعه‌ها و شهرهای میباشد و در دو طرف
نهر طونه کیلی و اسمعیل نام قلعه‌های رصینی متینی واقع است و در اسکله قلاص که در بر نهر طونه

کائن است

کائن است اسکله شهر بحر سیاه است کرسی ایالت صرب بلغراد و دار الجهاد است که نهایت متین
و مستحکم قلاع مشهوره و حصون کبیره اند و بلاد مشهوره انجا سمندره و باساروچ و قلعه نیش و نیکه
بازار و اسکوب است کرسی ایالت بوسنه قلعه بانیه لوقه مشهور است که مقر قرارگاه والیان
انجا بوده است اسکاله بنده بلده طراو و مقر وزارت و بوسنه سرای و ادرباشی و یانچه
و ازورنیق از بلاد معتبره و قلاع حصینه اوست ایالت والمباجیا بر سه قسم منقسم شده است
یک قطعه به دولت علیه عثمانیه و دیگر قطعه او مملکت ونه‌دیک و دیگر قطعه او بجمهور دوبره
ونیک تابع است کرسی تابع دولت علیه از قطعه والماجیا شهر بوسنه‌سرا است که بلده متینه
است و در اطراف او ولایت هرسک کائن است که اسکله صغیره میباشد و شهر معتبره او شهرهای
نارنطه و مغله و دونه دیار والکون است انچه از قطعه والماجیا که تابع مملکت ونه‌دیک است
در سوکرا تصرف المیراطوریه کذشته است دار الملک او شهر زاره است و شهرهای معتبر
او نونا و شبنیک و اسپالاتر و سالونه و قترو نام شهرهاست و در قرب سواحل والماجیا
کائن براچه و لیزینه و کورزوله نام جزایر و غیر از ان بسیار دانه کوچک و در مقابل سواحل
والماجیا کورصو و یاغو نام دو جزیره و بسیار کثیر العدد جزایر کوچک که جمله انها در ضبط المیرا
طوریه است تابع جمهور دوبره ونیک از قطعه والماجیا دار الملک او شهر دوبره و
نیک است که مقر حکومت جمهور دوبره ونیک است در ساحل بلده و تنی رلقاه و اسکله خوب
میباشد مملکت جمهور مرقوم قبل الاف میباشد بطریق جزیه کذار دولت علیه عثمانیه است
در مقابل دوبره ونیک دو جزیره کوچک ملاوه و اغوسته نام دارد و واقع است که کذلک
تابع جمهور دوبره ونیک بوده است ایالت بلغار در جانب غرب بحر سیاه واقع است کرسی

ادرنه مدینه معروفه است که مقر حکومت ولاة کرام روم ایلی پاشه و بلاد مشهوره در کنار طونه واقع و
ودین و نیکبولی نام قلعه هاست در کنار بحر سیاه و وارنه و شمنی نام شهرهاست کرسی بعض روم
ایلی بلده محروسه اسلامبول است که پادشاه آل عثمان را پای تخت سلطنت است و قرارگاه خلافت
شهر مذکور بنا بلطافت آب و هوا و وسعت کیفیه و نزهت مسافت او و بناء در میان بحر سفید
و بحر سیاه واقع بودن او بتقریب صلاحیت تام او مر تجارت و سفر دریا را و غیر ازین در درون
او اکثر سراهای مزین و بیوت همایون و جوامع شریفه عدیده و امثال آنها ابنیه رزینه زینه
و عمارات مصنوعه مرصعه بیشمار و بسیار و در اطراف و حوالی او قری و قصبات و قرای او
ایلی و اناطولی و در میان این دو واقع در سواحل رود اسلامبول کائن کوی و دگلات و قری و
قصبات بحد و عد بوده الغرض معموری و آبادانی او در جمیع بلاد ربع مسکون عدیل و نظیر نداشته
بر بلاد واسعه ربع مسکون و بر این معظمه روی زمین تفوق دارد و زیاده این مدینه بسیار
مشهور در غایت ظهور و متفق علیه جمهور نزدیک و دور است شهر مذکور در طول چهل و شش
درجه و سی و سه دقیقه و در عرض چهل و یک درجه و چهار دقیقه واقع است بالجمله سکنه او تخمینا
شش صد هزار نفس یا هفت هزار نفس بالغ میشود لیمان و ترسانه‌گاه او بغایت محفوظ و از هبوب
ریاح باقسام وجوه مأمون و مصون بوده از جمیع لیمانات احسن و اکبر است و متعلق شهرهای نفس
روم ایلی ادرنه و گلیبولی و غیره نام شهرهاست گلیبولی مذکور در کنار دریای مرمره واقع است بسط
مرقوم گلیبولی بوغازی معروف است که مرمره و گرنی باقی در مستقر سکنه در گلیبولی بوغازی نزدیک
روم ایلی و اناطولی دو حصار رصین البنیان کائن است که یکی روم ایلی حصاری و دیگری اناطولی
حصاری تسمیه شده است مشابه مفتاح دریای گلیبولی است و جانب جنوب ممالک عثمانیه اروپا

بچهار

بچهار ایالت بزرگ قسمت شده و با کثر دامنه و بلوکات آق دکز محیط و مشتمل است اول ایالت موره
ایالت ماچدونیاست و کرسی این ایالت مدینه سلانیک است که در بحر سفید واقع است در
زیر رود سلان کائن بزرگ و بغایت معمور بلده پیشه و تجارتگاه مشهور در مملکه معمور است و
شهرهای متعلق او یاموله و استرومون و ایکنه روز که جزیره است و ینیجه و گوستندیل و دامنه و ترحاله
نام شهرهاست دوم ایالت ارناوود است که در سواحل بحر ونه دیک کائن است و شهرهای
متعلق او اسقودره و دوراج و دلوین و ناروده نام ولایتهاست و جزایر ایابنه و پره و زه و
و دونیجه و بوترنتو نام شهرهاست که فی الاصل تابع جمهوری ونه دیک بوده از جانب فرانسه
ضبط کرده بودند و بعد از ان از طرف دولت عثمانیه از ایادی فرانسه نزع و استخلاص کرده و منضم
ممالک محروسه و ضمیمه ملحق شده است سیم ممالک لوادیاست و متعلق شهرهای این مملکت لوادیا و
آتنه و اسلیفه دانیه کنیش نام شهرهاست چهارم جزیره موره است که متعلق شهر او طرابولیچه است
که مقر وزرای عظام است و بعضی شهرهای او شهر قرون و متون و ستره و لوانداری و انابولی
وارغوس نام شهرهاست بلوکات که در دامن آق دکز افتاده است بر سه قسم است یک قسم او
در جانب غربی موره و قسمی دیگر در جانب شرقی موره واقع در کلوکاه دریای ونه دیک کائن است
و آن دامنهاء هفت است که مقره فی الاصل تابع دولت ونه دیک بوده است و بعد ضبط
دولت فرانسه که گذشت موخرا هنگامیکه در میان دولت روسیه و دولت عثمانیه عقد مصالحه نشسته
و شرطنامه نوشته شده بشروط لوازم میثاق نامه ان هفت جزیره خزینه گذار دولت عثمانیه شده
و مستقل و مستقل است یک جمهور گردیده منتظم آمدند و جزایر سبعه مجتمعه بنام جمهوری مسمی شده انها
جزایر است که یکی از آنها جزیره قورفه است که کرسی جمیع جزایر سبعه مجتمعه است و این جزیره را

بهترین شهر قبورقه است که قلعه بسیار متین و دوره او نود و شش میل است جزیره صانته موره و کرسی او شهر مادره است دوره او و دوازده میل است کرسی جزیره لفالونیا شهر لفالونیا است

دوره او صد و بیست و پنج میل است کرسی زانته اطلس شهر انطه است طول ان شهر چهار و میل و عرض او نه میل است چون قد اطلس شهر جنوب او شهر بیغو واطه کوچک جزیره است و ثانیکه

اطلس در جانب شرقی و جانب جنوبی موره واقع است در قرب لوادیا کائش یک سیاقیت

دوره او تقریبا دویست و نود میل است و شهر جنوب او شهر اعنزیبوز است جزیره مذکوره را

از لوادیا بوغازی تمییز شده یعنی در حد فاصل این هر دو واقع است در هر ماه از نهم ان ماه تا

سیزدهم ان ماه و بیست و یکم ان ماه تا بیست و ششم همان ماه ممتد بوده جزر و مدی داشته است

بدان سبب او را اعنزیبوز نام نهاده بدین نام مشهور شده است جزیره کریت در جانب جنوب جزیره

موره واقع بزرگ یک جزیره است و اراضی او منبت و محصول دار است و اب و هوای او لطیف

و فرح بخش است مسافه طولی او تقریبا دویست و نود میل و مسافه عرضی او پنجاه میل و دوره او چهار صد

و هشتاد میل است جزیره مذکوره بر سه قطعه تقسیم شده است و سر شهر جنوب کهیان دارد یک قطعه

که مقر حکومت حاکم قاندیه است بغایت متین و محکم یک قلعه است و بشهرین عظیمتین قاندیه

و رسمو که مقر حکومت والی قاندیه و رسموست و بلوک کوچک اق دکز و راق دکز منتشر و متفرق

افتاده است و همان دامنه جزیرهاست در ان سمت که متعلق انها بوزجه و ایمرز و بیاره و لقشه

و استندیل و هیلو و استکبر و زو قولوری و صانطوری نام دامنهاست که از میان دریا بیرون امده

معمور و مسکون است **الفصل الثانی عشر** در بیان اجمالی احوال و تفصیل اقلیم اسیا است و

گذشته ازان ممالک اسیا قطعه از ربع مسکون است حد شمالی او بحر منجمد است و حد غربی او بحر

که

سفید و بحر سیاه و دریای دکز و رود دن و النقدر که ممتد است بسوی بحر منجمد و دورال و پریس که نام

دو کوه است مملکت اسیا را از مملکت اروپا تفریق نموده و دریای قلزم و منبع رود سویس مملکت

اسیا را از ممالک افریقا تفریق نموده و در شرق مشرق مملکتین بحر محیط شرقی است و در سمت

جنوب بحر محیط هندی و مملکت مزبوره را از منبع گلیوله ابتدا کرده اند تا تاتارستان کبیر تحقیق

نموده اند و تا سواحل بحر شرقی مساحت کرده پیموده اند چهار هزار و هشتصد و هفت میل است

و مملکت مذکوره را تا اطراف او از اول جزیره ملاقه ابتدا نموده است تا دیار سقو یعنی اطراف ملد

تا ساحل بحر شمالی چهار هزار و پانصد میل است ان بلد در طول پایین چهل و دو درجه و صد و نود

و هفت درجه واقع شده است عرض شمالی او از درجه اول است تا درجه هشتادم و چنان معلوم

که این بلد بعضی در خط استوا و عرض جنوبی او از درجه اول است تا دهم درجه مملکت اسیا را بقرب

بحر مسافه اقلیم او نیز مختلف افتاده است درین صورت در سمت شمال او برودت و در سمت جنوب

او حرارت کثیره موجود است این حرف با تقسیم ارباب هیئت نیز تخالف ندارد و انچه در میان

افتاده است چون اکثر بلاد و شهرستان هوای معتدل دارد و اراضی او اکثر منبت محصولات است

و انواع میوه و حبوبات و اجناس عطور و روایح و سموم مطیبه و عقاقیر نافعه در ان اقلیم حاصل

میشود و انچه در دیار اروپا از حیوانات توانا است در این اقلیم هست با انکه شیر و پلنگ و پارس

و کرگدن و بهایم وحشیه نیز بسیار مثل فیل دارند و شتر ان اقلیم توانا و قوی است شخص در ملک

در ملک روم و خوزستان و عربستان و ترکستان شرقی چون خوارزم و خاوران و چگلیز و سمینه

و سمرقند و خجند و مرغان شکاری بحری و بری در ان اقلیم وفور دارد و انچه از جانوران که ملایم

طباع انسانند و چه جانوران ز همینه در این بلاد کثرت دارد و دامها او از ملل مختلف مرکبند تخمینا

عدد سکنه ان اقلیم بالغ است بالفعل بطبق تخمین از مرتبه بیست هزار نفس بالغ می شود و دیار
مذکور در میان حکام و فرمان فرمایان تخمین سلطان مقتدر صاحب شوکت موجود است و از دین

ادیان مختلفه / السنه مختلفه		ممالک	السنه
اول و اولای ادیان شده دین شریف محمد بن عبدالله است که ناسخ ادیان است مطلق و اقدام سکنه چهار کشور و هم سکنه کشور چهارم این دین را دارند	[illegible]	مملکت روم را پادشاه سلطان سلیم است طول او دو هزار میل و در عرض هشتصد میل	زبان سکنه ان مرکب است از عربی و ترکی
دوم ادیان ایمان نصارا است که عیسی را خدا می دانند در ارمنیا نیز ادیان مختلف است بعضی از ایشان ثالث ثلثه اند که اب و ابن و روح القدس را الهای کل و قدرت و حیات استعمال می کنند زبان ایشان مرکبست از عبری و سریانی و منقسمند به شصت و پنج شعبه و کتاب ایشان انجیلات	[illegible]	مملکت عجم پادشاه او شاه اسمعیل صفوی است طول او دو هزار و سیصد میل و عرض او هزار و صد میل است	زبان پارسی که قوانین عربی بی نهایت زبان ها / زبان تاتاری مرکب است از حیز زبان ترکی هم گویند
		مملکت ختا و الصغیر طول او دو هزار و بانصد میل و عرض او هزار و ... زبان الی سیاه است	ترکیه صینی زبان ایشان ... است
سیم ادیان شده عادت یهود و هم مجوس کهارست و یهود قرائیان در توریة موسی متوقف دارند و زبان ایشان زبان توراتست و منقسمند به دوازده شعبه	[illegible]	مملکت هندوستان طول او دو هزار و پانصد میل و عرض هزار و ... زبان ایشان مختلف	زبان بالوی و زبان ... قریب زبان هنگ و فرنگ است
		مملکت ... طول او هزار و ... میل و عرض دو هزار و زبان ... مختلف	زبان ... مرکب است از ...

هواتق و کیانق در درون ممالک چین و خطا جریان اند و خلیج دریای هند و رود گنگ از رود
ولایت هند مرور می یابد و از رود دجله و فرات که در ممالک عثمانیه در عراق عرب جاریست در اقع

حال کیا

جبال آسیا جبل نادروس است که از سمت شرقی قرمان ابتدا کرده تا هند و هندوستان امتداد دارد و
جبل مذکور را بسبب امتداد و تنوع مواضع عدیده مرسوم باسامی مختلفه است و در میان اقلیم یک
بحر عظیمه و کبیره موجود است که او را بحر خزر گویند و قوم آسیا غیر از تاتاریان اکثر اهالی آن اقلیم
صاحب ذوق صافی و صفای طینت و رغبت بوفا و بهار را جامع اند و از کثرت لطافت از جهه
اکثر اوقات مبتلای عشق و سودای محبت اند و تابع طبیعت و مبتلای شهوت چون بشرب خمر
رغبت دارند و قدری از آن اقلیم از تجرع کاسات راح راحت برند و این دو طایفه صاحب
ذهن صافی و ادراک دقیق و قوت خیال و حذاقت را رفیق و بسیار طلیق اند و ذلیق هستند
و مملکت آسیا کلا و طرا بهفت قسم مختلف تقسیم شده است اول از انها ممالک عثمانیه است که اول
اقسام سبعه است دوم آنچه در آسیا واقع است از مملکت عربستان است سیم مملکت عجمستان است
چهارم مملکت خاقان کبیر است یعنی شاه مغول که کنایه از هندوستان باشد که از هند شرقی و هند غربی
محیط است پنجم چین است ششم تاتارستان و هفتم جزایرات است که در آسیا واقع است و آن
جزایر که چند بلوک تقسیم شده است بعضی از آن بلوک در جانب شرقی آسیا و بعضی از آن در جانب
غربی واقع است و بعضی در سمت جنوب او است و از اقسام سبعه کبیره مملکت عثمانیه آسیا است
و عجمستان را در جانب غربی و عربستان و هندوستان را در جانب جنوبی است و در سمت شرقی تاتارستان
واقع است **باب الاول از فصل الثانی عشر** در بیان اجمال احوال ممالک عثمانیه که در اقلیم آسیا واقع است
ممالک عثمانیه را طول از جانب مشرق از چهل و چهار درجه است تا شصت و شش درجه و عرض شمالی
او از سی و هشت درجه است تا چهل و شش درجه مسافت طول او هزار میل است و مسافت عرض او هشتصد
میل حدود و ولایت مرقومه شمالی بحر سیاه است و اراضی چراکسه و شرقی ممالک عجم و جنوبی مملکت

ممالک مملکت آسیا تقسیم

ممالک عثمانیه

عربستان و بحر سفید مصر و غربا بحر سفید غربیه و دریای مرمره و قرز دیک اسلامبول که مملکت
مزبوره را از اقلیم اروپا تفریق و تمیز میکند ممالک مزبوره بر پنج قسم بزرگ منقسم میشود و هر قسمت را
قطعه گویند و هر قطعه بر چند ایالت تقسیم یافته است و هر ایالت بر چند سنجاق قسمت شده است
اول انها دیار اناطولی است دویم دیار شام است سیم دیار بکر است چهارم دیار ترکمان است
و پنجم عربستان است و این ممالک هر یک بر چند ایالت منقسم است دیار اناطولی بر هفت ایالت
منقسم است جانب شمالی او بحر سیاه و جانب غربی او دریای مرمره و اق دکز که دریای سفید
باشد و جانب جنوبی او دریای مصر است و جانب شرقی او محدود است بفرات مبارک و اراضی
مینت و محصول دار است و اشتمال بر شهرهای چند دارد و ایالات منقسمه که مذکور شد اول ایالت
کوتاهیه است و متعلقات بلده این ایالت نفس بلده کوتاهیه است و شهر قسطمونیه و محروسه بروسه و اسکی
حصار و انکوری و چانقری و بولی و سایر بلاد او نیز متعلقات اند دوم ایالت سیواس است و بلده
متعلقات او شهر سیواس و توقات و اماسیه و ترخال است سیم ایالت طرابزون و شهر ارزنکان
و دار الملک او بلده طرابزون و کراسون است که دو مدینه معتبره اند چهارم ایالت قرامان است
و این ایالت را دار الملک شهر قرامان و قونیه و نکده و قیصریه و سایر شهرها است پنجم ایالت
مرعش است و از شهرهای معلوم او قلعه مرعش است و شهر بهسنی و بلده ملاطیه و کوره و سمیساط
و مرصد عنتاب متعلق بلاد او است ششم ایالت ادنه است و متعلقات بلاد او شهر ادنه
و ایاس و پایاس و بیلان و مصیصه و عین زربه و نواحی طرسوس است هفتم ایالت ایچ
ایل است که این ایالت را حکومت ایچ ایل گویند و این حکومت از نفس لوکه ایچ ایل و از ارض
قبرس و جزیره او احاطه کرده است و متعلق بلده حکومت ایچ ایل شهر سلفکه و نواحی علائیه و ادا

بازاری

بازاری و انطاکیه است و در برابر ایچ ایل جزیره قبرس که جزیره عظیمه است و اراضی این جزیره مینت
و محصول دار است علی الخصوص باده او که نامدار است و در زعم که نام قریه ایست در ان خاک
ومی در غایت مشهور است چنانکه نقل در قصیده که در مدح علیه دولت علیه ابو المظفر غازی
سلطان السلاطین الغ سلطان شوکت شاه بهادر گفته است که مطلع قصیده اینست
مبارک

همایون عید بر دارای عالم • همه اجرام گشته دل بر خاک • ز خورده
اسلام جرعه صهبای در زغم

و متعلقات شهر جزیره مزبوره شهر لفقوشه است که پای تخت این جزیره است
و قلعه ماغوسه و لیمسون و بان و طوزله و کرنیه نام شهرهاست و غیر از ایالات منقسمه نه دیگر
سواحل دریای اناطولی است که او نیز منقسم بر شش لوا است اول لوای قوجه ایلیت دوم
لوای بغاد است سیم لوای صنفله است و متعلقات شهرهای الویه شهر قاضی کولی و از نکمید و ازنیق
و از متعلقات سینوب است که در بحر سیاه واقع بندرگاه معتبر است و بلده ازمیر است که واقع است
در ساحل بحر سفید و بسیار اباد و معمور است و تجارتگاه مشهور ان نواحی بلده اسکله است و ...
بندری است که در دامن جزیره قبرس اتفاق افتاده اما مملکت شام شمالا دیار اناطولی شرقا و جنوبا
نهر فرات و عربستان و ایالت مغرب است غربا بحر سفید او را محیط است و محدود در زمین او شجره
زیتون و درخت حنظل و از هر قسم میوه در وی بسیار است و صحرای وسیع و مینت و الکاهای
مرغوب و مراتع نزه و چمنهای خوب در وی بسیار است مملکت مرقومه بر شش ایالت قسمت شده است
اول ولایت حلب است و دیگری حکومت طرابلس که او را طرابلس شام گویند و دیگری حکومت
صیدا است که نمک او مشهور است بسکه صیدا و دیگری ایالت دمشق شام است و دیگری قدس
شریف است مراد مصنف از قدس بیت المقدس است و ششم ایالت ... است ایالت حلب را

ایالت حلب دار الملک نفس مدینه حلب است که کنار نگاه مشهور و بسیار معمور است و از بلاد معتبر او مدینه
انطاکیه و شهر اسکندریه است که در ساحل دریا واقعند و منبج و کلیس که نام دو شهر است در ساحل
دریا کنار نگاه ابجران بلاد است ایالت طرابلس شام تختگاه او مدینه طرابلس است و در این
رفیعه و سواد اعظم ان بلاد لاذقیه و حمص و حماه و سلمیه و جبله نام شهرهاست و در ایالت جبل
لبنان است و توابع متصل و ملاحق کرد عمان نام کوهیست مشهور و عظیم و شعاب بسیار دارد و
در زمان ان قوم مارونیه نام و دروز و طایفه دران کوه مسکن ارند و ایشان و دین نصاری را اهل سبت
بسیار قری و مضافات که در اطراف ان جبل واقع است متصرف است و طایفه مذکوره را
طرابلق گویند و تا طرابلس شام هشت منزل است و حکم دار بالکی و ان قوم در انجا منا سترده نام
شهر را استیلا کرده سعی بی خویش زینت یغمای و قنونی نام ملوک اوست طایفه مرقومه بطایفه دروزی
کرا فضل طوایف کرد و مجوس و صابی است تابع است ایالت صیدا الحکم حده صیدا است و
بیروت و عکه که در ساحل بحر سفید او واقع است والیوم دائم صیدا دار الملک است و دیر
القمر نیز نام ولایتیست در ساحل دریای سفید او حدود ولایت مذکوره که جبال لبنان تعبیر
میشود حکام بسیار و بیع و مدینه نیز دارد و بعلبک نام بسیار رفیع و عظیم و عتیق و کوهی در انولایت
موجود است که بسیار رفیع است وان کوه را درزی گویند ان جبل مشهور است سبز و از او دجله شعب شده
و قوم مذکور بایه از دین اسلام بیزار و از مذهب نصارا اعفرار باشند و میان خود اراد باطله و عقاید
فاسده اختراع نموده اند و مذهب باطلش اگرفته که عذری از زردشت و صابی مخلوط دارد و جمعی
نفرا از امرای فاسده متقبت کرده و سلطان مملکت صیدا جزیه و خراج میدهند و سبب ار مقان
دار الملک شام را نفس شام یا شهر دمشق شمرده اند شام شریف که مشهور و معمور است یک شهر کنار نگاه

و میان گیاه

سقین او انهر بعلبک و بصری و اذرعات است ایالت قدس شریف الارض فلسطین خوانند و فلسطین
مشتملست بر اراضی عامره و غامره و در اطراف دریاچه بزرگیست که نام او دریاچه لوط است و بحیره
کبیره مرقومه منصب میشود نهر اردن نهر بزرگی مشهور و نهر روم و دران بلده ایست که منصب ان بحیره
است و ایالت مذکوره را دار الملک قدس شریف است و بلاد معموره متعینه او مدینه اریحا و نابلس
جبرون و یافه و غزه که در ساحل دریای سفید واقع و بندرگاهای مشهور و معروفند رمله و نابلس نیز
دو کنار نگاه معمور و مملکت عجلون را دار الملک مدینه عجلون است و بلاد مشهوره او عمان و
ماب و قراراف نام مداین است مملکت ترکمان که معتقدها ارمنیه کبری تسمیه بود و غربا تصعف — صدر ملک ترکمان
نهر فرات و جنوبا بر بلاد بکر کردستان و اذربایجان و شرقا بشیروان و شمالا بولایت گرجستان
محدود است فی نفسها لطیف و پر نزهت است بلاد او و اراضی او در کمال خضرویت و محصولات او
دور دون او چند نهر کبیر جاری است ولایت مذکوره بر دو قسم اولا منقسم میشود و یک قسم او ترکمان
شرقیت که شاه عجم مطیع و منقاد است و قسمی دیگر ترکمان غربیست که مملکت علیه عثمانیه تابع
و مملکت او لاحق مملکت علیه است و بدولت علیه ملحق شونده ترکمان غربیه بر سه ایالت تقسیم
یافته است اول اراضی وان است و دیگری ارضروم طالت و دیگری ولایت قارص است
مملکت مرقومه را بلاد متعینه بسیار از انجمله مدینه وان است و تفلیس و ارضروم و قارص
و جلد ولایت مرقومه را اراضی و نبات و محصولات او بسیار است اما اهالی او اکثر از اهل سلاحیه
بار کبیر و اغنام و مواشی رعی کرده بر اطراف گشت و سیاحتی گشته غضب حیوانات نموده بعضی از
غارتگری و دزدی کاری بیزارند و در ان طرف متمکن ارانند که مشغله بجز تجارت و تعاطی و کل
وقت در تجارت و صرف وسع و طاقت و بذل جهد و استطاعت در امر خود می نمایند الغرض از

از ترکان که تابع پادشاه عجم هستند و آن قطعه که در سمت اعجام واقع است از طرف عجم ایران نیز گفته
میشود و دار الملک آن ایالت شهر ایروان است که شهر مشهوریست و متعین بلده نخجوان است
و مملکت دیار بکر که جزیره بین الدجلة والفرات نیز نسبت میشود شمالا بقرامان و جنوبا بعراق عرب
و شرقا بعراق عجم و کردستان و غربا بمملکت شام محدود است و آن ممالک بر سه قسم منقسم شده
یکقسم او نفس دیار بکر است و یکقسم او عراق عرب و قسمی دیگر از او ولایت کردستان است و از اراضی
او سبت و مزروع است و نفس دیار بکر نیز بر سه ایالت انقسام یافته است یکقسم از او ایالت ولایت
دیار بکر است و قسمی دیگر حکومت ولایت موصل است و یکقسم دیگر از وی حکومت بیره رقه است
و ایالت رقه بر سه ایالت نسبت بلاد و پایتخت او او رونه نیز این سه ایالت بسیار است [illegible]
شهر دیار بکر که سواد اعظم ایالات ثلاث است در نهایت شهری معمور و خوش آب و هوا است و دیگر
گاه مشهور است سنجار و موصل و اورفه و رقه چند شهر هستند که بسیار محکم و حصین اند و عکه نیز
نام مدینه ای کالاست و ایالت عراق عرب هم بر دو قسم تقسیم شده است یکی ایالت بغداد و دیگری
ایالت بصره و این هر دو ایالت را بلده متعینه اش بغداد است بغداد است که در ساحل شرقی
نهر دجله واقع شده است و بصره او متینه حصینه ایست و بندرگاه مشهوریست و شهر سماوه و مدینه
حله و مصر بصره از شهر مشهورند که در جانب ازار ساحل آن دجله واقع شده اند که نهر فرات منصب
میشود و آن هراین بندرگاههای مشهور این ایالت کردستان شمالا بولایت ترکمان و غربا بدیار
بکر و جنوبا بعراق عرب و شرقا باذربایجان محاط و محدود است و کرسی او مدینه اکرک و
شهر معاین او تفلیس و ماردین و سنجار و اربل و اردبیل و شهرزور که در ضبط
دولت علیه عثمانیه است یک بلده متینه است و اهالی او ولایت مرقومه بنفس اکراد میشود که در

[illegible]

[illegible] بیابان

بدولت

بدولت مشهورند و بعضی کوه و صحرا مشغول و بعضی اسیری تابع دیگر اشتغال قتل و غارت است و این
عادت مستمره مالوفه آن طایفه است و اکراد مذکوره هم در سه دولت عثمانیه تابع و هم بر سلطان
عجمستان منقادند و بقدر خود به دو دولت خراج دیوانی خود را ادا مینمایند اکثر ایشان بالاستقلال
خود تعیش مینمایند و ولایت گرجستان که کوه بزرگی در ایران زمین است چون جبل قاف به بزرگی
و طول معروفست و او را جبل دماوند گویند در میان بحر خزر و بحر سیاه اتفاق افتاده است
و در میان این دو بحر کاین یک ولایت که مسافت طولی او هشتصد و شصت میل و مسافت عرضی
او با تفصیل است و اراضی او نهایت سبز و معمور است و اهالی او مظلوم و زکی و مکرم
اما بعیش و شرب راغب مشهور شمارند و نسوان آن ولایت در میان خوبان کاینات در حسن و بها
نظیر ندارند و در ملاحت فراوان عدیل و مثال ایشان ندیدند و لطافت اجسام و نزاکت
اندام و تناسب اعضای آن گروه را توصیف نتوان او در دو آن قوم کویه ازان اسلحه رابیع نمودن
عادت کار قدیم ایشان است و عجمان که مهاد اخیره [illegible] و مملکت مزبوره بر دو قسم
منقسم است یکی کورجستان شرقی و دیگری کورجستان غربی کورجستان شرقی بسلطان عجم مطیع
و منقادند و بر دو ایالت تقسیم یافته است یکی ایالت قارص [illegible] و دیگری ایالت کاخت و از
درون کورجستان شرقیه نهر کور جاری گردیده است و آن نهر فرو میریزد به دریای خزر و ایالت
قاروس را پایتخت مدینه فرح الکثیر یعنی تفلیس است و دار الملک مملکت کورجستان است
و خان کورجستان را مقر حکومت و دار السلطنه است و مدینه معظمه و بندرگاه مشهوریست و از جمله
شهرهای معین او بلده [illegible] است که بنهایت معمور و آبادانست و در ضبط [illegible] عجم است
و ایالت کاخت را تختگاه شهر [illegible] است و کورجستان غربیه که بدولت علیه عثمانیه تابع است

کرجستان

در بحر سیاه واقع و به ایالت تقسیم شده است یکی ایالت کریل است و دیگری ایالت ایدیت و
دیگری ایالت کور ایدل و ایالت کریل اولا تختگاه از کورست که در کنار بحر سیاه واقع است و در
اصل غیر معمور و غیر مسکون بکنده است از این شش بیست سال خانان کریل منها و سد دولت روسیه برده حاکم روس
اورا رعایت کرده اهالی متفرقه اورا جمع اوری نموده و در همان موضع شهری بنا نهاده نام قدیمه
اورا ازو ور برداشته نام جدیدی بر او گذاشته که بزبان خودشان سواستوپولیس باشد وضع کردند
اهالی بدین نام مشهور است و مدینهٔ احسقه که در ضبط دولت عثمانیه است بلده متینه مشهوره است
تختگاه مدینهٔ ایدیت شهر الترات و شهر متقابلین اودهنه کوتانس است که در ضبط دولت
علیه و در کنار نهر فاش در جائیکه ان نهر ببحر سیاه منصب میشود بلده متینه است و تابع دولت علیه
اما طولی و در سمت او کاین جزیره بحر سفید است و معظم ان جزیره قبرس است که ذکر او سابقا
کذشت و جزیره رودس است که در نواحی جنوبیه دیار اناطولی واقع یک جزیره وسیعه مستحکمه است
طول او سه و هشت میل و عرض او چهارده میل و قطر او صد و پنج میل است و در نواحی غربی اناطولی
جزایر منتشره بسیار است و جزیره کبیره انها جزیره مدللی و جزیره ساقز و جزیره ساموس و جزیره
استانکوی و جزیره بطنوس است مخفی نماند که ممالک دولت علیه عثمانیه را قسمت نموده به ایالت
و حکومت و هر ایالت و حکومت را قسمت نموده بچند لوا و هر لوا را تقسیم نموده بچند قریه و قصبه و هر
قصبه بکدام قضا مربوط و محکوم است و احوال جزایر انها و بیان کیفیات و بنیه نارد و عدد
اشخاص و نفوس و تعداد صنایع کهنه بلاد را کردن از دایره حوصله این مختصر بیرون است چون
تفصیلها استکمال داشت و از دولت علیه سیرنامه و وقایع نگاران مامور شده اند فلیطلب
در دفاتر انچه متعلق باحوال ولایات و ایالات دولت علیه است و تحریر غزاة جنود و کاه جیوش را

ملکونه

[illegible]

نبه

ملکونه ما درین رساله جغرافیه اختصار کردیم **تتمه** در بیان اجمال احوال عربستان جزیره
العرب غربا ببرزخ سویس و ارض فلسطین و دیار شام و شمالا بنهر فرات و بحر فارس و شرقا
و جنوبا ببحر محیط و نزدیک باب المندب محاط و محدود است و صحرای مذکور متصل جزیره است
و در طول از پنجاه و دو درجه است تا هفتاد و هفت درجه و در عرض شمالی از سیزده و دوازده درجه
است تا سی درجه مسافت طولی او هزار و سیصد میل و مسافت عرضی او هزار و دویست میل امتداد
دارد و قوم عرب جمیعا اسم اللون و تابع دین اسلامیه امام و امرا و شیوخ دروش ... بسیار
در چند حاکم تابعند و این حکام بعضی تابع دولت علیه است و بعضی بسر خود استقلالا فرمان فرمایند
عرب عموما اصحاب مروت و در باب جنگ و شجاعت اند و غیرت مند اما اکثر ایشان طبعا مایل
بر فتنه ممالک مرقومه را قطعه اعظم او در تحت منطقه حاره واقع است لهذا در انجا حرارت
شدت دارد و قطع نظر از ان از کثرت ریگستان و بر و بیابان و قلت کوهستان و قلت امطار و نیز
امطار و عدم اب روان و بیرانی اراضی او کثیره زار و غیر حاصل است مع هذا فیه سواحل دریا و انهار
و مزروعات و اغنام و اشتر و حیوانات دیگر دارد و حاصل کمالات او رواج طیبه و عقاقیر
نافعه و بخورات متنوعه و بوره و مر و عنبر و صبر و بلسان و صندل و عود و صمغ عربی و قسطنتین
و جنس جواهر و امثال انها بسیار است و علی الخصوص قهوه که در ان بلاد رواج بسیار دارد
قهوه است کما تحقیقا در کل بلاد عربستان و دولت عثمانیه شب و روز بکلیت معمول و معروف
میشود و دیار عرب بر سه قسم منقسم است یکی تیه عرب که تیه بنی اسرائیل نیز گویند و دیگری بادیة
العرب و دیگری دیار یمن است تیه عرب در جانب شمال او بسیار کوه شمول دارد و بسبب حرارت
اسطار رسوا کن او کم است اما جانب جنوبیه او و سهل اکثر معمور و محصول دار است و در اطراف

دو کوه مشهور که یکی است اول جبل سنات دویم جبل حور است و کرسی اراضی مذکوره شهر شراة است
و سنهای شهر انها شهر طور است که در کنار دریای سویس کائن بندرگاه معمور است و اراضی بادیة العرب
اکثر شوره زار و غیر منبت است بر دو قسم منقسم است یکی حجاز و دیگری تهامه است ولایت حجاز را
چهار تختگاه مدینه منوره است که او را یثرب هم گویند و قرارگاه حاکم مدینه است طول او پنجاه
و هفت درجه و نیم و عرض او بیست و پنج درجه است و شهر ینبوع که در کنار دریای سویس است
تابع مدینه مبارکه است و شهر جحفه که در جانب شمالی مدینه افتاده است بسیار معمور است و مکه
مکرمه که مکان شریف است طولانی پنجاه و هشت درجه و نیم و عرضش بیست و یک درجه و چهل و پنج دقیقه
است و شهر جده که در کنار دریای سویس افتاده است مدینه متینه و بندرگاه مکه است و
مدائن مذکوره اگرچه جزء مملکه و محکوم شریف آنجاست لکن تابع دولت عثمانیه است ولایت او
در جانب جنوب حجاز واقع است و شهر تبش مدینه زبید است و شهر طائف نیز هم در کنار بحر سویس
است و اراضی یمن از سایر بلاد جزیرة العرب بکثرت انهار و وفور اشجار و وسعت نظارت
امتیاز دارد و لهذا او را یمن گفته‌اند بر چند قسم منقسم یافته است یکی نفس یمن است دیگر بلد حضرموت
دیگر شحر و دیگری عمان و دیگری یمامه و دیگری بحرین نام دارد و نفس یمن در جنوب تهامه واقع
شده است و دار الملک آنجا شهر صنعا است و بلاد مشهور آنجا شهر مخا است که در لب دریا واقع
نزدیک باب المندب بندرگاه معمور است و شهر قنفذه که در کنار دریای سویس افتاده است
و شهر عدن که در ساحل بحر عرب واقع است بندرگاه مشهور است حضرموت در جنوب یمن
واقع است و تختگاه او شهر شبام است و بلاد معلوم او شهر فرتک و شهر قشن است که در ساحل
دریا افتاده است و در برابر شهر جزیره بقرب بیست میل افتاده است مسمی بسقوطره که جزو ملک او
شمرده

دریا

در هیچ جای عالم نیست و شهر جزیره مذکوره او لاطماره است و کل آنچه ذکر شد از حضرموت و غیره
تابع یمن می‌باشد و جزیره مذکوره نیز خراج به امام یمن می‌دهد ایالت شحر در جنوب یمن حضرموت است
تختگاه او شهر شحر است ایالت مذکوره را حاکم امیری بالاستقلال است و قبایل کثیره
در اطراف او بسیار است و در مقابل او جزیره صغیره می‌باشد که او را مصیره گویند و در جانب
شرقی ایالت مذکوره بیابانهای ذات الرمل و کرم بسیار است و نام آنها احقاف است
که بسیار مسافت دارند ایالت عمان در نزدیک هرمز واقع است در ساحل غربی او افتاده است
تختگاه او شهر عمان است که در ساحل دریاست مسقط که عوام عرب او را مسکت گویند هم
چنانکه در ساحل بحر هرمز است و در جانب غربی واقع است تختگاه نفس مسقط است که در لب
دریاست محفوظ و مستحکم شهریست چون که بندرگاه مشهور و معموریست لهذا تجار هند و انگریز
در آنجا ذهاب و ایاب می‌نمایند و آن بلده مشهور تجارتگاه شده است و مستقل شهر او مدینه دانه است
که بلده متینه است و شهر قلهات و ایالت بحرین در کنار دریای بصره در ساحل غربی او واقع
تختگاه او شهر بحرین است که ساحل دریاست و در برابر او جزیره بحرین افتاده است که لولو
لالا در آنجا بدست می‌آید و شهر قطیف هم چنین در ساحل دریا بلده متینه معموره است
ایالت مذکوره مع اراضی و قرای مستقله تابع امیر است در نزدیک قطیف شهر لحسا واقع است
بلده حصینه و تابع دولت علیه است ایالت یمامه مابین ایالت بحرین و ایالت حجاز واقع است
و تختگاه او شهر یمامه است که مدینه مشهوره است و در جانب شمالی یمامه ولایت نجد است
که کثرت قبایل عرب عمده آنجاست و از ادام

احوال ایران

الباب الثانی در بیان احوال عجمستان

ممالک عجم که از جانب اعاجم ایران تسمیه شده است طول آن از غرب او از شصت و یک درجه است تا هشتاد
و هفت درجه و عرض شمالی او از بیست و پنج درجه است تا چهل و چهار درجه و طول او مساحت کرده
هزار و سیصد میل مسافه دارد و مسافه عرضی او یک هزار و صد میل است که چهارصد و سی و سه فرسخ
و ثلث فرسخ طول ولایت عجم است و سیصد و شصت و هفت فرسخ عرض ولایت عجم است حدود
او شمالاً ارض چراکسه و بحر خزر است و شرقاً واقعه در جنب ممالک خاقان کبیر است که در تصرف
سلاطین ترک است و جنوباً دریای بصره و کلوکاه هرمز است و بحر محیط هند است و غرباً در
آسیا واقع ممالک آسیایست که در تحت ضبط دولت عثمانیه است و ولایت مزبوره چون در تحت
منطقه حاره واقع نیست و در تحت منطقه بارده نیز اتفاق نیفتاده است بلکه در تحت منطقه
معتدله افتاده است لهذا هوای اکثر بلاد او سالم و لطیف و بسیار صحیح است تاورس نام کوهی که
ولایت عجم را از یک طرف گرفته تا طرف دیگر قطع می‌کند و لاسیما که در سمت شمال آن جبل البرز افتاده است
و قریب بحر است از شدت گرمات و آنچه در جنوب او افتاده در شدت سردیست بل بحر گرمات
علی ما تقتضی الفصل و آن کوه را البرز نیز گویند و در ولایت عجمستان نیز ریگستان و صحرای کبیر و اراضی
بی آب و سبزه بسیار است در بعضی از اراضی و قلت امطار و ندرت انهار واقع است چون جنگلی
خوارزم و ترکان شمالی و لکن از کار کنان ارمنی سکنه آن ولایات و بسط مملکه ایشان را همت در
حراثت و زراعت اکثر اراضی را عامره کرده محل زراعت و حیثیت نموده اند باغات و بساتین
بسیار ربعه آورده اند و احداث قنوات بی شمار نموده اند انهار بسیار بروی ارض جاری است
و محصولات آن اراضی در غایت حلاوت و لذت است و غذای کرم قز از اشجار توت و بعضی

درار

درخت توت بسیار غرس کرده اند و در اطراف انواع معادن و جواهر بسیار است چنانکه عجمستان
بفکر و درایت و تقلید افتاده اند اکثر معادن استخراج نشده است الا فیروزه و آهن و سرب و مس
و لاجورد و آنچه در اروپا تولید می‌شود از حیوانات در عجمستان نیز تولید می‌شود و اهالی عجم اکثر معتدل
القامه و خفیف الوجود و قوی البنیه اند و بسیار صاحب جمال و پاکیزه و با طهارت و اصحاب
درک و درایت و ارباب فهم و فراست در فنون علوم و در کمال مهارت که خصوص در علم
هیئت و حکمت و علم دین و نجابت متعه شجاعت و در جنگ آوری مستعد و فارسی نثر و در آن
سرزمین و صاحب ذوق صاف و کلام شیرین و نکات لطیفه هستند و بسی و بسکه لطافت کلام
و صحبت عملی خاصه آن ولایت است و بسیار کیلان و فطنه و نجابت و ریاست و در دیده میل دارند
که فقرای آن سرزمین منتظر ایالت می‌باشند و طایفه نسوان آن ولایت حسنا و رعنا و در غایت
تناسب اندام و ملاحت کلام و سوز و غنج حرکات که دلبری و دلداری و غمزه انفاسات و در
ولایت عجم حریر بسیار خوب و منسوج دیگر مرغوب و انواع اقمشه از پنبه ترتیب شده موجود است
و لاله هم بسیار و در آن ولایت از جهت راحت سیاحان و استراحت کاروان و لشکری کاروان
سراهای بسیار بنره و رباطات متفرقه بسیار است و اهالی او در دین اسلامند و مذهب رافضی
دارند و خود را شیعه می‌گویند و غیر از اهل اسلام در آن ولایت طایفه هستند که ایشان را گبر می‌گویند
و در میان ممالک عجم و هندوستان و ترکستان مغول منتشر شده اند و از دین اسلام دورند و با ایشان
زردشت اقتدا کرده کتاب زند را حجت می‌دانند و اصل لغت فرس را از آنها درست می‌دانند
در مذهب جوز علماً و عملاً کجند نه لکن جاهل و مغرور و خفیف العقل بسیار دارند آنچه در حجت
بندمت عجم اشتغال دارند و آنچه در سایر بلاد کلوه است علت قرب حجت چندان زحمت نمی‌کشند

ولایت ایران

وان تومان عمدهٔ عراق عجم می‌باشد و مملکت عجم بسیزده ایالت قسمت شده است و در زمان سلسلهٔ شیخ صفی اردبیلی
پادشاهی منتقل بر کل عجم فرمان فرما است ایالت سیزده گانه مذکوره یکی در مغرب صفاهان اتفاق افتاده است

ولایت اذربایجان

که اورا اذربایجان گویند و اورا آذر نام شخصی آباد کرده است و دیگر ایالت او در سمت شمال افتاده
که قرب بحر خزر است از اطراف که آنها را شیروانات و گیلانات و مازندران گویند و مازندران
با رشت و قرب طبرستان گویند و دو ایالت در مشرق صفاهان اتفاق افتاده است و در جنوب
تاتارستان و اراضی اوزبک واقع است که خراسان و قندهار است و دیگر ایالت در وسط است
که او از مغرب و مشرق است که عراق عجم و زابلستان و سیستان گویند و چهار ایالت در
سواحل بحر بصره ممتد است که آنها را خوزستان و فارس و کرمان گویند و تختگاه ولایت اذر
بایجان مدینه تبریز است که بلده معموره و مدینه مشهوره است و (و نخجوان) و متعلقین اش شهر اردبیل است
و تختگاه ایالت شیروانات شهر شماخیست و شهر معاری او شهر دربند است که در کنار بحر خزر
واقع بندرگاه مشهوریست و شهر باکو هم چنین در کنار بحر خزر کائن بندرگاه معروفست و تختگاه
گیلانات شهر رشت است و تختگاه ولایت مازندران شهر فرح آباد است و مدینه معروف آنجا
شهر استراباد است که در ساحل دریای خزر و در کنار جزیره استراباد واقع است و تختگاه ولایت
خراسان و بلده معروف او دار السلطنه هرات است و شهر نیشابور است که نوبتی معمور بوده و حالی قریه
از بلده معتبره مانند نیشابور است و از ابنیه شیخ نیشابور است و شهری و عظیم است و دیگر شهر طوس است
که مشهد مهبط انوار کردگار را اراضی مقدسه ثانیه و قدوه هادی السبیل ذا الرضا حضرت علی ابن موسی الرضا
است و مطاف ملائکه آسمان و افضل الارض است که قطان ممالک رافضی در سنه دو مرتبه با تمشیه
با کثرت تمام از اختلاف قرب و بعد آمده بزیارت مزار فیض الانوار او مشرف می‌شوند اللهم ارزقنا زیارته

بپای الوند

بپای کوه الوند و شفاعته فی الاخره و تختگاه ایالت قندهار شهر قندهار است و شهر مشهور و معروف او
مدینه غزنین است و در آن ما بین ولایات وسیعه منزه از حد بیرون است و قهستان خراسان را
قوشستانه گویند دارد و مشتمل است بر دشت خاوران و دامغان و کلات و دره جز و ارز و قفقاز و
سیستان او خوارزم و دشت و جزیره بی آب و صحرای کبیر نیز بسیار است و در سواحل رود قرن و کنار
دریاکان ترکمان شاملو ساکن است و تمامی تابع پادشاه عجم اند و ایالت عراق عجم دار الملک او

در بیان اصفهان

و تختگاه دار السلطنه اصفهان است که از جمیع بلاد واقعه در اقلیم سادس اکبر و اعظم است و سواد اعظم
کل ایالت سیزده گانه است پس از تختگاه اسلامبول بلدی اعظم از او بر روی صفحه غبرا بنا نشده است
ناقل حقیر گوید که بلده بهشت رشک تبریز را اعظم از هر دو است اصفهان را که ملاحظه شده است و سلام
بول را از ثقات که شنیده بوده است والعلم عند الله و در اصل شهر مصانع بسیار و انهار کبیره و صغیره
در شهر جاری میشود و سراهای رفیعه مزین و منقوش بطلا و لاجورد بسیار است سیصد و شصت مسجد جامع
بزرگ و هزار و هشتصد کاروان سرای مشهور معمور دارد و زیاده از دویست و نود حمام وسیع معروف
در وی هست مدرسه و قهوه خانه و تکایا و میرات سفره و سجادین و واسعه و باغات و بساتین و
مزارات متبرکه از حد و حصر بیرون است و در درون او انهار جاریه بسیار است بخصوص زاینده
رود که کل آن بلده را گشت و در آن دارد محرر فقیر گوید که چون ذکر زاینده رود علی حسب النظام محرر نشد

بیان احوال زاینده رود

مطابق مقام چنین اقتضا کرد که بودن خود را در حال تسطیر این کتاب در منبع زاینده رود
بقلم آورده سر بر نیاید مخفی نماند که روز دوازدهم شهر ذی‌الحجه که اول ایام تشریق است محرر مسکین در سر چشمه
که منبع زاینده رود است کائن بود و علت ورود محرر در آن مکان و تشرفیه به حضور سلطان صفوی
در آن شاه اولا و بالذات آن بود که پس از مساعدت کوکب طالع و اوج درجه و مشتری و کون

وکون سعود در بیوت شرف و اقبال بخت و ادبار بخت و مصاحبت قضا و قدر و اطاعت آسمان زحل
نواز شعله برودت سنگ که غزاله زرین قدمان سپهر دوار انگاه منقلب مشتری یعنی در تربیع و مربع عطاردی نقشلا بین
نزول اجلال نموده و ساحت صفحه مرآت غبار از نزول برده و اطراف که برف ظلمت زنگ مبتلا گشته
برد پولادی درع حدیدی در برآورده بود و دیده سحاب سیم چون مردمک اعدای دولت برشک
باریدن آغاز نمود طرق ذاهب و صاحب هرجا به سمره و سیره و عاملان قوای قوی قوت نامیه را
از تصرف و نمو در مداخل و مشارع طبایع اربع معزول ساخته و طبع عموم چون کف دریا مثال جذبه یخ
بهمال کوه بار گردیده تحجر یافته از رزده پیچی که در هر کنج چمن کنجی نیم برنج نیمانیده بود در نثار مقدم خسرو دارا
دار الغازی فی سبیل الله قهرمان هردو ماه دارای سپید و سیاه الغ سلطان گوتغ شاه لا زالت
شوکته ذهب و ذهبی حاصل کرده هنگام نزول مرکب همایون غباری از مهب عاصف بر چهره چمن
نمود ارگشت اما فرش فرخان یکی از رب ترکان صیغ اورا فرو نشانده ناظران در صحن الحج چمن
لذا همه نبات جز نرگس قرة العین ندیدند و شیردلان جنگ صولت از شدت برودت
در بیوت بشور و دباه خزیدند و دله وران از صدمه سرما و برد برد دیبا نه در بر کرده سیاوش
دلش در قلب شتا انقلاب شتا پناه جسته با آنکه در زیر کرسی بودند عرش را مستند دیدند و اسباق و
رواکه مبدا و منشا این تغیرات بود چنانکه از میل اختلاف مزاج و حرکت بارده و ادای جریب
منشا بهره کرده که از سحاب مطلب سنجاب در برکشیده زمانی چند آن گلبون طبقه زمهریریه علف آن چمن
که هرچه سا نه به درکاس او فرو ریخت اولا اجرعه نوشیده مدبران معلول صلاح از مهر اعتدال مزاج
همراه درسی ه نونرا ایکنون مرباش چشنه لوای شعلات جوهر علوی الارا احترام علویه برافروخته
سبحان الله غلط گفتم بایس عدالت سلطانی چنین که نفس عدل و موجب عدالت است طبیعت را هر حال

که ازقصد

که از قصد اعتدال تجاوز نماید و مزاج مقتضیات خاکسار را هیچ باراکه بسمت افراط یا طرف تفریط گراید بلکه
چندان سطوت و شوکت ابوالنصر غازی شوکت شاه و از عدالت خسرو آگاه در طبع زمان راسخ شده
که هر ساعت جزو بر امر و ر ایام و دستبازی آفتاب از اجزای خاک و آب اجتناب نموده رخت اکرام
ادا میکند و سپهسالار دریا بهر کاری که از کار غضب کرده از حرق غضب سلطان زمان در عوض غوص
کرده و روانها باز پس منبعه و معمار ازل کتیبه تاسیس مبانی عالم آب نگاشت ریخته که بدین هنه خاک
میکنند و ابای علوی برانه سر شاه جوانان آن فراگرفته لاجل البقاء النسل نبات قطرات
ماده المواد کاینات در ارحام امهات نشکسته نبات و تکوین مکونات ابداع مرتبه مواد آن
و امان که در بدن مدن جهان از انوار رعد و ان متحرق شده خفقان آورده بود و طبیب حکمت
منفعت آلهی گویا شربت زلال کافوری تسکین حرارت مزاجش میکند مزاج انان که از نیوت حوادث
دوران منحرف شده بهبردات متوالیه علاجش میکند نهال امال در از الشرور که از آزاجگک ال شه
و شرور از انزا افتاده بود فیض امطار عطوفت شهریار و رشحه رأفت خسرو کامکار یعنی نتیجه نخوت
و چهار سعید هفت بیبه قاجار فخر کبار سلطان المجاهدین فی الطریق الی الله محمد تغلق شاه آبکه بروی
کارش میاورد و غنچه قلوب ارباب کمال که از دو وهای سرد اصحاب زیغلال چون نهال منعقد و
گره در گره بود منبسم معدلت خاقان زمان و نفحه مکرمت خسرو دوران شکفتگی آغاز نموده در فصل
حیانی و وقتی همانی بنده درگاه و مکه گاه و سکاه همراه حضرت جنتی پادشاه انجم به سپتوری مستور
آگاه یعنی وزیر آسمان و ثاقی محمد و نطاق زهره وشاق علی الحق خود را در زمره ارباب معرض عرض
حکمای اولو الابصار و عرفای صاحب مقدار و امراهای کثیر الاشعار رو نمای بافتی نظر همایون
شهریار جهان دار عرض دولت عمره مرتبه مهر را در مسعت خزان عطار دولت امو م آن ذوق

رزبان و کلاه از فخر بر آسمان سودم و این فرد خاقان کبیر و سلطان جهان کبیر را با تحفه سرود م‍ت صدا را
که سپهر است جاکرم شاهنشه جهانم و درویش این درم و زبان گوهربار در نثار در رده بار ...
بنده جان نثار و مداح خاکسار مقرر فرموده اند که ضبط وقایع دولت علیه را در رشته نظم چون لؤلؤ
منظوم کشیدن در دایره تعذر است بجهات عدیده اولا آنکه ناظمیکه قرآن سلک نظم او را در رشته
ناظمی این الفه منسلک در شتی موجود نیست ثانیا آنکه امثله منظومات را باید بحر تقارب که
وتد فواصل از اسباب او قریب بهم واقع شده اند برشته نظم کشیده و درین فن تحریر ناحیه سنا و بعضی
ممالک او جانوس طوس جلیل هزار دستان بوستان خراسان فردوسی طوسی ید بیضا دارد و در این
قطعه را بر فرق ارباب بزم محفل بینوشال حسن لؤلؤ خوشاب و در شاهوار نثار فرموده شیوه
کنند سخن فردوسی طوسی نهاد که ما فرم که ... از جمله فرس نهاد روز اول چون ز کس
برزبانش آمد سخن دست او بگرفت بازش بر سر کرسی نهاد و دیگر آنکه شرط او بعینه که پهلوی شاه
غیر شهان را نبود آرامگاه پس وقایع دولت بهیه من البدو الی الختم چون گوهر منثور منثرا اد
سودن الف عنیا بپرورش هر بدیع حسب نام نیک این دولت علیه قرنهای فراوان و سالهای
... این در صحیفه غبرا باقی ماند و نام این وکیل جهان داور بر حق و فرمان فرمای مطلق را در زمره سلاطین
باز گویند و سوم آنکه نیز درین فن بنا بر ... اکتساب کمالات و تتبع حالات و اقتضای مقالات
بسط یدی و طلاقت لسان و ذلاقت بیان کامل است و در جهت نواب همایون ما احوال ...
توارث ... بمعنی که سابق ... ایهام بطالعیکه ... کننده بیان تقویم وقایع
نظام سیاست ... عقد از رشته تحریر سلک نظم در آوری ... درگه خاقان ... سلیمان
بارگاه خجسته فرگاه ... قبول بر دیده نهاد و متقبل این خدمت گردیدم و در سنه تسع و ثلاثین و مائتین

بعد الالف

بعد الالف من الهجرة النبویه رسوم و رسوم سیاست من کند را ملاحظه اختلاف است چنانچه قبض اکراد
که رایات جهانبانی و الویه کشورستانی شعله کش در نواحی الکای الوس کشنبادی گردید بنابر این یوم خمیس
سال ... ذیقعده الحرام ... که در جنوب دارالسرور واقعست و غیرت قصور
حور و رشک ... صفا و طور است ارم آرام دل نهاده ... در ترب
رود بکه رشک ... کاخ ... ساخته طوق زرین
کیوان ... را بر قبه سماک و قبه افلاک برافراختند اطناب خیمه بر اوج زدند
سرا پرده بر اوج گردون زدند ... چکاچاک و قهقهه ... رماح و قعقعه سلاح و آوای نای
و نفیر کورگای و غریو کوس ... در طاس ... انوشیروان ...
... و آسمان در از جای برخاست ... از کوش ... برون رفت از این طاق
آراسته ... آن مرز و بوم در انداخت زلزال در روس و روم و در این مکان
فردوس نشان اردوی کیهان پوی ده روز رحل اقامت انداخته که عساکر فیروزی مآثر و سپهسالاران
مریخ صمصام ... انتقام از اقطار ممالک محروسه ملتزم رکاب همایون شوند و نصیر ...
خان سالاری ... عرض سپاه دیده ... فرمایند بعد از حصول آمال ... و وصول جنود
نصرت ... هفت منزل ... نوای نای و آوای کرنای سپهر گرای گردید چون در آن
نواحی از مراحم خسروانه ... پادشاه عادل امورکه ... رعایا در رعایت
انتظام ... اشتیاق بود اردوی کیهان پوی جلال توقف را خارج از رسوم ...
دیده ... تا آنکه ... نواب اقدس ... همایون
نزول ... جلال ... فرحت بود ... که در مسقط ... جبل ... متصل

برشت طبان اتفاق افتاده است نزول فرموده‌اند و ان جشن محفل حلول غازیان شیر شکار و بهادران
نصرت شعار گردید عساکر فیروزی ماثر از اطراف و اکناف ان نواحی فوج فوج شرفیاب رکاب مستطاب
گردیده بعرض میرساند اردوی همایون کمایان بنتیجه بخوج جهار و جای جلیل السلطنه قاجار بنور محمد خان
ترکستانیکی باشی رسیده در مقام خود قبه سرادق را باوج فرقدان ان ولاه ان رسا خفته و کارگذاران
درگاه بگذارش امور خلایق مملکت تمام میپرداختند و حضرت قدر قدرت جهان بانی بنفس نفیس متکفل
تمشیت معظمات امور جمهور ستردگیب و دور کرده ذره از عدل و انصاف و اندکی از فتوت
در اسعاف مهمل نگذاشتند هذا بنوابی شاه در درویش اردت که اسایش خلق عالم مروت
در کنف حمایت خود ملک ستان کرده دارای زبان کردان اگرچه بنده وقایع نگار را از دو دیل مراها
و تقلب روزگار بنهایت برنب ز دو به سامان در طریق موانش بهار است و تفرقه حواس مانع از اظهار
افکار بکمن چون پادشاه عالم پناه که مولا و فرمان روای ما است دانشش بزوده و جوان مرد است از رنج
هنوزان حرف نیت مثل است مشهور که شاه دانا دل بیدار خسرو بود دل است زیرا که دانا اهل باهم جمیل
و ذکر جمیل نتوانند کرد و سلطنانا بدل اشیر غنیم عساکر را باسباب لهو و طرب صرف کرده مطرب و مغنی را
مشتغل گردانند و ارباب دانش و کمال خوار و بی مقدار شوند الغرض در جشن شکورشتم وجود خسروی ملک
بیمن فرمان فرمای نمامت آن دیار ابوالفتح والسیف امیرزاده اعظم ابوالفتح میرزا شرفیاب رکاب
اسمان قباب گردیده رود درش خود را بخلعت افتاب طلعت خسروانه برافراشت مصلحت بکلی و مالی
چنان اقتضا کرد که موکب کوکب کوکبه در ان جشن چند روز مقام کرده و باران مجددا خلعت
دارا زان دیار را بقر ز نمدار شاه سعد رجعت ابوالفتح میرزا مرحمت کرده کارگذاری ان ولایت را
بانضمام الکای ال بختیاری و الوس از اک چهار کمره دار ... سکنه دارند بو ایجا در تشریح جابه

مجدد

مجددت و کبریت توسنگی تا ناظم مناظم کلیات امور مرجع سعر وضات اکابر جمهور میرزا محمدتقی مازندرانی
که به این دولت وابسته اند سالست از جان ملتزمان و چند سال است از خدمت کناران مرجع و مرکول
او فرمودند و سران سپاه را که بخرا و لوکره خلف الخزی کجفور ساطع النور احضار فرموده نوازشات
خسروانه مبذول فرموده و اسباب عساکر منصوره از آلات حرب و ادوات طعن و ضرب طرا وکلا از قورخانه
سلاح همایون عطا فرمود بنا بر اجرای و اقطاع ساختند جمیع سرتیپان که پروانچی دفتر همایون
پروانه عطا کرده بتقیه زاد و در اصلاح رد خسته تا انکه تقلیب و تفریق را که عدم اسباب داعی قوانه
برطرف کرده کوکب عزت و اجلال ان ان تا در منطقه جاه و جلال رو به اوج نهاده اید سیر میکرد و از انجمله
در ان جشن اراده مبارک راسخ گردید و وصول عرایض بندگان جان نثار چنین بود که اراده کامله
بر ان مقرر شده که دستور الاول فلاطون مماثل را روانه دربار معدلت مدار جهانبانی نماید از ان
پس فکرت انتظام امور رعایا برایت بیانات جمیع یافته در عهده توقف افتاد و در ان جشن چند نفر از
از صناد و مراکش بختیاری بعتبه بوس ایشان ملایک پاسبان مشرف گردیده و نهایت جان نثاری را
ابراز داده بکلاه خسروانه شعاع خسروانه بکلاه خود را برافراشتند بعد از انتظام و انساق امور عساکر
ظفر شعار و ایصال اقطاع و اجرای سربازان رکاب کرد کاهی نهضت موکب همایون را زاده
د نقد از ارکان کرده و ناموس کرده مراکب برق اتش نعل بادرفتار را برزیر کشیده نهادران
مریخ صولت و بهرام کیش رزمیان از تحصیل بیت فوج فوج از منام و مکان خود بیرون بار شوکت بیدار عامر
دیدند چون ضبط و حفظ او رکاب پای مبارک درو دیده عقلای ملک و سپهسالار رسیک قرار او در نوای
لعبت از دور با ... فلک فقه پر بیتی زنبورک زنبور میان و بولی بر جان سلکان ملال اسماع افکند
لشکر چیتوش اهمن پوش رعد خروش جوش پوش اژدر کوش سیل توش روش هوش ... درجوش

و خورش آمده که و هامون از انبوهی لشکر گسترده آمده باد به سیمای منزل بزم که بارم درم
سادات سبزه روان گشته هنگام آنکه آفتاب عالم تاب از منطقه شرف میل برابره وسط السماء
کرده صد نوبه فیروز روز نزول اجلال کرده آن منزل را رشک بهشت هشتم و سپهر هشتم نموده شب را در آن
چمن فیروز روز روز به روز آورده بعمل که ترکتاز ترک خاوری سر زلف شب را در کنار برش
نهاد و شقشقه مهر عالم افروز بر طلال و دمن تافته غریو کوس رویین و ناله شهنای زرین نهفت
اردوی همایون را رعشه انداز بوادی و هامون گردیده بعزم منزل فراخ گیش سپاه نصرت
پژوه هامون و کوه را چون نجوم وحشیش فرو گرفته و منزل مسعود کنام شیران رزم جوی گردید
چون وجود جنود مسعود در رکاب میمنت نمود بعزم شکار مخیم مقصود بود نهاراده رزم و کوشش
مراد جهت منازل را در مراتع خرم و اماکن نزه شکارهای جمیع نموده و قبل از حرکت شیعیان زحل پیکر
مریخ منظر بقیه مغرب سرادق صد نوبه فیروز بیرون فراهش روگشته جمیع نواحی فیاض و اسباب آن
ایالت را منظر امعان رفعت گردیدند و در دامان عزت و اجلال را در آن آنکه عبیرق
برافراشته زمین آن چمن از کثرت قباب ابنیه غیرت منزل سعد و از خیمه مرتفع شود و هر یک از آن
آنکه که بقدر لطافت آب و هوا ممتاز و مزاج صد نوبه زمان را اساس کار افتادی بقدر آنکه استحکام
جنابت در استحکام رفاهیت را استوار و حاصل آید توقف فرمودندی مصداق این مقال عبرت
ما و لطافت هوای چمن سنگ باران بود که در جنات اربعه اروی زبانی بل در جنات شمال حال
آن چمن بعینه شمال حال بیاشد   گل و سنبل است شکفته در رو   سبزه بیدار و آب خفته در رو
هر گلی کو شکفته از رنگ   بوی هر گل رسیده فرسنگ   زلف سنبل شکنهای کمند کرده جعد
فرو نقش در بند   و آن چمن مصداق این دو فرد فرخی گردید   سبزه اندر سبزه بینی چون سپهر

اندر سپهر

اندر سپهر خیمه اندر خیمه بینی چون حصار   اندر حصار هر کجا خیمه است خفته عاشقی با دوست مست   هر کجا
سبزه است شادان یاری از دیدار یار   سر روز دوران چمن عدل اجمال توقف فرموده نزهه نمودند و کار هر
روز میل صید و شکار در نظر همایون جلوه گر آمدی بدان جهت که در حوالی آن چمن دمنی و دشتی بود که
نخجیرگاه آهو و محل مصطاد در شکار غزال آمده بکثرت آهو و غزال مشهور نواحی عراق و اصفهان گشته حکم
محکم والا از صید و دریافت که تفنگچیان برق دست چابک انداز از قضا سهم از اول شب بیرون رفته
بدان محل که منام آهوان ختنی نافه از کوه که آرام گاه دلیل غزالان سیاه چشم بود رم دیده آنکه سحر کمان
که غزال زرین فرق سپهر در مرتع سبز سپهر در پویه آمد صد نوبه خورشید فیض رها پای سیل سکر سوار گرده
و طی طریق را   نخجیرگاه رفته فرخ و فتح را صید آهو نمایه قبضه عنف طویله به مزه   در آن روز غازیان
رکاب ظفر انتساب در صید آهو و کوتاهی کردند که غزال سپهر از صولت سهام آتش تک در پناه اسد
متواری گردید و از نقش خیال خیول سم صیل زمین آن بیدا و صحرای آن صحرا اسبان نمود از گشت
راز هلال آثار های قدر و قضا توامان برتری بود که مرجع عظمات امور جمهور نزدیک و دور را بعد
شیر دل و سهمت لاله را ذل مهمتر قدوم و عشایر نواب خان در ضمیر آفتاب اثر نور محمد خان ارسنجلی
باشد با همراه فرزند برین گشت و داده گشت دن همان وقت دن آهو رفاقت همان الحق در آن
حالت محمد جعفر در کام دور ناظر بودم چنانکه رتو آفتاب از طارم چهارم بر سطح مرکز افتد و در
از آن تیر بر قوی بجا ما هم آمده که بنوای زه از فلک قوس جنبش کرده و طبع برایه سرا از کثرت آن مانع
این دو فرد دا به بدیهه سرود   رسید بر تو شکیبی غزال را به بغل   چنانکه ناله زه حرارت از زد دان
محل شست   و تیر قدر قدر او غبار قضا   بجنبد است نو روشن نماز رستم و طبل   مورد
نوازش آمده و هستیکام فراغت صید زمانیکه قدم جهان گیر در طبع و خسرو جهانیان ابر رحمت

برخان سلطان زجلوس همایون داشته امور مذکوره را بنظر کیمیا اثر عرض داده کخلعت خورشید طلعت
برود وش خوشتر اغیرت آسمان هشتم رخشنده و سرور نوازش خاصه سلطان نامدند و صبیان آن
رکاب فتوح نوع صبیه خود را آورده عرض نظر آفتاب اثر نیکرده انعام لایق و نوازش موافق
ادراک مفتخر شدند تا آنکه بشادی و سرور تمام پادشاه اسکندر سپاه منزل مرسوم باسکندریه را مکان
آسایش وجود همایون حضرت محمود دوا ولا ساخت و صباح آن شب یمن و سعادت نهضت کرده منزل برکت را
که منبع زاینده رود و مکان مقصود بود مخیم شد و روان با فروشان نمودند بنده درگاه در شرب بند
جاریه که منبع زاینده رود است بنقل کتاب جهان گشای والا مشغول بودم که ذکر ایالات عجم و دار
الملک آن مملکت بسطر رسید موافقة للمقام کلام را بدین نهج تمام کردم الکلام شروع میرود در مقصود
والتوفیق من الملک المعبود و در شمار شهره در آن ولایت بسیار است و در ازمان ظهور عود
و برد ز رونق افتاده است و عدیم الوقوع و شهر بند بود بعلت آنکه تجار نکته مشهور ایران است در او از
ملل مختلفه بسیار ساکنند و بسبب امور شده متردد بین و تمکن اشخاص عزیزه انواع صنایع را در آن
شهر نیکو ترتیب میدهند و در آن ولایت کرات آشوب و فتن اتفاق افتاده بنای او خرابی
یافته است بخصوص در فتنه سلطان محمود غازی که لشکر او در حول اصفهان شده در اطراف او
پراکنده گشته انواع خرابی و غارت بدان بلده معظم مآل راه یافت و عدد سکنه آن شهر تخمین کرده مرتبه
بصد هزار نفس رسیده اگرچه صحت و عدم صحت این حرف مجهول است و شهر مذکور در کنار زنده رود واقع است
آن رود نیز یکی از رودهای مشهور عراق است طول آن بلده هشت و هشت درجه و ... دقیقه است و عرض
او سی و دو درجه و بیست و پنج دقیقه است و ایالات مذکوره را امرای محترم شماره یزد و همدان و
قزوین و ری و قم و کاشان است و ایالت سیستان را دار الملک شهر زرنج است و پای تخت زابلستان

عدد اهل صفهان

شهر بست

شهر بست و پای تخت خوزستان شوشتر است و دار الملک فارس مدینه شیراز است در روز بیست و پنجم
ذیقعدة الحرام که حضرت بهشت جنبان گردون مطرب سرادقات عزت و شان بود به بار دار الفاخر رسید
که دار الملک مملکت فارس بزلزله سخت عمارات که ارض تحت عالیها سافلها بهر رفت گلهای آن
دیار در آن شب عظیم زلزله عظیم در ارکان عمارات عالیه راه یافت و از هم گسسته الکریم را زدرد
جناب اقدس الهی در فرمان مجید بیان فرموده است موجب ابراز کنوز و خزاین ارض است در این
زلزله بعینها قضیه معکوس نتیجه داده دفاین و خزاین ظاهره و مکنونه ما سره که تک فرو رفته
قرین کنوز قارون گشت و این فرد مجرد درین مقام موافق افتاد بیت حدوث از عدم
نموده عبوس نمود چنانکه تفا قضا قضیه علوی رعشه بر تخت آن خاک که از هول آن
یافت تن آسمان تا اختر حذر بیت ماه روی عطارد چنان گشته چون در ختم نشین
الحق خاک را از بس در واهای ثمین و اجسام سیمین که اکتناز نمودند تا روز حشر بوی جان از خاک آن
شنیده از کثرت اوانی ذهب و فضه و انواع ظروف زجاج و بلور تا یوم ینفخ فی الصور
قطعات قطعات در خاک آن توان دید ارباب سیر و وفاق اتفاق نمودند که پس از
طوفان نوح چنین حادثه بربع مرکز اتفاق نیفتاده است این طوفان فنا که را ابر بیرون طوفانها
ابر و شمرده الحق رکن رکین ایران و بر اورنده چون دار الملک شیراز مستقر فرمانفرمای را در
تاجدار نواب اعلیحضرت قدر قدرت و مسکن مالوف سلطان السلاطین بوده از آن جهت
اهتزاز بسیار و عموم بشار بر خاطر خطیر همایون استیلا یافته تا ختم کلام نمود و در این مقام
نا بلیه در دهم شوال سال هزار و دویست و سی و نه اتفاق افتاد و چون مقام افغان کرده بود
بر تحریر ارجا رات نموده و شهر با وجه که لغایت نهصد و سی علیسوی سبب محاربه خلیفه دوم از جرد

پادشاه عجم شهر رشهر باد بصره برخی گویند که این نام از برای او در هنگام ورود صد پنجه یا نعی
بفتح همه ان دامن لشکر بصره مران سمت دنبای پرت دو ورت نهادن و در انجا مقام گرفتن علم
بعلت آنکه در لغت عرب ماه شهر را گویند و عسکر بصره در آنجا بودند و جنود کوفه در دینور او را ماه
بصره خوانند و دینور را ماه کوفه نام نهادند دار الملک کرمان مدینه کرمان است و مضافات شهر او
بندر عباسی است که در ساحل بصره واقع است و در برابر آن شهر جزیره هرموز است که در دریای او
لؤلؤ لالا حاصل میشود و در اکثر آن طوایف گبر از قدیم الایام ساکنند دار الملک مکران شهر مکران است
و دیگر مضافات شهرهای او شهر کیچ است که در ساحل دریاست و بعد ازین سیزده ایالت مسکن ترکان تبرعیت
که او را اهل ایران گویند و اکثر ایشان فرقه هم هست که تابع پادشاه عجم است و ذکر او بتحقیق گرفته است ۳

باب الثالث در بیان ممالک هند مملکت هند از هشتاد و دو درجه تا صد و بیست درجه افتاده است
مملکت هند
و در عرض ما بین یک درجه و چهل درجه واقع است شمال الاولایت کجرات و تبت و جنوب دریای محیط هند
و شرق مملکت چین و ماچین و غرب بحر عجم سند و بحر هند محاط و محدود است این مملکت محدوده مذکوره
بر چهار قسمت شده است اول مملکت هندوستان که از خاقان اکبر است یعنی سلطان جلال الدین
و دیگری در طرف بنگاله است که هندوستان غربیه است و جزیرة الهند غربیه نیز گویند و دیگری
مقابل یمن است در سمت شرقیه که جزیرة الهند شرقیه گویند و دیگری جزایر چند است که معمور
و مسکون است این مملکت بغایت معمور و فراخ است و اراضی او بسیار قابل خیز و مراتع دارد
در جزایر او انواع اشجار گوناگون و حیوانات بوقلمون موجود است و معادن متنوعه ابریشم و زر
و منازل ابر عنبر و انواع غلات و الوان طیور و مستعجب ترین جانوران در آن جزیره است چون
جلال و فیل و مرغ و کرکدن و مارس و کتاب هندوستان بنیه و جریزه انواع منابع متفرقه و کوه گون

در قرن

و الشه و امتعه و جناب بمشروه و عطر و داروی زیر و بزار گونه نجوم و عقاقیر و لؤلؤ خوشاب و یاقوت
شاداب و الماس گران بها و احجار نفیس نادره و در وی بسیار است اقلیم هند صغیری در سمت خط
استوا واقع است و برخی بلاد او در دو بر است و بعضی ممالک او منطقه دارد و در ممالک [illegible]
هند هوا معتدل است و در جانب جنوب حرارت غالب است و در بلاد جاه او در کوهسار ان
از کثرت باران تعدیل و تقلیل حرارت میشود که زراعت میکنند و مرکبات و فصل هیچ نمی نمایند و در آن
حالت خراب او مزروع میشود اما اهل هند دو نوع اند نوعی اصل هند و بت پرست میباشند و نوعی دیگر مغول اند
که از نسل شاه [illegible] چنگیز خان و دولت ال تیمور امیر تیمور را انها امده در ان ولایت ساکن شده اند و ولایت را
تصرف کرده سالها دیگر رسیده تا امروز زیرا اکثر هندوان غالب و حاکمند و اکثر هند را تصرف اصل ازین
هندوان اسم است اما مغولان [illegible] اند و هندوان قدری بر چهار قسمند قسمی برهمن میباشند که بمنزله
قضات و سادات و امام میباشند و اختیار دین و مذهب با ایشان است و دیگری چهتری است که لشکر
باشند و دیگری بیطهنه که تجار و صنایع باشند و دیگری شودر است که عمله دیوان باشند غیر ازین چهار
زمره کاسب است که نوکر و [illegible] و غلام را گویند این چهار زمره هر یک با هم مواصلت و مناکحت
نکنند هر گاه احدی از زمره خواهد مصاحبت کند با احدی که از زمره دیگر است بجهت جمع [illegible] را
که در زمره دیگر است با خود خواهد که در اصل آن زمره شود امتناع دارد و هر زمره را از ارباب گرفته
حاکم و [illegible] علامات مخصوصه دارند که هرگز هر یکی مشتبه نشود و اهل هند عموما در مذاهب
الاعتقاد میباشند از کارها بسیار داشته باشند چه اجنبی دارند و چون نسوان بعفت مشتهر میباشند
و ارباب [illegible] بسیار زر و جواهر بدهند و قابلیت جهاد و جنگ ندارند و صدق خوب و مثل دین و
ارباب [illegible] نهایت کرم و وجود و اسپند دل دارند و با لذات خالی از زنان و عاری از [illegible] میباشند

وبالطبع گوارندن اشعار وصحبت شعرا مایلند این مذکورات سکنه تبت است بسیار است اصل هند و جمهور را
صنم پرستند اما خاقان کبیر وامنای دولت و متعینان هم شیر و ارباب خامه و شمشیر اکثر خدای
پرستند و شنیده گردید مردگان خود را آتش زده خاکستر او را بر رود گنگ میریزند باشد که زنان ایشان
چون شوهران خود را سوخته یابند خود را در آتش اندازند در ایام خاقان بزرگ از کثرت منع و زجر
این طایفه این مذهب زشت قبیح شنیع برافتاده است و در هندوستان دو طایفه هستند که یکی ایشان را
فقیر گویند و دیگری را جوکی و این هر دو سایلند و فقرا مسلمانند و جوکیان بت پرستند و ترک خواب
خور و غذای حیوانی کرده اند و در این دو طایفه ارباب ثروت و غنا و فقیر و مسافر باطراف بسیار زند
نصف ممالک هند را رای گویند حکام آن را رای نامند نایب و منصوب او را در تصرف دارند و
با خاقان کبیر گاهی حرب مینمایند و حاکم از خود دارند و با استقلال حکمران دارند و قدری از آن ولایت
جزیه بخاقان میدهند و ثبت است آن ولایت هزار مرتبه صد هزار نفس میشود و مسلمان او صد هزار بر
صد هزار نفس میشود و در آن [illegible] انهار بزرگ بسیار است و بزرگترین انهار دو نهر است اول نهر
دوم نهر گنگ نهر سند در سیما واقع در زمین تبت و سایر بلاد و جبال گذشته قطع اکثر بلاد سیاحی کنند و
بدریای القطع بحر محیط هند میریزد و این نهر از کثرت جزر و مد و امشاج و سایر وجوه میل شباهت دارد و
در نهر مذکور تمام هند مسلم شده است چون اکثر منافع بلاد هند از او حاصل میشود و نهر گنگ از میان
ولایت هند میگذرد و آن را تنصیف میکند نصف هند شرقی نهر است و نصف دیگر غربی آن
نهر است و منبع آن نهر جبال تبت کوهک است و بعد از قطع اکثر صحاری و براری که قدر هزار و
پانصد میل راه جریان میکند از آن پس بدریای بنگاله فرو میریزد و این نهر نیز از کثرت و فور نهنگ
و ماهی مشابه رود نیل مبارک است و فوق آن نهر از آن که مخصوص الا مملکت تبت و چین و ماچین است

کثرت هندوستان

دراثـ

در اثنای تعلقات چین و ماچین و ختا و ختن است و دریای چین است و جنوبا جزیره دریای چین است
و جزیره مالاقه و غربا دریای بنگاله و منتهی شمال آن ماطا و مملکت است و مسافت طول از کثرت
تقریبا دو هزار و هشتصد میل است و مسافت عرضی او دو هزار و نود میل است و ممالکی که بر جنوب در طول
صد و نود درجه تا صد و بیست و شش درجه و در عرض اول تا [illegible] درجه واقع است رجنه مملکت

دار الملک پیغو مدینه پیغو است طول او صه و عرض او یو که	این مملکت تابع پادشاه آوا است
دار الملک ممالک سیام شهر سیام است طول او ق و ی ج درجه و [illegible] دقیقه عرض [illegible]	این مملکت تابع پادشاه سیام است
دار الملک ممالک [illegible] مدینه [illegible] است طول او [illegible] درجه و [illegible] دقیقه عرض [illegible]	این مملکت تابع پادشاه سیام است
دار الملک ممالک [illegible] مدینه [illegible] است طول [illegible] عرض [illegible]	این مملکت در ضبط پادشاه [illegible] است
دار الملک [illegible] شهر [illegible] است طول [illegible] عرض [illegible]	این مملکت جزیه بخاقان چین میدهند
دار الملک [illegible] است طول [illegible] عرض [illegible]	حکم در این ولایت [illegible] منحصر است
تختگاه [illegible] مدینه [illegible] است طول او [illegible] عرض [illegible]	این ولایت [illegible] سلطان [illegible]
ممالک [illegible] در عرض [illegible] درجه [illegible] درجه [illegible] طول [illegible]	و [illegible] درجه تا صد و [illegible] درجه و مسافت [illegible] [illegible] دو هزار و صد و [illegible] مسافت عرض [illegible]

انف هم یافته است که بعد ازین ذکر خواهد شد و کلکته مدینه شام مدینه شام و دار است مملکت مزبوره شمالا
بولایت بخارا و تبت و شرقا ولایت تبت و دریای بنگاله و جنوبا بحر محیط است و غربا بحر محیط است
و ولایت عجم محدود است و اراضی عجب و حاصل خیز بسیار دارد و سکنه او در کمال ثروت و مالند و از
آل تیمور پادشاهی بروی حاکم است و هفصد هزار کیسه زر در سال خراج ولایت اوست و هر کیسه
ده مثقال طلاست و عسکر فراوان و لشکر بیپایان دارد و قبل ازین در سنه هزار و یکصد و نود و یک
طهماسب قلیخان بدان مملکت لشکر کشیده آن پادشاه بمقابله و مقاتله او پرداخته شکست فاحش
یافته اموال او بغارت و تاراج رفت و رعایا و حکام او از وی متنفر گردیدند و خراج و برانداوند
از آن وقت پریشانی باحوال آن مرز و بوم افتاد و بعد از آن شاهزاده عالم زاده نام در آنجا خروج
کرده پناه بانگریز برد و انگریزی برین وسیله بر ولایت آنجا دست یافت و نایب و نواب که دو
ایالت بودند پادشاه اولا اطاعت کردند نه بانگریزی خدمت نمودند و خود شان مستقلا حکومت
مینمودند در سامی بلاد و قری علی الترتیب مذکور میشود ایالت بنگاله متعلق شهر ادق الطوطه و قورولیام
و هو غلطی و درقه است که در تصرف انگریز است و فلنگی هم در تصرف دارد و خصوص مدینه تعلیقات
و قسمبو مبارز و دار الملک نوعرا کوط مدینه نوعرا کوط است و دار الملک تروغار شهر
پور است و دار الملک باطنه شهر باطنه است و دار الملک ولایت بنگاله شهر بنگاله است
عنوره شهر غنوره است و دار الملک روهاس شهر روهاس است و دار الملک لهور شهر لهور است
و دار الملک سلهت شهر سلهت است کرسی ناطرا سنه یعنی کلکته شهر باطنه است کرسی بوقتور
شهر بوقتور است کرسی برار شهر برار است کرسی جنور شهر جنور است کرسی راتپور شهر
راتپور است کرسی ناودر شهر ناودر است کرسی ولایت غوالعور شهر غوالعور است کرسی

اغره

سبب تسلط [illegible]

اغره شهر اغره است که کل این ولایات از خاقان کبیر است کرسی ولایت دهلی شهر دهلی است
که مقر حکومت خاقان کبیر است شهر دهلی طولا نود و سه درجه و عرضا در بیست و هشت درجه
اتفاق افتاده است ایالت لاهور با پنجاه رادکرسی شهر لاهور است کرسی اجمیر و پتن شهر
اجمیر و پتن است کرسی ایالت کشمیر شهر کشمیر است کرسی بنگال پور شهر بنگاپور است کرسی
ایالت اسمریا ماز و شهر اسمریا ماز و است و عرض جزیرة العنه که در فوق [illegible] اتفاق
افتاده است و عرض شمالی او از هفت درجه است تا بیست درجه و در جانب جنوب جکوسر و
بور ز منتهی میشود و مالک مرقومه که در تحت منطقه حاره واقع است لهذا اهالی انجا از بسیار
هندوستان نسبت لون زیاده دارند و هم معاش هم از بسیار بلاد هندوستان کمتر و جزیرة العنه
مذکوره با دو فرقه تقسیم یافته است یکی سواحل قورماندل که در میان دریای بنگاله است و جانب
شرقی جزیره است و دیگری سواحل مالابار است که در خارج دریای بنگاله است در جانب غربی جزیره
مرقومه جزیره مذکوره واقعه در ساحل دریای بنگاله و در محاطات بحر چند ولایت محیط است
و معظم بلادان در جانب غربی دولایت ارکات [illegible] ولایت و زاپور است و در جانب شرقی
او غنوره واقع است و دیگری ولایت قارنان است که هر یک پادشاه بالاستقلال دارد و
[illegible] تجارت هندوستان و انگریزی و فرانسه و دانمارقه و فلمنک است و معتبر [illegible] انها است
در میان سواحل قورمندل کرسی ایالت مادوره شهر مادوره است کرسی طانجوره شهر
شهر طانجوره است لیستا قارنا قارنا تیق که در جانب شرقی افتاده است بلاد مشهوره او
ترانکبار است که بر انفار فیان تابع است و شهر نغپانپشام که تابع انگریز است بسناخا
دیوان تانوره که تابع فلمنکیان است و حصار سان داود که تابع انگریز است و شهر پوندیشریه که و

در تیمپر که در ضبط فرانسه است و شهر قرطبون و سمدرا باشنام که تابع فلمنک است و ایالت قرلقنده را
کمنکاه و شهر قرلقنده است و بلاد مشهوره او غانه و شهر قولور است که در آنجا معدن
الماس موجود است و شهر مارولیپیا که تابع انگریزی و فلمنگ است و شهر زنغا که تابع انگریز است
و شهر چیلیا که تابع فلمنک است و کرسی ایالت او در صد شهر قنورطاق است و بلده مشهوره
او بالاروزه است که در ضبط انگریز است و درمیان سواحل لابار است لبستان غاریاقار نتق حد تا
جانب شمالی این حد ولایت که شهر نقاپتان که در ضبط فلمنگ است و شهر امفقو که در ضبط
انگریز است و شهر قوچاین که در ضبط فلمنگ و انگریز است بالا شهر اکن و شهر عوفنده که در آنجا
الماس را معدن میباشد و شهر فادارد در ضبط انگریز است و شهر ساتته تابع انگریز است و نیز بالای بر
مذکوره را در ایالت و حرنیطه که کشیده شده است مابین کوههای او دو ولایت عوغا را اراضی وسیعه
هست که مدرسی نام دارد و در دست طایفه بیکار و کابلی است و احوال ایشان معلوم نیست و از
قدیم الایام سواری و دزدی و غارت و خیره عادت کرده اند و با ملکهای انگریز تعدی میرسانند
و بهندوستان اذیت و آزار بسیار رسیده هند و از زبان خود ملکی دارند و مذهب ایشان مذهب
عبده و اصنام هندوست که مردگان خویش را با آتش میسوزانند و در مواریش همراهان کال و حبت
درازنمو دامنه نمودند در چند سال قبل ازین طایفه مذکوره با انگریزی صحبت و میثاق بستند و دست از غارت
ایشان کشیدند ایالت گجرات را که شهر حیدرآباد شهر و امونت که تابع پورتکیز است و شهر
صورت و شهر سنوالی و شهر باراق که در دست انگریز است و حاکم او فلمنگ و شهر احمد
آباد و قاپاچا و دیو که تابع پورتکیز است قبل ازین بسی چند سال مقدم تجار پورتکیز بولایت
هندوستان رفته آنجا ماوی و مسکن نمودند و بدین بهانه استقلام احوال آنجا را کرده مغفله

تسلط انگریز در هند

او را گرفته

غفلتا او را گرفته و بعد از آن تجار فلمنگ در ولایتیکه بوده اند تصرف نمودند و انگریزی آمده در کنار
ادرمان و جزایر مینا و حصار حصین ساخته معابر تجار هند و سایر را فرو گرفته و پس ازین
مابین فرانسه و انگریزی محاربه اتفاق افتاده فرانسه شکست خوردند و قلاع و بلاد دیگه بود از
فرانسه در کنار رنغ غانج و جزایر متصل گرفته و فرانسه فرار کردند اکثر بلاد بضبط انگریزی آمد
با فلمنگ در رفته رفته قلمان اطراف را که محارب و کله و سلم جنگ آورده تا آنکه اقتدار تمام
با کثر اطراف و اکناف هندوستان یافته حصارهای حصین ساخته و جزیره العنه مذکوره
در جانب عرب ولایتی است مسمی بمیسور و در بر صاحب نام حاکمی مستقل داشته چند بار محاربه شده
میان او و انگریزی واقع شده قبل ازین در سنه هزار و دوصد و نود علیپور خان رقم را با جنه
انگریزی محاربه اتفاق افتاده در پای تخت خان مذبور کشته گشت و جمیع ممالک او در تصرف انگریز
در آمد و در بین ناقضی نهایت قدرت و صلابت خود را بر هندیان ظاهر ساخته بنای تصرف داده
گذاشته و الآن ممالک متصرفه انگریزی در هندوستان در وسعت اراضی و وسعت ملک از انگریز
اروپا و جزیره ایرلاند که جمیع بزرگتر است و املاکهای متصرفه مرقومه از جانب انگریزی بر سه حکومت
تقسیم شده است اول قالکوطه بنکاله که در فوق نهر گنگ کاین است و دویمی مادراس است
که در سواحل قرمامدل واقع است و سیمی بمبای که در دریای قاصه پا واقع است و چونکه
گذار انگریزی و شعبه وزیر و دست ایشان صد بار صد هزار نفس میرسد و این قدر ثابت و ثبت
موصلات و منبای شهر بزرگ حکومت قالکوطه است و مادراس و بمبای است و
هرسه ولایت معمور و شهر ... و در هر سه از انگریزی حاکم و عدلیه و نویسنده دایم است و انگریزی
از هند خراج میگیرد و ملکه انگلیز جزیه که ... تجاران صاحب دولت و بزرگان ذی شوکت در آن بلده

گذاشته اند که عشر کرورات دار و غلط یا با وجهات و صلات و جوایز کلاه بران تجار را حواله میشود
وان تجار دران جلد مجران واو مهمات ذلشیعه رنقبین نموده اند که برو فق و مدار را فقط تعهد قسطی
سیکیند و این تجاران باید و اکثر از صاحب دولت و فضلا وزرا قدیم باشند و این شغل جسیم را از خود
توانند از عهده بر آیند اگر چه خود انها هم نفع بسیار میبرند **باب الرابع** در بیان تاتارستان

تاتارستان

ممالک تاتار بر دو قسمت یکی تاتار کبیر و دیگری تاتار صغیر تاتارستان کبیر ممالک وسیعه است
که طول او چهار هزار و سیصد و هشت میل و مسافت عرض او دو هزار و ششصد و بیست میل است
شمالش بحر محیط شمالی منجمد و شرقا بحر محیط معتدل و جنوبا بممالک چین و هند و عجم و بحر خزر و
و غربا بدیار مسقو محاط و محدود است و طول او از هفت درجه تا دویست و شش درجه و عرض
او بیست درجه است تا هشتاد و شش درجه و نصف دیار اسیا را من حیث الوسعة دارا الاراضی
محیط و شامل است ممالک مزبوره بر دو قسم منقسم است بنابر قسمت اولی یکی چین تاتار و دیگری
تاتار مسقو و دیگری تاتار مستقل و حدود تاتار چین و ماچین شرقا بحر محیط شرقی و جنوبا سد کبیر
چین و غربا اراضی قالموق و شمالا تاتار مسقو است از طول صد و سیزده درجه الی صد و هشت
درجه و عرضش از عرض چهل درجه است تا پنجاه و پنج درجه و این تاتار بر دو قسم منقسم است قسمی
تاتار شرقی و قسمی تاتار غربی تاتار شرقی چین و ماچین مانچو معتبر میشود که قبایل مزبوره قبل از این
بصد و پنجاه سال ممالک چین را بازده چنول بلاد مرابطه چنول استیلا کرده بر مملکت مزبوره
استیلا یافته و تا حال شاهان ولایت از نسل انقوم است و کلانتر است هستند و بارواح
آبا و اجداد خود از هر نوع طاعات فاسده و عبادت کاسده کفق روانه میکنند و سمت تاتار
شرقی بسیار وسعت است و تاتار غربی چین و ماچین مسکن مغول است و ملکه نام دارد و ختا و

ایغوری

ایغوریش هم گویند و این قوم دو صفت دارند که یکی مسلمانند و دیگری بت پرست و متفرق مانده
این طایفه بر شهور است که مرد مرد طویل و عظیم و مشهور به بابریت و اقوام مزبوره در ابتدای امر
قبل از این بپانصد و پنجاه سال در عهد سلطنت چنگیز خان مغل چین و ماچین را تسخیر کرده و صد و بیست
سال با استقلال حکمران و تصرف کرده اند داشته و دران زمان از طرف ختا و ختن که چین
و ماچین را گرفته طریقه عزو واقع شده که چهار صد سال قبل از این قبایل مانچو شبیخون زده بغتة داخل
ولایت ایشان شده کلیا و ولایت انها را تصرف کرده تا این وقت متصرفند و ممالک بسیار از
مغول گرفته اکثر بناهای قدیمه انها را خراب کرده حدود و اصلاحات قلاع نموده و طوایف مغول
صنم پرستند و تناسخ را برهان دارند و در مملکت تبت دالای لاما می دارند که بقول او اقتدا
کرده و او را امام و معلم و رجوع میدانند و نسل معتبر میشمارند و قبایل مذکوره اکثر از چرم حیوانات
سرادق و خیمه ساخته خانه ای سکنی دارند و بسیار کثیف و مردارند حتی المقدور دواب حتی در الضبع
حیوان او را میخورند و اهل کلکه بعضی در خیمه و برخی در خیمه سکنی دارند و بگوشت ماهی و کیمی و شیر
حیوانات تغذی مینمایند و کلا صنم پرستند و تکلم بشده الالهان تا ظهور چنگیز خان مشهور
کار سوم سلطنت و تاج و ملوک در میان ایشان شیوع یافت و اراضی این قبیله حسن و کوهسار است
چون از هجوم [illegible] همیشه خوف داشته دو هزار سال قبل از این اهوالی سد کبیر چین
کردند که تا امروز قایم و بر قرار است و [illegible] افتاده است مع هذا این گروه بی پروا
تاتار بعد فرصت نایب گشته هجوم آورده آن مملکت را ضبط کردند و آن سد که سد راه ایشان
نتوانست شد و سد مرقوم از حد و نهر صاری [illegible] ورصاص بنا شده است و عرض او بیست
و پنج ذراع است و حجم او بمرتبه ایست که شش سوار در بالای دو کوهش اسبان خود را برابر کرده میدوانند

وهر چند زرع که بهر دو در عمل الکه بریع یا شود کوهی اتفاق افتاده است و دیوار سد را بدو محکم کرده اند
یا آنکه کوه را تراشیده و شکسته اند یا آنکه دره عمیق و جنگل مغرمط و غدیر پر آب واقع است آنها را
با هم و ارب برگردده باشند باره کشیده اند و هزار و دویست که ممتنه میشود بعد از آن بدریای پونت
منتهی میشود که اصل سد در آنجا منتهی میشود اگرچه این سد دیوار سیتی البنیان و [illegible] استغراب شایان است
و خواه تاتار چاین و خواه ماچین را اراضی مغولستان و خواه تاتار کلکه تابع خاقان چاین و ماچین
و جزیه گذار سلطان چاین و خطا نیز تاتار ماچین بر سه قسم منقسم است یک حکومت چناق گویند و دار
الملک این حکومت شهر عدن است و دیگر حکومت کرین اول است و تختگاه این حکومت شهر
کرین است و دیگری حکومت طبقار است و کرسی او شهر طبقار است و از اراضی مذکوره نهر
امویه عبور کرده به دریای قبچاق فرو میریزد و در شمال این نهر مروارید صید میشود و اراضی مغول را
اصلا بیوت و دیار موجود نیست کلا مردمان ایشان در خام و مغارها و اجام ساکن اند و لاما نام
ناصحی بزرگ دارند و اراضی مغول بر چهل و سه سنجاق قسمت شده است و هر سنجاق یک حکوم و منصوب است
و در اراضی مرقومه مملکت طانغو و طانیو که اصل دار الملک مغول است موجود است چون
وقتی که این مملکت تغییر و تبدیل یافت از اسامی قدیمه آنها کلا متروک گردیده است و قوم قونور
تاتار و سیفان تاتار هم داخل اراضی مغول است و مملکت اصلی مغول طولا صد و بیست میل و عرضا دو
سیصد و هشت میل است و سیزده سنجاق منقسم است و در اراضی مذکوره نهر امویه و نهر اوتی
و نهر سنگینه جاری میشود و منبع این سه نهر جبال همان ولایت است و اورغانام در این سرزمین الاطاق
یعنی مجمع جادر بسیار رفیعی است که خاقان الولایت در هر سال مثوز به آنجا میرود و در آن سرزمین در
قرب بحیره مترزمان قراقرمیه نام شهری در قدیم الایام بوده است که در قدیم الایام دار الملک
قراقرم

مملکت مغول

حزه ای

جنگیز خان مغول است و اکنون شهر مذکور خراب و شهری دیگر در جای او ساخته اند و تاتار مستقل
تاتار چاین شرقیست و مملکت چاین جنوبا هند و عجم و غربا بحر سیاه و شمالا دیار مسقوب و اراضی
قالماق و مملکت تبت و مملکت بخارا و مملکت کاشغر و ترکستان و داغستان و چراکسه و کوه
البرز و اطراف و اکناف او بر ولایت مغول محیط و شامل است و لکن اراضی قالماق مابین نهر
نغول و نهر ایل واقع است و اراضی و اهالی آن چند اردو و دسته یعنی در یک محل و مکان اقامت
نکنند بهر جا که بپسندند گشت و سیاحت کرده میگذرانند و در چند قبیله قسمت شده اند و هر قبیله را حاکمی است
و اکثر خاقانهای آنها از آل جنگیز است و به تعبیر مغول طایجی یعنی خاقان کبیر میشود و مدام در زیر چادر
مسکن دارند و در میان اهل و عیال آنها رعی اغنام و آوردن آب اشتغال دارند و اهالی
مذکوره بت پرست و نوالاد و قوی البنیه و جنگاور اند و در مسقوی [illegible] و در زمان خود شش
هزار نوکر به دولت روسیه میدهند و مسافت طول ولایت مذکوره هزار و چهارصد و چهل و چهار
میل و مسافت عرضی او نهصد و هشت میل است و قوم مذبور طورغوت نام دارد و چندین
سال با خان خود بالطوع و الرغبه و الرضا به دولت روسیه رفته و دولت روسیه از این
قبیله مذکوره را در میان مملکت از در مان یورت داده و وظیفه بر ایشان قرار داده اند و از
آنها عسکر گرفته و سه سال قبل از این چند مذکوره از دولت روسیه ناخوش شده و گشته از آنجا در
رو بوطن اصلی افتادند و به دولت روسیه ضرر بسیار از این حرکت رسید و اراضی قالموقه بر دو قسم
منقسم است یکی اراضی قره خطای و دیگری کاشغر که کنارهای کوه [illegible] ترکوین مش و دیگری اراضی
طورغان و اراضی قالموقه [illegible] است و شهر قره خطای بلغر یعنی از دو کاه شهر یارغند
یارو رغند است و شهر [illegible] کنار رکفاه ایشان است و در اراضی مذبوره دو بحیره کبیره [illegible]

یکی کبیره و لسیان و دیگری بحیره بالقان است و از درون مملکت مذکوره نهر عظیم که مسمی به برنج است
جاریست و مملکت کاشغر بخارا محدود است و مسافت طولی او سیصد و هشتاد میل و مسافت عرضی او دویست
و چهل میل است و اهالی او بقالموق شبیه اند در لبس و الفت و بتجارت ماهرند و در اراضی مذکوره مشک
و عنبر و معادن سیم و زر و انواع جواهر بسیار است و اکثر اهالی مذکوره در دین محمدیند و با چشم دان
و در بار عجم و ممالک چین و ماچین و دیار مسقو لتجارت مراوده دارند و بهترین شهرهای اینسر زمین
شهر یارکند نام دارد و شهر مشهور آن نواحی شهر کاشغر است و شهر ختن که بعلت در چین مشک
بسیار شهرت دارد و مغولی طورفان و فارسی شهر طورفان و شهر قارسل است که در قرب [illegible]
واقع است و سواکن او اهل اسلام اند حدود و ممالک تبت شرقا چین و ماچین و جنوبا مملکت آوه و
غربا ممالک مغول و شمالا تاتار او شمالا اراضی قالموق میباشد مملکت مزبوره فی الاصل باسم [illegible] معروف
مسافت و الکنون بچهار ایالت بزرگ قسمت شده یکی ایالت تبت بزرگ که بوتان هم نام دارد و دیگری
ایالت تبت کوچک که تالستان هم نام دارد و دیگری ایالت [illegible] که لاسه هم نام دارد و دیگر
ایالت سیصیان با تاران و از ممالک نهر گنگ مسمی یکی از نهر جاری میشود و مربای [illegible]
مشک بسیار دارد و فراوان بسیار خوب در این سر زمین بهم میرسد و در مملکت مذکوره حیوانات
مشکین تولد و تولید میشود و اهالی او صنم پرستند و در ایالت [illegible] لاسه اقامت دارد
او را والای لامه بزرگ نام نهاده اند عقیده کاملش میدانند و [illegible] بزرگ او را میخوانند و اعتقاد مردم
آنجا آنست که او حی لایزال و فنا در لن صورت میباشد چون بمیرد گویند غایب شده است و والای
لامه برای ضلالت و غوایت مردم را اغفال و اضلال میکند و بر سر خود چند کس از معتمدین [illegible]
واقف ساخته [illegible] احوال خود در گیاهها میدارد و چون مردم او را خواهند ببینند جایی دارد که

در تبلور

از بلور و ابنیه بسیار مزین و مرصع که او را اسباب نهاده است وی در آن خانه میرود که مردم
خود او را نمی توانند دید بلکه عکس و سایه او را دیده سجده میکنند و پرستش مینمایند و این کار مزید
اعزاز و اکرام او میشود و بر قد و بالا و سیمای خود مرید یا خفیه احوال را میگوید و او را بوعده
و لیعهدی فریب داده بجای خود جالس کرده خود که متوفی میشود مردم چنان دانند که وی
نمرده است هر وقت خواهند بر آن خانه [illegible] رفته عکس و سایه را می بینند بدین نهج او را
بمردم مشتبه کرده دروغ و کذب و حیله او [illegible] مشهور و مکنون مانده است تا تار تبت
و تاتار مغول و قالماق بوالای لامه چنین تکریم و پرستش را مینمایند و اهل تبت از محصولات
اراضی خود زر کانی کرده یکی [illegible] دیگر زرند و در قرا و قصبات سکنا دارند مشهوری شهرهای
ممالک مذکوره شهر اسکرد است که تختگاه تبت کوچک است و شهر لاداخ است که تختگاه تبت
بزرگ است و شهر جاپرنگ که در کنار نهر چانغو واقع است و اکثر جمیع بلدان الولایت
و تجارتگاه اهالی است و شهر طولغر که در [illegible] ممالک ایالت بار انطوله است و ایالت مذکوره
بجنبه خان تابعند و حدود ممالک ترکستان شمالا تاتار مسقو است و غربا نهر خزر و از جهة
شرقا اراضی قالموق و جنوبا اراضی اوزبک میباشد و مسافت طولی او صد و نود میل است
و مسافت عرضی هم چنان و از درون اراضی مذکوره رود سیحون که نهر بزرگ مشهور است جاری است
و به بحر خزر میریزد و در آن مملکت سیحون را ارسقو نام گویند که نهر کبیر است و در این رود سیحون
و ولایت مذکوره بچهار قسم تقسیم شده است یکی اراضی تاتار بیرود و دیگری قزاق و این
اراضی را بهترین مرتبه که محل سکنای [illegible] قزاق و توروط است شهرهای [illegible] است با [illegible]
و ولایت [illegible] قره قالپاق است و شهر معتبر این ناحیه شهر ترکستان است که در کنار نهر [illegible] واقع است

مقر حکومت خان قره قالپاق است و ایالت چهارم ایالت اراضی آق ترکمان است و اراضی
سکنهٔ مذکوره ظاهرا در دین محمدی می‌باشند ولکن از رسوم شریعت و قوانین عبادت و قواعد
حقه بغایت بیخبرند و کسب ایشان غضب و غارت و بیمروت و سرقت است و اراضی اوزبک چون
در سمت فوق جیحون واقع شده است ماوراء النهر نام یافته است و بعد به سبب جغتای خان
پور چنگیز خان افتاد و سیصد سال آن مملکت بنام نامی جغتای خان موسوم گردید و بعد هذا از پسر
دیگر چنگیز خان مردی بر آنجا حاکم گردید و خانان اوزبک که در مشرق شمالی بحر خزر صحرانشین ساکن‌اند
سیصد سال قبل ازین بولایت جغتای رفته او را گرفتند از آن تاریخ بدین سمت الولایت بنام
خان اوزبک که اوزبک خان نام داشت مسما گردید و مملکت مرقومه بدو قسمت شده است
یکی مملکت بخارا و دیگری مملکت خوارزم و مملکت بخارا مشتمل الاراضی قالموق و شرقی ولایت
ترکستان است و تبت کوچک و جنوبا غرجستان و غربا بحر خزر است و نسل اوزبک خان بخارا
تابع است مملکت مرقومه بزرگترین جمیع الکای ممالک تاتار است و اهالی او از اهل اسلام‌اند
و از مجموع اقوام تاتار زیاده در علوم و در فنون و در مروت و شجاعت و سخاوت و غریب
نوازی و قوانین شریعت بیشتر از همه قوم تاتار می‌باشند و دایم در کسب هنر و تجارت ساعی هستند و
استعداد و هنر هم دارند و کاروان ایشان بممالک تبت و چین و ماچین و هند و عجم آمد و شد می‌نمایند
و تغذی آن اهالی از جمیع ماکولات و مشروبات عبارتست و الذ اطعمه خود را گوشت گاو و گاومیش
و روغن ترتیب میدهند و نسوان ایشان در امور مشکله شریک رجال یاری کرده بلکه با ایشان بکوه
و دشت رفته ذخیره آورند و بندرت در سفر هم با زوج رفاقت میکنند و در فصل گذران بالذات معلوم
و افتاده و دانش پژوه و شبیه با اوزبک مشابه و مماثل هستند و از جمله ولایت اوزبک شهر کبیر

تا جیحون

جیحون عمران دارد و ولایت مزبوره بر سه ایالت بزرگ تقسیم شده است و هر سه یک خان تابعند
و از پس آن ایالت اول ایالت بخاراست و دار الملک او شهر بخاراست که بسیار بزرگ و مشهور
و تجارتگاه معمور است و قریب بنهر جیحون واقع است و طول او هشتاد و چهار درجه و پنجاه دقیقه
است و عرض او سی و نه درجه و بیست دقیقه است شهر مذکور مسقط الرأس حکیم نامدار بو علی سینا
بوده است و بدین سبب مشهور شده است دویم ایالت بلخ است و کرسی او شهر بلخ است که بلده
عظیمه و تجارتگاه عظیم است سیم ایالت سمرقند است که شهر معمور و مدینه عظیمه مشهور است و
در وی مدرسه بغایت متین و معمور موجود است و شهر بدخشان که در کنار رود جیحون واقع است
شهری لطیف و بغایت معمور است و اما ایالت خوارزم از نسل اوزبک تاتارند و شهر
معتبر آن ناحیه مدینه قورقند است که در قرب نهر جیحون واقع است و قرار خان خوارزم است
و از مملکت مذکوره قره ترکمان در کنار بحر خزر سکنی دارند و داغستان و چراکسه در اطراف کوه قاف
که در ساحل غربی بحر خزر است قبایل تاتار سکنی دارند و جنوبا بحر سیاه و گرجستان و داغستان و ولایت
مذکور تفصیل و تحدید شده است و غربا بالکه قبان و کلوگه و کفه و آق دکز و شالالاب صعود مملکت
از دوران و اراضی داغستان را اما بیمروت و رفت اعتبار ثابت است و در میان او قوم
شنیع العقل و قبیح المنظر و قبیح ازین تاتار سکنی دارند که در کنار بحر خزر می‌نشینند و قریب ایالت شیروان
مسکن دارند قوم مذکور اگرچه خود را در دین محمدی میدانند لکن از علم و فنون و قواعد شریعت
بیخبر اند و خان ایشان نیز از میرزاده‌ها و خانان تبعه می‌شود لکن ترک و عجم قرابه می‌نامند و شهر معتبر اراضی
مذکوره شهر طارکو است که در کنار بحر خزر واقع است و اراضی چراکسه از جمله قبیله تاتار است
ربع طوایف اوزغاری و قره نوغای و قبارطین و قرابان و ... نشسته و آن اراضی اکثر

عمرنیست اما در بعضی اراضی او نباتات و مزروعات نعفت حاصل میشود و برخی از ان قوم بزراعت
مشغول میشوند و برخی دیگر بتجارت اسب و اشتر مداومی کنند و در انجا طایفه ذکور بسیار شنیع و قبیح
المنظر اند و طایفه نسوان در غایت حسن و لطافت و دیر حیا میباشند و طوایف مذکوره اگرچه در دین
احمدی هستند ولیکن از کتب و تعلم و سبق و مدارس محروم و مهجور اند از درون اراضی مذکوره نهر
نوبان جریان دارد که بدریای ازاق منصب میشود نظر سقای ان شهر زبان ترکی است که یک میل
از دریای خزر دور است و شهر قیطای و شهر است که در کنار رود کفه است و قلعه طمان و قلعه
ازاق که در عطف دریای ازاق است قلعه مبنی است و شهر لاده که در کنار بحر ازاق است و در اطراف
این طوایف عدیده مختلفه تاتار مساکن دارند یعنی طایفه از انها که به چرکستان سکنا دارند و علوار و چرا
سیاه و الان و ابازه و زیق کلا طوایف تاتار میباشند و طوایف مذکور مرتب بدوی و مخالف صحرا
نشینان دارند و در یک دینی ثابت و قرار ندارند و طایفه ابازه بغایت بسرقت مایل و جاریه فروشی
مشغول [illegible] میباشند تاتار مسقو یعنی انچه در اقلیم اسیا سکنا دارند از ممالک روسیه شرقا بحر محیط شرقی
و جنوبا تاتار چین و غربا دیار مسقو و شمالا بحر محیط منحصر است که بچهار قسمت منقسم شده است یکی حکومت
ازدرخان و دیگری حکومت غزاق و دیگری حکومت اورنبورغ و دیگری حکومت سیبر است و حکومت
قزاق ازان جمله بخشی شده است و در شمال بحر سیاه و بحر خزر ممتد است و فاصله دشت قبچاق
و بیابان ترکان است و منتهای شهرهای ان حکومت شهر بولق مقابر است و قزوین و [illegible]
که در ساحل رود اتلک واقع است و بسیار معمور و نامدار شهر [illegible] و شهرهای سوجیق
و سیمبرق و [illegible] بداین مملکه میباشند و ولایت اورنبورغ شامل براری و عقاری بسیار است
و در درون این براری و براری دو جنس از تاتار سکنا دارند یکی جنس تاتار باسکیر است و

ودیگری

و دیگری تاتار اروقه است و اکثر اهالی این دو گروه در دین اسلام اند و بسیاری ایشان از علم و عمل
عاری میباشند لهذا در بسیاری کارها بعبده اصنام شباهت دارند و شهر اوفه شهر حکمی است
و منتهای شهرهای انجا درونفیغ است که در کنار رود حابلیق واقع است و بندرگاه معمور و قلعه
مشهور است و حکومت ازدرخان که این نیز فی الاصل فاصله ولایت قبچاق است و در
اراضی او میوه شیرین و رنگین بسیار است و در اطراف انهار جاریه بسیار است و نهر اتل
مشهور است و مردم مسقو در انجا ماهی بسیار صید کرده و از پشک ان ماهیان صنعتها ساخته و
باطراف فرستاده منافع بسیار میگیرند و در اطراف اراضی حکومت ازدرخان در دین اسلام
تاتار اولو نوغای ساکن میباشند و حکومت مذکوره در کنار رود حابلق واقع است و منتهای شهر
حکومت ازدرخان مدینه ازدرخان است که در موضع انصباب رود اتل ببحر خزر واقع است
و در جزیره دو لعوی اتفاق افتاده است شهر عظیم و بغایت معمور و تجارتگاه و بندرگاه
مشهور است و حکومت سیبر شرقا بحر محیط شرقی و جنوبا تاتار چین و تاتار مستقل و غربا مسقو و
دیار اروپا و شمالا بحر محیط منحصر است و در طول پنج درجه است تا دولیت و شش درجه و
در عرض پنجاه درجه است تا هفتاد و دو درجه حکومت مذکوره بر دو ایالات بزرگ قسمت شده
یکی طوبلسقه و دیگری ایرکتسقوی و جانب شمال ولایت سیبر غیرثابت و معطل و غیر معمور است
و بیکره و اجام و لامال و مستحون است بین نقرف الاعلی انجا نظر حیوانات تعیش میکنند
و جانب جنوبی او بغایت معمور و محصولدار است اقلیم مذکور بغایت بارد است و در اجام
ان ولایت حیوانات وحشی بسیار است و در اراضی او کثرت معادن سیم و زر لا سیما معادن
مس و اهن موجود است و حاصلات این قسمت ان از زمین روباه سیاه و فاقم و سمور است

اما المملکت مذکوره بر چند قسم است یا که قسمت شمال که بیابانها و وحشی و برف است میباشند در اجام
و برف انهار سکنا دارند دیگری در اطراف طوبولسقه طایفه تاتار اند که اکثر در دین اسلام هستند و
جنس سیم طایفه مغول میباشند که در قری و قصبات سکنی دارند و ایالت طوبولسقه دو قسم است
یکی ایالت طوبولسقه است و دیگر ایالت یکتیق است و ایالت طوبولسقه در جانب شمال بحر
منجمد افتاده است برای علت قرا و قصبات کم دارد و در اطراف سامویده و اوستیاق که
دو قبیله اند از تاتارستان و جانب جنوبی او معمور و ابادان است و فاصل این اراضی از اراضی قره
قلپاق و قالموق بیابانهای بسیار است ولکن قالموق و قره قلپاق این همه بیابانها را قطع کرده
گاهی تعرض برای سرزمین میرسانند و از درون ایالت مزبوره نهر اوبی جاری میشود و در ان نهر ماهی
بسیار صید میشود و در کنار او سنگهای براق و صاحب قیمت بسیار است و دار الملک طوبولسقه شهر
طوبولسقه است که در فوق نهر ایرتیش واقع است شهری محکم و از بالا او جنودی قلعه بنا کرده اند و
با چند دستان که [illegible] از ان وقت بحال [illegible] فاصل کرده اند و متعلق شهرهای او شهر طومسق
است که بلده متینه است در [illegible] و [illegible] شهر [illegible] است که بلده متینه است در اطراف او اراضی
متینه بسیار است و [illegible] نام قبیله تاتار در [illegible] اند و در جانب جنوبی ایالت طوبولسقه
از هجوم قبایل قالموق و خوف تعرض ایشان [illegible] راه ایشان [illegible] حصارهای محکم بنا
کرده اند و ایالت یکتیق تا ارض قالموق ممتد است و از درون او [illegible] نام نهری جاری
میشود و در سمت بحر منجمد که شمال سمت دارد از ان ایالت بعضی قبایل تاتار سامویده ساکن
هستند و در سایر اطراف و طایفه تاتار که مشهور [illegible] نام دارند و [illegible] دارند و طایفه [illegible]
از قبایل [illegible] است در جای سایر [illegible] منتشر شده اند و جانب شمالی او از نباتات

و جزیره

و جزیره خالیست و جانب جنوب او معموره و مسکون است و در اطراف [illegible] قری و قصبات
بسیار است و کرسی ایالت مذکوره شهر یکتیق است که در فوق او [illegible] کائن است بلده معموره است
و شهرهای متعلقات ان ایالت [illegible] و [illegible] و [illegible] نام قلعه هاست و ایالت
ارکتسقوی یکی از ایالات بزرگ است و سکنه او بسیار کم اند و در درون او کوهی است [illegible] بیقال موجود است
دریاچه [illegible] از درون او جاریست و در شمال این ایالت [illegible] و [illegible] و [illegible] طوایف
وحشی و بیابانی و [illegible] موجود میباشند و [illegible] جزیره است که بسیار از [illegible] فاصل است و
در سمت جنوب طوایف وحشیه مذکوره [illegible] و [illegible] ساکن اند و شهر
[illegible] جانب شمال [illegible] دو قلعه [illegible] است و در جانب [illegible] نام دریا [illegible]
مشهور است که حیوانات عزیزه در وحشیه میشود که [illegible] اسیا و [illegible] و در جنوب مملکت مذکوره
تجارت [illegible] و [illegible] قری و قصبات [illegible] از بعضی از قبایل [illegible] نیز
دارد [illegible] و [illegible] اند و [illegible] دارد و
دارد و شهر مشهور [illegible] ارکتسقوی میباشد که در کنار [illegible] بیقال واقع است و تجارتگاه
مشهور است و در اطراف ان سرزمین بیابانی است که [illegible] نام دارد و طایفه تاتار در وی سکنی دارند
و [illegible] دارد که نام شهرهای [illegible] و در انجا معادن [illegible] بسیار است
و در [illegible] قوم در بیابان [illegible] از قوم تاتار ساکنند و در جانب [illegible] جزیره مسمی به قمچتقه
که جزیره بزرگ واقع است بیابان [illegible] دارد و در جانب [illegible] قمچتقه و [illegible]
از پادشاه مسقو که از برای خود [illegible] قرار داده است و در جانب [illegible] دریای قمچتقه است

باب الخامس

در بیان مملکت چاپن و ماچاپن [illegible] مملکت چاپن و ماچاپن [illegible]

سیصد میل است موضع او در عرض شمالی است درجه است الی چهل و دو درجه و در طول از صد و یازده
درجه است تا صد و چهل درجه و صد و در اطراف شمالا تاتارستان کبیر و شرقا بحر محیط شرقی و غربا
طوغکیان و تاتارستان و تبت و جبال ممالک روسیه و جنوبا بحر محیط چاپان است و در جانب شمال
مملکت مذکوره سد چاپین واقع است که در احوال تاتارستان ذکر شد و سد مرقوم فصل حد چاپین و
ماچاپین و تاتارستان کبیر است و زمینهای مملکت مذکوره بسیار است به دامن جبال رفیعه و تلال
منیعه نامشهود و غیر موجود است و در ان اراضی زمینهای معدن آهن و مس و [illegible] و جواهر
و سیم و زر و برنج بسیار است و نباتات خوب و اشجار متنوعه متعدده حاصل میشود و اشجار عجیبه و غریب
[illegible] آن سرزمین درختی است که درخت روغن شمع کثرت دارد و درخت او
مقدار درخت گردو و تجاهات و رفعت اوست و اوراق وی رنگ آن دارد و رنگ میوه و
بوی میوه او بعینه روغن شمع مماثل است و مردم چاپین از اوراق او شمع رنگینه در بزم خود
میسوزانند و بهتر از شمع موم و کافور میسوزد و غیر از این شجره حالتی که درخت کوتاه قدرت
و از درون ولایت چاپین انهار کثیره بسیار جاری میشود و اکثر انهار کشتی رو است که نهر [illegible]
و از وسط بلاد چاپین میگذرد و ولایت چاپین را از جنوب و شمال دو شقه میکند دیگر نهر [illegible] است
که نهر [illegible] مشهور است و با اهتمام و دقت خود انشا کرده اند و اسقای زراعت خود را از آن آب
میکنند و کلیه سهولت آبیاری تسویه زمینهای پست و بلند کرده اند و بسبب عدم کفایت آب باران
[illegible] معکوس نموده تا استقبال آب شود و این نهر را بسبب مرور و عبور کشتی ها و کارها
بجهت شعبه صغیره مرتب نموده اند و مصانع بسیار از آب او مملو میکنند و صورت و سیرت چینیان
کلا در حضیض واقع است و برخی از بزرگان در فوق کشتی ها بالاخانه بنا نهاده اند و لون مردم

چینی

چینی بالذات زیتونی است و سیاهی و جسیم الجثه و وسیع الجبهه و کوچک چشم و بزرگ گوش و مدور
الوجه و سیاه موی مرغوله جعد نه و عموما کثیر اللحیه و بعضی [illegible] ایشان و علی الخصوص زنان انها بسیار از
عصمت و عفت بیگانه که از خانه خود بخانه همسایه [illegible] و کمال حسن و جمال زنان ایشان در انگشتان
بضیق پای القدمین و رقت [illegible] منوط و مربوط است در اثنای صباوت اقدام دختران خود را
رشته چنان محکم می بندند که چون بزرگ شوند [illegible] و حرکت برایشان
نهایت صعوبت دارد و [illegible] بلکه برخی از حرکت عاجز اند لیاقت و طاقت [illegible] چینیان
در جمیع فنون مشهور [illegible] در فن [illegible] و نقش بندی و [illegible] فن [illegible] را بسیار [illegible]
دارند و [illegible] در این فن کمال مهارت تحصیل کرده اند و بغیر از این در علم طبابت
و استعمال [illegible] و اعمال [illegible] بسیار [illegible] اروپا تقدم دارند و از آن زمان تا حال در فنون
مذکوره مهارت داشته اند و حروفات چینیه بدان تکلم میکنند [illegible]
انها نهایت متعسر الحصول و متعذر است و در میان چاپین هر کس [illegible] را کاملا تعلیم
کرده باشد محترم است و اگر کسی برخی از انها را تعلم گرفته حفظ کرده باشد در عداد اهل علم و ارباب
کمال محسوب میشود [illegible] عالم النقش [illegible] کرده اند و از جانب [illegible]
انها را در سیصد سال [illegible] آموخت و برخی زبان ایشان را آموخته اند خط [illegible]
دارد و او را [illegible] کرده نسبت داده اند و تجار اروپا که از آن ولایت [illegible]
صلب نامیه جسیم و [illegible] و ظروف فغفوری و [illegible] و اشال [illegible]
مملکت چاپین و ماچاپین مذکور در ضبط [illegible] و قدرت سلطانی است که از نسل تاتار است
و آن شاه مستقل [illegible] هر چند چاپین و ماچاپین عموما از [illegible]

کرده اند و بندر کبا نق مذکور مملکت چین

مخصوص از ولایت ایرانی قبلتر زمانه

برود شفقه قسمت کرده است بخشقه چینی شمالی است که در سمت تاتارستان پیاشه و اقلیم ختای نام دارد

دانما لها او انگار لکین با چینی نام نهاده اند و شفقه دیگر چینی جنوبی است که معقده با بچی یا ماچین نسبت شده

و هر یک ملک علاحده است در زمانه که از آل چنگیز خان ملوک شاهی بروی مسلط شده این هر دو را

بهم مخلوط کرد و این هر دو یک مملکت مجوب شده مملکت چین پانزده ایالت بزرگ منقسم شده است

اول ایالت بکین است و کرسی او شهر بکین است که دار الملک مملکت چین است نهایت وسیع

و معمور و کنار دریا واقع است و طول او دو صد و سی و چهار درجه و شانزده دقیقه است و عرض

او سی و شش درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و سکنه شهر مذبور ده بار صد هزار نفس میشود و زیاده نیز است

دویم کانغنان است که بر دو ایالت تحویل قسمت شده است و کرسی این ایالت شهر نانکین است

و شهر مذکور بوسعت و [illegible] و کثرت اموال و وجودات ابنیه معتبر در روزگار است و برکت محصولات

اراضی و استحکام بنیانات بر جمیع بلاد عالم تفوق دارد و در جهان اشتهار رسیده است و نانکین شهر

عکس [illegible] است سیم ایالت کانغسی است و کرسی این ایالت شهر نانکانغ است و

چهارم ایالت چیکیانغ است و کرسی او مدینه هانگجو است پنجم ایالت فوکین است و کرسی

او شهر فوجو است ششم ایالت هوقوانغ است که این نیز بر دو ایالت صغیره منقسم شده است

و کرسی او شهر ووچانغ است هفتم ایالت هونان است و کرسی او شهر فایقون است هشتم ایالت

سانطونغ است و کرسی او شهر جینان است نهم ایالت شانسی است و کرسی او شهر تایوان

دهم ایالت شنسی است و کرسی او شهر سینغان است یازدهم ایالت قانسو است و کرسی

او شهر قان سو است دوازدهم ایالت سیچوان است و کرسی او شهر خانغزان است که در

دریا

دریا واقع چینی را بندرگاه مشهور است و مقر حکومت و کبیر بکفران است چهاردهم ایالت قوانغسی است

و کرسی او شهر کیلین است پانزدهم ایالت یونان است و کرسی او شهر یونان است شانزدهم ایالت

کیچو است و کرسی او شهر کیانغ است در مقابل ایالت فوکین تابع دولت چینی طایوان نام

یا فورموزه یک جزیره کلانی است که اراضی او نهایت منبت و محصول دار است و کرسی ولایت

جزیره طایوان هم نام است که بلده حسنه است در نواحی [illegible] دو رود خانه کبیر کلان است یکی رود خانه

نانکین که [illegible] و دیگری را دریای قانتون خوانند و در برابر ایالت قانتون نامان و ماقاو نام

دو جزیره است که هر دو منبت و محصول دار است اکبر و مشهور این دو جزیره ماقاو است که متین

و مستحکم جزیره است منیعی و مستحکم بلکه بندر دارد و هر کس که به چین برود ناچار به آنجا رفته لنگر انداخته و

رسوم عادیه سفینه را ادا کرده بگذرند و ملیان قانتون بروند و در آنجا محل جمیع جنس را افراغ کردن

معمول است و جزیره مذکوره در اصل در ضبط مردم پورتکیز است و الحال ایضا پورتکیزی در آنجا

بسیارند و از طرف اروپا در قوسنولوس سکنه دارند [illegible] بیاورند و آنچه برون

میبرند محل ناچار آن جزیره برند بدین جهت جزیره مذکوره در کمال معموریست و در آنجا تمام

مملکت چینی و یاپون و جزایر قابل اتصال [illegible] یک جزیره کلانی است که از طرف اروپا قریب

و از طرف چینی قاوری منقسم شده است مسافه طول جزیره دویست و چهل میل و مسافه عرضی او نود و

شش میل است دو بندر کبیر از دروازه آن جزیره جزیری دارد یکی ناکاساکی و دیگری [illegible] نام دارد و جزیره

مذکوره نهایت [illegible] است و اشعار او نهایت کثیر المعنی [illegible] و از انواع [illegible] و محصولات اکال و

انعام او اکثر با یورپ تجارت [illegible] در وجوه [illegible] مناسبت دارند و حاکم او تابع خاقان

[illegible] و اراضی جزیره مذکوره نهایت منبت و محصول دار است و جزیره مذکوره [illegible]

جمعیت [illegible]

ایالت قسمت شده است سیصد و شصت شهر دارد و کرسی او شهر کنکینا غوست که مقر حکومت پادشاه
مذکور است و مملکت چین و ماچین از جمیع ممالک روی زمین معمورتر است و کثرت اهالی مشهورتر
در هر سال قبل از زوال انگریزان که راه پادشاه آنجا ایلچی گری روانه کرده بود که نام او ماقارنی بود از قول
صحیح دال اهالی چین و ماچین سیصد هزار و سیصد و سی بار صد هزار نفس است چون امیر الامراء العظام زبده
وزراء الکرام ابو المعالی ولی النعم فرمانفرمای اکابر و اعاظم یعنی خان خلاطون نظرت اسکندر نفاد
و امیر بطلیموس نژاد فریدون سداد اسد الله خان که دست مروتش اسم دریا و نام کان برداشت
بانگرانت تأملی بفکرت هندسه باب اقلیدس بکشاف حساب کرده فرمودند که تفصیل این اجمال
بنا بر لسان ارباب مقال ششصد و هفتاد و شش کرور که هر کروری باصطلاح محاسبان ایران
پانصد هزار است میشود و چون دقت شد عددی تخلف نه داشت الله دره در جانب شرقیه جزیره
مذکوره یعنی جینی و نکنومیا نام معروف یک ملوک صغیر و کبیر از جزایر موجود است و اکثر اینها
ملکیفونست جزایر مزبوره عموماً معمور است و در اراضی او جنبت و گلی صوانی دار است فقان ان جزیره در
حکم پادشاه چین و ماچین است و در ان جزیره صاقوسه نام جزیره کبیر است و چند جزایر کوچک نیز
در روی کان است و جزیره صاقوسه را افغانست که تابع پادشاه یاپون است جزایر آسیا در بحر محیط
شرقیه هندوستان چند جزیره است کبیر و مشهور جزایر برفرمه بر وجه ذکر میشود باب السادس
در بیان جزایر یاپونیا در جانب شرقیه اقلیم آسیا واقع عبارت است از چند جزیره و یک بزرگ
الکه است در طول صد و چهل و شش درجه است تا صد و هفتاد و شش درجه و نیم و در عرض سی و یک
درجه است تا چهل درجه و اشهر دیگر جزیره مذکوره سه جزیره است یکی جزیره نیفون است و دیگر
جزیره صابوقفو و دیگر جزیره سیقفو قفو مرجع مملکت مزبوره بهفت الکه که بره قسمت شده است

و هر الکه

[illegible]

و هر الکه از وی مشتمل بر چند ایالت است و حکمداران ممالک مذکوره دو قسم است یکی آنچمونان که از جمله
براهمه و ناصح است و دیگری از زمره عوام است که از جانب خاقان منصوب است و حکمداران اینچمونان را
دایر و قسمیه کرده اند و حکمداران مرسوم از جانب یاپون بسیار معزز و مکرم است و ضیاع و عقار بسیار
بدست او داده که ضبط ربع ایشان با اوست بجز احکام شرع و عقاید دین بکاری دیگر دخل و تصرف
ندارد و هر گاه در امر دیوان دخل و تصرف نماید گویند که او مرتد شده است او را خلع نمایند و حکمداران
دیگر که قسمیه شده است بکجا پادشاه در قدرت و ثروت است و مستقلا حکمرانی مینمایند و یاپونی عموماً
قصیر القامه و اسمر اللون و شیبان و در کمال آراست منظر میباشند و شهرهای ایشان محترم و بزرگ و معمور
و مردم هوشیار و پرهیزکار و در غایت نظافت و پاکیزه هستند و در حجب او را نظیر ندارند و زنهای ایشان
تکلم مینمایند و مملکت مذکوره مدت متمادی میشود که رقبه اختیار بر تبعه افتاده است هیچ مذهبی نداده است
و هوای ولایت مزبوره در هر فصل اقتضای دارد و در شتا نهایت سرد است و در صیف در غایت حرارت
دارد و در سواحل کنار او عجوز صنم بسیار است و فرط عظیمه است و کثرت سطوع آفتاب و ظهور رعود و
بروق و زلزله در ان نواحی ثابت شده است اراضی یاپونیا اکثر کوهستان و سنگستان و غیر منبت
و غیر مزروع است و لکن اهل او از کثرت معرفت و هنر لاینقطع کسب و زراعت اشتغال دارند
محتاج بولایت دیگری نمی شوند در مملکت مذکوره کثیر المقدار انهار و نهرات و ینابیع ورود کرده
و منبع گوگرد و سیم و زر و معادن الماس و حیوانات مشکین و عنبرین و سایر جواهرات بسیار است
و بسیار لطیف ظروف فغفوری در انجا حاصل میشود و مذهب ایشان مثل مردم چین بت پرست
از اهالی اروپا تجاران فلمنکی تنها آمد و شد مینمایند در مملکت مذکوره اکابر و اعیان غیر هدایت
کفیرتر سر سه و اینکه طبیعه بعدم دخول بیگانه شده است در جزیره نیفون و که نام شهرت که است

که نهایت بزرگ و معمور است دار السلطنهٔ ایشان است طول شهر مرقوم صد و پنجاه و نه درجه
و عرض او سی و پنج درجه است و سی و دو دقیقه و شهرهای او معاصر و از آنها است و دار
الملک جزیره صاد بغو قفقو شهر نانغاساکی است که بزرگ و معمور شهری است و بندرگاهها
مشهور دارد که در او فلمنک و چینی تجارت مرور نمایند و بعضی شهرهای او بونا کاست
و شهر مرتب در جزیره سیقو قفقو شهر طوشه است که جبه عظیمه است **باب السابع** ۷
در بیان جزایر قمچانقه و دورهای قمچانقه کائن آن جزایر چند جزیره تقسیم شده است ابتدای
جزیره قمچانقه که در مشرق ولایت افتاده است که بمعزل اسپانیات از امریقا چند جزیره است
که از طرف ملاحین و ایسقو مکشوف شده است و در جزیره مذکوره جرجکانام طایفه بیابانی و
وحشی سکنی دارند بزرگ‌ترین آن جزایر را ایرنغ گویند در شمال جزیره ناپیاشغوین برسویا یززو نام
جزیره بزرگ است که انوجیدا جزیره گذارد در ضبط خاقان چین فاصل جزیره مذکوره از مانارستان
کهر [illegible] است [illegible] اهالی آن جزیره قوی البنیه و شجعان و وحشی و بیابانی و نهایت
کثیف [illegible] نشینند [illegible] و تعیش میکنند و [illegible] جزیره مذکوره طول از صد و [illegible] و
هفت درجه است الی صد و شصت و هفت درجه و [illegible] عرض او از چهل و یک درجه است الی
چهل و چهار درجه و از ابتدای جزیره بر [illegible] مسافت دویست و چهل میل از جنوب جزیره
قمچانقه باشد از طوایف یک جزیره است که از جانب سقوی مکشوف شده است و نام او کوریل است
و جزیره [illegible] و [illegible] و [illegible] جزایری چند هستند که از
جانب فلمنکیان کشف شده و بعضی جزیره کوریل است [illegible] و [illegible] دو جزیره هم
که جزیره [illegible] اند و در میان جزیره [illegible] و جزیره قمچانقه کائن است از میان [illegible]

مانارستان

مانارستان که جریان دارد و در کنار [illegible] جزیره بزرگی است و در این انهار در [illegible] که او
باشد [illegible] اعلام میشود **باب الثامن** در بیان جزایر لادرون جزیره ماریانیس یا لادرون ۸
جزایر است که [illegible] دارد و در بحر محیط شرقی کائن است و در عرض سیزده
درجه است تا [illegible] است و بیست جزیره است که [illegible] و شصت میل مسافت [illegible] شمال و امتداد
دارد و اکثر جزیره مذکوره در تحت منطقه حاره وقوع دارد و لکن هوای او سالم است و خود آن
جزیره نهایت معمور و آباد است و اهالی او طویل العمر و جسیم [illegible] هیچ حاکمی تابع نشده هر
خانه از خود [illegible] مملکت و [illegible] خود را [illegible] آن قریه [illegible] لطیفه
و [illegible] کاری دیگر ندارند و از [illegible] نهایت مصنع و سریع السیر [illegible] در آن
فن غایت مهارت دارند و طایفه [illegible] آن جزیره را [illegible] عجیب
نهایت مقبول و معتبر است و جزایر مذکوره در اول امر از طرف اسپانیا کشف شده است و
الی حالا در ضبط و تصرف ایشان است و در میان آن جزیره نهایت بزرگ که چهارده عدد
جزیره است [illegible] از اهالی مذکوره بسیار کس [illegible] شده اند **باب** ۹
التاسع در بیان جزایر فیلیپین [illegible] فیلیپین یا [illegible] که نام یک جزیره است در بحر محیط [illegible]
است واقع در تحت منطقه حاره [illegible] هزار و دویست جزیره است که [illegible] مختلفه [illegible] و آن
در روی [illegible] جزایر مذکوره حار و رطب [illegible] هوای او [illegible] و حرکت ارض در روی [illegible] است
و در اراضی [illegible] و [illegible] دارد [illegible] است و در فصول اربعه میوه دارد
و در صحراهای آنها [illegible] بسیار [illegible] موجود است و [illegible] آن جزیره
لاک و عنبر و قطن و شکر و سیم و زر وافر است اکثر جزایر مذکوره و بعضی آنها جزیره [illegible]

عمو مانغیه یا لوسون ولیته ولیب و عزو یا راعزو ماد سغر و رود و سبو دیانی و سیابان دیو
عول است و از جزایر مذکوره نیز اکبر انها مانغیه است که جزیره بزرگ است و شهر جنوب این جزیره
شهر مانغیه است که بلده متینه است و دار الحکومه قبیل مذکور است و در جزایر فیلیپین اکثر
در ضبط اسپانیه است و بسیار اسپانیه در جزایر مذکوره متوطن و متمکن اند و برخی از خود حاکم و
سلطان نیز هست و اما اهل جزیره مندانا و اکثر بت پرست میباشند و قلیلی از اهل اسلام اند و
۱۰ سلطان جزیره مذکوره حنفیه و در دین شریف احمدیه میباشند **باب العاشر** در بیان جزیره ملوکه جزایر
ملوکه که ملک در بحر محیط هند کائن است و در طول صد و سی و چهار درجه است الی صد و پنجاه
و دو درجه و در درجه دویم از عرض شمالی است و در یازدهم درجه از عرض جنوبی افتاده است و
در زیر خط استوا کائن جزایر کثیرة العدد است و مرغوب اینها پنج است اول ترناتی دویم تیدور
سیم ماشیان چهارم موتشیه پنجم باشیان اشجار جزیره مذکوره دایم بهار است و در اراضی
او انواع عطر و بهار و عود و قرنفل بسیار و فلفل بسیار است و در آنجا چوب قرنفل حاصل میشود و ان شجر
شبیه درخت خرما است و در جانب جنوب ... امریقا حاصل میشود و در منشان بسیار [illegible] است
بدان جهت معتبر است و از برگ خرما ان سقوف و بازار پوشیده و خیط و حصیر و بر و صد و از
بافته او بادبان سفینه سازند و حبال بافت و پایدار و میوه او بقدر هندوانه میشود و از پوست
او ظروف عدیده و در درون او مغز دارد و جوز قوقو نسبت شده است و اکثر لباس ان جزیره
از برگ اوست و طعم خوش دارد و بکیفیت شربت از وی ترتیب داده میشود که مینوشند
و اهل آنجا مغز ان میوه را ریخته بجای نان میخورند و ان مار ان شبیه ... معتقد زیاد دارد
کرش دارد و مشاع مملکت بسیار است و اهل مردم آنجا در تحت ضبط ... پادشاه ... میباشند

نحل اروت

کاو دسلام

کاو دسلام ملوکه میباشند تا حال در ضبط پادشاه فلمنک است و در آنجا جوز هندی و فلفل و عود و
دارچینی و عطرهاست تجارت میشود در فصل جزایر ملوکه در آنست چند جزیره دیگر هست که بزرگ
انها جزیره چلبس یا مارقسات و جزیره چیلولو و جزیره چرام و بعضی دیگر هست و در جانب جنوب
جزیره ملوکه واقع است و در مشرق جزیره بوزنیو کائن است و فاصل دیگر و جزیره مذکوره
در بندهای آنست و در اراضی جزیره مذکوره با شجار نادره ملو و تحیلات خوب مشحون است
و اهالی ان مسلمانند جزیره مذکوره در ضبط فلمنکیان است و کرسی او بلده ماقاریست و جزیره
چیلولو جزیره بزرگ است و اهالی پر جم و بی امان و جیانی و نادان است و در آنجا برنج بسیار است
و در قرب جزیره ملوکه جزیره باینده است که از هفت جزیره مرکب ملوکه است جزیره مذکوره
در ضبط پادشاه فلمنک است و در اطراف بناهای بسیار شده و اکبر جزایر مذکوره جزیره نام
است و جوز هندی و بسباسه در آنجا است و اهالی او وحش آور و بیهوای و غیر سالم است
و در اطراف زلزله اکثر الوقوع است در قرب جزیره چیلبس جزیره امبوینه واقع است
۱۱ که در ضبط فلمنکیان است و در وی قرنفل بسیار است **باب الحادی عشر** در بیان جزیره
سونده جزایر سونده در بحر محیط هند واقع است و در مغرب جزیره کائن ملوکه از طول نود و شش
و هشت درجه است الی هزار و پنجاه و هشت درجه و در عرض شمالی هشت درجه است الی هشت
درجه عرض جنوبیه چند جزیره است و اکبر انها سوماترا و بورنیو و جاوه است و غیر این سه دیگر
بالی و مادوره و بانقه سه جزیره دیگر است با کثیر در یا بیز دارد و هذا فصل بیان جزیره سوماترا
و جاوه سنبطق الجغرافیا است که بنده سونده نام دارد که در درجه هشت و پنجاه عرض جنوبیه
واقع است جزیره سوماترا در جنوب جزیره بورنیو و هشت مسافت طولی او هشتصد و بیست میل
و مسافت عرضی او صد و هشت میل است اراضی او منبت میوه دارد و با نواع عطرها مشحون است

در اطراف معادن سیم و زر موجود است و در جنگلهای جزیره مذکوره صمغ کافوری بهم میرسد جزیره
مذکوره در تحت منطقه معدل النهار یعنی بر خط استوا است و بسبب نزول امطار متوالیه هوای آن رطب
و غیر سالم است جزیره مذکوره بر چند قسم تقسیم یافته است و هر قسم از آن چند ایالت دارد و اکبر آن
مملکت آشیم است و شهر خوب و مقر حکومت این مملکت شهر آشیم است که شهر بزرگ است
و اهالی شهر مزبور مسلمانند ولکن بسیار سیاه و حیله کار و بی رحم و خشن و تحقیر اجانب و تذلیل
غربا را شیوه خود نموده اند و بسیار خودبین و خودپسند هستند در جزیره مزبوره فلمنک و انگریزی
جاها دارند که همیشه بعنوان تجارت آمد و شد دارند جزیره بورنئو در کره ارض اکبر کل جزایر است
از جنوب بشمال مستقیما مختصر و هست و از مشرق بمغرب کذلک چهار صد و هشتاد میل مسافت
دارد و در آن جزیره انواع میوه و برنج و فلفل موجود میشود و مثل حیوانات اروپا قوی البنیه و جوز بویا
و الکهل بسیار است و در وسط جزیره آجام بسیار است و در روی شکل خرس و فیل و پلنگ و گاو
کوهی و بسیار وحشی بهم میرسند و در آنجا جسیم الجثه بسیار هستند و کفار فلمنک بدانجا راه یافته جزیرها
بهم زنند و در ساحل جزیره مذکوره ملاهی نام قومی هستند سیاه و قوم بر قوم در قدیم الایام در جزیره ها
لاقه بوده اند و بعد از آن سواحل جزیره بورنئو را مستولی گشته در آنجا متمکن دارند و هرچه از نسل آن سیاه ها هستند
در دین اسلام میباشند بسیار کثیف و قتال سنیان و خشن و بیرحم و کثیر الملاهی هستند درخت و گذار
تجرد اردو انگار رباهای آرند و چند سلطان که مخصوص آن سلسله است منتقل اند که مخصوص در میان خود
زبان فصیح و بلیغ گفتگو میکنند و بزبان مذکور چند کتاب نیز تصنیف و تالیف شده است و در
آن جزیره قومی مسمی به جینیز سکنا دارند قوم بر قوم عموما خویش اعزام و نشو اسلوب و قوی الجثه
میباشند و بت پرستند نهایت تعصب دارند و فتنهایی آن مسلمانان و این بت پرستان با یکدیگر
در ظرف الف الذکر قوم ملائی بتجار را دخل و تعرض بین کرده می شود ولکن انگریز در جزیره

مذکوره

مذکوره بر چند مملکت قسمت شده است و مشهورترین آن مملکت بورنئو است و کرسی آن مملکت شهر
بورنئو است که شهری بزرگ و معمور است و بعد از این بنجارماسن و بهرماطه است که دو مملکت است
و کرسی آنها بنجارماسن و بهرماطه است و جزیره جاوه از دو جزیره عبارت است یکی جاوه اکبر و دیگری
جاوه اصغر یا بالی و جزیره جاوه در میان جزیره سوماترا و بانقا و بورنئو و مادورو و بالی اتفاق
افتاده است و مسافت قطر او مختصر و هست میل است و در زمینهای او برنج و گندم حاصل میشود
و یکقطعه بزرگ در آن جزیره در دست مردم فلمنک است و بقیه تابع شاه ماتارام است که شاه
جاوه نیز نام دارد و مردمان فلمنک مزبور در جزیره مذکوره شهر باتاویا را احداث و ابداع نموده
شهر مذکور را در روی زمینهای ... و بستان ساخته اند لهذا بندرگاه کفاران است و شهر مزبور در
ایالت باتام واقع است شهری عظیم و متین است و آن کفاران که از فلمنک و همه و بستان
هستند تنظیم امور خود را در آنجا دهند و متمولان عالم از انتها ... در شهر مزبور ...
و رشتهای معاملات و تجارت از حد و حصر بیرون است جمیع کفار ولایت بخصوص از جاهای دور
ماچین که بازرگانان بسیار بدان طرف آمد و شد نموده اهل اموال و تعاطی مینمایند در شهر مذکور
انواع علل و امراض بسیار حادث میشود لهذا بدین جهت از تجاران اروپا که بدان سمت میروند
اکثر در معرض هلاکت و تلف میباشند و بندرگاه شهر مذکور متین و محفوظ است و جزیره جاوه
مذکوره بر چند مملکت قسمت شده است یکی باتام و دیگری باتاو دیوه و دیگری باتاویا و دیگری ...
و دیگری ... و دیگری ... و ممالک مذکوره هر یک در حکم یک پادشاه بالاستقلال
هستند و بزرگ سلاطین مذکوره پادشاه ماتارام است و مقر حکومت او شهر ... است
پادشاهان مذکور اگرچه بالاستقلال حکمرانند اما چونکه شاه ماتارام در ضبط فلمنک است لهذا فلمنکیان

در ان ولایت باین علت هر چه خواهند توانند کرد و در جزیره مذکوره سیم و زر و مس و یاقوت اعلا و الماس
و زمرد بسیار است یعنی من حیث المعدن و در اطراف بکثرت برنج و حنطه و غیر از این بربر و زنجبیل و
سیب الله و اعلا و انواع عطریات حاصل میشود و غیر از این از حیوانات در انجا فیل و در غایت اعتبار
کرگدن و زهردار مار بسیار است و یک جنس گربه نیز در ان ولایت هست که مزارع را خراب ده جزایر
و در جنگل خارها شده معفو دشت و ذخایر را فنا و خراب نماید و در وسط جزیره مذکوره کوهی هست
که شعلات آتش از دور ظاهر است و از ان کوه آتش فشان میگیرند و شهرهای شمال جزیره جاوه مثل — کوه آتش فشان
الکبیره الی الصغیره و کلا اهل اسلام میباشند و انکه در جانب جنوب ان مکان دارند کلا عبده (اصنام)
اند و فلمنگ در عهد تسلط کرده اند با جمله تجارت که در بلاد مرقوم شد و فلمنگها نام ستغدی
دارد که کالا و بار انگریزی در عهده اهتمام و التزام ایشان است و ان تجاران بسیار صاحب
ثروت و مکنت میباشند و انگریزی را بدین جهت انتفاع و اموال بسیار عاید میشود و از ظهور
اختلال فرانسه تجاران انگریزی بنهایت اختلال و زیان رسیده است و جمهوری فلمنک را
نیز پریشان و مختل ساخته است طول جزیره جاوه از صد و بیست و سه درجه است تا صد و سی و
چهار درجه و عرض انجا از درجه ششم است تا درجه هشتم و نیم **الباب الثالث عشر** در بیان جزایر سیلان
جزیره سیلان در زیر بندر غانج و در شرق شقوی جزیره الهند واقع است و از هر یک به تنهای
سی و شش میل بعید است و در میان انها بندر مانار صد فاصل است جزیره مذکوره در عرض شمالی
شش درجه است الی ده درجه و مسافت طولی او تقریبا دویست و چهل و مسافت عرضی او صد و
بیست میل است برابر امروز است و از جمیع جزایر احسن است آب و هوای او مملو با لطافت
اراضی او اکثر اگرچه کوهستان است ولکن دلکش و ببر و نبات بسیار دارد و غیر از گوسفند از ریزه بسیار

اجناس

اجناس حیوانات در انجا بسیار موجود است و در انجا نیز مار مشهور و بعضی مرغان هستند که در ولایات
دیگر نیستند گوهر و صدف در انجا کثیر و فیل انجا چشم و از فیلهای هندوستان معتبرتر است و
محصولات اصلیه ان جزیره دارچینی است و جزیره مذکوره با شجار دارچینی مشحون است
و از اجام او رایحه طیبه تا هشتاد میل در دریا استشمام توان نمود و در اطراف از اشجار غریبه
که حاصل میشود شجره ایست مسما بالطیپوث که برگ ان درخت بمرتبه عریض و طویل است که در — برگ درخت
سایه هر برگ ان بیست نفر و یا پانزده نفر مستظل توانند شد و در وقتیکه خشک میشود از برای
باران و تگرگ سپر میسازند و سیاحان و سلاطین برگ او را گرفته خیمه و خرگاه میسازند و چه
سواحل جزیره مذکوره و نواحی ان در تحت حکومت پادشاه فلمنک است و پادشاه داخل جزیره
قاندی تعبیر میشود پادشاهی غیر خود کی تابع است و محل حکومت پادشاه مذکور نیز قندیست
و [illegible] نام قومی سربست و مستقر در انجا سکنی دارند و اهالی جزیره مذکوره را چنغولای گویند و
مذهب ایشان بت پرستی است اخلاق عجیبه و غریبه و عادات و خصایل سفیهه را معتاد هستند و انچه
در ضبط مردم فلمنگ است شهرها تا باتمالست که مقر حکومت پادشاه فلمنک است و نیز
کولمبو و گالو و ترنگمالی است که شهرهای مشهور و بندرگاههای معمور است و در کنار اتیره
فلمنگیان و انگریزیان و فرانسه که در جزیره مذکوره واقع اند انچه در ضبط فلمنگیان بود اخراج
و بتصرف انگریزیان در امد و در مصالحه لوندره انگریزان مذکوره بلاد مزبوره را لحیله ترک کرده
فارغ شدند در مغرب و جنوب جزیره سیلان جزیره مانار کانی است و در اطراف صید لالی گردد
مشهور است در جانب شرقی جزیره مذکور جزیره اندامان کانی است و اهالی جزیره مزبوره کلا
مردم خوارند جنوب جزیره مذکوره [illegible] که در دو [illegible] انجا و مرغان بسیار است

الباب الحادی عشر در بیان جزیره مالدیوس جزیره مالدیوس در کنار بحر عمان و مغرب جزیرة الهند و
در سمت شرقی وی در زیر خط استوا واقع است یک چند مبارک و جزایر است که احاطه ایشان
بعید مسافه در طول چهار صد و هشتاد میل و عرض او هشتاد میل است جزایر مزبوره برخی معمور
و ابادان است و بعضی در دست قومی بیابانی غیر معمور بلکه مسکون نیست بزرگ انها مالدو
و مالو کرت و ماله نام مجمع است و هوای جزیره مذکوره معتدل و سالم است و محصولات
ترنج و لیمو و نارو و مرجان و عنبر و صدف و کوهر است در جزایر مذکوره و واقعند در افریقیه
در سواحل زنکبار رجای زر و سیم مسکوکات فالدی نام جلبی از حقوق استعمال میشود و جمله جزیره
مذکوره در ماله سکنی دارند و در تحت حکم پادشاه مسلمان که در دین محمدیت هستند و قبل از ین
بچند سال از جانب هند حیدر علی خان نامی که صوبه دار بود عسکر کشیده بر ان جزیره آمد انجا را
ضبط و تسخیر نموده خاندان شاه مذکور را محو و ازاله کرده و از انجا از جانب حیدر علیخان
[illegible] صاحب نام که یکی از خوانین هند بود خلیفه و نایب شد و اهالی جزیره مذکوره اسمر
اللون [illegible] و مردمان انجا صاحب عقل و صاحب قوت و در علوم [illegible] بسیار ماهر هستند و
مردم انجا در سواحل دریای انجا صید لالی و مرجان کرده ببلاد دور دست برده میفروشند
و [illegible] مداخل انها از ین راه و معادن سیم و زر است زراعت و حراثت نزارند فقط
الباب الثالث و عشر در بیان اقلیم افریقیه اقلیم افریقیه از اقسام اربعه کره ارض یکقطعه [illegible] است
شمالا بحر سفید غربا و جنوبا بحر محیط و شرقا بحر محیط و بحر سوئیس و مند سوئیس است برین جهة
[illegible] میشود و سمت سوئیس باقلیم آسیا ملاصق و متصل است و سایر اطراف او مثل جزیره است
و محاط دریاست و در ابتدا از درجه طول واقع است تا [illegible] و یکدرجه و عرض شمالی او از درجه

اول

اول است تا سی و نه درجه و نیم و درجه عرض جنوبی او هم از اول درجه است تا سی و پنج درجه
برین تقریب مملکت تونس هیئة الولت تا دماغه ولایت اسیه مسافه طولی او سه هزار و
چهار صد و هشتاد و در مملکت عدن واقع از دماغه غوغاردافونی تا به دماغه سنغال در جهة
در نسل بوزنت مسافه عرضی او سه هزار و چهار صد میل است اکثر بلاد او در تحت سلطنت [illegible]
واقع است انها حرارت بحد کذار و شدت گرما دارد و در اراضی سواحل دریای او محصولات
عدیده و نفیسه و انواع میوه اعلا و نباتات غریبه و عقاقیر عجیبه و ادویه نادره که بخصوص خیار شنبر
و سنا و لحم سوار است او در شفا بسیار لذیذ میشود و در بعضی مواضع او معادن سیم و زر موجود است
و در وسط بیابان حار دارد و ریگستان متعسر الحصول و الوصول است و در ان بیابان ارسلان
و ثعبان و کرگدن و فیل و بوقلمون و شتر مرغ و قرده و دب و خنزیر و پارس و یوز و
پلنگ بسیار است و اسب بحری و کورخر و تمساح نیز در انجا موجود است در اقلیم مذکور کثیر [illegible]
انهار جاریه دارد اکبر انها نهر نیل مبارک و نهر نیجر سودان و نهر زایره و نهر قوانا و نهر
سنغال و در ان طرف مدید و عظیم و رفیع کوهها است و اعظم انها جبل اطلس است که تفریق
بلاد الجرید از بلاد البربر میکند و بغایت رفیع و جبل قمری الهیکل است و دیگری جبل [illegible] که
بلاد سودان را از ممالک جوینه ممیز میدهد و دیگری جبال [illegible] است که از نفس ممالک حبش و
سوئتو نامی کذرد و غدیرهای بزرگ بسیار دارد که اکبر انها موسی کوبی و دامبه کوبی و بوزنوی
کوبی و دیگری کول زنبره است که در ملک [illegible] غدیر مشهور است در اهالی افریقیه عموما
قوی البنیه و قبا و ناز اسیده و شفاوت و رقت مبتلا و از صداقت و حرب و لیاقت
کسب میوانند و از تحصیل علوم قطعا بیخبرند فقط بعضی [illegible] و دولت [illegible] سواحل بحر سفید

ازافریقیا که توطن کاه عرب بود و مهما امکن بحرب اشتغال داشتند و دوران سال با عمال اشتباری مشغول
شدند و اهالی افریقیا تقریبا صد ملیون یعنی صد هزار بار صد هزار نفس میشوند اگر چه صحت و عدم
صحت قول مذکور هنوز مجهول است و اهالی مذکوره بعضی در قری و قصبات و بعضی در تحت
خیام ساکن اند و بواقع همواره گشت کرده و صحرا گرده در بوادی اواره و دشت نشینند بعد مسافت
اقلیم مذکوره سرحد ان اقلیم اروپاست بدوازده قسم منقسم شده است اول ایالت مصر دوم
بلاد البربر سیم بلاد الجرید چهارم صحرای کبیر پنجم بلاد سودان ششم حبش هفتم جابش هشتم زنگبار
ایالت سنغال و دالکه غابیه نهم جوینه فوقی دهم جوینه تحتی یازدهم ممالک زنگبار دوازدهم
مملکت قفاره باب الاول از فصل الثالث عشر در بیان مملکت مصر مملکت مصر شمالا ببحر سفید و جنوبا ممالک مصر
نوبه و شرقا ببند سویس و دریای سویس و غربا ببلاد البربر محدود است و در طول سی و پنج درجه
و نیم است تا پنجاه و سه درجه و در عرض بیست درجه است تا سی و دو درجه مسافت طولی او تقریبا
سیصد و هفت میل و مسافت عرضی او دویست و پنجاه میل است مملکت مذکوره بر سه قسم تقسیم است
یکی صعید مصر دیگری بحر مصر و دیگری وسطانی مصر است از ممالک مرقومه نهر اکبر جاریه و لذا وسط
املاک نیل مبارک است که علمای فرنگستان تفتیش شده است منبع او در مملکت حبش و واقع جبال قمر است
و از قطع ممالک حبش و نوبه و مملکت مصر ببحر سفید میریزد هر چند اگر چه نزول امطار نادر است
ولکن نهر مرقوم و فیضانش که از فور و فراوان است بمرتبه‌ایست که کلا فرو میگیرد و در آنجا گندم
و برنج و حرح و زیتون و کتان و خیار شنبر و بادنجان و انواع میوه و نیشکر و کتان اعلا
و امثال اینها حاصل میشود و نهر مرقوم در حبش و نوبه معروف است مسمی بطغیان میکنند اهالی
بلاد و ناقله در انوقت غلات خود را در آب کرده بزراعت مینمایند و طغیان نیل از کثرت باران

ثابت

ثابت و معلوم شده است و اهل مصر قوم ساکن و ملتح و حیوانات اکالنه بسیار است و اهالی مصر در
قدیم الایام ذیقدرت و در فنون علوم ماهر لاسیما در علم هندسه و اختراع اشکال مهارت داشته
و بمرور دهور و انقطاع ممالک مذکوره از طریق هندسه دور گردیده و سلاطین ترک و ایران بر
دیار استیلا یافته اقبال ایشان و تجارت مصر بسیار ضرر رسیده تقلل و هنبیاد دولت ایشان
افتاد الان معموریت و دولت قدیم در دنیا بود است و اصل این قوم از قبطیان که اینی
ملبوس اقتضا کرده اند مذهبی که مخصوص دارند و عیسای منفرق لکلم متضمن دار الملک این مملکت
مصر قاهره است که در ساحل شرقی نیل مبارک واقعست و بزرگ و معمور تر از تقاه میکید است
و سکنه او تقریبا سیصد هزار نفس میرسد و در اطراف شهر مذکور بمسافه نه میل جبال اهرام کائن است که
از عجیب و غریب جبال روی زمین است و در چهار گوشه او قبل موضع حکیم و آثار عمارات عتیقه
موجود است و از بنای پادشاهان پاستان مصر بنا شده است که دخمه و مرقد ایشان از ان است و
اهرام مزبوره چهار گوشه است و در عمارت و در کوه نهایت مرتفع و عظیم الجثه است که بنوعی
کاخ اهرام که بهرین نام نامی و مشهور است و بالفعل کام ارتفاع او بصورت تقریبا است
و از اخره وفی خیر است و بسیار شگاف و معاف است و قبل از طوفان نوح بوده است و
بطوفان خراب نشده و اکنون سه هزار سال است که در روی زمین ظاهر شده است و سکنه کل
اقلیم مصر کلا از عثمانی و عرب و نصاری و قبطی و یهود است اصل سکنه او اگر چه اصحاب
فهم و فراست اند ولکن کسل و کاهل و خسیس و بیرقت میل دارند و کم سیاحت بحر مرتبه اسکندریه
که در بحر سفید واقع بندرگاه مشهوریست قبل از این بدو هزار و صد و سی و پنج سال از طرف
اسکندر ذوالقرنین بنا شده است و متصل بلاد اورشیه و دمیاط و ابو قیر است که بر سه

بنای اسکندریه

در ساحل دریای سفید کائن و در وسط ... و تختگاه مصر قاهره مرقوم است و سنجاق بلاد او شهر بولاق
و فیوم و بنی سویف است که در کنار رود ... سویس منزلگاه مشهور است و شهر قینه که بر در کنار بحر ... منزلگاه
محفوظیست و شهر ... صعیده مصر شهر جرجه و قوص و عشته و شهر ابریم است **الباب الثانی**
در بیان بلاد البربر بلاد البربر شرقاً با ایالت مصر غرباً بیره و شمالاً بحر سفید و جنوباً ببلاد الجرید
محاط و محدود است اهالی او در دین اسلامیه و حنفی اور و اصحاب زراعت و اراضی ممالک
مرقومه که در ساحل دریاست با انواع ذخایر و حبوبات و الوان اثمار مشحون است و خرما بسیار دارد
بدین جهت داد و ستد تجاران بسهولت میشود و سایر بلاد که در وسط ایالات افتاده است
بیابان غیر مزروع و غیر منبت است و بلاد البربر عبارت از برقه و طرابلس و تونس و قوالس
و فاس و مراکش است **الباب الثالث** در بیان احوال برقه ممالک برقه در جانب شمالی
غربی مملکت مصر است و به دولت علیه عثمانیه تابع یک الکه است و کوه سرب و زمینهای شوره
و وادی کم آب و واقع صفصف و بعضی قراقیل المداخل است و کرسی او واقع در قرب دریا
شهر درنه است که بلده کوچک است **الباب الرابع** در بیان طرابلس غرب مملکت طرابلس
غرب شمالاً بحر سفید و جنوباً ببلاد الجرید و شرقاً ببلاد برقه و غرباً بتونس محدود است کرسی
او طرابلس است که در لب دریا واقع شهر است و در آنجا اسفنج و زعفران بسیار است سنجاق
بلاد او لبده و زنان است که در برابر زناره روی مشهور جربه کائن است که سرهای طرابلس
ملحق است و مملکت طرابلس در زیر حمایت دولت عثمانیه است و عسکر او ... اطاعی پادشاه
یعنی دسته مستقل پادشاه ... دیگری ... و در قرب او در دریای کبریت موجود است و زمینی
او کلا ریگستان و سنگستان و غیر منبت است و از سواحل او ترنج و لیمون و جزیره و سایر میوه‌ها

فاس

٥ و زعفران اعلا حاصل میشود **الباب الخامس** در بیان مملکت تونس مملکت تونس شمالاً و شرقاً بحر سفید
و مملکت طرابلس و جنوباً بلاد الجرید و غرباً مملکت جزایر است و سکنه او اعراب و عثمانلو است
و محصولات اصلیه او روغن زیت و حنطه و باقلا و بالموم و ... و شالهای است و بار
گران اقلیم ... مشهور است و تختگاه او تونس است که بلده متینه و مشهور و تجارتگاه و
بندرگاه است و حاکم او یک پادشاه و یک بیگ است و سنجاق بلاد او بلده سوسه و
قیروان و صفاقس است و مردمان تونس اکثر با ونیدیک و جنوه‌ای تجارت میکنند و از طرف
اروپا جوخ و ابزار عدیده و شکر و ... میکشند و در برابر تونس لامپدوزه و لینوزه
و پانتلاریه و طبارقه که نام چهار جزیره است کائن است و دریای لامپدوزه در ضبط
نابولی ... است و دریای پانتلاریه در ضبط مردم سیجیلیا است و طبارقه در ضبط
جنوزلیست و جنوزی در ... صقلیه عثمانیه و در سواحل ولایت برقه ... تون
واقع است که نهایت شمال افریقه است **الباب السادس** در بیان ممالک جزایر ممالک
جزایر شرقاً بتونس و شمالاً بحر سفید و غرباً بمملکت فاس محدود است و از بلاد البربر اوسع
و اکبر است و اجام بسیار دارد و زمینهای او بسی شوره دار است مسافت طولی او ... هشتاد
میل و مسافت عرضی او صد و پنجاه میل است و هوای او معتدل و اراضی شمالیه او عفونت و محصولدار است
و اجام در آنجا میوه دار و ... و اراضی او یابسه و ... است و در درون او حیوانات عجیبه
بسیار است و مملکت مذکوره در ضبط ... پادشاه و جبل اطلس مملکت مذکوره را از شرق
بغرب ... قطع میکند و اهالی او ... مقتدای ... عنف و ظلم و در دین
اسلامیه و لسان ایشان از عربی و غیره تخلیط شده است و در ترکی لیمان و فرانسه نیز اصطلاح زبان گرد

زبانها دیگر نیز مشهور است و غیر ازین مختلف اللسان و الدین طایفه در آن سرزمین سکنی دارند و تختگاه
او شهر جزایر است که در دامن کوه قریب بدریا واقع است و بزرگ و معمور اسکله و بندرگاه و تخت
بارها در میان هم دارد و قبرس و در تواریخ مختلفه انگریزی و فرانسه از بندرگاه آنجا نقبها و توپ اندازی
و بومب بازی آغاز کرده و در غایت تضییق و محاصره در آمده بودند و در سال قبرس مردم دانمارقه
نیز این حرکت را کرده نفع نیافتند الی الحال هیئت و هشت قبرس مردمان اسپانیا عساکر کرده آن شهر را
محصور کرده بر قلعه جزایر لشکر انداخته شکست فاحش یافته فاسرار بسفاین راکب گشته فرار کرده شهر
مزبور در طول سی و یک درجه و بیست دقیقه و در عرض سی و شش درجه و نیم واقع است و در چند
ایالت تقسیم شده است و بلاد مشهوره او شهرهای تلمسان و تنس و وهران و بجایه و بلد القسطنطینیه است

باب السابع در بیان مملکت فاس ممالک فاس شمالاً به بحر سفید و شرقاً مملکت جزایر و غرباً به بحر محیط
و جنوباً بصحرای کبیر محدود است ولایات مذکوره بفاس و مراکش و سوس و طافلت و سجلماسه
دو دایره است مسافت طول او ششصد میل و مسافت عرض او ششصد و پنجاه میل است ممالک مرقومه
نهایت معمور و آبادان است و در آنجا حیوانات و حبوبات و ذخایر غله و میوه و شکر و شمع و عسل
حاصل میشود و در مملکت فاس بعضی کوه باشد که در بالای او قوم عرب بربر نام سکنی دارند که بسیار
بزرگ و خشن و جنگ آور و غیر مغلوب بسیار میباشند و در ولایت مراکش از عرب قبایل بسیار هستند که
او دعار نام دارند در چند صنف منقسم شده اجمال و اثقال خود را بر شتران بار کرده صحرا بصحرا
سیر کنند و حاکم ولایت مذکوره از آل پیغمبر است که عنوان نام او در خطبه و سکه تشریف است
و او را دولت و ثروت و مکنت بسیار و در آنجا هنوز پادشاه در حیات است که بهترین اولاد
خود را بخصوص خلافت کرده بیعت او را از مردم میگیرد و الا بعد او در میان برادران بعد از پدر منازعه و مقاتله

ایشان

اتفاق می افتد و اهل آنجا درین کار لکن اهل دولت ممالی دردزند و ممالک مرقومه در میان بحر سفید و سواحل
واقع است لهذا قوت بحریه او بر قوت بحریه سکنه اقلیم اروپا غالب است و اهالی آنجا تجار و ملاحین را
گرفته ضبط اموال ایشان می نمودند و در دو عمان ممالک مذکوره نصاری و یهود بسیار که بعنوان
اسیر گرفتار بودند بسر میکنند و کار اهالی مذکوره داد و ستد و تجارت پیشه و بهترین شهرهای آنجا
شهر فاس است که بلده عتیقه معموره است و شهر عظیم است که در صحرا واقع است و او دو حصه
معموره و سراهای مصنوع و مساجد جامع و عمارات نیز بسیار دارد و الا کنون هم چنان است و
مقر حکومت پادشاه فاس است و شهر مراکش نیز بلده معموره است و شهرها طول و مارسلا و سلا
و صافیه و مغانی است که در کنار بحر محیط واقع اند و در مینه قلعه مسمی بجبل الطارق که معروف جبل
الطارق است کائن است در سینه شهرت دارد و بلده متینه است و تابع اسپانیه است در کنار بحر
سفید واقع سبته نام شهری است که هم تابع اسپانیه است و شهر طنجه که در تحلکاه سنه است در جانب
غرب آن واقع شده است بلده متینه است در اصل تابع انگریز است و در ضبط پادشاه فاس میباشد

باب الثامن در بیان بلاد الجرید در جانب جنوب جبل الاطلس واقع است و شمالاً بمملکت
تونس و طرابلس و جزایر و غرباً بممالک فاس و جنوباً بصحرای کبیر و شرقاً بمملکت مصر محدود است
و بلکه الحاصل وسعت دارد اراضی او از کثرت ریگ شوره زار و غیر مزروعست و در اطراف نخل
خرما و غیره دارد و در آن ملکه قومی از عرب سکنی دارند و در اطراف بکمال قوت و قدرت
و جنگ آور طایفه هستند و مدام به ستیزه با عسکران عرب صفت حیثیانیه و حاصل اصلیه آن بلاد
خرمات و شتر و مرغ شکاری و این نام را بروی علما قول بسبب کثرت نخل خرما وضع کرده اند
جمع جریده ورق خرما را گویند بلاد قطعه نام از کثرت خرما و وجه این اسم ظاهر است یعنی اجداد اجداد الله

لا نه یکل ما بیلها بین مفهوم اگر نظر شود وجه تسمیه نیز ظاهر است و بعقل ملایم و بر روایتی گویند که
دران سمت جراد کثرت دارد لهذا باین نام نامی شده است الکه مذکوره به پنج قسم منقسم شده
است قسمی نفس بلاد الجرید و کرسی این ایالت شهر طوسیره است که تابع تونس است و در
جنوب این ایالت طوقورته و هرگله و غادمس و سر جزیره مجهول الحال موجود است که تابع
تونس اند و طرابلس دیگر ثغور ارائ است که ایالت تابع جزایر و ثغور ازین قری و
مفازات بسیار دارد و قاطع صحرای کبیر است و لاجل التقاط بلاد سودان کاروان اینجا میرود
بلکه کاروان بلاد سودان و جزایر همه در اینجا جمع گشته از اینجا بسمت سغینه حرکت مینمایند و ایالت
بنی مزاب که ایضا تابع جزایر است و کرسی او شهر باشقه است و ولایت فجان که باطاع طرابلس
تابع است و در جانب شرقی این ایالت الکه راسم است والایتا و جله و شواه نیز است
9 وسفلی شهرهای او وجله و شواه است و ایالتی مذکوره در حمایت طرابلس است **باب التاسع**
در بیان صحرای کبیر غرباً بسنغال و شمالاً ببلاد الجرید و جنوباً ببلاد سودان و شرقاً
بایالت مصر و بولایت نوبه محدود است بری عظیم است که زیادی او کلا قومست و غیر مسکون
است مگر کمی از او که معنب است و اهالی او اکثر باد رو دین اسلامند بعضی از قبایل بربر در اینجا سکنا
دارند و از قومیه از قبایل بربر قبیله صنهاجه و زنیغه و دیار و لمطه و بر دو عار سکنی است
10 و دران نواحی از همه جدا به پنج قسم منقسم شده است **باب العاشر** در بیان ممالک سودان
ممالک سودان شمالاً بصحرای کبیر و شرقاً بمملکت حبش و جنوباً بمملکت جونیه و غرباً بابلکه سنغال
محدود است چون از درون او نهر نیجه از سیاه میرند و نام او سودان است جریانی دارد
لهذا بدان نام تسمیه شده است نهر مذکور از غرب بشرق جاری است میرود و مثل نهر نیل جزر و مد بسیار دارد

مزبوره

مزبوره اگرچه من حیث الهوا حار است ولکن صحیح و سالم است و اهالی او قوی البنیه و توانا هستند
و اراضی او اکثر غیر منبت میباشد مگر در محال مخصوص که در کنار نهر سودان واقع است که
حاصل او برنج و شعیر و قطن و حبوبات و تجارت اصلیه اهالی اینجا صوف میشان و صمغ عربی
والتون نوز و توز است و همواره کاروان بلاد البربر بران سمت آمد و شد مینمایند
اما اهالی سودان در دیانت و صنعت ناموس مکرم ترند از روستائی اینها و اصل شهرهای سنی و
رافضی و روستائیان کافرند و بدایان احوال ممالک مرقومه تا امروز درست معلوم نشده است
بعض از ممالک ایشان محیط است و مدار شقینه شمالی نهر تومبوت و مدینه اغادیس و بورنو
و کنبوله و قانوم انقاره است و اراضی تومبوت منبط است و در اطراف شهر است که از
سر سلطان بلاد کحنت و ثروت زیاد دارد و مقر حکومت شاه مذکور شهر طومبوت است که
محل تجارت است و سفلی بلاد او شهر قابره است که در کنار نهر سودان است و مملکت
اغادیس مملکت طومبوت محدود است و اراضی او منبت است و کرسی او شهر اغادیس است
که محل تجارت و مقر حکومت است و مملکت بورنوی در شرق اغادیس افتاده است شاه بورنو
بورنوی تابع است که بغایت معمور است و شاه او بکثرت ذهب مشهور و کرسی او شهر بورنو است
و در اهالی کنبوله و قانوم و انقاره برمی دواب و اغنام مدار میگذرانند و در اینجا زود رس قوی
سکنا دارند که با میوق و صوتقنوا نیز دارند و این دو قوم در دین اسلامند مظلوم و ظالم
و بغیرت بسیار اهل در و عشیره و زراعت و فراغت جد و جهد دارند و غیر ازین مملکت کاشنه
است که شاه کاشنه تابع است و مملکت غوزنیه است که حالش معلوم نیست **باب
الحادی عشر** در بیان ممالک حبش ممالک حبش بر دو قسم منقسم است یکی حبش فوقی و دیگری

۱۲ **باب الثانی عشر** در بیان حبش تحت است و حبش فوق حبش نوبه و حبش عدن را شامل است
ممالک نوبه شمالاً بایالت مصر و شرقاً به بار سویس و جنوباً بمملکت عیسایی یا بنفس حبش و غرباً
ببلاد سودان محاط و محدود است و اهالی او بزراعت و تجارت مایلند و اراضی او که در کنار نهر
واقع است بسیار حاصلخیز و نشو دارد و سایر اراضی او ریگستان و بر و بیابان و نوطن و تمکین را غیر
قابل جبال است و در آن طرف بکثرت صحف وجود دارد و اهالی آنجا را دین و دین یهود و اسلام است
مرکب اهالی مملکت مزبوره در حکم پادشاهی است و آن شاه همواره با هم جوار در مقاتله و محاصره است
و مقر حکومت او ... است بنا بر قول صاحب مراصد الاطلاع شهر دمقله است که در جانب
شمال نوبه است و بقول صاحب مراصد در جانب جنوب نوبه است و منزل حاکم نوبه در آنجا
شاطی نیل السواری عالیه است که قطعه الیست تابع دولت عثمانیه و شهرهای اولیم ...
۱۳ که ذکر شده و شهرهای کرسی انگلیس است **باب الثالث عشر** در بیان ممالک عیسایی یعنی مملکت عیسایی
یعنی نفس حبش شرقاً بحر قلزم و شمالاً مملکت نوبه و غرباً ببلاد سودان و جنوباً مملکت عدن و
محاط و محدود است مسافه طولی او ... و هشت میل و مسافه عرضی او ... و هشت میل است
و اراضی او جبال و شواخ مملو است با وجود این صنعت و مزروعات وافره دارد در اطراف
اگر چه شدت حرارت می‌باشد و لکن بسبب نزول باران و در موسم شتاء بموقع اعتدالی در هوای آن است
و برف در آنجا کم نازل می‌شود و در اراضی مزروعه او بسبب حاصلخیزی و نقف و حبوبات فراوان
می‌شود و نباتات نادره و هرم و سایر ... ساحلی خاصه آن ولایت است و این کار را با این ... را
اسارت تغییر می‌دهند و جماعت را نیز اسارت نیز گویند و در آن روا موجود از جنس حیوانات دیگر
یافت می‌شود و کله و دکو ... بزرگ در آن ولایت موجود است مملکت مزبوره شکوه بزرگ ...

دارد

کتب ... (marginal note)

دارد و در حکم پادشاه یا بد مستقل است قوم عیسایی یا باقیه و ... و شیعه و مقدم و مجدد ... و
از نام ایشان منتسب است و لون ایشان زیتونی است و از نسب اروپا با حبش ... الطبع الکون ... است
و دین ایشان از دین نصاری و یهود مخلوط می‌باشد مملکت مزبوره را با نشی نیز گویند اگر چه آن
مملکت بر چند ایالت قسمت شده است و لکن از یک وقت بر این سمت نفر بزرگ ... و ... چند
قرن و مزرعه و اجسام موجود است بزرگان و کوچکان آن ولایت کلاً در زیر سایه درخت و خیام سکنی
دارند و اعتقادی چنین است که نقش مکان را عادت خود ساخته‌اند و در سمت آن ولایت مردمان خوش
باطن و هوشیار در هنر کار رسیده و بسبب طول عمر ادراک سکنه و اهالی آنجا بای ... شهر ... سکه دار
سکه زر و نقد استعمال سفینه عمل اقامت شاه مزبور شهر غوندار است که از اردوی است مشهور
هزار ... بمصر قاهره مسافت دارد و سایر ایالات مغنیه آن بلاد و ظفره است و ... آنجا اقوام آن
و ایالت داسیه که در کنار بحیره داسیه واقع است و ایالت ... غوبام است و در مملکت حبش
غالس نام قومی سکنی دارند که خصم قوی حبش ایشانند و چند ایالت از حبش ضبط نموده اند
قوم مذکور بر عی اغنام و عقب و غارت زنند کانه ... همواره در گشت و گذار ... و سیاحت
و حمل ایشان خفته شده اند و سواحل بحر قلزم ولایت مذکوره بر دو قسم تقسیم شده است شمال او تابع دولت
علیه و شهرهای آنجا سواکم و عیزاز او و عرکیکو و باصوعه است و جانب جنوب او مملکت و اتی ... است
و تابع شاه و ... است و در این مملکت با ... بندر ... است **باب الرابع عشر**
در بیان مملکت عدن مملکت عدن در کنار ... جانب جنوب او باب المندب واقع مملکت
واسعه است در اطراف اگر چه باران هیچ نمی‌بارد و لکن از درون او انهار کثیره جاری دارد و بدان
جهت اراضی او ... و محصول دار است و در اطراف ... وحنطه و ... و ... حاصل

15 میشود دار الملک ولایت مذکوره ... است و حاکم او از اهل اسلام و پادشاه است **باب الخامس عشر**
در بیان حبش زیر مملکت حبش زیر بر سلوم الاسم و مجهول الحال هرچند مملکت شمول دارد و شهرها
مشغبه او مومباقو و جنجیره و مولونوچی و ماعزو ... است و در آنجا مختلف الجنس و الاخلاق چند
قوم وحشی سکنی دارند و مردم آنجا در میان مردم ... نهایت دارد بنهایت وحشی و
خونیند و در ولایت مولونوچی یک عریض و طویل بحیره واقع است و در مغرب او مملکت مرادی
16 کائن است و در آن معادن زر بسیار است **باب السادس عشر** در بیان ممالک سنغال الکه
سنغال در میان سنغال و ... محیط اراضی است که در سمت شمال جنوبیه کائن هرچند مملکت
منقسم است اکثر ممالک ... و ... و ... است و ممالک مذکوره در آن
ولایت ... استعمال میشود و ... در ساحل غربی افریقا واقع است در اراضی
مذکوره سیاهان ... تجارت و زراعت و حراثت و رعی حیوانات اهتمام
و دقت دارند اکثر آن قوم عبده اصنام و برخی اهل اسلامند و غیر ازین ... قرار کرده
قومی از ... آنجا قرار دارند و مردم اروپا به آنجا رفته ... و صنع ... اشترا کرده
تجارت میکنند و هوای ولایت مذکوره بنهایت حار و ... بنهایت ضرر دارنده است **باب
السابع عشر** در بیان ممالک جنوبیه ممالک جنوبیه شمال الکه سنغال و بلاد سودان و شرق ممالک
حبش و غرب آن بحر محیط و جنوب آن بحر محیط است و ممالک مذکوره بر دو قسم منقسم است یکی جنوبیه فوق و
دیگری جنوبیه تحت و ساحل دریای مملکت ... معلوم و درون او هنوز بر اروپایان مجهول است
باب الثامن عشر در بیان ممالک جنوبیه بالا ... جنوبیه ... مملکت ... محیط ... و
بزرگ آن ولایت ... و ساحل حبوبات و ساحل ذهب و ساحل صدف ... و مملکت

بیش است و هوای ارض مذکوره ... و غیر سالم است ... که در ساحل سودان سکنی دارند
... و دیگر در آن سرزمین ... ایشان ... زنده بوده در بازوی
ایشان ... دفع میشود و اخلاق آن قوم ... بسیار ... و عیاش و
باک ... بسیار اولاد و خود ... و ... و یاران و دوستان را
... بسیار کنند ... اصحاب ... و ...
و ... رسم ... دارند و ... ایشان ...
محصولات ولایات مذکوره ... و ... و ... بسیار ... انطرف تجار
اروپا بسیار ... و قوم سودان بسبب ... سودان
و ممالک جنوبیه و حبش ... سیاهان ... و ... در ...
از ... سیاهان ... کرده و ... از اروپا ... اروپا
... و بعضی ... و ... و ... از
محصولات اروپا ... و ... دارند و این ...
... بسیار ... فلاحت و زراعت ... و مردم
... سیاهان ... و جمع کردن ... و ... معدن و امثال
دارند و این ... عادت ... و طوایف مذکوره ... از کثرت ...
و ... ترتیب یافته ... رفاهیت و ... کرده ... فراغت ایشان
و ... از ... ولایت ... ایشان ... سیاهان را ... آوردن که
بر ... سفینه ... ایشان ... میشود از ... میشوند و ...

ایشان اینست که مطلوب و منفعت می آورند که از برای ایشان ساز زنند و الآن همیشه چنین نقل شده است
و سیاه ذو قیمت و صاحب قدر و اعلا و خوش اندام از الکه سنقال و اشیل بورن و مملکت
انکوله و از حوالی و نواحی این ممالک استجلاب میشود الکه سیره لیونه که بنام بندر سیره لیونه
اشتهار دارد اراضی او بغایت منبت و محصول دار است و در جبال اسد که از اطراف او
واقع است بسیار شیر در بندر و ساحل ملاک یعنی سواحل حبوبات در جنوب الکه سنقال
واقع الکه میباشد در انطرف ملاک تعبیر میشود چون یکنوع از حبوبات در آنجا حاصل میشود
او را بدین نام خوانند و مملکت مجهول الاحوال و الاسم بسیار در آن مشغول دارد سواحل ذهب
بساحل حبوبات ملاصق و در ساحل ذهب واقع الکه میباشد چون در آنجا ذهب بسیار حاصل میشود
لهذا بدین نام تسمیه شده است و ولایت اوانس در شمال آنجا واقع است که در آنجا معدن زر
کثیر الوجود است در آنجا در ضبط مردمان ملک فلمنک قلاع و حصاری چند میباشد که مشهور انها
لامینا نام دارد قلعه بزرگ است قابوبر قوریته نام بندرگاه است در طرف انکریزی میباشد
و تابع دانیمارقه حصن حصین خرسیانبورغ نام نیز هست در قلاع با حصار شلته تجار ممالک [illegible]
مخزن و مسکن دارند ساحل صدف بساحل ذهب متصل الکه میباشد و در ساحل ولایت که در
آنجا بکثرت صدف حاصل میشود بدین جهت بدین نام نامیده شده است و بغیر از این در انطرف
حیوانات بسیار و در اراضی او بکثرت ذخایر و حبوبات متعدده و سایر محصولات ظاهر دارد ساحل
اسیرا متصل بساحل صدف بزرگ یک الکه میباشد و مملکت داهومی و مملکت جوده و ملک
دروده و ارشا مذهب است که اهالی ممالک مذکوره عبده اصنام و شهر بزرگ این ولایات شهر داهومی
و جوده و اردره است اکثر اهالی داهومی میباشد که در حکم یک پادشاه است که پادشاه مذکور

مملکت جوده

مملکت جوده و اردره را نیز مستولی و غالب شده است در این ساحل نه حصار واقع است که یکی در
تصرف انکریزی و یکی در تصرف فرانسه و یکی در تصرف پورتغیزیان است و تجار این شهر و ولایت در
انطرف سیاه بسیار تجارت میکنند و از طرف اروپائیان مبایعه سیاهان از این است ممالک مرقومه
ساحل اسیرا مشهور و مسلم است ممالک بنین در ساحل اسیرا مستقلا مملکت وسیع و بزرگی است
و در حکم پادشاه ذی قدر و ثروت میباشد و بر رعایا خود استیلای بسیار داده او را میبینند و در نظر
منظور رعایای پادشاه در او عزیز او چند کس را قربانی میکنند چون پادشاه ایشان وفات نماید از کسان که
رفیق او بست نسبت باطله او را دروغ گفته که فلان کس را خواسته است بسیاری از مردم را به قتل
میرسانند و اکثر امرای او را ایمان حرف در درون مرقد او میگذارند و علامت حکومت و حکمی
اهالی مملکت مذکوره اینست که بر خود بودک می بندند یعنی زنگها پارچه و در قبیل عادات باطله ۹۱
و رسوم ضایعه در آن سرزمینها شیوع بسیار دارد و کرسی الولایه شهر بنین است

باب الثانی عشر

در بیان جنینه زیر و جنینه زیر در زنگباری جنینه زیر افتاده و مشتمل پنج مملکت است یکی ممالک لوانکو
و یکی کونکو و دیگری انکوله و دیگری بنکله و دیگری ماتامان مملکت لوانکو در کنار بحر محیط واقع است
و مسافه طول او دویست و هشتاد و مسافه عرض او صد و هشتاد میل است مملکت مزبوره در حکم
پادشاهی است که مقر حکومت او لوانکو نام دارد و اکثر صحرای او با اجام کثیفه و حشیه و حیوانات
عجیبه غریبه بریه و حشیه مشحون و مملو است و اهالی آنجا اکثر عصبیه و شکل [illegible] معیشت مینمایند و ذکور ایشان
با کمال کسل و تهاون و نسوان ایشان کارهای زراعت و حراثت و سایر کارها با اقدام مینمایند اهالی مذکوره
بت پرستند و در میان ایشان نصارای نیز بسیار است و تجارت اصلیه آنجا بقر و چهارپا است و با
داخل است مملکت لوانکو در جنوب مملکت کونکو واقع یک بزرگ مملکت است در مملکت

مذبوره اکثر انهار کبیره کثیره است و معدن بقر و آهن بسیار است و الوان میوه و حبوبات متنوعه
دارد اما اهالی آنجا سیاه رنگ اما بعضی مظلوم و رحیم و ملایم و سیمای سیاه شنیع قبیح بسیار
از پورتکیزی بر آن طرف رفته اغوا و اغوا کرده پادشاه ایشان نصاری شده و بعد در هجوم خصوم
هم جواری از پورتکیزی امداد خواسته همه را از آن مملکت دوانده از آن تاریخ تا حال از حکیم قسب با مردوم
پورتکیز متحد و دوست شده مملکت مذکوره بشش ایالت تقسیم شده است دار الملک آن شهر کونکو
حیان سالوادور است در میان مملکت انکوله و نهر زاییره واقع است عرضش یکصد و شصت میل و طول
صد و هشت میل و مرز و عمارت آنجا ارزن و باقلا و برنج و لیمو و خرما و انواع این میوه است و در آنجا
حیوانات عجیب الخلقه بسیار وجود دارد خصوص الخلقه انسان که تمامت اعضای وی بشکل انسان است
تو با بس مورد نام نوعی از حیوان هست و اهالی آنجا پرستند هر چه در قوه دارند ترویج
میدهند و از یک وقت تا حال سفر اختیار کرده در حکم یک پادشاه از مملکت مذبوره بر چند
ایالت تقسیم شده است که کرسی آنها شهر انکوله است و در آن طرف پورتکیزی بسیار مساکن و ماوی
دارند و کثیر المقدار سیاهان جمع کرده اند در مملکت مرقومه ما تابه نام آنکه هست که در جایی که بنگله
و انکوله باهم متصل میشود واقع شده است دار الملک او شهر بنگله است یک قلعه بزرگ مملکت
مذکوره در تصرف پورتکیزیان است و محصولات اعلای او مرجان است و در بعضی از محالات
و معدن سیم زیاد هست که مملکت [illegible] در اتصال بنگله انکه است که مرزی و قصبات بزارد
و اهالی او کلا در تحت حکام سکنا دارند مملکت کفاره با قفاره شمالا با لکه زنگبار و جنوبش زیر
و انکوله ماتابه و شرقا و غربا و جنوبا بحر محیط کاف و محدود است مملکت وسیع است و مملکت
قازانکی را بوتو عاد جیبه و مونوموتاپا و ربا میانه و مونوموجی و ما مقو بونسفه و سوفاله و مانیقا

در سیاها

در سیاها و نتال و خط محیط رشته است و مملکت مذبوره تمامی سیاه رنگ و بت پرستند و از جهت
ازدیاد لعوب کافر نام شده اند اراضی او کلا غامر و غیر معمور است در آن طرف کوه نقبه دکاو برکت دارد
که آفتاب او ابرق و درخشان استدلال میکنند در ممالک مرقومه اجناس مختلفه و حشیه ساکن اند بجز از ولایات
هوتنتوط کل ولایات آنجا مجهول الاحوال [illegible] اسم اند هوای ممالک مذکوره بارد است و نهایت سالم
بر تجارت اهالی آنجا مرید الیوم پیشوته اراضی هوتنتوط [illegible] مسکن یک قوم است تا امید
بودن اسناد دارد و در چهارده ایالت تقسیم شده است ایالات مذکوره هر یک بر چند قریه محیط است
و سکان هر ایالت یک سر کرده تا بعضی طایفه مذکوره متصل و در یکجا اقامت نمیکنند و ابدا در حرکت و
سیاحت بعضی صید و شکار و بعضی اغنام چرانند و بسیار شجیع و توانا و جسور در استعمال آلات حربیه هم
دارند و [illegible] حمیت یک میل دارند و طویل العمر اند و مبالغه در عیش دارند همه شان پا و سر برهنه
میروند چنانچه [illegible] چربیه گاو و گاو استعمال کرده به فرزندان خود در اثنای برهنه
گاو و چهره خود را [illegible] فرزند داده اینقدر که دارند که آن حیوان با دیت قسمیه
میشود و بعد از آن اکل [illegible] خود [illegible] گاو و کرفته طلی میکنند از این جهت
مجهول [illegible] در انتهای [illegible] جنوب اقلیم افریقا واقع دماغه
مشهور است که در آن طرف فلمنکیان قلعه بنا نهاده اند و پس از آنکه آن حصار را محکم کرده
[illegible] و چهل میل مسافت دارد در اکناف و اطراف و اراضی آن معمور کرده قلاع متعدده
ساخته اند و در آن اراضی غرس اشجار و حرث و زراعت و ذخیره حبوبات کرده الوان میوه در آنجا
حاصل میشود آن طرف را پس از معمور کردن بطرف روبه از دول نصاری تجار و سفاین خود را
حکما [illegible] از آنجا که [illegible] از برای تدارک ذخیره و تجهیز لوازمات و استحکام [illegible] جنگ

داعراب را مانند کان با مینه بورنامنکور را محاله چیده و بر جواهره خورد و بدین جهت تجارت عظیمه اجرا شده
منقضب بسیار مینمایند و طول اسیه بورنامس واقعست در ربعه و جهل و نیمه قد است و عرض جنوبه او ست
و چهار درجه و جهت دقیقه است **باب العشرون** در بیان اراضی زنکبار و آجان الکه زنکبار — زنکبار
در طرف بحر محیط هند کاین و در سواحل افریقه واقع یک الکه است دو قسمت میشود قسمی ساحل زنکبار
و دیگری ساحل اجان است ساحل زنکبار را از نهر بوانه اکرده از شمال بجنوب را است مملکت
موروقه استداد دارد و اراضی او کثیر الغدیر است و اکثر غیر منبت است و در برخی اراضی او ارزن
و برنج و لیمو حاصل میشود و لحوم او سیاه و لذیذ الاکل اثمر نیست و هوای او غیر سالم است و
سکنه او اکثر سیاه رنک و اصحاب البن و الفت میباشند و قدری عبده اصنام و برخی از اهل
اسلامند و محصولات ولایت مذکوره ذهب و صدف است ساحل زنکبار چند الکه صغیره
مشمول دارد و معین آنها موزامبیق و مونغاله و کیلوعه و مورونقه و مونبازه و ملنده نام مملکت
میباشند مملکت سورانیقه در مقابل مملکت مواشیقر و جزیره ذی کاین یک الکه است در حکم
یک پادشاه است که ان پادشاه با ارباب دول و اصحاب مناصب و امنای دولت و افراد
چندی از خواص و ندمای دربین اسلامند و رعایای او صنم پرستند دار الملک مملکت مذکوره
شهر موزامبیقه است که در جزیره کوچکی واقع است بغایت محکم و متین یک قلعه و بسیار محفوظ
یک الکه دارد و مملکت مذکوره اگرچه صورتا در حکم پادشاه خود میباشند لکن فی الحقیقه در ضبط
پورتکیزی هستند و پورتکیزیان که تجارت هند و [?] میروند سفینه خود را بدان اسکله رسانیده و
تدارک [?] و جیره و زاد و راحله خود میکنند و اراضی مذکوره بغایت منبت و محصول دار است و
هوای او بسیار ضرر رساننده کیلوعه مملکت معمور و اراضی او منبت و محصولدار است و حکم او

خراب ده پا

خراب ده پادشاه پورتکیز است و کرسی ان یکی شهر کیلوعه است مملکت مونبازه در مقابل جزیره بورا سیقه
واقع و در حکم یک پادشاه است و مملکت مونغاله در حکم صاحب قدرت پادشاهیست و در
زمان او ذهب کثرت دارد مملکت مونبازه برکت ذخایر و کثرت حبوبات مشحون است
حکمه اران و متعینان او اهل اسلام و عوام الناس او عبده اصنامند مملکت متصرف و
ضبط پورتکیزی کردنشه است کرسی او شهر مونبازه است که در دامنه واقع است محفوظ
و محکم یک قلعه متین بندرکاهست مملکت مشاهیر [?] بسیار دارد و مملکت ملنده معمور
یک مملکتست در حکم اولاد عربست و حاکم او اهل اسلام است و پادشاهست و دار الملک
او شهر ملنده است که مزین و معمور یک بلده است در مملکت مذکوره بسیار کس از پورتکیزی
توطن دارند تجارت و [?] مینمایند ساحل اجان در بیان شمال ساحل زنکبار کاین است
و جمهور براوه و ماغادوقو مشمول دارد و در انطرف بکثرت التون و صدف و غیرها حاصلات
با جمله اهالی او اهل اسلامند جمهور براوه یک الکه کوچکست در انطرف چند کس از ارباب شوری
و جمهوری مرقوم بدولت پورتکیز سالیانه یک مقدار زر و سیم رسم تقبل و ارمغان میدهند کرسی
او شهر براوه است که در لب دریا مشهور یک اسکلهست ماغادوقو در کنار نهر ماغادوقو
واقع الکه صغیره است در اراضی او شعیر و میوه و چراکاه بسیار است مملکت مذکوره در حکم
یک پادشاه است و اهالی او از کثرت شجاعت بتعرف مردم پورتکیزی در جابره ابدا و ابدا
از پادشاهان خراج نزاده کرسی انجا شهر ماغادوقو است که در لب دریا واقع متین و محکم
یک بلده است بهر بار در انطرف از هند و عرب تجار جمع کرده ذهب و صدف بسیار
دکرمل مینمایند **باب الحادی و العشرون** در بیان جزیره افریقه جزایریکه در اطراف دیار افریقه

بزرگ انها در بحر محیط جنوبی کائن است در برابر ساحل شرقی افریقیه افتاده بعضی دیگر بحر محیط غربی
جنوبی کائن در ساحل غربی دیار افریقیه واقع و انهاست در مقابل ساحل شرقی دیار افریقیه
واقع و انها را بزرگترین آنها جزیره مداغشقر و بوربون و داماشه فرانسه و قمره و سقطره نام جزایر
است که بر وجه اتم ذکر میشود مسافه طول او تقریبا ششصد میل و مسافه عرض او دویست و نود
میل و قطر او هزار و نهصد و بیست میل است جزیره بزرگ است و اراضی او اکثریه کوهستان
است با وجود آن اطراف صحرای منفرج و دشتها بمردم بهار دائم کثیر الاشجار دارد و بسیار گاو و در
و آنچه در اروپا معلوم است و آنچه نامعلوم است حیوانات عدیده بسیار دارد و دیگر بغیر از آنجمله
حظ و کروم استغنی بثمره و نیشکر بسیار دارد و صمغ در آنجا حاصل میشود که نفع بسته دارد و در
معادن او اکثر گوهر متنوعه بیهمتا بسیار است جزایر مذکوره بر چند مملکت منقسم شده است و
ملوک متصرفه آنجا دایم با یکدیگران جنگ و قتال دارند و اهالی آنجا سیاه رنگ و بالطبع
چالاک و جنگ آورند و متکبر و مغرور و بعلوم و فنون رسوم را مستعد و قابلند و لکن بسیار
تنبل و تنگی میکنند و علم معالجه و مداوات را نمیدانند اهالی مذکوره اگرچه اکثر ابدی سستند و لکن
معتقدین مذاهب را شناخت کرده جنداقالیند و بعضی گونه اشخاص بهیچ کیش و به مذهب اقتدا
دارند و در جزیره مردم مداغشقر و غیر از سیاه نوبت معلوم است نظر بوحدت جزیره
مذکوره سکنه او کم است و قبلا بعضی مردم فرانسه در آنجا ساکن و مواطن آنجا ذکر کرده توطن
و تملک نموده و بسیاری از سکنه آنجا ایشان را بقتل رسانیده بودند و بعد از زمانی دیگر باز
جزیره مذکوره مفتوح و تصرف نموده در میان جزیره مداغشقر و سواحل افریقیه
واقع شده مزامبیق بوغازی نام مشهور است و جزیره مداغشقر چهار میل و نیم مسافت دارد

هلانه

هلانه ار با نام معروف داماشه کوچک واقع است که طول او بیست و هفت میل و عرض او پنج میل است
و در کوه اصل او سرجان با مغبر ظهور دارد اصل سکنه او سیاه رنگ از طایفه حبشه و مردم فرانسه
در اطراف مساکن و وطن آنجا ذکر کرده با اهالی مداغشقر و جنود قطعی بیگت سکنه و داماشه بوربون که
حالا از جانب فرانسه اهل دلاسون تشنه تعبیر میشود در طرف شرقی جزیره مداغشقر واقع است و
دوره او نود و شش میل است هوای او بغایت صحیح و سالم است و در اراضی او کثرت حنطه و برنج و قهوه
داشته انهار بسیار جداول دخایر حاصل میشود و در انهار جاریه از درون دیگ گرفت بنمک و در جبال
کائنه او و فرت حیوانات شکار و غیر بسیار است جزیره مذکوره در ضبط دولت فرانسه است غلام
سیاه از برای خدمت نگاه میدارند و از برای سفاین تجار بمنزله بندر است و داماشه فرانسه با
داماشه بوربون نود و شش میل مسافه دارد و دوره او بیست میل است و در اطراف بسیار اشجار ابنوس
و جبال قوی و کلان استخوان با اشجار جسیم اخشه و جنگلهای بسیار مملو با اشجار مثمره و معادن آهن و
انواع گونه اغرب و اعجب مرغان و میمون و روباه و بقره و کوه خفاش موجود و کثیر است و در اراضی
او حنطه و برنج و کتان و نیشکر حاصل میشود جزیره مذکوره که ملک در ضبط فرانسه است و لیمان دارد و از
فرانسه استخدام کرده و بسیار سپاهان موجود است جزیره بسیار متین و مستحکم است و از طرف هند
هر سفینه که می آیند جزیره او را منزلگاه و حصن است در نزدیک داماشه فرانسه مذکوره رود سه
ربنوه و داماشه سبه و داماشه ربنوه که داماشه کوچک است واقع است و در اطراف قبرسی اخشه ما یهانا
انگور و در یا استشه جزایر قمره در میان انکه زنگبار و جزیره مداغشقر و کلوکه و موزامبیقه واقع
چهار عدد جزیره صغیره است مشهور و بزرگ انها جزیره قمره است و دومی داماشه مدهله سیمی داماشه
مابرطه چهارمی جزیره انجوان با جمعه است جزیره بزرگ قمره غیر مسکونه و اراضی او غیر مفت است

جزیره مزبوره نواحیش معمور است و دامنه‌ها پر از بیشه و کوهها طلا آمده و محصول بسیار بیشتر دارد و در دامنه
بسیار جداول و انهار و جبال کائن است و در زمین او چراگاه و میوه بسیار حاصل میشود هوای او خوب است
جزو دارد و محصولات اصلیه این جزایر عنبر و یک نوعی از جنس فلفل است که در جاهای ارض اروپا
بدل از آن که استعمال میشود سلسله سکنه جزایر اربعه مذکوره از طوایف اعرابیه اسم الون و غیره
نواحیش مهمل و بی‌حاصل بطایفه اکثر از اعراب تبعه و در دین اسلام اند جزیره سقوطرا از باب
المندب چهارصد و سی و دو میل بعید است ذکرش در فصل عربستان سبقت گرفته است کلوکاه
باب المندب مذکور در میان افریقیه و عربستان واقع در موضعیکه بحر سیاه و بوغاز بحر محیط میرسد
اتفاق افتاده است کلوکاه مردم در محلیکه پرخطر و کثیر الضرر و معبر هلاکت اکثر است مرده‌اند که
در آنجا عبور مینمایند مانند مرده برخود میخوانند از آنجهت که اهل این نام تسمیه شده است و اعراب
مکان خیرامندب میگویند در مقابل سواحل غربی افریقیه کائن جزایر صانته و سنت تیمون و صان بحر
و صان تومه و دامنه برنج و انوبون و فرنانه و توپو و دشتل بوربون و جزیره عنوتا و جزایر فالکلند
و دامنه‌ها و دره و دامنه عصره است که بر وجه آتی ذکر میشود جزیره صانته هلنه از سواحل جنوبیه
هفتصد و شصت میل بعید دارد و دوره او چهارده میل است تابع انگریزها بوده جزیره ایست که ارض
او چراگاه و کوهستان و مثل اشجار شجرهای بسیار لاله‌ها و متحمل است هوای او اگرچه حارست
ولکن در وقت نهار بادی میوزد که بعد از آن باد کوب اعتدال یکنند در جزیره مذکوره فقط یک
قلعه یعنی مخروط جبل بسیار بزرگ اتفاق افتاده است که برای صواب سفاین در حالیکه بسیه
و کذا زانوا بعد سفته بودند میشود در جزیره مذکوره از اطراف انگریزها استحکام و تقویت داده شده
و سفاین مارّه بدان طرف محکم منزلگاه آماده و مهیا شده است جزیره اسنیثیون در سیم درجه

طول

طول و در هشتم درجه عرض جنوبیه واقع است جزیره لنکلیت و در اراضی او غیر نبات و نا مسکون است
چون کاروانسرای محکم و متین دارد اردوهای سفاین هنگام مرور بدانجا رفته منزل میگیرند جزیره
جزیره صان ماریتو در طول یازده درجه و در عرض سیم درجه کائن است مرور الکلک و قطر او
سه میل است و در اراضی او درخت تاک و عنبر و شکر برکت دارد و بعضاً درخت دارچین
و سایر ذخایر حاصل میشود هوای او غیر سالم است و بسبب کثرت حرارت باجنبی بسیار ضرر میرساند
جزیره مذکوره اگرچه در تحت خط استوا واقع است باز در درون او جبل عظیم هست که
ذروه او همواره از برف عاری نیست و سران جبل بنابر قاعده مستور شدن از برف خالی از
استغراب نیست جزیره صان تومه در ضبط مردم پورتکیز است دامنه و دشت فرنگی از دماغه
صان تومه چهل میل بعید است محصول دارد و هوای او بسیار صحیح و نافع و سالم است و جزیره
صغیره که پورتکیزیان را تابع دارالملک اطراف آن بوده جهت از سواحل جنوبیه مرور کننده
سفاین ابدا بآنجا بر نمیخورد در اراضی و محصولات عدیده علی الخصوص پنبه الوان در آنجا هم
میرسد و جزیره انوبون در سواحل جنوبیه کائن و اسپانیول تابع جزیره کور صاحب است و در اراضی
او محصولات عدیده لا سیما پنبه و ماکولات از هر نوع حیوانات در آنجا هست و در سواحل آنجا
کرکدن سلاک موجود است و جزیره فرمانده پوکه تلک در تحت جنوبیه واقع در ضبط و تیر
پورتکیزی بوده دوره او شصت و سه میل است جزیره صغیره است و جزایر تسل بوربون چونکه
متشجر بسبزه زار است لهذا این نام تسمیه شده است در نزدیک دماغه افریقیه واقع دوازده عدد
جزیره است و اکبر و رئیسه آنها جزیره سان تنغوت که کرسی او شهر اجبره است جزایر
مذکوره وکیل قرال پورتکیز را که اجرای حکومت میکنند قرارگاه است و سایر ارکان دا

مثل بوناوسته و براده و صابون تنبو و اسفناست هوای اشیل بوردن مذکور بغایت حار و مضر است و
اکثر او بیمی سل و عنبر جنیث است در برخی از امکنه او بقدر کفاف محصول حاصل میشود و حیوانات
موجود است و اردوات حبسیه آنجا قطن و جمله معز است جزیره غور را در سواحل افریقا در طول سی
درجه و در عرض چهارده درجه و نیم واقع است عملهای حرب و تحف مگاط یک جزیره است در زیر
ضبط دولت انگریز است اراضی جزیره مذکوره اگرچه بی حاصل است بتقریب ایمن بودن
کشتیگاه او از هبوب ریاح مختلفه و محفوظ ماندن بندرگاه او از برودت برف انگریزان را
ما و جهد او لازم است جزایر خالدات که از طرف خلق اروپا جزایر قناریه تسمیه شده است
در اول درجه طول شرقیه ممتد از ۱۸ سبعه درجه و در میان عرض شمالی است و درجه است تا سی درجه است
در قرب ممالک افریقیه است مملکت بریکانی بوده هفت جزیره بزرگ و شش جزیره کوچک است
و جزایر بزرگ او پالمه و فرو و غومره و تنریفه و قناریای بزرگ و فرتوینته و لنزاروته نام
دارد و جزایر کوچک او غراسیوزا و الغرانجه و قلدرا الفتر تو و طوس نام دارد مهمات
و سبب تسمیه جزایر مذکوره بقناریه اینست که در اول جزیره قناریه بزرگ را کشف نموده و در سال
سیاحان طالیان [illegible] نام بلک را کوینه کرنبا سک صنفی باین نام در آنجا کثرت داشته لهذا و بر اینها
نام خوانند جمله جزایر مزبوره تابع دولت اسپانیه است در اراضی او کثرت محصولات و وفور است و
گندم و جو و شعیر و شکر و انگور بکثرت دارد و سواحل آنجا بساتین مشحون است و دارد و باسپاه او بودن قرنفل
شکاری اولاد از جزیره مذکوره اخراج کرده باروپا ایصال کرده بدان علت اکثر مرغان شکاری را
قناریه قوشلری گویند ۱۸ جزایر مذکوره اینی گنجشک دارند قرانا و فارس و عنبر و جبور و اسم
اللون و اکواطی بغیه میباشند سفاین مردم اسپانیا بامکام آمده بطرف امریقه لاجل التزود

دیوارکی

والنذا ارک بر خوردن و وجود دار شدن جزیره مذکوره با چار متعلق جزایر مذکوره قناریه بزرگ و
جزیره تنریفه است و دوره جزیره قناریه بزرگ نود و شش میل است در اراضی او حبوبات و میوه
کثیر و حیوان و نیز موجود است و کرسی آنجا شهر قناریه است جزیره تنریفه در طول چهل و سه میل
و در عرض هژده میل مسافه دارد از سایر جزایر مزبوره معمورتر و محصولات و تجارت او بیشتر است
ما عدای این در درون جزیره مذکوره شهر تنریفه است جزیره فرو جزیره کوچک است دایره نصف
النهار اول جغرافیه فرانسه از درون او مرور میکنه فرض و صد کرده اند که جزیره ما وراء دریا
در بر دسته و جزیره قناریا واقع صد و چهل و چهار میل بعد مسافت بقناریا دارد مهر دولت
پورتکیز تابع جزیره معموره است اراضی او قسم نباتات نیست داب و هوای او لطیف و حیوانات
او کثیره و شراب و عرق او بغایت مشهور است دیگر حیوانات لامعه را انداره و اهل آنجا بعشق و
ذوق متصف [illegible] که جزیره مذکوره فرنقال است در قرب دامنه بادوده پورتو صا
شو نام جزیره صغیره کائن در اراضی او نبات و حیوانات او بسیار است که کذلک در حکم پورتکیز
است از وقت کشف شدن جزیره عصفور در آنجا مرغ شکاری طوغان نام بسیار مشاهده کرده اند
لهذا این جزیره را بدان اسم تسمیه نموده اند در این وجه تسمیه علی التحقیق مسامحه کلیه شده است
و خبط بزرگ اتفاق افتاده است زیرا که در لسان عرب عصفور گنجشک است نه باشد اوراد
اگرچه طوغان در آنجا بسیار است گنجشک هم دارد پس مناسب آن جزیره را طوغان گویند جزایر مذکوره
از زرونیجه متصرف فرنکان آمده است اگر این نام را فرنکان برو نهاده اند موافق قانون
نیست زیرا که بلسان فرنک بلغة و بلسان عرب بلغة دیگر است وجه تسمیه جزیره
مذکوره فرنک را عرب قرار داده مناسبت نیست مگر آنکه بعد از فتح اندلس بعضی از اهل اسلام

برالطاف رفته کثرت عصافیرش بهره گرفته بعضا اوراز این نام خوانده‌اند و جزایر السعه مرین وقصه آست

این جدول مشعور است بنه جزیره که جزایر السعه در کشتور بیشتر جزیره بقدر چهار صد و پنجاه میل
جه دورد که ان سشنه نابع دور الملک انکلیزیست که کرسی ام ابن بلاد است



جزایر مرقومه در تصرف وضبط پورتکیزیان است و در اراضی او حنطه و کروم و اشجار بسیار ثمره و
حیوانات غریبه برکت دارد و هوای او بغایت نافع است و مقابل جزایر السعه مرقومه بجانب ان
قدیم دوره او سه وانحت میل است و کرسی او مسشهر الفره است که واراد کلکوته جزایر السعه
مرقومه است و جزیره مذکوره بعض اوقات زلزال شده و مخربه و در اکثر از منه از جنوب رنیح
شدیده و بادهای عواصف فانسست **مقصد رابع عشر** در بیان اجمال احوال امریقا که
ینکی دنیا و دنیای جدید عبارت از اوست ممالک امریقه که ینکی دنیا و هم جزایر نیز سته شده
است قسمی از اقسام اربعه زمین و از اقسام خمسه اخیره او سیع واعظم است و طولا و عرضا

ف ۲۱۰

که دولت

نو بینی ینگی دنیا

که نوشته می شود از هشتم درجه عرض شمالی تا درجه پنجاه و دوم عرض جنوبی امتداد دارد و اطراف
او بحر محیط که اورا اوقیانوس اعظم نیز گویند محاط و محدود است وجود ممالک مزبوره تا بکار متقدمین
نامعلوم و از امور مجهوله بوده است ولیکن بطلیوس در تهافة در یک جانب بحر اوقیانوس
در بعضی از مولفات خود اراضی عریض و طویل و مسکون گمان کرده است اما حدود و عروض
اینه او طولا و قدر مسافت و عدد جزایر و انهار و وجود جبال و بحار و او را تعیین
ننموده است قبل از این بعد دویست سال از ارباب معارف وادراک کرستوف قولومبو نام
که مردم جنوزی بود بر روی زمین پیدا کردیده اراضی مجهول الاحوال و اماکن را مسما نبوده
و ظاهر و اطلاع کرده بعد از ملاحظه انچه دریافته بود با سفینه مخصوص عزم ان کرده بعد از
قطع مسافه بعیده و بوادی شدیده بی نشر با مول برکشته ولکن در ابتدای حرکت بسمت ینکی دنیا
در سمت امریقا بر کشف چند جزیره صغیره ظفریاب شده پس از ان شش سال کامل از ان که شهر
فنورنجه که در ایتالیه واقع است امریقو وسپوچی نام ادونا جز بسمت جزایر امریقا راهی و عازم
گشته بجا از جزایر امریقه مذکوره راکشف و اسم خود در الملکت مذکوره وضع کرده و تخصیص
داد و جای بغایت دارد که در جانب جنوب و شمال او فرط برودت و شدت سرمایست و در
وسط انولایت کثرت حرارت است و در سایر مواضع اقلیم اوروپا بعرض و طول بلاد و و فور انهار
و کثرت اشجار و وجود جبال عالیت و اعتدال بقدر مقتضیات انجا است و تراب انجا بغایت
منبت و محصول دار است و در اراضی انجا بغیر نبات ماکول و نبات متعلقه بادویه و اجزای
کیمیا و سایر معاجین و مشروف از کیاه متنوعه بسیار است این نباتات متنوعه کمخصوص انا قلیم
بوده و در اقالیم ثلاثه سایر نا موجود است و انواع و گونه گونه حیوانات وحشی و انسی و طیور

وحالا کره و صور و سکه و طیور و میوه‌های گوارا و لذیذ و بسیار شکر حاصل است و آنچه هم که
نیست از طرف اروپا حاصل میشود در اراضی آنجا هر سنجی که نفت و غرس نمایند بوت معتد و ثمر
داده میشود در آنجا ظهور دارد علی الخصوص در آن سمت انواع معادن سیم و زر و الماس و گوهر و
درشته حتی آنکه طوق کلاب و آلات و ادوات طعام و شراب ایشان از طلاست و این معنی
ماده تحریک و هیجان سکنه اقلیم اروپا گردید آنکه از طرف اروپا کاپیتان امریقا جور و جفا اجرا شد و بجهه
مقابل این حرکات و اذیت مجلکته حلیم فقه روز دیار اروپا سبب کشف امریقه مجهوله این
همه جور و جفا که با اهالی آنجا رسید و درین اثنا فرنگ از جانب امریقه حرکت کرده تا سیر و نیزات نموده
بر شبه شدت جفا و جور بر آن گروه جبابر رسیده از آن تاریخ انقدر بنوع بشر را اروپا اذیت
و آزار رسانیده‌اند که مستغنی از بیان است اصل اهالی سنخ دنیا که امریقه باشند بالذات گوشیع — اهالی سنخ دنیا
که برنگ ایشان سوری شمرده میشود و لون ایشان اسمر و قوالاو و وجوها اشکل اصحاب فکا و بسیار
تیزدست و تند رفتار و شکل بیاهر در سیاحت صاحب قلاع و الطبع با غیرت و با شجاعت امر
و سروات و کینه گذار و دهم خود را منقوش عدیده رنگین نموده شلوغ و منقش بسیار با لوف و
مانوس میباشند اما اهالی اقلیم امریقه که الکنون در آنجا سکنی دارند از پنج طایفه مرکبند اول اهالی اصل
مردم امریقه دویم لدالنفاف تولد کردند مردم اروپا سیم قتیس با جزو تنوا تغییر شده
سم میباشند که پدران ایشان اروپایی و مادرشان امریقه نه یا بر عکس که این نوعرا در لغت اکدش
گویند چهارم سیاه‌ها که در ذکر اروپا بیان کردیم که مردم اروپا گرفته بدان اقلیم فرستند
و فروشند که مولکی زراعت و حرفت شوند پنجم مولاتن تعبیر میشود که پدر ایشان سیاه و مادرشان
ابیض یا آنکه پدرشان ابیض و مادرشان اسود است بالجمله اهالی اقلیم امریقا ملیون صد هزار نفس مرقوم — عدد اهالی سنخ دنیا

صاحب کتاب گوید که صد ملیون هزار صد هزار است در امریقه دو دریای بزرگ واقع است یکی
در سمت مشرق صیفی در میان جزیره ترنوه و آنکه اقادیا واقع بوده است دریای صان لورنجو دیگر
دریای مکسیقو و سایر دماغه مشهور تر است یکی در دریای صان لورنجو و یکی در دریای مکسیقو و یکی
در سواحل برازیلیه کائن که نام بهر یکی علی اللف والنشر المرتب قاب پره توتن و فلوریده و برنجه
صانتا غوستینو بوانا باشد و از درون امریقا اکبر انهار جاریه و معظم انهار نهر صان لورنجو
و نهر فنا را که اراضی قنادرا قطع کرده بدریای صان لورنجو منصب میشود و دیگری نهر مسیسیپی است
که از شمال بجنوب راست جریان دارد بدریای مکسیقو منصب میشود از نهرهای بزرگ امریقه نهر اما
زون است که از جمیع انهار جاریه روی زمین بزرگتر است و دو هزار و شش صد میل امتداد دارد و عرض — طول نهر عظیم از دنیا
او صد و بیست میل است از مملکت پرو منبع شده از شرق بمغرب راست حرکت میکند با مجلد بعد از قطع
اراضی امریقه از میان برازیل و لویزیانا ببحر محیط منصب میشود و دیگری نهر پیلاتاست که کذلک
از مملکت پرو منبع شده از سمت بوئنوس آیرس بحر محیط منصب است غیر از این در جزیره امریقای — ارفا
شمالی تحیفده غدیر کبیر کائن است یکی لاق سوپیرا در یعنی بحیره علیا که از جمیع بحیرات روی — ایفا
زمین اکبر و اوسع است و دیگری بحیره میشیغان و دیگری بحیره هورون و دیگری بحیره اونتاریو است
این تحیفده کبیره که بدیگری جریان دارد و ببحر صان لورنجو منصب میشود اکبر جبال امریقه در
امریقای جنوبی کائن سه قسم از کوه که قوردلیره باندس تعبیر میشود ابتدا از کلوکاه پاتاگونیا
تا ماجلان بوغازی ممتد است یک کوه عجب و صلب است که از جمیع جبال که در روی زمین
است ارفع است و یک قسم او قوردیلیره برازیل است که در امریقه شمالی واقع است و
از اول تا آخر بلاد شمال از قاطع جبال است که همه کثیر المعادن میباشند و در اطراف کبار امریقا

پنجاه و دو درجه شمالی را از معمورهٔ دنیا موجود است ممالک مذکوره امریقه را رود مکسیقو باه بوغازی
بر دو قسم تقسیم کرده است قسمی امریقه شمالی و دیگر قسمی امریقه جنوبی و میباشد ممالک بزرگ
معمور و وسیع ینگی دنیا در تصرف انگریز و اسپانیول و پورتکیزان است ولکن مردم فرانسه و فلمنک
و دانمارقه نیز در ان طرف بعضی اراضی و جزایر و لیمان و املاک را تصرف کرده اند امریقه شمالی
از نایزدهم درجه عرض شمالی تا درجه هشتاد عرض شمالی امتداد دارد و ممالک اصلیه او قطعات او
لات مجتمعه امریقه و فلوریده و لوئیزیانا و ینگی مکسیقو و قالیفورنیا و مکسیقو که عبارت است
از الکالای کبیره که تفصیل انها ترتیبا ذکر میشود با عوانه **باب الاول من فصل الرابع عشر** در
بیان مملکت قنادا از شرق تقدیر کل مملکت اروپا وسعت دارد و در اراضی لابرادر و ینگی بره تانیا
و لایات نفس مملکت قنادا و ایالت ینگی اسقوچیا را شامل و محیط است اقلیم مرقوم اگرچه معمورها
مفتوح است ولکن در اطراف شده متمادی است [illegible] واقع است و در اراضی او که در ان کشف شده
معطل و مهمل مانده است بعد از رفع تخم قابل زراعت و حراثت گردیده نهایت نعمت و محصولدار است
و مشحون بحبوبات مثل حنطه و عدس و برنج است و در جنگلهای او شجره کرم [illegible] و عجیب و
غریب حیوانات علی الخصوص حیوان قندز که اعجب حیوانات است مالامال است و در ان جانب
غدیره و بحیرها از سمک مشحون است و در اراضیها نا موجود و نا مشهود بوده اقسام اشجار عجیبه و غریبه
در ان اقلیم موجود است در درون ممالک مرقومه نهر صان لورنچو مرقوم جریان دارد و در ممالک
مذکوره چهار جنس طایفه وحشیه سکنا دارند یکی طایفهٔ اسکیمو دیگری طایفهٔ الغونکین و دیگری
طایفهٔ ایروکو و دیگری طایفه هورون میباشد انواع طوایف اربعه مرقومه را [illegible] تفصیل
زمانها است اکثران قوم پراکنده و سیاه و چشم ایشان بزرگ و سیاه و همواره متیقظ و بیدار و بسیار

چالاک

چالاک در تعب و مشقت بی پروا و بر شرب عرق بسیار مبتلا و نهایت بد مست و در حالت مستی [illegible]
و [illegible] و عربده ساز و مشهور طوایف مرقومه هر چند بر کرده تابعند و هر کرده طایفه هورون از [illegible]
نصب میشود و هر کرده کان طوایف ثلثه با اختیار و اجتماع رعایاست و این یکی از غرائب مرعیه ان
کرده است و طوایف اربعه مرقومه شمس پرستند و از برای اعتاب قربانها و فدا میدهند و در میان این
چهار کروه کینه جنگ و پیکار علی الاتصال خون ریزی پیشه و با هم نهایت عداوت دارند لکن
در میان طوایف مزبوره بسبب رفتن رهبان فرنگ و القای او بسیاری کیش اختیار کرده اند [illegible]
مزبوره ابتدا از جانب فرانسه کشف و معلوم شده است و ضبط کرده در دست [illegible]
کرده بعد از ان انکریزان فرصت در دست آورده ان را غصب ضبط و در تصرف خود
در آورده و در ان تمکن کرده از ایل دولت فرانسه بسیاری کس [illegible] مانده اند که تابع دولت انکریز
شده اند **باب الثانی** در بیان اراضی لابرادور و اراضی لابرادور در جانب شمالی نفس مملکت
قنادا واقع شده هوای او برد و سکنه او طوایف وحشیه اسکیمو است که در بالا ذکر شده و احوال
او در کجا با ذکر و معلوم شده است در طرف شمالی اراضی لابرادور مذکور دریای واقع است
که معروف بکور فخو چون اصل کور فرنشط و روده بزرگ را گویند که ایستاده باشد نه روان
و این نشط فقط از ماه حزیران تا ایلول معبر سفاین و عابرین سبیل میتوانند شد و بقیه ماه دیگر منجمد
میشود اراضی اطراف ان دریا غیر منبت است در ان طرف قریب بدان نی در حصه [illegible] مال انکریز
است طوایف وحشیه سکنا دارند که اسباب جواهر و اصداف و ماهی و جلود جانوران مشهور گرفته
با انکریزان مبیعه میکنند ان کور [illegible] منفذ [illegible] **باب الثالث** در بیان ینگی بره تانیا و لایت
ینگی بره تانیا داخل اراضی لابرادور است در طرف شمالی انهر صان لورنچو کائن و در اراضی لو

از قوم اسکو بعضی طایفه وحشیه ساکن و از انجا بسیع شهر و قریه نیست **باب الرابع** در بیان نفس فاندا
نفس فاندا در طرف جنوب اراضی لابرادور واقع یک ایالت است طولش شصت میل و عرض
دولت میل است شهر معتبر او شهر سنت جان است که بندر بزرگ و وسیع و تجارتگاه محفوظ
دلکشی که محکمی دارد **باب الخامس** در بیان اسقوچیای جدیده اسقوچیای جدیده که اکادیا نیز
تسمیه شده است در حدود شرقیه ایالت فنادا کائن در میان ترهنو و دیگر جزیره واقع یک ایالت
می باشد طول او سیصد و هشتاد میل و عرض او دویست و هشتاد میل است اراضی او بیشتر جولات
بریه و بحریه او کثیر که کرسی او شهر بوردبال است که در لب دریا واقع است محکم و محفوظ این
بندری دارد و شهر معتبر او شهر هالیفاکس است که میان دو محکم بلده و نوابت معمور و مشهور
تجارتگاه است و دیگر شهر شلبورن است **باب السادس** در بیان ایالات مجتمعه امریقه ایالات
مجتمعه امریقه در جانب شمال امریقه واقع است و آنچه در قدیم الایام در تحت تصرف انگریزان
بوده است سیزده ایالت که اهالی انها من الاصل انگریزی می باشند از قدیم الایام منتظم دولت
انگریزی بوده از نو دیگر در رسوم تکالیف شاقه کرده تاب در توانائی خود را در دیده اضطرار خود را
از بوده اختیار رفت و شکوی را پیش نهاد خود ساخته چونکه دانستند قطعا اصغا نمیشود همه
باهم اتفاق کرده متحد گشتند و اعانت از دولت فرانسه جستند و باستظهار دولت فرانسه رشت
بر دولت انگریزی کرده بنای مقاتله و مقاتله کشیدند این جمع را انگریزان غالب گردیده از تحت
ضبط انگریزان آمدند خود را تابع دولت فرانسه ساختند و بنای استقلال و سرپرست با امور
خود توجه کردند و این کار را بدولت فرانسه عرض نمودند در اعداد سنه هزار و هفتصد و شصت
عیسوی ایالات مرقومه مستقل و سرپرست جمهوری گردیده از طرف دولت فرانسه و اسلوب قبول یافت

دیکر اعلان نمودند و در آن اثنا از طرفین در میان دولت فرانسه و دولت انگریز و از طرفین دیگر باز در
میان دولت انگریز و مارالند که از ان ایالات سیزده گانه مجتمعه بوده جنگ منعقد گردیده منازعه طغیان
و حرب زبانه شعله اثر گشته چونکه از دو جانب مردمان مقاتل و دلاور بودند باجتهاد تمام جنگ
و اطفای نایره و آتش جنگ کوشیدند پس از آن در سنه هزار و هفتصد و هشتاد و سه در میان دولتین
عقد مصالحه اتفاق افتاده در عقد مصالحه نامچه شرط کردند که استقلال جمهوری ایالات مجتمعه برقرار
خواه از جانب دولت انگریز خواه غیره از سایر دول اروپا باین نهج باقی و برقرار باشد برین نسق
شرط شده از هم که نشسته ایالات مجتمعه امریقه تسمیه شده و بدین عنوان همه باهم متفق و متحد
سررشته مستقل یک جمهوری محسوب میشود هر ایالت حفظ خود امور داخله و خارجه ولایت خود را ادا
کرده از عهده بر می آید و از جانب هر ایالتی چند نفر مامور و مبعوث گشته در دولت مرکز و در شورای
امور ایالات خود و نظام و نسق و اداره کار و بار امور رعایا داخل شورای کبرای مجلس سلطان گشته
در حضور بزرگ خود یکنفر از ان چند کس سرور خود قرار داده که از رای او بیرون نتوانند و امور
خارجه و جنگ و ولایات خود را برای و درویت ان مرد حواله کرده او نیز بدستیاری درین کار مصلحت
نموده امور را فیصل دهد و اعلان محاربه و اظهار مصالحه با سایر دول نیز بشورای همه مردم خود است
اراضی ایالات مرقومه بحر محیط و ممالک کانادا و سط خرچمون و مملکت لویزیانه و مکسیقو
و فلوریده را احاطه کرده درست عمومات نباتات جنت و محصول دارد و سوای آن میوه‌ها و وحوش
و طیور دود و اب و حیوانات سبع و سامه و دامه و سایر عجیبه و نتایج غریبه مشحون و مملو است
در اطراف چون تجارت عظیم میشود مردمان انجا ثروت و نعمت دارند و بلاد و شهرهای بسیار معمور است
مسکنه مسطوره ایالات مذکوره در اطراف باوجستان مذکوره از طرایف اربع ... و ... کرده

ارزد
هست و جای بابلوط و قندز سیاه مرغوب و پوست روباه سیاه خوب که قره قرپشه و پوست سنگ ابه
و فاقم و سنجاب بسیع و رشته ایشکنه یعنی بسیار کم بها میدانند که نظر بقیمت انها تحت مرتبه هوای انجا اگرچه
بسیار لطیف و مفرح است و لکن خاصیت چیفه دارد که اهالی انجا از بسیار کم عمر میباشند اما اهالی انجا بار
تخمینا پنجاه بار هزار نفس میرسد اول ایالت سیزده گانه نیخمپشیر است و کرسی این ایالت شهر پور
تسمود است دویم انها ایالت ماساچوست و کرسی این ایالت شهر بوستون است که در لب دریا
واقع و بلده بسیار رعنائی و معمور و از جمیع بلاد ایالت مجتمعه بهتر و مشهورتر از همه بود محفوظ و
مصون کشتیگاه دارد سیم انها ایالت رود ایزلاند است و کرسی او شهر رود ایلند است و
چهارم انها ایالت قونتیقوت است که به نهر قونتیقوت بدین نام نامی شده است و کرسی او
شهر هارتفوط است این چهار ایالت جزوی که در قدیم در ضبط و تصرف بوده است همه را بر سر هم
ارده نیک لالات حساب کرده و نام او را انکلیز نیو انکلند نهاده اند پنجم انها ینکی یورق و کرسی انها شهر
ینکی یورق است که در سمت بالای نهر هدسون که از انظف جاریست واقع است ششم انها ینکی
جرسی و کرسی او شهر الترانت طون است هفتم انها پنسلوانیه و کرسی این ایالت شهر فیلادلفیه است
که شهری بزرگ و معمور و محل اقامت ارباب شورای ایالت مجتمعه است هشتم انها ایالت دلاوار
که بسبب جریان نهر دلاوار بدین نام تسمیه شده است و کرسی او شهر دوور مسمی است نهم انها ایالت
ماریلان و کرسی او شهر صانته ... است دهم انها ویرجینیه و کرسی او شهر ... است یازدهم انها
کارولینای شمالی و کرسی انها شهر ... است دوازدهم انها کارولینای جنوبیست و کرسی او
شهر چارلستون است که بلده معمور است و سیزدهم جورجیا و کرسی او شهر ساوانا است و جمیع
سیزده ایالت دو ایالت دیگر ضم و ملحق است ورمون و کنتوقی نام و کرسی ایالت ورمون شهر منتبلیر

نام دارد

نام دارد و کرسی کنتوقی شهر لویسویل است **باب السابع** در بیان مملکت فلوریده مملکت فلوریده
غربا مملکت لویزیانا و شرقا و شمالا اراضی ایالات مجتمعه و جنوبا دریای مکسیقو محدود و محاط است
طولا پانصد میل و عرضا چهارصد و چهار میل است اراضی او سفت و کم حاصل است علی الخصوص در اطراف
لب دریا ریگ دارد و مملکت مزبوره بر دو قسم تقسیم یافته است یکی فلوریده شرقیه و دیگری غربیه و در
فلوریده شرقیه شهر صانته اغوستینه و در فلوریده غربیه شهر پنساقوله کائن است جمله مملکت
مرقومه اگر چه در تحت تصرف و ضبط اسپانیان است لکن هنوز دو شهر اصحاب گشته در سایر الکای او
قومی وحشی زبان نافهم سکنا دارند که این قوم مرقوم بالاقد و شجیع و توانا و متناسب الاعضا و مغرور و سرکش
و با لباس ... از روغن رنگ ... بر بدن خود ایشان همیشه ... میباشند و جمله ایشان از حیله ... کرده
و مانع ... و ... و ... و ... در ... که ... با ... در ...
افتاب ... و قتل میکنند و پس ازان ... گوشت انها ... و ... را
ورود بیان و سیر و سیاحت تجارت بسیار دور است **باب الثامن** در بیان مملکت لویزیانا
لویزیانا مملکت ... مکسیقو و ... فلوریده محاط و محدود است طولا هزار و دویست میل و
عرضا ششصد و چهل و پنج میل است و در اراضی او ذخایر وافره و حبوبات متکثره و انواع
میوه لذیذه که اکثر انها در اروپا موجود است و نباتات متعدده و اجناس عدیده طیور و مرغ
و حیوانات و سباع و اجناس مار و عقارب کشنده در انجا کیاه دوای سم انها هم موجود
است از درون او ... نهر کبیری جاریست مملکت مرقومه در دولت اسپانیا تابع است
کرسی انجا شهر ینکی اورلئان است و در اکثر اراضی این مملکت علی الخصوص در میان و لب نهر میسیسیپی
و سواحل دور است و ... و مختلف الاخلاق و المذهب متفرق الطبایع ... خوانند

مدیره و وحشیه ساکن و بسبب تعرض طوایف مذکوره هم در ان میان ها کمتر از در میان غیر حصاری جنگ کنان
ب ۹ است باب التاسع در بیان مملکت مکسیقو جدیده سکسیقو که از شرق بمملکت لوئزیانا و جنوبا
مملکت مکسیقو و غربا بمملکت قالیفورنیا و دریای اوراق ناط و محدود است اراضی و اعمالات که
تابع دولت اسپانیا است بسیار مردم مختلف اللسان والدین دیگر کفار و موافقت قرین با اقوام
وحشیه جنگی مسکن و معمور است اب و هوای او صحیح و لطیف است زمین اگرچه سنگستان است و لیکن
باز بوقت چمن و گیاه مرغزار انجا خالی نیست غیر از این حیوانات وحشیه و اهلیه دارد و در بعضی از اراضی
انجا معدن سیم و زر و معدن فیروزه و زمرد و بلور و گوهر است و سواحل انجا بصید لالی و مرجان و ماهیان
صدف دار مشحون است کرسی مملکت مذکوره شهر صانتافه است که محل اقامت حاکمیکه از طرف اسپانیا
ب ۱۰ مامور میشود انجاست باب العاشر در بیان مملکت قالیفورنیا مملکت قالیفورنیا در میان بحر محیط
غربی و غربا بمملکت مکسیقو واقع است در میان دریای قالیفورنیا کائن و بصحرای متصل جزیره کبیره است
که مسافه طولانی او هشتصد میل و مسافه عرضی او تلث اختلاف نهاد میل و شصت میل و اختلاف و هشتاد
و نود میل است هوای اکثر جاهای او معتدل اراضی او عموما سنگستان و کوهستان و غیر مثبت
اهالی انجا توانا و متناسب الاعضا نهایت مهمل و احمق و بجنس و بی پروا و در کار ر اهمال انجا
غیر از انکه ماهی بسیار صید میشود در سواحل انجا اعلا لالی بحیث صاید لهذا ابریج جهت دریای
خودشان لساحل لالی مشهور است مملکت مزبوره باسپانیا تابع از طرف ایشان بنا شده است
حصاری در اطراف از جانب اسپانیا است که نام او قونسترا اماوی لوریت و غیر از این
ب ۱۱ ربا بی قیر ... هم در ان جهت بعضی ساکن ساخته اند و اهالی انجا بعضی از صنم پرستی فارغ گشته نصاری
قبول نموده اند باب الحادی عشر در بیان مملکت مکسیقو مملکت مکسیقو که ممالک اسپانیا نیز گفته میشود

شمالا اراضی

شمالا اراضی ممالک مکسیقو جدیده و جنوبا بحر محیط غربی و اراضی جنوب امریقه و اتلانط و محدود است در
هشتم درجه عرض شمالی الی سی درجه و در شصت و یک درجه طول غربی تا نود و دو درجه افق واقع است
میان انقرب مسافه طولانی دو هزار و پنجاه و مسافه عرضی از ششصد و پانزده کیلو است مملکت
مذکوره اگرچه کلیتا در تحت منطقه حاره واقع است لکن بکثرت جبال ... و دوام نزول امطار
هوای انجا تبدیل شده است صحیح و سالم گشته در اراضی انجا حنطه و ذره و اعلا و لذیذ میوه بسیار حاصل
میشود و سیم و زر و لاد و اهن و مس و شاب انجا کثیر المعادن میباشد شکر و پنبه و حریر و از نوع عقاقیر
بوده بند در انجا هست که بر ارجحیتی است و نباتات مفقود است و مشهور از ولایت است و در
یکطرف ان ولایت بسیار میرویه و یکنوع نباتا که از ... دارد و درخت او در این خاصیت بعضه
نام او انجلیقو ... میشود در اصل نبات او در حالت سبزی و انچه نام دارد و در درخت او مثل
نوعی عجیبی دارد ... او مثل سرخ ... قرمزی اعلا حاصل میشود مملکت مکسیقو از جانب اسپانیان
مکشوف شده و قبل از ان مملکت بوده بولایت معمور و اباد ان و حاکم صاحب اختیار و قدرت و حشم
نهاد و قوی اعتقاد و داخل مملکت و اداره و مدار ... در نهایت انتظام و مردم انجا بت پرستیده
ادم را از برای بت قربان و ذبح کردن از فرایض ... ان قوم است بتخانه های مختلفه و مزین
بتخانها و اتشخانها در ... و مردم اسپانیان لشکر کشیده بر سر ایشان امده جنگ و محاربه کرده
باراف و تغلب و ... بنهایت مملکت مزبوره را ضبط و تصرف کرده مشغول اند و اهالی
مملکت مرقومه الحقیقت ... انجا پیا نشسته ... طبع ملایم و هنر و در علوم و فنون مستعد و لیکن در کارها
مهمل و معطل اند ... نصاری ... حاکم ایشان از جانب دولت اسپانیا
نصب گشته ... سال ... عزل میشود ... زاده بر جای او نصب میشود ...

اسپانیا باشد از کسی انکلاتره مکسیقو است که ولایت بزرگ و معمور و تجارتگاه مشهور و بلده متین و از جمیع
بلاد ینکی دنیا اکبر او شهر مدینه معروف و دار الملک مکسیکو موصوف است و کاروان سرا و تعلیم خانهای
او بسیار لطیف و لطیف و از خس و خاشاک دور پاک و منزه است در درون او واقع بسیار
ابنیه رفیعه مثل عبادتخانه مزین و کثیر العدد با عجیبه و بساتین و تماشاگاههای وسیع و سراهای
مرتفع منقوش بسیار است اهالی آن شصت هزار نفس می‌رسد با اصل اسپانیان قریب هزار اجنبی مشتمل
هم مختلف الطبع و الاعتقاد مملکت مذکوره در طول شرقی نوزده درجه و پنجاه و چهار دقیقه
و در عرض جنوبی هشتاد و دو درجه و نیم واقع است ممالک مذکوره چند ایالت شامل بوده بر سه
حکومت تقسیم یافته است اول انها حکومت غوادالاهاره است و کرسی این حکومت شهر غوادالا
هاره است دوم انها حکومت مکسیقو است و کرسی این حکومت شهر مکسیقو است که در بالا ذکر شده
و متعلقات شهرها او شهر اقاپولقو است و شهر دیگر (?) است که بلده مشهور و تعلیم خانه مرغوب است
از جانب اسپانیا و از ممالکات اقلیم اروپا هر چند سفینه چند جنس و سایر جهازها کوله مران شهر
وارد گشته بیع و شرای نامیه و بعد از آن از متاع مکسیقو مثل طلا و نقره و وانیلیه و [illegible]
و انیلقو و [illegible] نام نوعی از چوب دارند که بسیار قوی الرائحه و خوش بو است که همه اهل
روم و اروپا معود و لادن و صندل ترجیح داده اخذ کرده سفاین را مشحون ساخته کیاب [illegible]
اسپانیا با حرکت و بسلامت معاودت نموده اند اسپانیا اسباب مکسیقو بر دیار اروپا می‌رسد
سیم انها حکومت غواتیمالا است که ولایتی وسیع است و کرسی این حکومت در جزیره صان [illegible]
۱۲ شهر غواتیمالا است **باب الثانی عشر** در بیان امریقای جنوبیه امریقه جنوبیه چنانکه در بالا
ذکر شده با ما و با خود در دریای برغازی بسته شده است و از ... عرض او پنجاه مبدا است امریقه

سالها

شمالا متصل میشود و درازی او هم در درجه شرقی شمالی تا پنجاه و شش درجه عرض جنوبی امتداد دارد و قسمت
هفت قسم است اول تره فرما دوم پرو سیم امازونیا چهارم کویانا پنجم برازیل ششم پاراکه هفتم
شیلی هشتم اراضی ماجلان با انکه پاتاغونیا **باب الثالث عشر** در بیان تره فرمه مملکت تره ۱۳
فرمه که قاشتیلیا دورو نیز تسمیه شده است در میان بحر محیط اطلسی و در میان پاناما برغازی واقع
است درازی او هم درجه طول شمالی تا دوم درجه طول جنوبی امتداد دارد و ده ایالت محیط
است مملکت مرقومه اگرچه در تحت منطقه حاره واقع است و لکن از شدت هبوب ریاح
بارده و نزول چهار ماه متوالیه امطار کثیره در هر سال هوای او بطالیت و اعتدال کرامیده
از حر و عفونت ایمن است و در اراضی او غلات کندم مصر بسیار است و میوه لذیذ با شکر
در برخی معادن سیم و زر دارد کار مملکت مذکوره مدولت اسپانیا تابع بوده کرسی انکلاتره پاناما است
که در دریای پاناما [illegible] مزین و معمور است در درون او انواع ابنیه مرتفعه بسیار خوب موجود
و از [illegible] ساحل مسافت راه دور و دراز هبوب ریاح مصون و محفوظ بوده بندرگاهی دارد شهر
مذبور در امریقه واقع مرکزی بر بلاد اسپانیا است علی الخصوص بندرگاه پرو و شیلی شده بسیار مشهور
شده است و در صد و هفده درجه و بیست دقیقه طول غربی و در هشت درجه و چهل دقیقه عرض
جنوبی واقع و [illegible] متعلق او شهر پورتوبلو است که بندرگاه متین و محکم مملکت تره فرمه
مذکوره بنه ایالت قسمت شده است و ایالت مذبوره فردا فرد در هر جا بیان میشود و شهرهای متعلق او
با هم روبروی آتیه ذکر میشود در [illegible] صفحه است

ایالات مغرب معلوم			ایالات بلد	
مستحیه	مستحیه	این قطعه دار الملک [illegible] ... از ان ایالات ... [illegible] ... والایت مذکوره ... [illegible]	بیا بیا	نقصان شده فرنسه کرده ... [illegible]
خمونا	خمونا		فارنه جنبه	فارنه جنبه
صدشه نوس	بلیج ازمین نارینه		صدشه نارطه	صدشه نارطه
صدشه نحوه نایت	بلیج فراه راه نایت		ریحوان لیت	ریحوان لیت

از درون مملکت مزبوره نهر کبیر یکه از انوقه تقسیم میشود جریانی دارد و به بحر محیط غربی منصب میشود **باب**

14 **الرابع عشر** در بیان مملکت پرو مملکت پرو شده الا مملکت تره فرنسه و شرقا الکه امار و نیا و غربا

بحر محیط جنوبا و جنوبا مملکت شیلی محاط و محدود است از یکجا و دیگر به دیگر و طول غربی [illegible]

در حد امتداد از خط استوا ابتدا کرده نایت و بیجده درجه عرض جنوبی ممتد است بر تقریب

مسافه طولی اوهزار و شصد و پنجاه و مسافه عرضی او پنجاه با نصد و بیست میل است و بعلت وجود

معادن سیم و زر در درون ان مملکت در غایت معموری و ابادانی که خصوص از همه معادن مشهور [illegible]

معدن سیمیت که در ایالت پوتوزی کائن است و بسیار معدنها مشهور است مملکت مزبوره را و در

ان ذکر شده و جبل زرکت رفیع مشهور معروف بلاد و قتر دیلیره و دولوس انداس قطع مکینه قناقنا

نام گیاهی معروف و تحمات نفشه انفع در زخم و جرح منفیه بر همی مشهور بر هم پرو دران یمت [illegible]

که محقق انولایت است و در انطرف حتی که باران اصلا نمی بارد اگر احیانا هم یبارد و لکن [illegible]

اکثرا

اکثرا خشک و مغبر است و در قاصل خبر نبوا انشه و صحراهای او که قابل استفا متقرانشه منبت اشجار

اکثر عجایب منقر است در انولایت به هم حرارت و گرما و برودت و سرما نسبت باماکن مختلفه او شده

شده و واقع است و ما به ولایت او در کنت منطقه حاره واقع و در انطرف جسم مرث بر مای

مملکت گذارکه شب و جوب را به حد میارد و واقع میشود و در ان اطراف بسیار طیور مختلفة الالوان و شکل

بازو عقاب و طیور دلیر و منقور بسیار موجود است اهالی ان بلد به جبه و در دین و ایین الفرانه میباشند و

اکثر از ملس و اسپانیا و اصلا مرتبه میباشند اهالی قدیمه او مظلوم و ملایم طبع میباشند و بالطبع

ابله و کودن و ساده میباشند و مملکت مزبوره در قدیم با نقانام پادشاهی ذی ثروت و قدرت و

حرمی با حکمت و تسلط و فاعل مختار و صاحب اقتدار تابع بوده اند از این پیش دویست و پنجاه سال

مقدم مردم اسپانیا بغتة بر انجا هجوم اورده بعد از استیعال تابره فرد جزیه و بعد از دخول ان شهر کردید

و شاه ان وقت را به انواع اذیت و بر حمی از عار نموده تا انکه او را کشته و در حق اهالی انجا

دم و درد را مسبوق و مسموع مزیده اکثر را هلاک نموده بعد چه قوم اصل اکثر ده که کشیده و

مملکت مزبوره را ضبط و تسخیر نمودند الی الله نهود مملکت پرو در دست قرال اسپانیا و حاکمی از

اسپانیا بر انجا نصب و مدت سال الحکم انجا عزل گشته در وزیر ا و ورده وکیل جدیدی مستقل است

وکیل مزبور در انطرف با شمال مطلق در نهایت اقتدار و اختیار حکومت کرده ممالک بلاد و مال

وافر میشود حتی که او در عزل سفاینه هست و مال ارزانیست او میبرند و او را در دو باره هر

منصب عطا کرده مواجب و اجراد و قطاع مسند هند انکه ذخیره کرده از خوکر پادشاه صرف

سفاینه و اسلح مملکت پرو شهر لیمات که از طرف اسپانیا بنا شده است بسیار بزرگ و

بغایت زیبا و معمور بلده است در انطرف که گاه زمینی از تزلزل خالی نیست حتی انکه از [illegible]

بشصت سال پیش در اطراف از وقوع زلزله سنه بیده کلا خراب و یاب شده دو باره تعمیر و ترمیم
شد خانهای چنین رنج در این بار بنظام اول زیاد کردیده شهر مزبور در درجه دوازدهم درجه عرض جنوبی
و یازده دقیقه و در پنجاه و سه درجه طول غربی و نوزده دقیقه او واقع است مملکت مزبوره بسه
حکومت منقسم است اول حکومت ترخلو و کرسی این حکومت شهر ترخلو است که شهر معموریست
و شهر مشهور آنجا شهر پیاتاست دوم حکومت لیما است و کرسی او شهر لیمای مار الذکر است
و معظمی شهرهای آنجا قریقوس است و شهر قالائو است که نهایت مشهور بیک لیمان و بندرگاهی است و
شهر کوماکیس است که نهایت مشهور تجارتگاهی است سیم حکومت لوس شارقوس است و کرسی او شهر
لا ابلاتا ماتست که بلده معموره و مشهوره است و معظمی شهرهای آنجا شهر پوتوزی و پیور قوریست مملکت
پرو تا ایام حال کلیتاً در ضبط و تصرف دولت اسپانیا بوده است و اهالی قدیمه او خود را در هر
حال نگاه داشته ترتیب و منتظم زیست میکنند و در پرستش نهایت متانت و ثبات دارند و
قبایل بسیاری در کوه و دامنهای شامخه سکنی دارند هر وقت آزار و جفا بکلیه از مردم اسپانیا با صداد و
منای ان کرده رسیده است جا داده اند بسیار متأثر گشته همت بر آزار و دمار مردم اسپانیا بسته هر از
آزار و اذیت ان قوم ایمن نیستند و این معنی در ضمیرشان راسخ گشته علت مزید بغض و عداوت شده
است نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن در ازدیاد و تشدید است **باب الخامس عشر** در بیان مملکت
شیلی مملکت شیلی شمالاً مملکت پرو و شرقاً مملکت پراکه جنوباً اراضی ماجلان و غرباً بحر محیط معتدل
محاط و محدود است از چهل و هفت درجه و نیم طول غربی تا شصت و هشت درجه و نیم و از بیست
و چهار درجه عرض جنوبی تا چهل و چهار درجه او ممتد است بدین جهت مسافه طولی او هزار و دویست
و مسافه عرضی او ایالقه سیارت اراضی او در بالادهٔ کوهستانی که جبال اندس را قطع میکند بانی

بر

بسبب اکثر کوهستان و سنگلاخ است قبایلات و گندم مصر و شکار بسیار دارد و حیوانات و انواع معادن
مشحون و مملو است حتی آنکه طلای خالص و صافی در اطراف حاصل میشود مملکت مذکوره بر دو قسم است
یکقسم از زیر دولت مردم اسپانیا بوده قطعه شیلی و دیگری در دست پاپانی و وحشی امریقائی
بوده حصه دیگر شیلی که از حصه اول نهایت اوسع و اکبر است و قطعه که در دست اسپانیائیان است
صغیر و کوچک و در لب دریا واقع شده است نهایت معتبر و محصولدار است و نهایت سهل
و دلیل بودن انها از اصالت فحل اسپانیا است بسیار اسپ و اشتر و میش هم و مال اهل است در آن
طرف کثیره حیوانات و اعمال رسن از اقمشه تجارت عظیم میشود و لکن بسبب همجوار بودن دوازده
کوه آتش افشان و هر زمان وقوع این حرکات نسبت بدان بلاد و حرکات ارض هم مزید علت گردیده
نهایت ضرر رسان و مخرب بنیان شده حتی آنکه محض در سی سال قبل زلزله واقع شد که بیست و
هفت روز طول و امتداد داشت و در نهایت شدت و تحریک بوده چندین قری و قصبات را
خراب کرده و این زلزله آنجا نهایت کثرت دارد مملکت مذکوره بسه ایالت تقسیم شده است اول
ایالت صان یاغو و دیگر کرسی این ایالت شهر صان یاغو است که مملکت شیلی را دار الملک
و حاکم آنجا را مقر قرار و حکومت است واقع در لب بزرگ و با ابنیه عدیده مصنوعه و معقوده
بغچه واسعه و پاک و منتظم کار و انهار مزین و ملیح میدان است شامل بلده و تعلیم خانه میباشد و
در سی و چهار درجه عرض جنوبی و هفتاد درجه و نیم طول غربی واقع است ایالت دوم
ایالت المیر یا کیل است و کرسی این ایالت شهر قونچیقیون است و معظمی بلده آنجا شهر والدیویا است
ایالت سیم ایالت کوکیمبو یا خود ایالت کوکیمبو و کرسی این ایالت شهر صان خوان ولا دو فرن
و فیز است قطعه از شیلی که در دست مردم جنگی و دنیاست با اراضی و وسعه محیط کذلک بر دو قسم

منقسم است یکی جانب شمالی دیگری جانب جنوبی و در جانب شمالی بربریه مستقل و ساکن قرلیبا از جنس قبایل
وحشیه تمکن دارند که قبایل مرقوم اسمر اللون و حسن القامه و حسن الوجه بوده و در اصل از جانب اروپا
انجذاب و انتشار یافته اند که ایشان الحال انجا شده است و فارسان ماهر و دلیر که بانجا رفته اند علی التدریج
و مرور ایام در اطراف منتشر و ازدیاد پذیرفته بفرط اسبان سریع العدو تنومند قوی هیکل و
فارس ماهر مشهور و معروف گشته اند سرکرده و حاکم ایشان بزرگ و اصیل زاده همان خاندان و
بخت همان دودمان است و اهالی انجا بشرب خمر و کثرت تزویج مبتلا اند و اعمیس را پرستش
و عبادت میکنند قبایل مرقومه مرکز از محاربه و مقاتله قوم اسپانیا فارغ و عاری نشسته چندی
هیشک ... با مردم اسپانیا اظهار ... از جنگ و جدال ... نموده اند و در جانب جنوب اراضی
مرقومه علی الخصوص در سمت دریا در میان قبایل وحشیه ساکنند و در انجا ... از کوه ها قومی
ساکن اند که روی ایشان مثل عاج و ... و ابیض است که قوم مزبور در اصل از نسل مردم اسپانیا محسوب
میشوند با دولت اسپانیا از وقتی که ... قسمتی شده که اراضی ... اسپانیا شده از انجا جلای
١٦ وطن کرده و میان آن قوم مسکن گرفته اند **باب السادس عشر** در بیان اراضی امازونیا چنانکه در بالا ذکر
او سمت گرفت در مملکت برو واقع ... میل بعید از شهر لیما و منبع گردیده از غدیری که دو
هزار و پانصد میل مسافت را قطع کرده در تحت خط استوا واقع گردیده در سمت ... و بوردو
موران ... منصب بحر محیط گردیده نهر معروف نهر امازونیاست که نهر اکبر و اوسع است و
اطراف و نواحی آن نهر اراضی امازونیا تعبیر میشود و بهر ... جسته انهار کبیره و صغیره منصب
میشود و باعث کثرت و ... آب او میشود و در درون نهر امازونیا هزار ... از ماهی سرحد است
علی الخصوص ... بوده بسیار ... است ... بالغی کرند

دریاها

که بواه ... او را ... بگیرد و جود و غیره و ... و قدر بسیار اتفاق ده که خصوص ...
او که مثل ... قوی ... میشود تا او را ... حال و این عجب است و غیر از این ...
... العدد ... مملکت موجود و در سواحل و اطراف اراضی او بسیار و حوش و طیور
بسیار ... و ... و مشهود است و غیر از این در انجا چنانکه معقود ... وجه افراط
قبایل وحشیه مختلف الطبایع ساکن بوده و ... و ... جمهور اروپا ...
در آن سمت آن قبایل خود را ... آن اراضی ... در شمالات از مملکت برو
ماراکو و ... که ... توطن و مسکن گرفته در بعضی ... و طوایف اسپانیا و ...
از آن قوم تفصیل کرده و در آن میانه جسته قریه از برای ... نموده اکثر ...
... شده اند ... این ... و ... و ... و در انجا ... و ...
... مرتاض و ... از آن ... دارد و ... و
١٧ اراضی امازونیا و امثال مردم اروپا تا کمال اطلاع کامل و وقوف تمام ... **باب السابع
عشر** در بیان مملکت برازیلیا مملکت برازیلیا ... و شمالا بحر محیط و غربا اراضی امازونیا و
جنوبا مملکت ... واقع است از ابتدای خط استوا تا ... جنوبی ... درجه
طول ... و ... مسافت طول ... و ... میل ... و مسافت عرض او
... میل است مملکت ... و دولت ... اصل ... و قوت و ...
او مشهور است ... اما صحیح و سالم و ... او لطیف و در اراضی او ...
و محصول ... از جمیع ... روی زمین شکر ... حاصل میشود غیر از این ...
مشهور بوده ... و بسیار ... معروف بقطب جنوب و ...

سرهم نظر میشود که در ربع مسکون نبت جراحات و کسور را نافع است رفته رفته مشهور در جنگلهای او
مشهور است علاوه ازین به بزرگی یک گوسفندی مثل جبل حرکتش خو[illegible] معروف باد آتشی مرغی پیدا میشود
میمون و پاپاغان و سایر چند حیوانات غریبه و اشجار عجیبه و نباتات نادره و نامعلومه اجناس
در کار و مشهور است و در اطراف در محل براذیل فریو نام بسیار معدن وسیع بزرگ پر الماس
پیدا شده این معدن بزیده ثروت در دولت و باعث معموریت دولت پورتکیز است حتی آنکه
پارچه الماس بودن بهزار و ششصد و هشتاد قیراط الیوم در خزینه قرال پورتکیز موجود است
که تا امروز بخزانه هیچ پادشاهی در مملکت براذیلیای مذکور پورتکیزیان کثیر المقدار طاپویس نام
اقوام وحشیه ساکن و متمکنند قوام مذکوره بالطبع صحیح المزاج و طویل العمر و توانا میباشند تا وقتی
که مردم اروپا را ندیده بودند از جمله لباس و کسوت عرا بودند در صحراها گشت و گذار کرده بجای
قرار نداشتند در ضمن حسن و زینت خود در پای خودشان پر مرغان را بر خود ملصق کرده مرجعی بجای
خود ندیده اند هر گاه با اسیر به خود جنگ و پیکاری نموده در اثنای مقابله و مقاتله اسیرانیکه
از خصم گرفته بودند طبخ کرده بعد الطبخ عقد مجلس ضیافت در صفا و گفتن [illegible] و تفرج برپا
کرده کل گوشت آن اسیران را میخوردند و این کار را سبب استلذاذ روح خود میدانند و باین
اخلاق مرحشه وحشیه مالوف میباشند و هیچ کتابی و خدای را پرستش نکنند و هیچ رو و عالم
مطیع و منقاد نیستند و وقتی که اهالی پورتکیز در آن مملکت ظهور کرده بعد از تحمل مشقت و شدائد
مر قومه را بجانب استمالت نموده و تبدیل اخلاق و تغییر عادات آن قوم را با ادب و تربیت آنان
بسته تعلیم آداب معاشرت و تفهیم قواعد انسانیت کرده آن گروه موفق گردیده مقداری از
آن طایفه در ضبط و تسخیر و تحت حکم قرال پورتکیز در آمده مملکت مذکوره را از اطراف قرال پورتکیز

وکیلی که

بزرگ الماس

وکیلی که پایه وکالت قرال دارند نصب و تعیین شده و آن طوایف در زیر اراده آن حاکم
مستقر میباشند و قرارگاه حکام و کرسی آنجا شهر صالوادور [illegible] دور است که در لب دریا
واقع بزرگ و بر چند حصار در میان هم مستحکم و نهایت معمور بلده میباشد از جهت ارتفاع
محفوظ و غایة الغایه مصون و متین گشته که دارد و در حوالی آن شهر عظیم خانه مرغوب است اهالی
آنجا بذوق و صفا مایل و معزز و معروف در جاهل شهرت دارند مملکت براذیلیا که در ضبط پورتکیز
میباشد همان یک قطعه پانزده قسمت و آن پانزده ایالت تقسیم شده هر یکی بایالات حکام مرقومه مرتب شده و نامهای

ایالات متعلقه شمالی	سنجق و حکومات معتبره که در حوالی است			ایالات متعلقه جنوبی
پارار	مارانیون	سیاره	سنت مورس	رهیبو غرانده
پارائیبه	پاناره	پیراهیموقه	[illegible]	پارا ایمان لوریس
سیاره	صان کونیه	پاپرائیبه	پاپاره	صان تنو
ریالدیت سیکه	پاهیه	پاپاپاوری	نوزبوله	سنجق ... صان لوادور
صان لوادور	[illegible]	سغدره	رهیبو غیبه	صان تنو
رهیفو	پازیو	صان هوجیجو	دل رکه	
پاپه	پورقه	سغدره	اسپیرتیبو	
صان سباستیان	سکنیه	صان هوجیجو	صان لوادور	

باب الثامن عشر در بیان مملکت کوایانا مملکت کوایانا در میان نهر امازونیه و نهر اورونوقو
واقع شده مسافه طولی او ششصد و مسافه عرضی او پانصد میل است تنها ساحل دریا بوده است
از اراضی مرتفعه هموار و هموار است در میان اراضی او بسیار قبایل وحشیه سکنا دارند و
بسبب طغیان آب دریا که بران اراضی محیط شده است از تلاطم و تطاول بیگانه مصون
و محفوظ شده و از گزند گزندهای ازدها و ذیب حشرات الارض ساکنه و نامیه و سبع اطراف
و اکناف در امان اند و قبایل مرتفعه از خوف طغیان آب بر روی اشجار خوابگاه نصب کرده
و در درون شکاف و شعب جبال سکنا دارند طوایف وحشیه مذکوره در اطراف قبایل ظهور
اروپاییان از هر گونه لباس معرا و از بهترین نفع و ضبط و ربط حکومت و آداب بی‌بهره بودند
رهبان اسپانیول بدان اطراف رفته بعضی از آن قوم را جمع کرده استمالت نموده تا آنکه بطور اختیار
کردند مملکت مذکوره بر چهار قسم منقسم می‌شود یکی کوایانای فرانسه و دیگری کوایانای فلمنک و دیگر
کوایانای اسپانیول و دیگر کوایانای پورتکیز تابع فرانسه قطعه باشد که سواحل جانب جنوب کوایانا را
شامل است و آنکه تابع فلمنک است سورینام نام دارد و قطعه کوایانا جانب شمال سواحل مذکوره را
شامل است چونکه اراضی مذکوره در خط استوا واقع است هنگام وقوع جزر و مد دریا
گاه گاه آن سرزمینهای معمور تا بر و دستور بآب می‌شود و آب بحر در عرصه صحراهای وی ... و از آن
بر عهد بردن ... مبیاه جاریه را ... بسبب زراعت و حراثت در آنجا ... از محصولات است
کوایانای تابع فرانسه غیر معمور حتی آنکه فقیرترین که ... سال مقدم دوازده هزار ... فرانسه که
لاجل ... در سال آن سرزمین بودند از جزر و مد دریا تلف شدند و ... قطعه مذکوره
جزیره قایانا است که در میان بحر و دو نهر واقع است دوره او ... میل است و سواحل او
مرتفع

مرتفع و اندرون او بیکوال و حیاض و غدیر پر آب مملو است محصولات جزیره مذکوره قهوه و
نوعی چوب بوده است که در اروپا ... در اثنای ظهور اختلال فرانسه از طرف سران جمهور
فرانسه در آن اطراف بسیار از مردم فرانسه نفی و جلای وطن کرده بدین جا رسیدند ذکران جزیره را
نموده تا آنکه آن جزیره مشهور گردید شهر چوب آنجا قایانا است و سورینام جزیره سالف الذکر
که تابع فلمنکیان است اراضی او از فلمنکیان آن طرف که در غایت جهد و کمال بذل ...
زرع آنجا کوشیده آن سرزمین را ... و محصول دار نموده‌اند و در آن جزیره شکر و قهوه و
قاقا و ... و دخان و صمغ و اخشاب هندی الی آخره که حاصل می‌شود غیر از آنها در آنجا انواع
میوه و ماهی و شکار و حیوانات عجیبه کثرت دارد و اعظم او بقره و سایر جانوران مشحون است
در جزیره مذکوره ... هفتاد هزار سیاه و چهار هزار فلمنکی متمکن اند و جز جمعیت کمی است
او شهر پاراماریبو است قطعه که تابع اسپانیول است از چند قری و قصبه که در اندرون
اراضی او واقع و در سواحل اورنوقه که ... عبارت است ... و شهر ... است
قطعه کوایانا که تابع پورتکیز است از نهر امازون و تا کنار ... نهر ... ممتد بوده و هم
۱۹ عبارت از چند قری و قصبات عبارت است **باب التاسع عشر** در بیان مملکت پاراکه مملکت
پاراکه ... مستقیمه می‌شود شرقی مملکت برازیل و شمالا اراضی امازون و غربا مملکت
پرو و شیلی و جنوبا با اراضی ماجلان محاط و محدود است از ... درجه عرض جنوبیا
ست ... درجه او در طول غربی سی و دو درجه و نیم تا درجه پنجاه و ... واقع است
بر این تقریب مسافه طولی او هزار و پانصد و مسافت عرضی او هزار میل است آب و هوای او
لطیف و بغایت سالم است و در زمینهای آنجا حنطه و پنبه و ... و نیشکر بسیار است

و هرانکاه دروی کثرت دارد و عنبر از این گونه چیزها کبیر الحاجیه گیاهی از نوع ادویه که معروف است بیکه
پاراکه که در ان محصل است و در آن کی بیشه و جنگل و رو پاره و کرگدن بسیار است اکثر انهار جاریه از
درون مملکت مذکوره بنهر لاپلاتا و پاراکه و اوروغای و پارانا نام نهرهاست اکثر اراضی مملکت
مذکوره در تحت ضبط دولت عثمانیه اسپانیول است فقری از ایشان در فقر و جبال سکنا دارند که
در کار کری و اعمال اسلحه و تیز رفتاری بسیار ماهر و قادرند و چند قبیل وحشیه را در ضبط و تصرف دارند
و اهل افرنگی در میان طوایف رهبان کسب اشتهار کرده در زمان طریقه جزویت برخی بر انطرف روانه شده
از قبیلهای مذکوره بقدر سه هزار نفر جلب و استمالت نموده بعد از انکه بدین و ایمان ایشان داخل شدند انها را
تادیب و تربیت کرده بتحصیل حوایج ضروریه که از لوازم معیشت است اقدام کردند و صنایعی که بجهت ایشان مخصوص بود
تعلیم و تدریس ایشان کرده و همه ایشان شرکت ثلاثه و تدارک لوازم نشسته کرده و اغذیه از ماکولات و ملبوسات
و مفروشات و مشروبات مملکت یافته بر وجه عموم از عهده بر آمدند تالیف و تاسیس نیز امور صنعته و اسباب
را باین طریقه جزویت جزوی و کلا داده و مهیا کرده با جمله چونکه رهبانان طریقه جزویت از اطراف دول
اروپا مطرود و ممنوع کرده و انچه از طرف اسلامبول هم که امده طریقه رهبانه جزویت پیش کرفته بودند از
جانب اسپانیولیان ممنوع و مقهور کردیدند لعلیه ان قوم وحشیه که مرهوب ان کروه بودند از دین مقصود پریشان
و پراکنده شدند که در مملکت مذکوره شهر بونوس ایرس است که در بالای نهر مذکور لاپلاتا واقع است
بجهت او جزایت لطیف و تجارت معموره است که قرار حاکم پاراکه است و بازار بسیاری از اسپانیان است
الملانی که از اسپانیانی و امریقه جانی عبارتست شانزده هزار نفس میرسند و در مقابل نهر مذکور مونته
ویدیو نام قلعه که تعلیم خانه است واقع است مملکت ایالات نفس پاراکه سمت شمال چهار است
پاراکه مذکوره بحسب ایالت قسمت شده است هر ایالت شهرها معین مغایر و مصور است که در جدول ثبت

درایالت

در ایالت شهرهای معین نیست و کثرت ذهب در انجا روایت شده است

ایالات نفس پاراکه سمت شمال چهار است			
قوانیم	متعین	مسلدد ایالات	معتبر بلاد
ریمیورد	اسنو	اوراچای	لوس رایس
	چودار		
پاراکه	رال	طرکو مال	صال حامغو
	بوادوس	باران	حنانا اکن
لا علیه	آبرس	شتر	
	آبرس		

[illegible]

باب العشرون در بیان اراضی ماجلان اراضی ماجلان منتهای جنوبی امریقای جنوبیه
شمالا بمملکت برازیل و پاراکه و شرقا مملکت شیلی و غربا بحر محیط و جنوبا ماجلان بوغازی محاط
و مکرده است از اندرون ان سر زمین چنانکه باید تا حال معلوم نشده است و در اراضی مذکوره ...
ماهر و شکار رفتن میکنند و اراضی مذکوره بنابر ادعای اسپانیولی تابع مملکت شیلی است و ماجلان بوغازی
مذکور در حد جنوبیه امریقای جنوبیه است و میان ترادی فونکو نام زمینی واقع است و کیفیت نقل از سمت
شرقی و امریقا بسمت غربیه او کذرکاه مشهور است و معبری بی دور که سیصد سال پیش از این از جانب
ماجلان نام مردی که از ایالت پورتکیز بود کشف کردیده معنی این معبر را ان مرد یافته بنام خود تسمیه کرده

مسافت طول او دویست و چهل و مسافت عرضی او یک میل و نیم است و این بحر بسبب کثرت مخاطره و زمینه
مهلکه از حیز عبور افتاده است که مطلق سفاین از آنجا حرکت کرده نتوانند هزار و دو در اطراف این
بوغاز مرقوم واقع در میان جزیره ایرلند و اسکاتلندی نام و میان اراضی سره دی فوقه کائن بوده
مرنام که از قبوردان فلنکت بوده بحری کشفه تره نام او را که زاشته که مرور سفاین مسیحیان را المحرم
واو ۲ است مطلب ای در بیان جزایری که در اطراف افریقه واقع است متعلق جزایر کائنه 11
در اطراف افریقه شمالی ابتدا در دریای صالون رکجو واقع جزیره بوده جزایر کائنه در اطراف
اوشانیا دکن ار رود ملکیقو واقع جزایر یک بوقالس تعبیر میشود و در مقابل لالت فاروسینا واقع
جزایر و دامنه جنوبی و بلوک اینهاست تا در طرف شرقی دریای ملکیقو کائن بوده در جانب شمال
افریقه جنوبی اغنیس تسمیه شده است جزایر و بلوک انگلات جزیره ترنوه در ساحل شرقی افریقه شمالی
و در برابر لابرادور کائن بوده دوره او مخصص و بیست میل است اندرون آن جزیره مجهول الحال
و سمتیلکه از و معلوم است بنوع اغلب جبال کثیر الاجام و مسالک ضیقه و شعب مهلکه و
وادیهای قوستان و طرق دقیقه سنگلاخ مسدود است و در درون او انهر و نهر و برکاله و
امثال آنها از سایر حبوبات مملو در اطراف دیگر سکنه و مکان مسکون دیده شده بجز اینکه نقیبه و شکار
امره از جانب بزرو جاپان از طوایف وحشیه اکیمو در آنجا مردمان ماهی‌گیر دیده شده است در سواحل
او لیمان و خلیج و رود و خار آنها بسیار و عذبات میشد موجود است و در جانب شرقی او بعد در صدد
چهار صد میل مسافت عظیم ریگستان و در آنجا دریائی واقع است که مسافت طول آن دریای ریگستان چهار
صد و هشتاد و دو میل است از جزیره ترنوه آنچه منفعت که بمردم اروپا حاصل میشود این است که در سواحل
آن بحر صیادان نشسته و در آن دریا ماهی پیشه بزرگ کشتی ارزانی از و بمورد تعبیر میکنند و کثرت و

برکت دارد

برکت دارد و او را صید کرده کشتی ملابادارو پا مجبر میشد اعظم قطعه جزیره مذکوره در تحت ضبط
دولت انکلیز میباشد و قدری از سواحل در قرب جزیره مذکوره واقع صان پترو و میکلون نام دو
دامنه کوچک و بلوک او در تصرف دولت فرانسه میباشد و مردم فرانسه و اهالی انکلیز همه ساله
با سفاین بسیار در حوالی شمار جزیره مذکوره عزکرده جهه آنکه صید سنه یا دامی که مخصوص آن قوم میباشد
بصیدهای مورعوا و مت مینمایند و ماهیان صید کرده را بجهه التطهیر و التنقیه که در مذهب خود شان
سنه اول است نمک سوز کرده با آنکه شکم ایشان را شکافته نمک میزنند و خشک را بسیار نمر و تحمیل
سفاین کرده ارسال بلاد و تسلیل مشهور اروپا و ممالک ارباب تجارت عظیمی میکنند و غیر از آنها صید
کشفهای مورو او در آن دریا بمرتبه کثرت دارد و وفور پذیرفته است که بعضی اوقات زمین سفاین را
از مرور مزاحم مانع و سد راه میشود و این قول در میان ایشان لذت دارد و بسیار متواتر گفته شده
متعلق شهر و تعلیم خانه جزیره مذکوره شهر سلام حجابهاست و دامنه قاب ره طون با جزیره قرال
از جزیره ترنوه توسط پنجاه و شش میل بعید است و مسافت طول او هشتاد و شش و مسافت عرضی او
پنجاه و دو میل است این جزیره تابع دولت انکلیز است و در اراضی او بندرت محصولات و
بسیار کوههای آب و آجام ستان عمیق و کثیر الاشجار و معدن زکوری بسیار است و غیر از این
چند حصن موجود است جز این چند نیمان خوب دارد و متعلق شهر جزیره مذکوره و تعلیم خانه
او شهر لو شبوری است جزیره مزبوره نیز سفینه صید ماهی بوده کثرت دارد و جزیره مسان جوان
قریب بسواحل قنادا واقع و تابع دولت انکلیز بوده جزیره میباشد مسافت طول او پنجاه و دو و مسافت
عرضی او بیست میل است و در اراضی او حبوبات و مراتع حیوانات شکاری کثرت دارد و در سواحل آنجا
انواع سمک برکت دارد و در جزیره مزبوره محمد طالبان واقع است که تعداد جمعیت او در هر سال کنند

و جزیره انیلیفقوت در کنار هندوستان لورنجو واقع تابع دولت انگریزیان بوده جزیره است که با جام مشحون
و مملو است مسافت طولش او صد و پانزده و مسافت عرضی او بیست و چهار میل است جزایر رجودس در برابر
لالیت قارو لیسنا و چهارصد و هشتاد میل بعد واقع است یک جوکت کوچک جزایر است که بزرگ
انها بر بوده اطلس معروفست اب و هوای جزیره مذکوره لطیف انچه از محصولات که در اراضی او
حرث و زرع و غرس کرده اند یکی شمر است انچه انا لما و از ده هزار انگریزی عبارتست اهالی ان از
برای سفاین نسج بادبا میکنند در جزیره مذکوره شبیه سرو ازاد درختی است که اوراق او تغییر میکنند
از جنس احطاب و در متانت و رزانت بیمثل و بی نظیر است بسیار معتبر و کل سفاین صغیره را از
چوب او می سازند بزرگ جزایر مذکوره جزیره هندوستان جورج است و کرسی این جزیره شهر هندوستان جورج
است که شهری مستحکم است و حاکم انگریزی را محل قرار و اقامت جزایر لوقابس در تحت مدار
سرطان واقع یک جوکت جزیره است که فرلومبوی معروف نیز عزم کشف ینگی دنیا اول ان
جزیره را مصادف شده او را یافت جمله جزیره مذکوره به دولت انگریز تابع است و هوای او معتدل
و محصولات او قلیل و اکثر او غیر مسکون و معروف ان جزایر و بزرگ انها باهاما و پرو و دیره بجه
و عوانا خانه نام جزایر است جزیره باهاما طولانی است و عرض ان بیست میل است و در نزدیک او بهاما معروف
بوغازی و جلد جو کنار و رودی خطرناک واقع است و در کستان باهاما نام و در برابر رحبیلیان در وی
کائن است جزیره پرو و دیره بجه بسیار کوچک و محصولاتش قلیل یک جزیره است عوانا خانه طولانی
که جزیره سان سالوادور نیز نام دارد یک جزیره صغیره است اما فرلومبوی مشهور در خلال سیر و عبور
اول این جزیره را دیده و به جزیره انجا خروج کرده متعلقات انها را بر زبر و معرف ضبط نموده جزایر
انتلس در برابر دریای مکسیقو واقع است و چند جوکت صغیره است که در تحت سلطنه ما را واقع

بوده بهمین تقریب در اطراف حرارت مفرط در کار و مدت ششماه هیچ روز و ظهور ندارد و همه اشجار انجا
همیشه بهار است در انجا ب کرده هم حاصل بیشتر و کننده هم عمل می اید سکنه جزیره مذکوره از ملل مختلفه مرکبست
یکی انگریزی و دیگری فرانسیزی و دیگری اسپانیول و دیگری فلمنک و دیگری اهالی قدیمه او که قاراش نام دارد و
قبایل زنگی و حبشه اند که اسمر اللون و خشن قلوا و طویل العمر و سودائی مزاج و متحمل و تیرانداز ماهر اند در
اثنای جنگ هر اسیری که بدست ایشان افتد اکل لحم او را طبخ کرده ضیافت نمایند این شیمه زشت مالوف ان
گروه است و اعتقاد ایشان اینست که خالق کائنات و مقدر بر حیات و ممات لوقو نام احدیست
که از طبقات افلاک نزول کرده در بوادی و جبال سیران میکند و جمیع امور را اراده دوست و خالق خیر
ضد است و خالق خیر ضد است و ظنون انها اینست که عیب ندارد که حضرت الله مرجود نشود زیرا که بینه
ضد او را سلطنت بحضرت افتد و بزوال و فنای روح قایلند و از اعتقادات باطله مستخرج و
از ارای فاسده مملو اند لعنة الله علیهم اجمعین و اغرب بر حقی دین و ایشان منقول است قبایل
مذکوره در تحت فنقبا اطلس و جزایر باربودو و منوسکا و اور ینه جزایر انتلیس مذکوره بر دو قسم است
یک قسم او جوکت انتلیس جزایری و قسم دیگر کوچک انتلیس اطلس اکبر و متعلق جزایر انتلیس چند جزیره
است که یکی هندوستان دو منقو و دیگری کوبا و دیگری یامایقه و دیگری پورتوریقو نام جزایر است جزیره هندوستان
منقو که اسپانیولا مشتبه شده است تابع دولت فرانسه است مسافت طولی او صد و هشتاد و چهار میل مسافت
عرضی او صد و ده میل است اطراف و اکناف او بکوه و شواخ نهایت حصین کن و مخطر دارد و قبلجای
صلب و عرب مشحون و مکمل است و در وسط ان جزیره یک کوه بسیار صعب واقع و از ان سیر
زمین جویهای بزرگ بسیار جاری و غیر ازین در انجا وافر از اصناف معادن و عجب العجیب انست
که در انجا معدن طلا و پیاشه و معدن مطلق هم بسیار است و در اطراف شدت حرارت و در ان شب اکثر

سرشت برودت و نزول کثرت امطار بدین سبب از چند رطوبات عفونت حادث و هوای او
متمادی در عفونت و تبدیل و اکثر دروی جنب مستعد باد و گرد و باد حادث و ظهور اکثر موجب زیان و خسارت
بلکه باعث اتلاف مردم در اشجار میشود اهالی قدیمیه جزیره مذکوره طویل العمر و مردم اروپا قصیر العمر اند
در اراضی مصر بغداد یعنی گندم بصره و میوه و شکر و پنبه و قهوه و امثال آنها کثرت دارد و فی الاصل
از جانب افریقیه با اشتر بجزیره مذکوره ایصال شده است و در اینجا بسیار شده است آنچه در شکر
خانه و قهوه خانه و حراثت و زراعت آن گروه عامل اند باستقلال نه سیاهان بیشتر بعد از
ظهور اختلال فرانسه میان این سیاهان و اهالی قدیمیه آن جزیره بنوعی از انواع عقد اتحاد
در رشته موالات مستحکم گردیده رفع رایت فساد کردیده بسیاری از مردم فرانسه را از قتل کرده
و اکثر قری و بلاد جزیره را تسخیر و ضبط نموده مستولی شدند مولف جمهوری فرانسه لشکری آراسته با هزار
نفر رئیس عسکر روانه الضبط کرده و عسکر قوم بقریه سیاهان مزوج کرده با سیاهان کره دیگر
مقابله و مقاتله نموده هیچ ظفر نشد کرسی جزیره مذبوره شهر [illegible] است [illegible] بلده و
اینجا شهر [illegible] فرانسه است اما جزیره کوبا در دامنه جزیره [illegible] دوصد و [illegible] میل دور افتاده است مساحت طول
او [illegible] و مساحت عرض او [illegible] و چهار میل است بر دولت اسپانیا تابع بزرگ جزیره است اراضی
رو به جنوب کوهستان و ریگستان است محصولات اینجا بسیار نادر است و در اینجا شکر کثرت دارد
و بعضی معدن طلا و مس و در اینجا همه بسیار طوطی و [illegible] و قمری در اینجا بیشتر سکنه اینجا [illegible] هزار
سیاه و صد هزار اسپانیا عبارتست کرسی اینجا شهر [illegible] است که بزرگ و [illegible] و مستحکم بلده و
تجارتگاه مشهور است [illegible] شهر اینجا [illegible] جزیره [illegible] در جانب جنوب جزیره
کوبا [illegible] میل بعید واقع است و تابع انگریزان بوده جزیره بیشتر دوره او سیصد [illegible] میل

هوا

هوای او صحیح و سالم و در روی بسیار جبال مرتفع کائن در اراضی او انواع ماکولات و شکر و پنبه و
دخان و امثال آنها برکت دارد و در نهرهای اینجا ماهی کثرت دارد و خاک او [illegible] نبات سبز و چمن
الوان [illegible] در اطراف [illegible] که از برگ آن درخت کلاه و چارغ و
شکل کرباس پیراهن و قبا و سایر لباس استعمال میشود جزیره مذکوره بدقت و اهتمام انگریزان بغایت
به درجه تمام معمور و مشهور شده است سکنه او [illegible] است و چهار [illegible] انگریزیکه اصناف [illegible] از
صد هزار سیاه عبارتست کرسی او شهر [illegible] اسپانیا [illegible] است که قرارگاه
حکمدار جزیره مذکوره است و در طرف [illegible] یک شهر است و در نزدیکی او [illegible] نام حصار
[illegible] کائن است جزیره پورتو ریکو از جزیره [illegible] صد و نود میل بعید است طول او صد و
نود و شش و عرضش [illegible] میل مساحت دارد و در درون او جبال [illegible] و صحرای اول و [illegible]
کائن و در اراضی بغایت [illegible] و محصول دارد و [illegible] و شکر و در اینجا بسیار است گاو و [illegible] گاو
در اینجا وافر است و اشجار بسیار و بعضی معادن زر و سیم نیز موجود است جزیره مذکوره تابع دولت
اسپانیا است کرسی آن جزیره شهر [illegible] نام شهریست که در لب دریا
واقع است [illegible] حصار و باره احاطه کرده بسیار محکم بلده و [illegible]
و در جزایر آنتیس کوچک بر دو قسم منقسم شده است یکی جزایر [illegible] و دیگری جزایر [illegible]
[illegible] و جزیره مذکوره گاه گاه از [illegible] مخرب و وقوع [illegible] زلزله شده [illegible]
[illegible] سال مقدم در اطراف زلزله شدیده واقع گردید که اکثر جزیره مذکوره
موجب خسارت [illegible] جزیره است [illegible] آنتیس کوچک در ضبط و تصرف انگریزی و فرانسوی
و اسپانیا و [illegible] جزیره است [illegible] یکان یکان ذکر میشود

در بیان جزایر شعبیه که از انجمله در تصرف انگریزی میباشد جزیره بارباده است که مسافه طول او بیست و یک
و مسافه عرضی او چهارده میل است و در اراضی این جزیره از شکر محصولات ذی قیمت و نباتات جز بژ و کبیر
الفنفل که در هیچ جا دیده نشده است در اینجا هست و حیوانات غریبه نیز بسیار دارد و از درون او نهر سیاهی
بطور نوع جریان دارد که بر سطح آب آن جدول نوعی از زیت بسته میشود که روغن قطران است و بش روغن
زیت سوزان میباشد و اهالی بارباده روغن مذکور را از آن نهر میسازند و قندیل و چراغهای بزرگ از او
زینت میدهند اطراف و اکناف جزیره مذکوره بکثرت پاره مرجان و شعاع صاف و شوراهای خطرناک
و پهن تنگنای دریای صعب الوصول محاط و کم وسعت و بغیر از این در بیابان این جبهه حصاری محکم بنا کرده
سپاهی و مصدر کل زراعت و حراثت ترتیب داده اند که این جزیره بالطبع ایمن و محفوظ است
از حصار اطراف این محکم را اورد اما اهالی اینجا بیست هزار انگریزی سی هزار عمله میباشد و جزیره جزیره
انتیکوا در غایت معموری است و محصول دارد و دو بار از جزایر شعبیه آبادتر بوده است بیست و دو سال
چندین کرده بودی ظهور کرده چندین روز امتداد یافته اکثر باغات و بستانها و اشجار و بناها را خراب و ویران
ساخته از سه جزیره مذکوره صان تیل جزیره سینت کریستوفر نام دیگر دومینیک شهرت و بندرگاه مشهوری جزیره
صان کریستوفر که مسافه طول او بیست و مسافه عرضی او هفت میل است بمیان او بغایت تنگ و در وی
جبال رفیعه کائن و چند جدول جاریست اراضی او محبت و محصول دار است و برخی اراضی تنگ
زار نیز دروی هست اما اهالی اکثر بغایت دلیر جوی که در جنگ عروی مشرح نکند و دران جزیره هیچ
شهر و بندری بنا نشده است مگر اینکه چند قصبه است که بزرگان این جزیره در وی سکنی دارند و معنای
این قصبات باس تر نام دارد و در ان قصبه بعضی ابنیه مطبوعه کائن است اطراف جزیره بزنجیره کنیسه
حصار مستحکم است جزیره انتیغو مسافت طول او بیست و مسافه عرضی او بیست میل است در مغرب

سوی

سوی جزیره بارباده واقع است و در اینجا درختهای شکر و زنجبیل و نیل حاصل میشود جزایر توتی و مونتسرات در جنوب
جزیره انتیغو کائن اراضی او اکثر کوهستان و دره و قدری از شهرهای ان و قدری از مردم انگریزی کنا
دارند و شکر و پنبه و درخت محصولات اینجا است و مردمان تعیش میکنند و تجارت هم دارند کرسی
جزیره تولیس شهر چارلستون است و کرسی جزیره مونتسرات شهر پلموث است جزیره باربودا در جانب
شمال جزیره انتیغو او سی و شش میل بعید واقع است مسافه طول او بیست و مسافه عرضی او دوازده
میل میباشد محصولات او قلیل و حیوانات او کثیر است اهالی او از هزار و دویست نفر عبارت است
جزیره انگلیا مسافه طول او سی و مسافه عرضی او ده میل است و محصولات او بسیار کم و خورش جزیره
صغیره است جزیره دومنقا مسافه طول او بیست و نه و مسافه عرضی او سیزده میل است و در وسط او چند
جنده و غیر الوصول جبال واقع است و از جبال مذکوره انهار متعدده جاریست و آب او هوا بسیار
لطیف و محصولات او قهوه و پنبه است کرسی او شهر روسو است جزیره صان وینچنت مسافه طول
او بیست و چهار و مسافه عرضی او هجده میل است در جانب غرب جزیره بارباده و صد و هشت میل بعید
از او واقع است اهالی او اکثر از اعقاب سیاهان انگریزی و فرانسزی کم دارد محصولات اینجا بعضی
اهالی درخت و درخت او عود و درخت قاقاو میباشد و برخی از جاهای او نیشکر نیز دارد و
کرسی او شهر کنگستون است جزیره غرانادا مسافه طول او سی و مسافه عرضی او پانزده میل است اراضی
او معمور است و محصول دار است و از درون او چند نهر بزرگ جاریست در اطراف او چند لیمان
و خلیج موجود است مکان شهر اینجا لیمان جورج است که وسیع و امنی لیمان دارد و در پایان
جزایر صغیره انتیس کوچک که تابع فرانسه است جزیره مارتینیقه در جانب جنوب جزیره دومنقا واقع
مسافه طول او شصت و مسافه عرضی او سی میل است و از درون کوههای او جام وسیعه و انهار کثیره است

در اراضی او شکر و قهوه و پنبه و دخان بسیار و درخت و سنامکی ارتفاعات ملکیه نامی پیشه که هیچ او را مرام کاری
آب رصاص ملکیه در انجا بسیار است و خاصه انجاست در جزیره باره حصار و اسکله فور روبال
است قبطیرین بیست سال انگلیز را گرفته بتدبیر زبان رسانیده بوده است جزیره عموا ولو با مسافه طولی
او چهل و پنج و مسافه عرضی او سی و هشت میل است از وسط او شل نهر خلیجی که زان است اراضی
جزیره را تنصیف کرده یکطرف او عمارات بعضی ارض کمپه بسته شده است اراضی او پیکار و همراه او بسیت
شکر و پنبه و اشجار رفیعه و بعضی میوه بیع ورودی بسیار است طرف دیگر و عموا او لوبا تعمیر شده است
در وسط این قطعه جبال صلبه و همراه آتش افشان کوه است در اطراف آن کوه انهارهای خرب
وبره زارهای مرغوب واقع است در اطراف پنبه و درخت و شکر و قهوه بسیار است جزیره مذکوره
چند حصار مستحکم است متعلق شهرهای شهر باسی تر است جزیره صانته لوچیا مسافه طولی او بیست و سه
و مسافه عرضی او دوازده میل است در جانب جنوب جزیره مارتنیقه واقع شده است در اراضی
او پنبه و شکر و قهوه بسیار است در درون او دو کوه رفیع کائن است جزیره تاباغو در جانب
جنوب صانته لوچیا واقع مسافه طولی او سی و دو و مسافه عرضی او نه میل است از آب جاری است
و در اراضی او شکر حاصل میشود دیگر جزیره کوچک که نام انها صارابرتلمی دوزیراده و مارغالانته
است جزایر صغیره المسافه و الاراضی و قلیلة المحصولات و الاهالی در نزدیک هم واقع است
لروسنت و دو جزیره کوچک است که محصولات انها شکر و قهوه و پنبه از جزایر کوچک انتیلس
کوچک که تابع دولت اسپانیا بوده است متعلق انها ترینیدا و مارغاریتا جزیره ترینیدا در کنار
نهر ارنوقه واقع مسافه طولی او نود و مسافه عرضی او شصت میل است محصولات او گندم و شکر
و درخت است و نهر جنوب او شهر صان زوزن است جزیره مذکوره سی و هزار و اند ضبط انگلیز کرده است و

قبرس

قبرس ایتالیا و پرتوغال مصالحه نامچه که در میان دولت انگلیز و فرانسه و اسپانیا واقع شده انگلیز او را
ترک کرده اهل انجا بسر خود ساکن شده جزیره مارغاریتا مسافه طولی او چهل و مسافه عرضی او بیست و
چهار میل است در سواحل او بعضا لآلی حاصل میشود اما الی الآن از امریقه و جنس مرکب شده است جزایر
سفینه او قنیس کوچک که تابع فلمنکیان است جزایر استاچیو و کوراسلو و سابات جزیره
استاچیو دور طرف او بیست و نه میل است اراضی او از یک کوه عبارت است و در دروازه آن کوه
زراعت و حراثت کرده بجز آب بارک و برف هیچ آب احتیاج ندارد و در قلعه آن جبل عیون
و چاه اول نیست دارد و اهالی انجا فقط از ششصد عدد فلمنک و هزار نفر سیاه مملکه عبارت است
جزیره کوراسو در جانب شمالی تره فرمه واقع بوده مسافه طولی او سی و مسافه عرضی او ده میل است
محصولات جزیره مذکوره اگرچه قلیل است و از جانب امریقه که تابع اسپانیات معامله او مسنی و
فروخته است و لکن بسبب تحصیل سیم و زر و حطاب و چوب ذات الرائحه فقط بالای فلمنک معاملی
دارد و آن جزیره بعضی فلمنکیان اهم و الزم است و از فلمنکیان در اطراف چند حصار محکم و چند توپ
خوب و مستحفظ و تکفیر (?) محکم اوده است اکثر حصارهای مذکوره شهر و بلبنستان است در جزیره مذکوره
بخیه خانه از آب یاد و هم است جزیره سابا در دوره کرده دوازده میل است از یک سنگ صلبه عبارت است یک
چند فلمنک در انجا خانه ساخته سکنی گرفته اند و در زراعت ایشان فقط پنبه است متعلق جزایر تکه ادر
انتیلس کوچک تابع دولت دانیمارقه است جزیره سنت فرواد و صان طوماس است جزیره
سنت فروا دوره او صد میل و مسافه طولی سی و مسافه عرضی او ده میل است اراضی او
و در درون او چند انهار است جاری هوای او مضر است انجا از درخت و پنبه و در قهوه انبوه است
و از شکر عبارت است در اطراف یک قصبه موسومه بکریستیان استد و سر لیجان کائن است جزیره صان

طولانس دوره او پانزده میل است یکقصبه و یک حصار فرنگ لیمان دارد و جزیره یک دوره او ست
و نه میل است و در درون او لبه که زراعت را سیراب نماید نیست و اهالی جزیره در دست قوم
سیاهان میباشند جزایریکه در اطراف امریقه جنوبیه کاین است اقل قلیل و اکثر او غیر مسکون و با عاصل است
و متعین این جزایر جزیره برازیلیات که از او که چهارصد و هشتاد میل دور بوزانطاس واقع است
و در انطرف جمعی از حفاظ و جریک پورتقیزی ساکن و در جانب شرقیه ماجلان بوغازی جزیره
قفلاندیا خود ما لونتینلس کاین است که دو سه صغیره جزیره میباشند در وی قلیل العدد انگریزی سکنا
سکنه دارد و در جانب غربیه و در تحت خط استوا جزایر غالاپاغوس با جزو جزایر قیلوبغه کاین
است که در سواحل او بسیار مرغ دریایی موجود است و در اکثر انهار او ضبع سیکنند و وجه تسمیه
این جزیره است و جزایر مذکوره مسکون نیست و سفاین ماره بران طرف بران جزیره برخورده و
قیلوبغه بدست آورده صید و شکار میکنند الغرض در جانب شرقیه مملکت شیلی جزیره خوان فرناندز
واقع است که لکن غیر مسکون است و سفاین که گاه گاهی بان طرف برخورده صید قیلوبغه
مینمایند **فصل خامس** در بیان اراضی قطب شمالیه و جنوبیه و کلال و جزایریکه جدیدا کشف
شده است اراضی قطب شمالیه از اطراف شمال در راه بحر هندستان از امیه بوزنه زایی اکثر
اکتشف کرده جنب پاره جزایر مستوره مجهوله عزیمت بر دریا کرده از جانب سیاحان انگریز و
فلمنک پاره جزایر کشف شده و جزایر و اراضی مذکوره عرو انلاندیا و اسپیچبرغه و بعضی
زمینهای اراضی و باقیه در باب که بوجه آتی ذکر میشود **باب الاول** من فصل الخامس در عرض
در بیان عرو انلاندیا اراضی عرو انلاندیا در سمت مرتق صیفی امریقه کائن شده و در میان
بوغاز کوریزی و داویس بوغازی دایرلاندره اطلس و اراضی اسپیچبرغه واقع است وحد و عرضه

درنها

و شمالی او غیر معلوم بوده اراضی واسعه ایست که در شصت درجه طول شمالی او هشتاد درجه او افتاده
مرین جهت در انطرف شدت برودت درکار او از مرعی و نباتات عاری و خالی است در
سواحل انجا فترور بالغی و ایوبالغی و کلب البحر نام سمک بسیار است علی الخصوص عجیب و غریب تر
از همه حیوانات بریه و بحریه و از کل این حیوانات اکبر و اعظم در رسالا بول بوغازی ظاهر شونده و
از جنس ماليانوس نام بالغ تجوزه قادرعنه بلغ نام و در زبان افرنجی بالنا تعبیر میشود عظیم الجثه
سمکی میباشد و انگلابرین ماهی مملو و مشحون است و قادرعنه بالغ اکثر کوهک باشد از برتا زیبالی
صد قدم است و دوره چشم او ... و سر قدم مرعو جلد او یک انگشت قطر و زخامت و شحم
و شحم او دوازده انگشت حجم و دنبه او تا دم چهار قرلاج عرض دارد و از برای صید این ماهی
طرقیه که اختراع کرده اند اینست که مردم اروپا و مردم فلمنگ ها دویست و سیصد سفینه کشتیها
لهذا الصید دره سال بجزیره عرلاندیا و اسپیچبرغه امده از وپلی و مرزقهای طویل و بلند سیخ
آهنینه درین خصوص چند نفره هر در میان سفاین جلوس کرده ماهی خود را نشان دریا دراز
میکنند و ماهی قادرعنه بطلوع آمده ماهی ایشان راپیچ نماید از اعماق دریا اطراف او رو بران
میکنند و ماکث ده ساعت طول میکشد و نفرات خاصه بالات و ادوات خود بر پشت ماهی
زده باشد تا که آن ماهی مجروح شود و بعضی بر روی آب مجابه کرده افراط میزنند تا انکه بهلاکت نزدیک
بهلاکت میرسد بعد از ان از اطراف قلابهای سرتیز بر اندام او بند کرده رو به ساحل میکشند و در نقل
سفاین کرده در بعضی ان حال اهل سفاین روغن او را درآورده میکشند بعد الاذابه مثل روغن بیز در ظروف
لایقه کرده حمل سفاین میکنند و بجانب اروپا ارسال و تکمیل مینمایند و برین وجه جلب منفعت و
تجارت میکنند حتی انکه چنین شهرت دارد که از بدن ماهی مخصوص الجسم چهار صد خمره بزرگ روغن

میکنند در اراضی غرونلاندیه مماثل طوایف اسکیموی که در امریقهٔ شمالی سکنا داشته و وحشی بوده‌اند
من حیث القامه والسیما والوجه و در الاخلاق اقل قلیل طایفه وحشی بسیار سکنا دارند و بسبب برودت
هوای مذکور مردم دانمارقه برخی مدان جزیرهٔ ایزلنده و او سکنی کرده‌اند قطعه بحر شمالی که
واقع است در امریقهٔ شمالی در اراضی شمالیه و در جانب غربیه خود حیوان [illegible] ابتدا از جانب مردم
دانمارقه کشف شده است و [illegible] سکنا ذکری مشتبه شده است و در طرف غربیه بحر مذکور و وطن
شمال اراضی غرونلاندیه واقع بوده هم چنین از جانب دانمارقه کشف شده و [illegible] دانمارقه هم

ب ۲ و قسمت اکثره خالیه [illegible] **باب الثانی** در بیان اراضی اسپیچبرغه اراضی اسپیچبرغه در
بحر محیط شمالی و جانب شمالی نوروچیا واقع شده است در اراضی مذکوره غرایب جبال [illegible]
و [illegible] و انهار صاف و [illegible] سواحل آنجا در اکثر ایام سال برف مستور و مغمور است
در ایام مذکوره مرور سفاین بدان طرف متعسر الحصول است از درون اراضی مرقوم [illegible]

ب ۳ لکن از برای صید ماهی با انواع سفاین بسیار به سواحل او وارد و شده میشوند **باب الثالث** در بیان
اراضی نوزمله نوزمله یعنی زملهٔ جدیده و اینجا زملهٔ اراضی او در بحر محیط شمالی واقع در جانب
شمالی بحیرهٔ مملکت روسیه کائن بوده در عرض هفتاد درجه است تا هشتاد و دو درجه ارض و در
خالیه است در میان [illegible] بحیرهٔ مذکوره از مملکت روسیه و اراضی مذکوره نوزمله و اینجا
بوغازی حد فاصل است و در آن طرف کثیر الجثه روباه ابیض و کرک [illegible] و دب ابیض و غیره
کثرت دارد و در سواحل او طوایف ساموییده و بعضی از مردم مسقو رفته به صید ماهی مشغول اند
اندرون اراضی مذکوره ایضا مجهول است سواحل او جبالهای کثیر الثلج [illegible] مستور است
اراضی شمالیه واقع شده او در طول شمالی [illegible] درجه است تماما [illegible] درجه در آنجا [illegible]

لوزفن

رفتی نام دریایی واقع است که در درون [illegible] جزایر [illegible] جزیره موجود است که در وی بعضی
قبایل وحشیه سکنا دارند و در جانب غربیه جزیره [illegible] و اراضی غرونلاندیه با [illegible] است
که اندی بزرگ و مشهور است در اطراف نهر مذکور قبایل وحشیه ساکن و [illegible] است متعلم و جاهل
العمر اهل [illegible] شکل مختلفه در موسم زمستان در مغاره‌های کوه [illegible] مینمایند و [illegible] هنگام صیف در خیام
در اوراق زیست نمایند و هرچند [illegible] که خود شان اختیار نموده اند تابع و منقاد نیند و بصید [illegible]
و سلک مراودت [illegible] و قبایل مرقومه حیوانات را که ذبح کرده خون او را [illegible] این
بعضی را [illegible] در اقلیم مذکوره کانون اول و کانون ثانی لا ینقطع سیاه
و ظلام لیل [illegible] و در موسم صیف و هنگام [illegible] از ماه حزیران و ماه تموز [illegible] است
در این دو شهر مدت زمان [illegible] ضیاء النهار بوده یعنی آفتاب [illegible] و غیر این دو ماه [illegible]
هوا در لیل و نهار در بارش [illegible] غمام و ظلام است [illegible] هوا در آنجا بسیار است [illegible] مذکوره
[illegible] صغیره [illegible] نموده در [illegible] نشسته [illegible] دریا سیر می نمایند و در این کار [illegible]
مهارت دارند و در اراضی امریقهٔ شمالیه مرقومه [illegible] در دیار امریقه و میان ممالک
آسیا حد فاصل بوده [illegible] بوغازی نام [illegible] بزرگ [illegible] است که [illegible] بیرینغ نام از جانب
[illegible] انگریز او را کشف کرده است و [illegible] سال [illegible] سیاحان انگریزی در [illegible] سیاحت [illegible]
عبور و مرور [illegible] نام مشهور [illegible] بسفینه [illegible] از آنجا مرور کرده این رود [illegible] مشهور شده است
[illegible] در طول شمالی [illegible] درجه [illegible] بطول غربیه واقع است و این
تحقیق شده است در سمت قطب جنوبی اراضی [illegible] اراضی [illegible] است
که در جانب [illegible] بوغازی افتاده است [illegible] جزایر [illegible] در جزایر مذکوره صحراهای

بحر

منبت و وادیهای مطبوع و از درون انهار گذر و مقطع جداول جاری میشود و سکنه او اسمر اللون و
معتدل القامه قبایل وحشیه اند ذکور و اناث قوم وحشیه مذکوره بنقوش و خطوط وجه خود را تزئین
و تلوین میکنند و طایفه نسوان آنچه از امور که موقوف علیه معیشت و تربیت اگرچه مشقت بسیار داشته
باشد هرچه که اسباب تعیش است حمل طاقت و تحمل زحمت آورده این اسباب را فراهم آورده و
که مردان هیچ کار نکنند و طایفه ذکور ایشان این گونه زحمات را متحمل نمی‌شوند با اهمال و تعطیل
مرور اوقات گذران مینمایند و [illegible] و جماعت مذکوره از جلود الوان که صبیه
میکنند ستر عورت و بدن خود نموده اند بعد [illegible] که بالطبع احمق هستند باز باشند عجیب الشکل
و القطع فلکهای نهایت قدرت یافته در سیر دریا و غوص [illegible] سعی بر و مخاطره بکار را کامل
میباشند و قوم مرقوم با جنه و شیاطین اعتقاد و بسیار ظنون باطله اعتقاد دارند ایشان تحمل
مغلوط و مذهب باطل صنایع از ایشان منقول است در انتهای جنوبیه جزیره [illegible] فوق
قاب و هورون یعنی [illegible] نام کوهی کانی است از یکطرف [illegible] طرف سیاحان انگریز
و فرانسه و مسقوکیه خصوص چتوودان عرق مشهور و نام او را سیاح انگریزی در بحر شمالیه و جزیره [illegible]
الخصوص در بحر محیط معتدل که در میان امریقه و آسیا واقع شده است با سفاین [illegible]
و سیاحان فرنگ نامشهود و نامعلوم بوده در کنار مذکوره خصوص بحر محیط معتدل در اطراف
منتشر بوده بسیار جزایر صغیره و کبیره کشف نمودند و در جزایر مذکوره ساکن مختلف الدین و
مختلف الاقوام فراوان و ملل متنوعه و متعدده یافتند و آنچه ظاهر گردیده حال و جزایر مذکوره را

باب الرابع در بیان جزایر بحر شمالی یعنی جزایر سیبیریا و [illegible] انها را [illegible] ذکر میکنیم
در جانب شرقیه سواحل [illegible] و در جانب غربیه امریقه شمالیه و در جانب جنوب ایشان [illegible]

واقع چند

واقع چند جزیره است بر چهار قسم تقسیم شده است اول از جانب [illegible] تسمیه شده است
[illegible] جزیره [illegible] و [illegible] انها [illegible] تسمیه شده است از هشت جزیره [illegible] است این دو جزیره
[illegible] تسمیه میشود و [illegible] انها [illegible] تسمیه شده است و از جانب روسیه [illegible]
[illegible] تسمیه شده بر چند جزیره [illegible] مشتمل است چهار انها [illegible] تسمیه شده است از جانب
روسیه [illegible] یعنی دشت روباه و دیگر چند جزیره مشتمل است جمله این جزایر کثیر المقدار
و سکنه انها از قوم مسبوق الذکر [illegible] بوده اول بار از جانب سیاحان روسیه کشف شده است
و در جزایر روسیه صید ماهی برکت دارد و جلود حیوانات در اطراف بسیار است بدین سبب تجار
[illegible] هر سال [illegible] و تعاطی و تجارت [illegible] و غیر از این هنوز [illegible] آن جزیره
تا حال چنانکه باید معلوم نشده است

باب پنجم در بیان جزایر جدید الکشف غربیه امریقه
شمالیه در سمت مشرق [illegible] امریقه شمالیه واقع از یکطرف بحر منجمد و از اطراف بحر معتدل ممتد
بوده تا امروز وجود او معلوم نبوده اراضی وسیعه بوده است که از جانب سیاحان موخر الکشف
و [illegible] اخراج شده در اراضی مذکوره که در بالا رقم شده یعنی در میان غدیر [illegible] نام که غدیر
اکبر است در میان [illegible] چند غدیر در کنار بوده و منصب بحر [illegible] بوده اند
[illegible] و [illegible] و در طرف شمال [illegible] ساله و [illegible] دیگر
[illegible] و مشهور است و از جانب چتوودان فوق کشف شده و بنام خود تسمیه کرده [illegible]
در کنار است چنانکه تحقیق شد [illegible] در طول هشت درجه و نیم افتاده است و بحر منجمد
منصب میشود از طرف دولت انگریز [illegible] نام انگریزی بالطبع بدان طرف رفته در کنار بحر منجمد توقف
کرده [illegible] جزایر بحر مذکور را ملاحظه کرده این انهار را [illegible] نموده [illegible] از نفع

نگاه داشته که بی حرکت و تزلزل راه انداخته میبرد و این آب مذکور تا وقت رسیدن نهر لاق سورلوار
اهالی شهر کنک در اطراف او چند جا مأوی و مسکن ساخته و یک حصار هم در آن سمت احداث
و اختراع نمودند و در آن طرف کانی از مردم امریقه میآیند با این مردم میروند باهم معامله جلود
حیوانات میکنند و طریق آمد و شد مردم اروپا بهند چنیره و نهیک بقیه است و بدین جهت
اسباب تجارت و تقاطر مردم اروپا با سهولت کسب و تکثیر میشود که مخصوص کرم مقیم بود که منظور
ضمیر ایشان این بود که طریقی بهتر از راه امید بودنی که بعید و عسیر بود جستجو کرده نیافته بودند و
از جانب اروپا راست که بجانب شرقی امریقه شمالی و از جانب شرقی امریقه از جنوب به بحر محیط منتقل
نموده از آنجا با سفینه عزیمت هندوستان کرده و درین وجه طی منازل سفر و حل کرده غیر از این
طریقی که بر تیره و سیره و سهل نیافته بودند تا امروز به جهت استکشاف جزایر و سواحل کلب امریقه شمالی
مردم از جانب هندوستان با سفینه مخصوص از راه بحر بدان طرف رونده و سیاحان انگریزی
در سمت غربی امریقه شمالی در طول چهل و هشت درجه شمالی تا پنجاه و هفت درجه طول شمالی سیر
و سفر کرده در اطراف دریای امریقه شمالی همه پیموده شمال اقصی و گزیک بیلی و گزیک نام دریای کشف
و معاینه کردید و در آن دریا بسیار جزیره رویت و مشاهده شده و با سفینه داخل بیلی و گزیک مکشوفه
گردیده قدری راه که رفته بحر خزر جیحون دویست میل در میان بحر محیط و بحر خزر جیحون مجری و
معبری یافتند قدرت پیش رفتن نیافتند اغلب احتمالات آنها تمامی دریا و عدم جزیره بوده
قدرت قدم برداشتن نداشتند و تمر مذکور تا امروز مجهول و نامعلوم است که جزایر مکشوفه از هم
از قبایل و حیثیه است و لیکن اصحاب انس و مؤالفت شده وقت در این کار رها کردند متعلق جزایر
مذکوره جزایر فارلوط لسمیه شده است یک چند حلقه است که در سواحل امریقه شمالی و سمت غربی

و در طول

او در طول شمالی پنجاه و دو درجه تا پنجاه و چهار درجه ممتد بوده مؤلف اکتشاف و مشاهده شده است
باب پنجم در بیان جزیره ملوها فیلیپین تو جزیره ملوها کیکی فیلیپین آکه سی در بحر اعظم
و در میان پنجه درجه عرض شمالی و نه درجه او در صد و چهل درجه و نیم طول شرقی تا صد و پنجاه و سه درجه
و نیم واقع است در میان جزایر ملوکه و جزایر ماریانا تیس و جزایر الیکا فیلیپین کائن است و هشتاد
و هفت جزیره است که آب و هوای انها لطیف و اراضی انها حاصلخیز و محصول دار است اهالی او بلا رفته
و متناسب الاعضا و اسمر اللون و اکثرها از لباس معرا و تابع بعضی مستقل و تابع بوده میگفتند **باب
هفتم** در بیان جزایر مارکیز جزایر مارکیز در بحر محیط معتدل واقع شده و در عرض جنوبی ده درجه و طول
غربی صد و بیست و دو درجه کائن بوده یک جزیره است در اراضی او میوه برکت و طیور گوناگون
کثرت بالخصوص خنازیر وفرت دارد اهالی او بلا قدر ترانا و مستقیم و جهره و متناسب الاعضا بوده
طایفه الوان الحال بعضی و عفت ندرت شمارند **باب هشتم** در بیان جزایر سوصیتا یعنی مجلس اطراف
در شش ده درجه و ده دقیقه و شش ده درجه و پنجاه و پنجه دقیقه و در عرض غربی صد و سی و سه
درجه و دوازده دقیقه تا صد و سی و سه درجه و پنجه دقیقه واقع است بحر انها و اوتو و اونا
و بولا بولا و طوبای و غیر آن نام شش جزیره معموره آبادان و بنقطه حاره الجزایر که پیشه از اراضی
و محصولات میرسند اما اهالی او اصحاب ملاحت و ارباب الفت و انیت بوده بسیار و تمام
و ظلم و سرقت بسیار مبتلا و مایل به شهوات نفسانیه تابع بر بن نوع است ندرت شمارند در اطراف
کلاب وحش بز و مرغان نگهداری و غذای این حیوانات حیوانات دیگر است اما در البلاد ابن فقط
نباتات و میوه خورده بزرگان انها از گوشت حوف و ماهی و طیور الکل میکنند و فردان فوق مسبوق
الذکر لاحالی لسیاحه بجزیره مذکوره وارد و از جزیره همراهان مکتفی متعلق او مانی نام گرفته بالا صحاب

بطرف انکریز ایصال وکشف مرقوم دار بورنده یکصد و سال اقامت کرده در اطراف بسیار گردش و التفات را
حاصل شده کتفصیل معرفت نکرده بوطن اصلیه خود رجوع نمود اظهار شوق و رغبت ولایت نمود قپودان
مرسوم انکه مرسوم او بود بیک در دو کرفته او را بولایت اصلی او ارسال فرمودند بنوان جزایر
۹ مرقومه انکریزیا بعاره و بمشرب و با اوب کش و هشت شهرت دارد **باب التاسع** در
میان جزایر انقرامام در ربع نهم ده درجه عرض جنوبی و صد و بیست و سه درجه و نیم طول غربی و در قرب
جزیره مارکیز سالف الذکر واقع چند جزیره است جمعیت و تراب و زراعت او و طبیعت اهالی او حاصل
۱۰ جزیره مارکیز است **باب دهم** در بیان جزایر او تاهیطه جزیره او تاهیطه متعین جزیره بوصیات
و قپودان فوق بان طرف امد و شه کرده اما اهالی انجا را کتب الف و مزید صورت اسوخته جزیره
مذبوره مشهور شده است در جزیره مرقومه هنوز وحشی میل است اما اهالی او مظلوم و بعلام و مولس
۱۱ و کرم و البرعت مدغایت میل و بد اخلاق و جزایات و دیگران پیاشند **باب یازدهم** در بیان جزیره
او هیروا جزیره او هیروا در بیست و دو درجه و بیست دقیقه عرض جنوبی او در صد و سی و
سه درجه و ده دقیقه طول غربی واقع یک جزیره است و دور او سیزده میل است و اهالی او حسن الوجه
۱۲ و در سایر خصوصیات بسکنه جزیره او تاهیطه مشابه و مماثلند **باب دوازدهم** در بیان جزایر دوست
جزایر دوست در بیستم درجه عرض غربی واقع بشصت عدد جزیره است که در سنه الف و صد و چهل سال مقدم
تالیمان نام از طرف قپودان وامبارقه و مسو جزایر از جانب قپودان فوق کشف و معاینه شده اما
جزایر مذکوره که بهندی مپاشند بقپودان مرقوم اول اهالی سفاین بسیار اظهار دوستی کرده جزیره
مذبوره از جانب قپودان فرنم جزیره دوست خوانده شد اما اهالی آن جزیره در حرافت و زراعت
بغایت وقت و اهتمام دارند **باب سیزدهم** در بیان زلزله جدیده بتعبیر شونده واقع در بحر

کبیر

محیط معتدل بزرک دو جزیره است که تراب او بغایت جیده و محصولدار است و اهالی او بسیار
وحشی و بیابانی و مردم خوار بوده این کارها از ان طایفه صحیح و اشکار است حتی انکه سه سال قبل ازین
سفینه فرانسه و انکریز که بان طرف روانه بوده است چون بان حدود رسیده ده نفر از انکریزی
۱۴ و بیست و هشت نفر از فرانسه را کرفته خورده بلع نمودند **باب چهاردهم** در بیان جزایر نوهبرندس
جزایر ینکی هبرندس در طول شرقی صد و هشتاد و هفت درجه و پنجاه دقیقه و در عرض جنوبی پانزده
درجه و چهل دقیقه واقع است سه سال قبل ازین از طرف قپودان فوق کشف شده یک بلوک
جزیره است که بغایت معمور و ابادان و اراضی او جیده و محصولدار است متعین ان جزیره اسم
مخصوص نسبیه شده است در قرب ینکی هبرندس در طرف جنوبی او ایضا از جانب قپودان فوق
کشف شده و ینکی قالدونیا تسمیه شده بزرک یک جزیره کاین است که اهالی انجا بلاهت طبع و
۱۵ انسانیت و مروت موصوف بوده این دفعه تحقیق شده است **باب پانزدهم** در
بیان اراضی فلنک جدیده اراضی فلنک جدیده در ده درجه و سی و هفت دقیقه عرض جنوبی
و صد و بیست و هشت درجه و نیم طول شرقی تا صد و هشتاد و یک درجه طول شرقی واقع اراضی
واسعه است که مسافه طولانی دو هزار و چهار صد و نود مسافه عرضی او هزار و ششصد و هشتاد میل
است با راضی و واسعه الحافظی غالب اینست که آب دریا او را بنصف فرو کرده بدان جهت از دخول
آب حوف کرده تمیز و تفریق اراضی کوشیده و تقسیم کنا بسکنه مرتفعه کرده با وجود این کار
دعت مسافه ادم وارای بقدر کل دیار و بالد پیاشه در جانب مشرق شوقی فلنک جدید ارضی
واورین نام که بغایت جیده و اشکار او بسیار بلند و متوفنه مبالغه قوی الاصل و الفروع است و
در جانب غربیه او کاشی ارض و بنا ارض اندر است و انکه بزرک است و در جانب جنوب

او واقع است ارض لیبران الاصل سمت مشرق صینی قاربا ریه الکه نسمیه شده است وان دبس و نیخ
اراضی مذکوره و سواحل ما بین بهرود و غیر این سواحل جمیع سواحل محاط از بحار المانی اروپا نسمیه انگه
جزیره مذکوره کشف کردند سواحل شرقیه اراضی مذکوره منبت و محصول دار است و با شجار بلاد قد
و جسیم و نباتات متنوعه و سبزوات الهه عدیده مشحون و مالامال است و سکنه او بسیار پریشان و متفرق
و همه معقل و احمق و یک طوایف وحشیه مشابه است چونکه انگریزان نبعی و اجلاس شایان و مهم و
در جب الحسن بوده مردم را جا به اندر نشسته بعد از ادر درون دریا جا نمی صنعتند که ساحل شرقی جزیره
مرقومه باشند و نام انگار را بو تا بینی نهاده هر مجرم و متهم را الذی الاقتضا تا دریا و کشتی برا لجیرهای معهوده
۱۶ کشیده به انجا روانه نمایند کل بر فعل و فاین خصوص به انجاست باب شانزدهم در بیان کنیا گی
جدید ینگی گنیا که لا تره دی یا پونیز نسمیه میشود در بحر محیط شرقی کائن در جانب شرقی جزیره ملوکه
واقع بوده بزرگ جزیره است که سکنه او سیاه الجسد و نا همای وحشی و بی تربیت و حسن سکلقوم اند
در اراضی او نباتات بسیار و محصولات بیشمار انچه خصوص جزایر هندوستان و جزایر بحر محیط معتدل است
در انجا کثرت دارد و غیر از این مخصوص سواحل شمالیه جزیره مذکوره در اراضی جزیره ملکه قرنفل خشک و جوز
هندی و امثال انها اشجار پیدا میشود و غرس حاصل شده خود بخود در نشو و نماست در میان اراضی
۱۷ فلنک جدید و ینگی گنیا حد فاصل بوده اند او در بوغازی نسمیه شده یکی رودی کائن است باب
هفدهم در بیان جزایر ساندویچ که ما بین اطلس در بحر محیط معتدل واقع شده است از جانب شرقی این
فوق کشف شده یک بلوک جزایر است که اب و هوای انها لطیف و اراضی انها منبت اما اهالی او
اسمر اللون قبایل وحشیه بوده قپودان مرقوم جزایر مرقوم را او لا انتوی نسمیه کرده و بعد
جزیره لنگر انداز شده بقریه خروج کرده و او را لوفت باز از انجا حرکت کرده و از جزیره مذکوره گذشته

باد ویرنام

باد ویر نام جزیره دیگر وارد شده بقریه انجا خروج کرده بکجنه اکوان نحو که در انجا اقامت داشته و بعد
معامله و تجارت کردن با سکنه جزیره مذکوره سکنه ان جزیره ابتدا در حق قپودان مرقوم اظهار و
ابراز دوستی نموده و متعاقبا ولفوا ارا لنه کرده در نهایت الامر قپودان مرقوم را جانب قتل
کرده باعدام و ازاله ان کوشیدند اما احوال قپودان فوق مرسوم انگریزی الاصل بوده و در علم دریا
غایة الغایات ماهر و هنرور و معروف او ماهر تجربت و جسارت و ذکا و فراست موصوف مردی
بود انچه در روی زمین و اب مسکون و محال بوده و اراضی مجهولة الاحوال معین و همه را کشف نموده
و ظاهر فرمود چونکه از طرف دولت بعهده لیاقت قابل بوده با دو فرقه و سفاین خاصه
سه کرده دور دنیا را دور وسیر کرده در هر دفعه سه سال بحال الاستمرار دریا و سفر اب میکرد و در اثنا
راه نامعلوم و نامشهود بسیار اراضی و جزایر کشف کرده بلکه مفارج نموده موضع و موقع را در
تحقیق و تفتیش میکرد و تعیین و بیان چگونگی احوال اراضی و سکنه او و کیفیت اب و هوای انجا
و اخلاق و مذاهب و ایین ایشان را محقق مبین نسخه همه انها را تعیین و تبیین و تفصیل
کرده غیر از این انچه در علم جغرافیه و از جغرافیون مشتبه بوده انتهای اراضی امریقه شمالی و
انتهای اراضی شمالی اسیا و موضع اتصال انها و حد فاصل از هم بوده راکب
سفینه ما دار شده و بالاتر رانده تحقیق و دقت کرده حد و در کل ان مجهولات تعیین نموده در
انتهای امریقه و اراضی اسیا حد فاصل بوده بنام بوغازی بوده از درون او مرور کرده از
منتها درجه عرض شمالی یعنی محلی که در این عرض واقع است تا ورا ده بها لحنه فصول عبور
شده کل بلاد و سواحل انجا را سیاحت کرده تعیین قواعد مقرره فرموده و در دکا سفینه چهار پاره های
یخ بزرگ برخورده سد راه گردیده که بر برون امدن راه نبود مجبور شده باز در درون رفته سواحل غربیه

مجهوله امریقهٔ شمالی را اکثر سیاحت کرده و باحوال آنجا کسب و اطلاع بهم رسانیده بعد ازان بسوی قطب
جنوبی روان شده و در سمت قطب جنوبی انچه که وجود داشت از غیر منه کور [illegible] بوده
و اصلا در هیچ کتابی از متقدمین ذکر انها نشده وجود و عدم مسکون و غیر مسکون انها را تصحیح
نموده برای العمل [illegible] بهره فرمود کاری که بر انسان مقدور الامکان بود از قوه بفعل آورده
یعنی ملکی را که در هفتاد و [illegible] عرض جنوبی افتاده است واصل گردیده و در انجا پارهای جزایر بسیار
بزرگ [illegible] سفینه او گشته قدری پیش رانده نهایة الامر در سمت قطب جنوبی انچه بوده
و نبوده وجود و عدم انها را معلوم کرده اثبات نموده و غیر ازین بسیار احوال غرایب الشمال الاقلیم
و تفهیم کرده از سیاحان سابقه تمام مراتب برتر شده [illegible] ربع مسکون را خواه در روی دریا بوده
خواه در بر [illegible] عمل تکمیل و ایضاح کرده انچه باید بکند کرد [illegible] مرقوم است و سرسال [illegible]
۸ بجزیره [illegible] رفته در انوقت [illegible] و شش سال داشته از اهالی جزیره مرقومه مقتول و معدوم شده
چنانچه مشهور و متواتر است باب هجدهم در بیان اراضی مجهوله دربارهٔ ذکر [illegible]
یافته که بر وجه ارض و بحر از جانب سیاحان اراضی کثیره و جزایر وفیره کشف گردیده ولکن غیر از انها
در دیار افریقه و امریقه احوال کلیه مجهول یا جزوی معلوم شده اراضی بسیار باقی مانده است و
[illegible] نیست که اراضی بسیار نامعلوم مانده [illegible] نیست و دیار [illegible] انچه از اراضی مجهول الاحوال
و کدام [illegible] انهار کوه و انهار [illegible] بایضاح و تفریع احتیاج دارد و سواحل دیار افریقه فقط
معلوم شده است ولکن احوال اراضی اندرون او و محصولات و کیفیت محلات و تجارات
و بودن اصناف [illegible] انجا بر چه نوع است هنوز مجهول است و در درون دیار مذکوره انهار
عدیده جاری است و در انجا برکات [illegible] حتی انکه مقدمین اقالیم مختلفه که در کمال معموری

وابادانی

وابادانی بوده [illegible] دولت [illegible] و مزید [illegible] را مشتمل بوده است از ممالک افریقه اموال
بحساب [illegible] کردن انهار [illegible] در سمت قطب شمالی امریقهٔ شمالی لابرادور یا [illegible]
اراضی [illegible] واقع تابع انگریزین بوده سرزمین [illegible] و غربی [illegible] که اراضی خالیه است و احوال
الکه [illegible] که جزوی معلوم شده است در امریقهٔ شمالی واقع در جانب غربی اراضی که در تصرف
انگریزان میباشد همه نامعلوم و مجهول است [illegible] در انسمت واقعه بحرات و غدیرات که مبدأ
اراضی مجهوله است تا بحر محیط [illegible] دیده محال و اراضی نامکشوف شده و در اراضی مرقومهٔ مجهوله
[illegible] قبایل وحشیه امریقه ساکن شده [illegible] اقتضای آب و هوای آن اقلیم صفت بودن [illegible]
انجا [illegible] معلوم است اراضی گوییانا که در امریقهٔ شمالی واقع و سواحل الکاکه تابع فلمنک است الکه
[illegible] است [illegible] قطعه دیگر است که نامعلوم مانده است بالجمله
احوال محال و مواضع و خصوصیات و غیر [illegible] در اطراف واقع [illegible] همه جای
او قابل [illegible] ولکن [illegible] و اطراف [illegible] و کیفیات اراضی و وجود
حیوانات و [illegible] الکه [illegible] که در انتهای امریقهٔ جنوبیه واقع است کمیت و کیفیت احوال درون
۱۹ [illegible] انسان مجهول و مبهم است باب نوزدهم در بیان [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] پادشاه زاده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واین بندهٔ درگاه گاه وبیگاه عمر را خواه نسب شهنشاه عالم پناه بوده ام وبرین نام برخورده اگرچه
عدم وجدان دلالت بر عدم وجود ندارد ولکن بایزخان ولد کورخان نشسته شده است انچه
بصواب قریبست اینست که نسب این سلسله جلیله بقراجار نویان که از بنی اعمام چنگیزخان است منتهی
میشوند چون درین ازمنه اکثر املاء و اسامی رفع و منتقل اداء شده و تغلیط و تحریف و تصحیف نیز
بسیار شده است بحیثیتی که قاجار در اصل قراجار باشد بکثرت استعمال قاجار شده باشد بهر تقدیر منتسب
الیه نسل این پادشاه زاده کشورگیر ترک بن یافث است و ترک ابن یافث اول سلطانست که
در دیار مشرق تاج خورشید شعاع سلطنت بر تارک نهاده و داد عدل و داد داده جمیع خواقین
الکای ختا و ایغور و کل خواقین اقلیم فرفار و ختن و مرزبانان تاشکند و کاشغر تا پس خسرو بایسن
و فر منتهی میشوند و این خسرو والا گهر ولد علیقی صلبی یافث پیغمبر است و در زبان اتراک مشهور بیافث
اغلان و یافث یکی از سه پسر نوح است که حام و سام و یافث باشند انساب سکنه ربع مسکون باین سه
بزرگوار منتهی میشود انچه عرب و عجم که هستند برین تفصیل پیشدادیان و کیان و ساسانیان و اشکانیان و
بطارقه ازارقه و عمالقه و قحطانیه و کنعانیه و حضرمی و حمیری و یمنی و عدنانی و مضر و ربیعه و دیگر
و بنی امیه و بنی عباس و آل سلمان و صفاریه و طاهریه و افغان و دیالمه و صحابان کتب و ادیان
مختلفه چون مجوس و ارامنه و ترس و کورد و تعوذش کیان و مثویه و ثالث ثلاثه و قاطبه صفویه صفیه
و ملوک مصر سادات و سایر از عرب و عجم و پیغمبر ما محمد بن عبدالله و ائمه اثنی عشریه طاهرین کلا
و طوایب منسوبند از اتراک گرفته تا خاقان و شبانکاره و کیخسرو و چلبیان و خاقانان
ختا و ایغور و تاتاریه و مغلیه و چغتای و دانکیه و سلغری و قشری و کلاوقیان و خوارزمشاهیان و خانان
یزدوانات چون شاه حسان و قزل ارسلان و سربداران و ذوالقدر و ملوک کرت و غوریان و غزنان

وازاتک

وازاتک و هوازن و حشام کبود جامه و سکنه نیمروز وازاتک خراسان و قاجار شاهیچان و طبرستان اکو
دشت خاوران و بوادی جخند و سواحل رود اترک و ترکمان خوارزم و اوزبک و ایل علی ایلی
و بیرت و تکه و قلماق و اویماقات قشار و چکه و کنترل در ارزی و قبقت و ایل جلیل سنکلیف
و البکلی و ما بقی لر و قراقانی و قزل و هزاره و کراییلو و جغتای و روس و سکنه ساحل دریای
خزر و قاطبه انگریزی و فرنگی و ارجی و ساکنان شامخی و سیاب رودس و مردمان گنجه و قراباغ و
جمیع حکمای یونان و کل سکنه ترکستان و نهایت سلاطین اتراک و اویماق انچه ذکر شد و انچه باقی ماند
چون خلج و صفری و باقوزی و مثل اینها که ذکر ایشان موجب تطویل میشود منتهی میشوند بیافث علیه السلم
و سیاهان هند و جبل بر انیب و سکنه سواحل بحار مغرب و سودان و بلاد نوبه و حبشه و زنگبار انچه
سواد لازم و وجود خارجی ایشان پیشه میشوند که این تطویلات از تسویلات نفسانیه ضرور شده
است زیرا که مورخان انساب برادکان ملکرا اعتبار کرده ذکر اسلاف ایشان نموده اند

خاتمه
در بیان احوال مصنف درین رساله بربقیة المقال رقم زده کلک تحریر کشیده سلک تحریر شده مخفی نیست
که از کیفیات مسادیه و فلکیه و مقر خصوصیات بریه و بحریه است اگرچه ازین بیع و تفصیل و ازین
پیش میموضع و نقع محتاج است لکن چنانکه در صدر کلام تحقیق و تحریر شده که رساله اطول ازین در
پیش است این رساله که لذیذ التحوی و نیز المنفعه بودن اسلوب اقوال و عبارات این محیط و محدود
و کیفیات واقعه او غیر محدود و نشر ان مقتضی وقت میشود غرض از عبارت تحریر این نسخه تر قیمات است
که زبده علم جغرافیا انچه اهم و الزم است علی قدر الطاقه و مع مکنة البعض عه تعلیم و تمهید را از تکلف
اختصار و سهولت داشته و تعلم را مهما امکن انتفاع داده استفاده نموده اند سودا گران بازار
معارف را تشویق و ترتیب کرده و در طرفه دیگر ازین افصح و اطول و اعلا شده جامع اسامی کثیره

بلدان و رسائل احوال وافره ممالک و سکان آمده کتابی غیر از این مسکینی از منبثق حجاب ابداع و
احداث ننموده عرض کالای هنر و ابراز متاع جوهر کرده که بر فروشان چهارسوی عرفان را آب
میل و هوس اختصار و ترتیب با هم بدین نیت بنا نهاده بدین قدر چون احوال و کیفیات اختصار شده
الحمد لله که بسر حد کمال رسیده و زیور اتمام یافت این نسخه را توفیق باری و همت شهریاری جاری گردید
و بدین شکر بدرگاه موفق الامور رفیع الایادی شکرگذاری نمودم این رساله مسکین کلاه چونکه جدیدت
تالیفی جدید و طرح نو و نقشی مبتکر و سدیده مثل این رساله سه مجلد از ارباب اعتبار گزیده باران
هم اختصار روی بسیار نمود در توحید او حوادث و ترتیب التخوار املو و مشحون امده علی الخصوص
از انقلاب ایام نقل بعض از دول و ارائه نقش بوقلمون را کامل و مجدد با راضی جدیده الکشف شمال
است بخصوص آشنایان علم هیئت را مجموعه مفید کثیر الفواید از دانستن عروض و طول عرض بلاد و غیره
و همسکاران فن جغرافیه را رساله عزیزة المنفعت گهر است که مترجم این مجدد جلباب پوشش مطلب را
جغرافیا رفع نقاب الحق دانسته بزبان اوردیک کتاب کرده مالکوره مطلب از معارف و طراوی سیاه کتابستان
لطایف الخوانندش سزا و هر کس نسخه از رو و مثل جرزجان اگر استملاک نماید رواست کتاب مذکور
حسب المامور بعضی از جاهای او بسط و تطلیل شده و رکه المامور معقور روابط و ادوات اکثر
کلمات او تعدیل همان جناب که نسخه طراز صحایف الوان و زینت بخشنده رفاق اسلام جلت
عظمته عن شوائب الزوال و النقصان شهریار جهان سکندر دوران دارا دربان خسرو خسروان
پادشاه حضرت اسلام اعزه الله و نواره که تا نفخ صور در حضرت کشورگیر و پایه سریر شوکت مصیر
روشن این نسخه چنین النسخ نگارش پذیرد و در کمال سرور و انبساط بسط ب طا نکته دانند و بنده
سعی کرده زبان فیض افزان را نخوانده اند این نسخ گشاده زمان و فیض اقران شاهانه او صحیفه با نام

حیز

حیز و منظر و منظر بادشرفات قصور شوکت و شان او رسیده کنگره چرخ دوار   بمحمد و آله الاطهار

مختصر از احوال مترجم

بر رفیقه سنجان رموز فلکی مخفی و مستور نماند که این بی بضاعت عدیم الاستطاعت در چهاردهم ماه رجب المرجب
در سال یکهزار و دویست و نه هجرت بعد از ده درجه میزان در قریه پرزن کرومن توابع دشت خاوران
متولد گردیده بصلاح و صوابدید ابوین محمد باقر نام یافته طالع این فقیر سرا با تقصیر چنانکه مولای موفق
و بطلمیوس محقق ملا محمد حسین رازی فرشتخانه چی استخراج کرده اند آفتاب در اسد و قمر در ثور بود و عطارد
در سنبله عذرا و زهره مشتری در برج حوت و مریخ در برج جوزا و سهام زحل چنانکه وی نوشته اند سعادت داد
اند و العلم عند الله والد ماجد این حقیر را امیر الامراء خراسان و خاوران ابراهیم خان کرد شاد الله
بعنوان رهن و گروه از قریه رازکه مسقط الراس ابا و اسلاف این گمنام مستهام بود بقریه پرزن کرد
آورده بعد از آنکه از سن صبا پا به دایره شباب نهاده سن چهارده همگی همت صرف قدری از مقدمات را
در خدمت اهل فضل آن بلد تحصیل کرده عزم جانب مشهد نمودم که در آن بلد فضلا بسیار و افاضل بیشمار
بود و دو سال و یک ماه در آن بلده بهشت نشان تحصیل مقدمات کرده بعد شوق زیارت امام همام ثامن
ضامن دامنگیرم شده بدان مرقد مشرف شده در مدرسه میرزا جعفر که در ب دولتخانه او وارد صحن همایون
منتفع میشود منزل گزیده چهار سال تخمینا کامل سعادت زیارت آن بزرگوار را ادراک کرده تحصیل
علم ریاضی و تکسیر و هیئت و عدد و منطق نموده از آنجا که فرزند آدم بقدر استطاعت و قوت بشری طالب
درجه مافوق میباشند بعنوان عتبه بوسی ابا عبدالله الحسین از آنجا روانه عراق عرب گردیده
بعد از وصول بدار الخلافه طهران بشرف جناب معتمد الامرا و الاعاظم اشرف الاماثل و الافاضل فخر الدوله
العلیة العالیة حاجی محمد حسین خان قاجار مروزی که نوز رخ همه عصر و افلاطون دهر و ارسطوی زمان و

و با عتقاد این بی بضاعت شمس الدین صاحب دیوان و صاحب ابن عباد و خواجه قطب الدین طاوس و شمس [illegible]
و خواجه شمس الدین محمد مروارید جای آن داشته که حلقه اطاعتش را بر گوش و غاشیه طاعتش بر دوش
کشند سبب اینست پس از شهر یکی بنده رو سیاه را در مدرسه مخزنیه که از مستحدثات همت والایش بود
در سلک وظایف جنان می شود منزل داده جمیع اخراجات و ضروریات بنده را متوجه بوده و
تحریص و ترغیب بتحصیل علوم می فرمودند بنده رو سیاه آن زمان را بسیار بتحصیل خوب کرده تا آنکه آن
خان غفران مکان فردوس آشیان بجوار رحمت ایزدی واصل گردیده کره بعد اخری روانه [illegible]
[illegible] گردیده چنانکه در حصه از کتب اشاره شده دو سال کامل در آن بلده بهشت مثال کسب فروع و اصول از
منقول و معقول نمودم بعد از آن روانه دار السلطنه گردیدم پنج سال و نه ماه در آن سواد ارم نهاد
تتمه حکمیات نموده کرده بهر حال بعد از آن روانه دار الخلافه طهران گردیده در آن سال مواکب کواکب
مواکب خسرو عالم و خاقان فرمای عرب و عجم بقصد تسخیر بلاد و خاوران و خراسان کرده خجسته
الوطن من الایمان را کنار اورده به بستاری [illegible] فلک اقتدار [illegible] طبیعت قدوس
حمایت [illegible] روانه خراسان گردیده چونکه موکب همایون در جبال کبود جامه توقف کرده
بسمت خراسان حرکت نفرمودند بنده [illegible] که گفته اند و آن [illegible] فی کل مسلک ضلالت
[illegible] دلیل [illegible] حکم [illegible] بسبب ایمان [illegible]
[illegible] از [illegible] حرکت [illegible] بنده را [illegible]
[illegible] بدار الخلافه [illegible] علم و [illegible] بنده
[illegible] کوکب [illegible] روز خوش [illegible] اگر
[illegible] احوالات [illegible] بقلم آوردم [illegible]

حاجی

حاجی الاخرست در سنه هزار و دویست و چهل کامل مترجم فقیر و دیگر فقیر در دار السرور برد بود در
حضرت افاضل و اماثل آن بلده بوده این افراد ابیات ایم جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار
نیافتم که فروشند بخت در بازار کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن که روزگار طبیب است
و عافیت بیمار ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار بار
برانم که درین ویرانه شادی و غم هر دو منزل دارد اگر از احوالم یاران آگهی خواهند
[illegible] کثرت ملال مجال و مقال بسط مقام نیست و اگر از موجبات ملالم پرسند بنده برای مقال [illegible]
[illegible] درویغ مصلحت امیر و تیشه فرهاد ان شاء الله [illegible]
در نظر است که احوال [illegible] این فقیر رسیده و از مردمان [illegible] آنچه ملاحظه [illegible]
از زشت و زیبا و احوالات [illegible] از ابنای پادشاه عالم پناه چنانکه در عالم وجود موجود و [illegible]
کرده [illegible] است ذات و [illegible] از [illegible] احوال [illegible]
سایر اکابر و اعاظم و [illegible] افاضل [illegible] مرغوب [illegible] مطلوب [illegible]
در جلدی علیحده بتفصیل و تطویل [illegible] هر فرقه را [illegible] رقم نمایم اگر عمر [illegible]
دقیقه از احوالات اماثل و افاضل فرو گذاشت نکرده ام امید چنان است که مطالعه کنندگان
این ترجمه شریفه در هر حالت [illegible] نمایند
اغماض و جامه [illegible] بر کشیده [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۴۲

۱۱۵۷ ۱۲۷۸
۱۷۴۵۸

جهان نما جغرافیا

فارسی

محمد باقر بن بهبود خاورانی

احمد بن ابوالفتح شریف
حائری اصفهانی کرمانشاهی

سنه
۱۲۴۲

صفی ابیات متفرقه